

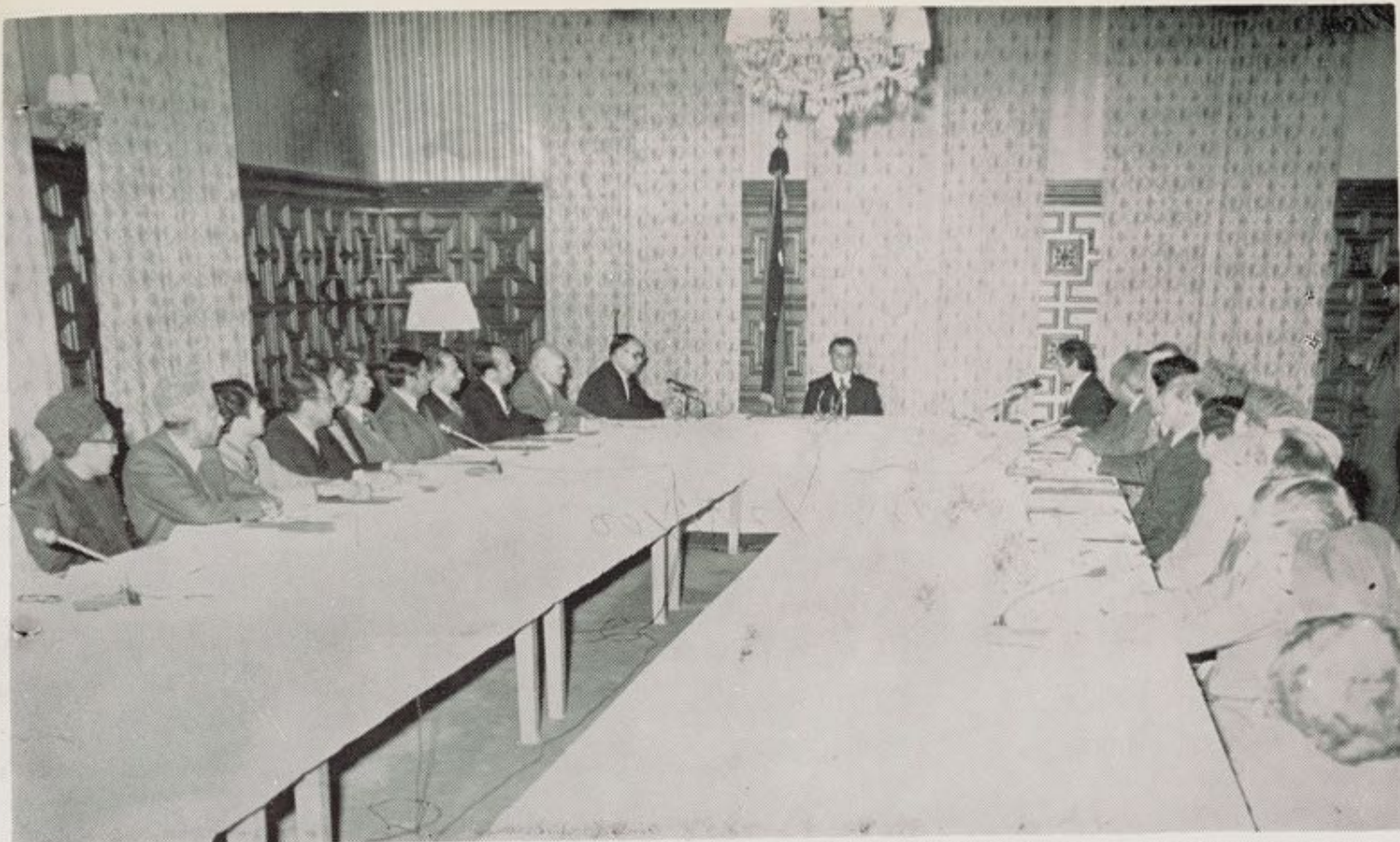
تۇقۇن

تۇقۇن



Ketabton.com

An illustration depicting a group of people on horseback, likely in a historical or cultural setting. The figures are dressed in traditional attire, and the scene is rendered in a painterly style with muted colors.



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان موقعيكه تحت رياست شان نخستين جلسه شوراي مشورتي اقتصادي كشور در مقر شوراي انقلابي دايير گرديد.

اقتصاد و قايه مهمه ملتته

دافغانستان دخلك ددموكراتيك گوند دمرگزي
كميته عمومي منشي دافغانستان ددموكراتيك
جمهوريت دانقلابي شورا رئيس اوصدر اعظم بيرك
كارمل دانقلابي شورا د مقرر
كلخاني په ماني كې دصافيو لشر يفاونجيبو
قومونو سره وكتل .

افغانستان تيلگرامي عنواني داكتركورت الدهايم اعلاميه جهاني حقوق بشر به نيورك مخابره
سرمنشي ملل متحد بمناسبت سي و دو مين سالگرد گرديده است .

نخستين جلسه شوراي مشورتي اقتصادي د
كشور قبل از ظهر ۱۸ فوس تحت رياست
بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب
دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي
وصدر اعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان در
قصر گلخانه مقر شوراي انقلابي دايير شده .

• • •

بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب
دموكراتيك خلق افغانستان رئيس شوراي انقلابي
وصدر اعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان بعد
از ظهر ۱۸ فوس در اوج احساسات و ظنير ستانه
مردم زحمتكش و شريف نورزايي مربوط ولسوالي
سپين بولدك ولايت كندهار در قصر گلخانه مقر
شوراي انقلابي گفتند :
تشریف آوری شما برادران دلاور و شريف
خود را در اینجا از طرف حزب و دولت خوئی
آمدید گفته واز شما تشكر مینمایم ...

• • •

از طرف بيرك كارمل منشي عمومي كميته
مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان رئيس
شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دموكراتيك



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو -
كراتيك افغانستان موقعيكه با يكتن از چاپ اندازان با صميميت خاص مصافحه و احوال پرسی مينمايند .



د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټې عمومی منشی، د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم کله چی د نورستان د زیار کښو خلکو یو زیات شمیر استازی د دلکشا په ماڼی کی منلی او له هغوی سره خبری کوی .



بیرک کارمل هنگا میکه بیرق را به رئیس تیم بز کشی ولایت بلخ اهدا مینماید .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی کمیټې عمومی منشی د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا د رئیس او صدراعظم بیرک کارمل په مشری د وزیرانو شورا پرون د انقلابی شورا په مقر (ارگ) کی غونډه وکړه .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټې عمومی منشی د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم بیرک کارمل پرون له غرمی وروسته په دوو بجو د نورستان د پتمنو او زیار کښو خلکو یو زیات شمیر استازی د دلکشا په ماڼی کی ومنل او له هغوی سره خبری وکړی .

کله چی بیرک کارمل د دلکشا ماڼی ته رسید حاضرین ودریدل په پرله پسې چکچکو او د شعارونو په ورکول سره یی د دوی تود هرکلی وکړ او دخپل ملی او دموکراتیک دولت په نسبت یی دخپلی وطن پالنې احساسات وښودل .

بیرک کارمل عمومی کمیټه مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا انقلابی و صدراعظم جمهوریت دموکراتیک افغانستان

نستان ساعت دوی بعداز ظهر ۱۴ قوس روسا، معاونین، مالکان اسپه، چاپ اندازان و ساینس هانیم های بزکشی صفحات شمال کشور در لصر دلکشا مقر شورا انقلابی پذیرفته وبا ایشان در فضای کاهلا دوستانه و صمیمانه صحبت کردند .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند مرکزی کمیټې عمومی منشی، د افغانستان د دموکراتیک

وشوی د بهرمانی کپ او سپورټی بیرغ د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند مرکزی کمیټې دسیاسی سازمان درئیسې واکتری اناهیټا راتب زاده بیرو دغری د انقلابی شورا دغری دښخوددمو- کراییک سازمان درئیسې او د افغانستان ددمو- شو .

درین شماره

قانون جزای جرایم علیه احضارات معاروبی

• • •

دیداری از آسیای میانه

• • •

دوستی افغان شوروی دست آورد کبیر

حزب و مردم ماست

• • •

فقط بخاطر پول

• • •

آثار میا فقیرالله جلال آبادی

• • •

زن ، حماسه آفرین دوران ماست

• • •

مشکلات فامیلی رانرد باید حل کند یازن

• • •

روز جهانی حقوق بشر

• • •

کنفرانس سرتاسری زنان کشور عمیل

وحدت و تشکیل انقلابی آنها است

• • •

باید لیکوال شی

• • •

دریا داستان کوتاه

• • •

راه زندگی

• • •

شرح پستی : صحنه هیجان انگیز بزرگشی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان توجه فراوانی به نهضت کو پراتیفی در کشور مبدول می‌دارند و پیوسته سعی می‌ورزند تا مردم ما و به خصوص توده های ملیونی دهقانان که در شرایط دشواری بسر می‌برند به اسرع وقت از عقبماندگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی بسوادای و بقایای مناسبات عقبمانده اجتماعی رهایی یابند .

از بیانیه بزرگ کارمل

شنبه ۲۲ قوس ۱۳۵۹ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۰

اولین گردهمایی دهقانان کشور

بالاخره سر نوشت سیاه و تاریک کودکان بی پناه ، دختران سیاه روزوددهقان زنان را تعیین نمایند .
دهقانان بی بضاعت در افغانستان دارای زمین بسیار کم بودند که تمام اعضای خانواده به شمول کودکان زنان و حتی پیرمردان بالای آن کار می‌کردند ولی حداقل زندگی بخورونمیر آنها را تامین کرده نمی‌توانست لپدا این چنین دهقانان اکثر زمین های ملاکن بزرگ را بشرايط سنگین و اسارت آورده دهقانی می‌گرفتند و ناگذیر بودند بیدیرند که قسمت اعظم حاصل را به مالک بپردازند لپدا برای تامین زندگی دهقانان بی بضاعت حداقل فکری نمیشد خلاصه همه حقوق و آزادی های اجتماعی ، اقتصادی و انسانی دهقانان و زحمتکشان فدای هوا و هوس های مالکان و فیودالان متنفذ و ظالم می‌گردید اما اکنون دهقانان و همه زحمتکشان کشور میدانند که با پیروز شدن انقلاب ملی و دموکراتیک تور و مخصوصا با خیزش نظرمندان شش جندی دیگر گرد یاس و ناامیسی از رخسار همه مردم درد کشیده ورنج دیده کشور زودوده می‌شود .

چنانچه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان به مناسبت اولین گنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین فرمودند «حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت سه رهبر طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور اهداف و وظایف معوله خود را در زمینه مساله ارضی ، کمک به دهقانان در جهت لغو تمام مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی ، لغو زمین داری ستمگرانه و استثمار گرانه بزرگ ملاکی ، تقسیم زمین به دهقانان بر زمین و کم زمین و کوشش در راه ارتقای سطح موثریت فعالیت های تولیدی و بهبود وضع زندگی دهقانان با حوصله مندی خستگی ناپذیر ، با تقوا و بشکل عمول ناپذیر انجام میدهد و بطور کلی بخاطر بهبودی وضع

اولین گنگره کوپراتیف های زراعتی با اشتراک نمایندگان دهقانان و کشاورزان سرتاسر کشور درین هفته در مقر شورای انقلابی در حالیکه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان حاضر بودند هرچه باشکوه تر تجلیل و برگزار شد .
این تجلیل ، برگزاری و گردهمایی گروه از دهقانان و زحمتکشان کشور یکبار دیگر مثل نیک از علاقمندی و توجه حزب و دولت انقلابی مردمی در امر رشد و توسعه هرچه بیشتر حاصلات کشاورزی و بهبود وضع زندگی طبقه دهقان و زارع کشور است .
طبقه ایکه در اثر تسلط مناسبات تولید عقب مانده فیودالی و بقایای مناسبات ماقبل فیودالی و شکل اقتصاد طبیعی و دهقانی دردهات و در روستاهای کشور پیوسته با زندگی خیلی ابتدایی دست و گریبان بودند و باصرف حداکثر نیروی کار به وسیله ابتدایی ترین افزار کار ، دل زمین را شخم زده و با عوامل نامساعد طبیعی در مبارزه بودند .

اکثریت دهقانان کشور با فقر و محرومیت های فراوان ، بی سوادی و امراض مدحش دست و گریبان بوده و تحت فشارهای سنگین ملاکان و سود خواران کم شان خم می‌گردید . نه تنها خودشان بلکه اولاد شان نیز در گرو اربابان ستمگر و ملاکین آزمند و حریفی بوده از ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند دهقانان و زحمتکشان سطح زندگی فوق العاده پائین داشته و حتی یک عمده ایشان با حیوانات یکجاء و در زیر یک سقف زندگی می‌نمودند .
مالکان و اربابان دور از عقل و خرد حتی در امور شخصی و زندگی دهقانان مداخله نموده و برمال جان و حیثیت ، آبرو و بالاخره در تعیین سر نوشت ایشان حاکم مطلق بودند آنها می‌توانستند دهقانان را به بیگاری بگیرند ، قرضداران را به زندان های شخصی بنمازند و

بانشکیل کوپراتیف های زراعتی و به منظور رسانیدن کمک های عاجل و انجام خدمات فوری

بالاترین سر نوشت سیاه و تاریک کودکان بی پناه ، دختران سیاه روزوددهقان زنان را تعیین نمایند .

دهقانان بی بضاعت در افغانستان دارای زمین بسیار کم بودند که تمام اعضای خانواده به شمول کودکان زنان و حتی پیرمردان بالای آن کار می‌کردند ولی حداقل زندگی بخورونمیر آنها را تامین کرده نمی‌توانست لپدا این چنین دهقانان اکثر زمین های ملاکن بزرگ را بشرايط سنگین و اسارت آورده دهقانی می‌گرفتند و ناگذیر بودند بیدیرند که قسمت اعظم حاصل را به مالک بپردازند لپدا برای تامین زندگی دهقانان بی بضاعت حداقل فکری نمیشد خلاصه همه حقوق و آزادی های اجتماعی ، اقتصادی و انسانی دهقانان و زحمتکشان فدای هوا و هوس های مالکان و فیودالان متنفذ و ظالم می‌گردید اما اکنون دهقانان و همه زحمتکشان کشور میدانند که با پیروز شدن انقلاب ملی و دموکراتیک تور و مخصوصا با خیزش نظرمندان شش جندی دیگر گرد یاس و ناامیسی از رخسار همه مردم درد کشیده ورنج دیده کشور زودوده می‌شود .

چنانچه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان به مناسبت اولین گنگره کوپراتیف های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین فرمودند «حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت سه رهبر طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور اهداف و وظایف معوله خود را در زمینه مساله ارضی ، کمک به دهقانان در جهت لغو تمام مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی ، لغو زمین داری ستمگرانه و استثمار گرانه بزرگ ملاکی ، تقسیم زمین به دهقانان بر زمین و کم زمین و کوشش در راه ارتقای سطح موثریت فعالیت های تولیدی و بهبود وضع زندگی دهقانان با حوصله مندی خستگی ناپذیر ، با تقوا و بشکل عمول ناپذیر انجام میدهد و بطور کلی بخاطر بهبودی وضع

تپه‌ها

جنبش کورپراتیوی

سنگپایه رشد مادی و معنوی دهقانان

کورپراتیو در تمام جهان و در همه نظام های اقتصادی اجتماعی وجود دارد. این نهضت مرتفع کننده همه آن مشکلاتیست که حل شدن و حل کردن آن به صورت انفرادی دور از امکان است ولی جنبش کورپراتیوی در آن سیستم ها و کشور ها که دارای نظام های مردمی و دموکراتیک میباشد و مالکیت عمده و فیودالی بر زمین وجود ندارد شکل و رونق خاص و موثر تر دارد.

اگر تگاهی گذرایی به گذشته ها، به گذشته های نه چندان دور بیاوریم این حقیقت بوضوح روشن می شود که دهقان این کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور ما نه تنها از تشکیلات دموکراتیک بی بهره بود بلکه به فجیع ترین حالت استثمار می شد و حیات پر مشقت و طاقت فرسایی را میگذراند. دهقان سر زمین ما با استفاده از وسایل بسیار ابتدایی در زمین فیودال عرق می ریخت و مزد بخور و نمیری بدست می آورد. دهقان کم زمین نیز نمیتوانستند حاصل رنج خود را به قیمت مناسب عرضه نمایند. موجز این که دهقان در کشور ما حیات خیلی مشکل و قابل ترحم داشت.

باطلوع میرتا بان انقلاب ملی و دموکراتیک نورد دهقانان کشور ما مانند دیگر طبقات و اقشار زحمتکش چنان تازه یافتند و اقدامات چندی که در جهت بهبودی آنها صورت گرفت باعث جلب تایید و پشتیبانی شان بطرف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و انقلاب شد ولی جغد شوم و جاسوس نابکار حفیظ الله امین و دارو دسته خاین و خونخوارش نه تنها نه گذاشت که رویاهای دهقانان کشور ما به حقیقت بیوندد بلکه با اعمال ضد مردمی، ضد انقلابی و خایانه آنها دهقانان کشور ما متحمل صدمات بشمار می شدند. امین نه تنها اقدامات انقلابی دولت را که در جهت منافع دهقانان صورت می گرفت متوقف ساخت بلکه دسته دسته آنها را تحت عناوین مختلف به کشتار گاهها و سیاه چال ها فرستاد و دهقانان را سیاه عرو و بدبخت تراز گذشته ساخت. ولی همانطوریکه می دانیم، هرگز سطره عناصر ضد مردمی و نظام در مقابل طوفان و

سپیل خلق مقاومت کرده نمی تواند. خیزش نظیر آفرین ۱۳۵۸ به همه آن بیدادگری ها و خیانت های امین و باندش پایان داد و صلفه تازه و تکاملی جدیدی را در تاریخ کشور و تاریخ انقلاب نور گشود. همانطوریکه به حق می توان این مرحله را مرحله نجات انقلاب و وطن و مردم بنامیم. می توانیم مرحله نجات کثیر العده ترین طبقه زحمتکش کشور یعنی دهقانان نیز بنامیم. زعامت مرحله دوم انقلاب پس از آنکه بر زخم های ناشی از خیانت های امین مرحم گذاری نمود اقدامات نافع و سازنده ایراد در جهت ارتقای سطح حیات مادی و معنوی مردم روی دست گرفته است. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که می توان آنرا قانون اساسی موقت جمهوری دموکراتیک افغانستان دانست، جهت تنظیم بهتر حیات مردم و تأمین اتحاد واقعی مردم و بسج آنها در راه اعمار جامعه نوین و دفاع از دست آورد های انقلاب و هکذا مبارزه موثر علیه ضد انقلاب، جنبه ملی و وسیع پدر وطن را پیش بینی و تحقق آنرا وظیفه اساسی مردم، حزب و دولت دانسته است. در راه تحقق و

عملی ساختن این ایده وطن پرستانه یعنی ایجاد جنبه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و با شرکت کلیه نیرو های ملی، دموکراتیک و وطن پرست تا بحال اقدامات موثر و سازنده صورت گرفته است. تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، تدویر کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، تدویر کنفرانس ها و کنگره های نویسندگان، ژورنالیستان و هنرمندان جمهوری دموکراتیک افغانستان و غیره همه و همه قدم های استوار و فراخی است در راه تحقق این آرمان ملی و انقلابی حزب و دولت دموکراتیک افغانستان. اخیرا بتاریخ بیستم قوس نخستین کنگره کورپراتیو های جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار سلامخانه مقر شورای انقلابی دایر گردید که علاوه از شرکت نمایندگان و رهبران حزبی و دولتی

ببایه پر شور و انقلابی و علمی ببرک کارمل زینت بخش این کنفرانس بود. ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه شان خطاب به کنگره منجمله چنین فرمودند: «... دولت دموکراتیک و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف مردم زحمتکش کشور بطور وسیع پشتیبانی می گردد زیرا این دولت نماینده واقعی زحمتکشان کشور و حافظ منافع حیاتی آنان میباشد نیرو های ضد انقلابی با دروغ بافی طرح شعار های دروغین اغوا گرانه و با استفاده از استبداد خشن طراز فاشیستی رژیم امین، موفق شده بودند، عده ای از اهالی بی تجربه در سیاست کشور را بسود فعالیت های خایانه خود جذب نمایند ولی اکنون دیگر جنایات و حشمتانکندگی های آنان از قبیل کشتار بیرحمانه اطفال، زنان و پیر مردان تحقیر و توهین مردم صلح دوست و شرافتمند ما، آتش زدن مساجد، مکاتب و شفاخانه ها و دهها صدمه ها جنایات و حشمتان دیگر آنها چشم مردم ما را گشود...»

در افغانستان عزیز کشور انقلابی ما پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور دولت و حزب انقلابی ما به توسعه و بسط همه جانبه سکتور های دولتی کورپراتیوی و خصوصی در اقتصاد کشور، بهبود امور موسسات تجارتنی دولتی و مختلط، بسط فعالیت های بازرگانی تاجران انفرادی و دیگر گسائیکه مندر شد زراعت و تجارت شده میتوانند دقت و توجه زیادی مبدول داشته است. ولی با وجود این همه تلاش ها (نسبت کم بودن وقت یعنی در مدت کمتر از یکسال پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب) تاکنون در کورپراتیو های زراعتی اکثریت دهقانان جلب و جذب شده اند هم چنان عده کثیری از دهقانان همین اکنون نیز با استفاده از وسایل ابتدایی کار، به کار زراعت می پردازند ولی مطابق روحیه کنگره و هم چنان تصامیم حزب و دولت انقلابی ما کورپراتیو های ماکه در دست تشکیل است و یاد آور آینده تشکیل میشوند به اساس پرنسپب های رضا کارانه و داوطلبانه

صورت می گیرد، برای بسط هر چه بیشتر نهضت کورپراتیوی باید و سهوا در میان توده های میلیونی دهقانان تبلیغ صورت گیرد و ضمن این تبلیغات مزایا و فیض های کورپراتیو ها و همچنان سهم موثر آنها در ارتقای حیات دهقانان به مردم وسیعا تقسیم شود. باید به علاقمندان این موضوع توضیح شود که کورپراتیو ها بسط هر چه بیشتر آنها بسوی سر تاسری کشور در پهلوی آنکه حرکتی است به جانب ایدال دموکراتیک و مردمی حزب و دولت انقلابی ما یعنی بر تشکیل جنبه ملی وسیع پدر وطن هم چنان تاسیس کورپراتیو ها منجمله کورپراتیو های زراعتی مزایای زیادی از قبیل بلند رفتن سطح تولید و فروش محصولات زراعتی که منتج به ارتقای سطح حیات مولدین یعنی دهقانان می گردد، هکذا تاسیس کورپراتیو ها اجرای خدمات متنوع و همه جانبه را به شا ملین و اعضای خویش و دیگر مردمان وطن تسهیل و تعمیم می بخشید.

درین راه سودمند نه تنها تجارب گرانبهای از کشور های دوست و برادر در خدمت ماست بلکه در عین زمان کمک ها و معاونت های آنها نیز درین راه با ما یاراست. بطور مثال کمک ها و مشوره های کشور دوست و برادر یعنی اتحاد شوروی درین موضوع مهم کار ما میباشد. همین اکنون در کشور بیش از یک هزار و صد و نوزده کورپراتیو که مجموعا یکصد و هشتاد و سه هزار دهقان را متحد و متشکل ساخته است وجود دارد و با مساعد ساختن زمینه همه جانبه از طرف دولت روز تاروز نهضت کورپراتیو در کشور اوج می گیرد. تدویر نخستین کنگره کورپراتیو های زراعتی جمهوری دموکراتیک افغانستان نهضت کورپراتیوی را نه تنها بسط خواهد داد بلکه این نهضت را وارد مرحله کیفی نوینی نیز خواهد ساخت. ما عقیده راسخ داریم که تدویر این کنگره علاوه از تفاهم و تبادل افکار ایجاد اورگانیک طبقه سازنده کارگر و دهقان را نیز بوجه بهتر تأمین می کند.

سلسله گفت و شنودها و نشست های انجمن صاعی دوندون در زیر دره

در زیر دره بین نقد و انقاد

زیر نظر گروه مشورتی دوندون

قانون جزای جرایم علیه احضارات محار بوی

در این جلد :

- * دگروال محمد آصف الم رئیس محکمه عالی قوای مسلح
- * جگرن محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی وزارت دفاع ملی
- * دیپلوم انجنیر محمد نادر دهقان رئیس تشکیلات وزارت دفاع ملی
- * جگرن عبدالعجید ابوی مرستیال خازنوالی قوای مسلح شرکت دارند

رئیس محکمه عالی قوای مسلح:
این گونه شایعات و جعلیات سرایا دروغ خاص دشمن مکار ماست که می خواهد مردم شریف را زیر تاثیر اراجیف خود در آورد و گرنه این واضح است که به همان دلیل که خود دشمن میگوید یعنی ناوارد بودن سرباز نو آموز قوای مسلح نیز چون نتایج مطلوب را گرفته نمی تواند آنان را پیش از آموزش به قطعات محار بوی نمی فرستند و اول تر تلاش اینست که به تمام رموز استفاده از سلاح آشنا یسی پیدا کند و باز شامل قطعات محار بوی گردد.

رووف راصع :

در صورتی که سرباز و یا افسر در يك جنگ از بین برود و یا به گونه بی معلول و معیوب گردد که دیگر نتواند تا اخیر زندگی چرخ حیات خود و خانواده خود را بگرداند ، با توجه به اینکه میزان عاید سرانه سالانه در کشور ما بسیار ناچیز است و معدوم شدن و یا معلول دایمی

شدن هر فرد نان آور در حکم يك فاجعه می برای خانواده اوست، وزارت دفاع ملی برای چنین فرد و خانواده اوچه امتیازاتی رامید هد که حداقل زندگی آنها از هم نباشد و تا مینسی ولودر سطح بسیار پایین داشته باشند ؟

دهقان رئیس تشکیلات :

در برابر این پرسش بصورت مستند اظهار داشته میتوانم که در چنین مواردی که سرباز شهید و یا معلول گردد امتیازاتی مادی قانونی برایش در نظر گرفته شده و به اجرا میاید .

در سال ۱۳۵۷ به اساس همین ضرورت که شمابه آن اشاره گردید مجلس عالی وزراء فیصله کرد که در جریان محاربه اگر سرباز شهید گردد و یا معلول درجه اول ، ما هانه دو هزار افغانی برای خانواده وی پرداخت گردد، اما چون این فرمان جوابگوی تمام مشکلات در زمینسه مورد بحث نبود، وزارت دفاع ملی دگر بار پیشنهاد کرد که درجه بندی

معلولین ، ضوابط تعیین آن و مقدار معاش تعیین گردد که به اساس این پیشنهاد شوروی انقلابی فیصله کرد که درجریان محاربه اگر سرباز شهید میگردد و یا معلول درجه اول ، یعنی به گونه ایکه استعداد تولید را کاملاً از دست داده باشد تا زمانی ماهانه دو هزار افغانی برای خانواده وی داده شود که خرد ترین پسر خانواده به سن قانونی خود رسیده و دارای معاش و تولید گردد.

برای معلول درجه دوم نیز با همین شرایط ماهانه يك و نیم هزار افغانی و برای معلول درجه سوم ماهانه یک هزار افغانی در نظر گرفته شد که به صورت معاش مستمری و حقوق تقاعد وی همیشگی پرداخت گردد.

به این اساس جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهنمای حزب دموکراتیک خلق افغانستان تمام مکلفیت های خود را در برابر ورثه سربازانی که در محاربه شهید و یا معلول می گردند ، ایفاء کرده و همین اکنون تمام خانواده هایی که مشمول این فیصله میگرددند از امتیازات آن استفاده میکنند .

رووف راصع :

برخی از خانواده های شهرکابل شکایاتی دارند مبنی بر اینکه طرز العمل کنونی شمارد جلب و احضارات افراد مشمول قانون این است که اشخاص واجد شرایط را از جاده ها ، خانه ها ، سرویس

ها و اجتماعات مردم بیرون کشیده و آنان را به عسکری سوق میدهند. تعدادی از خانواده ها از این نحوه عمل به خاطر اینکه اسباب اذیت و ناآرامی آنها میگردد ناراضی و شاک میباشند و این ناراضا یتي در شرایط کنونی میتواند دستاویزی باشد برای دشمنان که از آن برای راه اندازی شایعات تازه استفاده کنند، باتوجه به نکات یاد شده آیا این امکان برای شما وجود ندارد که مجلوبین را به گونه ای جلب کنید که کمتر مورد ناراضا یتي و شکایت مردم واقع گردد ؟

رئیس تشکیلات :

مسئله جلب و احضار که بخشی از آن عبارت است ، از چهره کردن تشبیه سن به کمک کمیسیون صحنی و ترتیب چهره خط و ارسال آن به قطعات در شمار وظایف ریاست تشکیلات وزارت دفاع ملی است و این ریاست در جمع آوری تعداد کمی از مجلوبان که آماده خدمت سربازی نشده اند سهم عملی ندارد و این وظیفه آمرین زون ها است که به وسیله قوماندانان پیش برده می شود .

در پاسخ به این قسمت از پرسش شما که در جلب جوانانی که از خدمت مقدس عسکری سرباز میزند ، رویه خوبیتری در پیش گرفته شود، باید بگویم که این وظیفه خود خانواده هاست که اجازه ندهند فرزندان شان از ادای دین خود در برابر

خاک، وطن و مردم سرباز زنند - آنها پیش از اینکه انگشت انتقاد روی نحوه عمل ماموران و مسئولان جلب کنند بهتر است که به خود توجه کنند و پسران شان را وادار سازند که در موقع معین رهسپار خدمت مقدس سربازی گردند، چرا که آنها میدانند که در اصول اساسی و اصول مکلفیت ها به صراحت ذکر گردیده که :

هر تبعه ذکور که در سن بیست و یک تا ۴۶ سالگی واقع میشود مکلفیت دارد که خدمت عسکری را سپری سازد که البته این ایفای خدمت بخاطر حفظ نوامیس ملی، تمامیت ارضی و آزادی میهن میباشد.

ما پیش از اینکه متوسل به چنین اقداماتی گردیم دو ماه پیش از اخبارات عمومی از طریق را دیو و مطبوعات موضوع را به همه هموطنان آگاهی می کنیم و همچنین به مجلوب به وسیله اطلاعیات و جلب نامه فهمانده میشود که باید خود را آماده گذشتان در دوره خدمت عسکری بسازد. وقتی به همه این اطلاعیه های قبلی برخی اهمیتی نمیدهند و می خواهند از ایمن وجیبه ملی و مقدس کناره گیری راهی نیست جز همین طریق که برخی از خانواده ها آن را بارویه خشن تلقی میکنند از همه اینها که بگذریم اما از طریق وسایل ارتباط جمعی از همه هموطنان خواستیم که همیشه اسناد خود را به همراه داشته باشند تا در صورت خواست ماموران موظف تذکره و ترخیص خود را ارائه دهند و باز هم عده ای این کار را نمی کنند در این صورت ما تا از فرد مشکوکی که اسناد خود را هم به همراه ندارد تحقیق نکنیم چطور بدانیم که وی دوره عسکری خود را سپری کرده

و یا از آن گریز زده است.

محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی :

گرچه محترم رئیس تشکیلات موضوع را به تفصیل مورد بررسی قرار دادند اما ذکر این نکته هم ضرور مینماید که همین روش دولت نیز در جلب افرادی که نمی خواهند به ادای وجیبه خود در برابر وطن بپردازند، شیوه بی استقامت ماکراتیک چرا که خانواده های محترم به یاد دارند که در شرایط پیش از انقلاب ثور ریاست تشکیلات و یا که مجلوب حاضر نمیگردید پدر، مدیریت های مکلفیت در صورتی که مجلوب حاضر نمیگردید پدر، برادر، ماما، کاکا، اقارب و ریش سفید های فامیل را زیر جلب قرار میدادند و تهدید میکردند که یا مجلوب را حاضر سازند و یا خودشان به حبس انداخته میشوند، اما در شرایط کنونی دولت نمی خواهد کمترین ناآرامی بی از این جهت متوجه خانواده ها گردد و به همین دلیل کوشش میشود خود شخص مجلوب و یا واجد شرایط جلب به وسیله ارگان های مسئول به خدمت سوق داده شود و گرنه آسان است که با وارد آوردن فشار و زور به فامیل ها آنها وادار ساخته شوند که فرزندان خود را معرفی کنند و در این صورت تمام مشکلات کنونی هم حل میگردد اما چون دولت جز آرامی خانواده ها را آرزو ندارد با قبول همه مشکلات ناگزیر خود به جلب مجلوب بین می پردازد.

ابو مرستیال خارتوال قوای مسلح :

از نظر خارتوالی فردی که زیر جلب قرار دارد و از خدمت مقدس عسکری کناره میکند مجرم است و

جلب مجرم نیز از نظر خارتوالی به همانگونه که جلب یک متهم به دزدی جاقو کشی و قتل و امثال آن مجاز میباشد در این مورد خاص هم کاملاً مجاز است و از این سبب این وظیفه و طنداران است که خود چنین افرادی را به مقامات مسئول معرفی کنند.

راضع :
باتوجه به اینکه جوانان افغان در تمام درازای تاریخ همیشه و قتی بای حفظ نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشور در میان بوده با ایثار و جانبازی برای انجام وجیبه ملی خود در برابر وطن و حفظ آزادی حاضر به قربانی بوده اند، عمده ترین دلایل در شرایط کنونی از نظر شما چیست که موجب میگردد برخی از جوانان به این وجیبه مقدس بی اعتنا باشند و بکوشند که از خدمت مقدس عسکری کناره گیرند ؟

رئیس تشکیلات حزبی :

بعد از پیروزی هر حمله نوین و تکاملی انقلاب، دشمنان وطن و مردم سراسیمه شدند و نظر به حکم با داران خود دست به شایعه پراکنی و جعلیات و پروپاگند زدند و از یکی دو ماه پیش این گونه فعالیت هارا در ده و شهر افزایش بخشیدند، گرچه مقامات قوای مسلح نیز در این زمینه ها متواتر به مردم هوشدار و آگاهی دادند باز هم تعداد کمی از سربازان به نسبت نداشتن معلومات کافی فریب این دشمنان را خوردند و قطعات خود را ترک گفتند، اما باتوجه به آگاهی که در زمینه به مردم داده شد آنها در هیچ کجانه در ده و شهر و نه در قصبه خودشان آرامگاهی برای خود یافتند و واپس به قطعات خود آمدند و اکنون تعهد داده اند که تا آخرین قطره خون خود در صف مبارزه

بادشمن قرار داشته باشند. با این استدلال از نظر من یکانه علت فرار تعداد کمی از سربازان ماصر ف در تبلیغات بیشتر ما نه دشمن و فریب خوردن شان به نسبت آگاهی کم در زمینه های سیاسی بوده است که اکنون کاملاً این موضوع حل گردیده و همه متوجه مکاری و فریب ورزی عمال امپریالیزم می باشند، چنانکه همین موضوع که تاکنون هیچ سابقه نداشته است که یک جوان افغان از مبارزه در راه وطن حس از خود گذری نداشته باشد، مویذ این سخن است.

را حله راسخ خرمی :

لطفاً به صورت مقایسه توضیح کنید که اردو در دوره ظاهر داود چه خصوصیت هایی داشت و اکنون از چه مزایایی برخوردار است ؟

محمد صدیق رئیس تشکیلات حزبی :

این یک واقعیت است و تمام مردم شریف ما هم میدانند که در دوره های ظاهر داود، اردو مختص در اختیار قشر حاکم قرار داشت، آنها نمی خواستند و نمیگذاشتند که منسوبین اردو با مسایل سیاسی آشنا شوند و میکوشیدند آنان را در تاریکی و بی خبری نگاه دارند. آنها اردو را دور از مردم نگه میداشتند و به خاطر خصلت ضد مردمی خود منسوبین اردو را با شرایط اختناق فکری، انواع شکنجه، ترس و واهمه، توهین و تحقیر بار می آوردند. سرباز و افسر در این دوره ها از تمام حقوق و مزایای که باید میداشتند و اکنون هم دارد محروم بود آنها حتی مطالعه روزنامه هارا منع قرار داده بودند و از ورود کتاب های بسیار عادی هم به اردو جلو گیری شدند.

سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و هنر، نو جوانان، جوانان و خانواده ها

دیدار از آسپای میزانه

ساعت ۱۵-۲۳ میزان ۱۳۵۹ یاران آشنا و مهربان را ، که روز
طیاره ما میدان هواپی کابل را گاری از آن دور مانده ای ، عشق
ترک گفت پس از یک ساعت و آباد ، که پایتخت جمهوری
بانزده دقیقه به میدان هواپی سو سیالیستی ترکمنستان است



کارخانه ابریشم بافی - شهرچهارجوی

تاشکند فرو نشست .
و پس از درنگی اندک ذریعه
طیاره روانه جمهوری ترکمنستان
گردیدیم و پس از دو ساعت
مهمانداران عشق آباد در میدان
هوایی باگرمی از مایذیرایستی
کردند . وقتی که در میدان هوایی
عشق آباد گام می
گذاری فکر نمی کنی که در دیاری
بیگانه گام گذاشته ای . نسیم
عشق آباد ترا به یاد هوای عطر آگین
کابل که ، شب مشک سوده بردامان
آن می بارد ، یاد ، با چهره
ها بی در جمهوری ترکمنستان
رو برو می آیی که راز آشناپی
را در آنها می خوانی ، صداها و
نگاه ها ، مهربانی ، گرم و صمیمی
است و تو ای خواننده هرگز
احساس بیگانه نمی کنی گویی
یاران خویش را باز یافته ای . رامی سازد .

هشتاد در صد ترکمن است . ازین
نظر ملیت تقریباً صد ملیت درین
جمهوری زندگی دارد و سکونت
اختیار کرده است . جمهوری
ترکمنستان اصالت های فرهنگ
گذشته خود را همچنان حفظ کرده
است و در راه گسترش و تکامل
آن می کوشد . با استفاده از عناصر
مترقی و مثبت فرهنگ گذشته
اکنون در جمهوری ترکمنستان
نطفه ای از یک فرهنگ انسانی ،
بارور و مترقی بسته می شود
اکنون برای زنده کردن تاریخ
فرهنگ و افتخارات معنوی گذشته
تلاش های سازنده به انجام می رسد
ترکمنستان از گذشته های دور در
راه کاروان های تجارتی قرار
داشت و ازین رو بسیاری از سر
گذشت ها و حکایت ها را در سینه
سپخته دارد که باید به آن توجه
شود . چنانکه این کار اکنون درین
جمهوری آغاز یافته است خوارزم
و چهارجوی و مرو از شهرهای
کهن این سرزمین است که مردانی
بزرگ را در خود پرورده است . و
اکنون این شهرها دوباره سازی
میشوند ، آنشکوهمندی گذشته را
بار می یابند ، قامت می افرزند
برو پیرانه های مرو ، خوارزم چهار
جوی که از بیداد چنگیز خونخوار
درامان نمادند و خیلی تاتاران
خانواده ها را در سوگ نشانندند
خانمان ها را بر باد دادند .
کتابخانه ها و مراکز فرهنگی را
به آتش کشیدند ، بنیادی دیگر
ریخته می شود که از باد و بساران
گزند نمی بیند دیگر هیچ نیروی
را توانایی نیست که این درپولادین
را ویران کند ، انقلاب کبیر اکتوبر
همه امکانات زندگی را به سرزمین

جمهوری ترکمنستان اقلیمی
مشابه افغانستان دارد . بیشتر سال
آفتابی است با باران کمتر . اما
دیگر دشت هادر عطشی از بسی آبی
نمی سوزد ، انسان معاصر ترکمنستان
با کار صادقانه ای که انجام می
دهد بر هر چه دشواری و ناعمواری
است پیروز گردیده ، دیگر اسیر
دست طبیعت نیست . او بر طبیعت
حکمی رانده دنیا ی خود را و پیرامون
خویش را با آگاهی و هشیاری
دگرگون می کند . و انسان
دگرگون کننده است . تغییر می
دهد تا دوباره بیافریند و بسازد
باری دیگر دشتها و ریگستان
های سو زان ترکمنستان به پخته
زاران تبدیل شده است که سرچشمه
زندگی است . شاه رنگ حیات
اجتماعی است .
انسان امروز ترکمن دیگر برده
نیست از خان و ارباب فرمان
نمی برد خود فرمان می دهد . با
اشتیاقی تمام و شور وطن پرستانه
کار می کنند .
در ترکمنستان معاصر سه میلیون
انسان زندگی می کند و ازین شمار



کل گذاری و یادبود از شهدای راه انقلاب

ترکمنستان بر گرداند. پیش از انقلاب اگر کارهای محدود دستی مانند قالین بافی بگذریم هیچ صنعت دیگری نبود. در ساحه زراعت هیچ گونه درختش به نظر نمی رسید. اندک زمینی آماده کشت پنبه بود و بس. ارباب بود که شیرۀ جان دهقانان بی نوا و ستم دیده را می مکید دهقان هیچ چیز نداشت، همیشه دست نگر و مز دور از باب بود، بدون اجازه ارباب نمی توانست حتی نفس بکشد و این فاجعه آمیز و در دناک است.

انقلاب کبیر اکتوبر که در سال ۱۹۱۷ مصادف با خورشید استفاده کرده اند. نتوانست به جایی

برسد. حقیقت بر باطل چیرگی یافت. گردونه زمان به پیش می نازد و تاریخ برای یک لحظه توقف نمی کند و برگشت نمی شناسد. انقلاب کبیر اکتوبر پاسخی است به نیاز زمان، به نیاز انسان، آن گونه که زمان همیشه جاری گردونه تاریخ به پیش می نازد انقلاب کبیر اکتوبر و انقلاب های مشا به آن برگشت پذیر نیستند. کوشش های فتنه انگیزان و جنگ افزوزان هرگز و هیچگاه نمی تواند به جایی برسد انسان امروز در جمهوری ترکمنستان صمیمانه تلاش می کند که سرزمین خویش را به مرکزی از باروری، شکوهمندی و شکوفایی برساند. انقلاب این

به جمهوری سوسیالیستی مبدل شده است. اگر از فابریکه ها و کارخانه بزرگ صنعتی و تولیدی این جمهوری بگذریم. در زمینه صنایع دستی و کوچک نیز این جمهوری پیشرفت ها و موفقیت های شایسته ای دست یافته است. همه کوشش ها در جهت آن انجام می گیرد که در آینده ای نه چندان دور، سطح تولیدات همه ی کارخانه به میزان قابل ملاحظه ای بالا برده شود. و البته این خواسته دیرینه ای از یک پندار، آرزو و آرمان باقی نمی ماند. انسان امروز ترکمنستان به آنچه در سر دارد، جنبه عینی و علمی می دهد با کار زحمت و کوشش خود می تواند به آنچه می خواهد برسد. در این جمهوری سه صد و پنجاه و هفت

اختیار شان قرار دارد. در جمهوری ترکمنستان اکنون فعالیت های چشم گیر و جالبی در زمینه های علمی به انجام رسیده. فر هنگستان ترکمنستان یکی از مراکز مهم علمی درین روزگار به حساب می آید. در چوکات این فر هنگستان انستیتوت مطالعات دشتی به وجود آمده است که مشغول مطالعه از انرژی آفتاب است. و این رشته از دانش در جهان حادثه ای است تازه ظهور و بسیاری از کشور های پیشرفته تا اکنون نتوانسته اند در این زمینه کاری انجام دهند فر هنگستان جمهوری ترکمنستان پیش از چهار هزار و پنجصد و شش نفر متخصصین در رشته های گوناگون علمی دارد. صد نفر پرو فیسور و یکپنجاه و دو صد داکتر در این جایگاه

علمی به تدریس، تحقیق و پژوهش های علمی مشغول اند. درین جمهوری پیش از هزار کتابخانه وجود دارد. کتابخانه های که همه می توانند از آنها به آسانی استفاده نمایند و کتاب را به امانت بگیرند. تئاتر مرکزی ترکمنستان، با لشوی تئاتر یکی از شگفتی های فن مهندسی است.

پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر زن در جمهوری ترکمنستان به آزادی راستین خویش رسیده است. دیگر او همدوش با مرد در همه ی زمینه ها و کارهای اجتماعی سهم می گیرد خانه نشین و خلوت گزین نیست. اکنون پنجاه درصد کارشناسان برجسته ترکمنستان رازن تشکیل میدهد که قاطعانه در کنار مرد می ایستد و کار میکند برای سعادت انسان و سرفرازی جامعه دیگر.

زن ترکمن در همه بخش های زندگی اجتماعی می تواند سهم بگیرد اکنون زن ترکمن، داکتر است. رئیس است. وزیر است. در کارهای کشاورزی سهم می گیرد و ۲۵ درصد نمایندگان شوراهای محلی زنان اند و این میتواند بیانگر موقف مهم اجتماعی زن در ترکمنستان امروزین باشد که تا پیش از انقلاب یک درصد از زنان ترکمن هم سواد نداشتند معاون ریاست جمهوری ترکمنستان هم یک زن است، زن امروز ترکمنستان یاور مرد است. در کنار مرد می ایستد.



سولخوز وجود دارد و بیش از دو صد شورای محلی در سولخوزها بیش از چهل هزار عراده تراکتور فعالیت می کند. اکنون تقریباً هشتاد درصد کارهای مربوط به زراعت پنبه با ماشین انجام می پذیرد. از کاشت تا جمع آوری و کارهای دیگر در کلخوزها دهقانان بازحمت منظمی که می کشند زندگی آرام، سعادت بارو خوش آیند دارند همه امکانات زندگی از بیمارستان گرفته تا وکتب و کود کستان برق، گاز یخچال، رادیو، تلویزیون، در

زمینه را فراهم آورده است که درین جمهوری صنعت گسترش یافته و زراعت ما شینیزه گردد کارخانه های بزرگ تولیدی ایجاد شود. فرهنگ به بالندگی و استواری برسد. در ختم هر برنامه پنج ساله جمهوری ترکمنستان سیمایی دیگر می یابد. زیبا و پیشرفته تر می شود. و این می تواند محصول انقلاب و دست آورد های ارجمند اکتوبر کبیر باشد نخستین گام هایی که در زمینه صنعت درین جمهوری برداشته شده است.

۱۹۱۷ انجام پذیرفت همه زمینه ها و بنیاد های انسان شکن فرسوده و بیدادگرانه را بر باد داد و انسان به آزادی راستین خویش رسید. هفت سال پس از انقلاب یعنی در ۱۹۲۴ ترکمنستان تولدی دوباره یافت.

و آخرین بقایای از تجاع که در برابر اندیشه های رهایی بخش و آزاد کننده مقاومت های لجاجانه و بی نتیجه می کردند از میان برداشته شد همه تلاش ها، کوشش ها و تعداد های از بساب های محلی هر تجمین، آنها یی که همیشه

دوستی افغان-شوروی

دست آورد کبیر حزب

و مردم ما است

ببرك كارمل در مورد مذاكرات شان با لئونید ایلین بریژنف در گزارش شان چنین گفتند! (... ملاقات و صحبت با رفیق لیونید ایلین بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سیالیستی شوروی بزرگترین تأثیر و خاطره واقعا فراموشناشدنی گذاشت. شخصیت برجسته معاصر مبارز خستگی ناپذیر راه صلح، رهبر طراز لنینی رفیق لیونید ایلین بریژنف واقعا از خود درك عمیق علمی را در باره مسائل انقلاب ثور و پرابلم های جمهوری دموکراتیک افغانستان نشان داد مشوره های برادرانه و خردمندانه، تعمیمات و استنتاجات علمی شان که بیاتکر اراده حزب لنینی و تجارب دستجمعی آنست بما کمک می نماید تا فعالیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در جهت حصول وحدت واقعی و ارگانیک آن به نفع تکامل موفقانة انقلاب شکوهمند ثور غنای عظیم بخشیم....)) باید اذعان داشت که باز دید و مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی و دولتی ما به کشورشوها را کاملاً و بشکل تمام عیار آن موفقانه، مثمر و پر فیض بوده است. مسافرت مذکور و توافق های حاصله از آن و بی آمدن ها و نتایج این سفر تاریخی برای همه مردمان ملیست های مختلف و مناطق مختلف افغانستان بلا استثنا در خور اهمیت بسزایی میباشد همه علاقه مندان دوستی افغان، شوروی باید بدانند که این مسافرت باب نوین برادرانه و تفاهم کامل و هکذا دوستی مستحکم تر از قبل را به کشور مردم افغانستان بهار مغان آورده است و قرار گفته ببرك كارمل هیچ عرصه

بزرگ یا کوچک در مناسبات ما وجود ندارد که در نتیجه این باز دید شالوده زمینه جدید محکم و موثری برای رشد و تکامل خود نیافته باشد باید دانست که طی این مسافرت به کلی هویدا شد که نه تنها پرابلم های مورد بررسی دو کشور کاملاً قابل حل هستند، بلکه پیامد نیکوی دیگر این بازدید همانا تحکیم مواضع بین المللی جمهوری دموکراتیک افغانستان و ارتقای حیثیت بین المللی آن و حصول اطمینان کلیه کشورهای صلح دوست جهان از موضع اصولی حزب و دولت ما را نیز دربر می گیرد.

در طی مذاکرات، ملاقات ها و بیانیه های دوستانه، برادرانه و رفیقانه ای که در طی اقامت ببرك كارمل و همراهان شان در کشور بزرگ شورا ماصورت گرفت، هر دو کشور مصمم بودن شانرا در راه حفظ صلح منطقه و جهان با قاطعیست ابراز داشتند و هکذا تفاهم و تشابه موقف دو کشور در قبال مبارزه با تجاوزات نیروهای امپریالیستی بر کشور انقلابی و قهرمان ما، چون پتک پولادین به دهان همه بدخواهان و توطئه گران و آنانی که شکل یک جنگ اعلان نا شده در امور داخلی کشور ما با صدور نیروهای اجیر و خرابکار، مداخله می کنند، می باشد.

اکنون بر ما است، بر حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، بر حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان، بر همه مردم آزاد، صلح دوست زحمتکش و مسلمان افغانستان است تا جدا بگویند تا از نتایج این سفر به نفع و طین، نفع انقلاب و نفع مردم استفا ده شود و نتایج این توافق ها در عمل پیاده شود. برای ارزیابی درست و همه

جانبه موضوع باید در قدم اول و مهم تر از همه بدو جهت و بدو فکت توجه خاص و همه جانبه مبذول شود اولاً وظایف اعضای حزب در قبال حزب و ثانیاً وظایف حزب، دولت و همه مردم در قبال حفظ وطن و انقلاب.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و پاکبازان، این حزب طراز نوین طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان، این حزب پیش آهنگ کلیه وطن پرستان افغانستان که تحت رهبری آن انقلاب نجات بخش ثور به پیروزی رسید و آرمان های سر کوفته و دمه ها و سده های مردم بلا کشیده ما را بر آورده ساخت و در مرحله بعدی مردم شرافتمند کشور تحت رهبری این حزب قهرمان باخیزش ظفر آفرین شش جدی ۱۳۵۸ بوز امین جلال، سفاک و جاسوس را به خاک مرگ و نیستی مالید، و بعد از آن به شکل خستگی ناپذیر در جهت بر آوردن آرمان های وای مردم مسلمان و زحمتکش مایوی ما باشد.

باید هر چه بیشتر نیرو مند تر، واحد تر و مستحکم تر گردد، امین این اجیر دربار سرمایه داران بزرگ امریکایی، این شاگرد مکتب (لنگلی) این خائن بوطن، خائن به حزب و خائن به مردم، این وحدت شکن محیل و جاسوس در مرا حل مختلفه حیات حزب چون روبای محیل و سوسمار آستین به وحدت و یگانگی حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان لطمه و ضربه زد، هر کسی که درین مرحله حساس تارخی از جان و دل، با قلب و وجدان چون ناموس و بینایی چشم در جهت وحدت حزب عمل نمی کند و پراگندگی و محفل بازی و بلا تکلیفی را در حزب ترویج می کند گو یا چون ((امین)) عمل نموده است به وطن مردم و حزب خائن است. حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمثابه پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور و هکذا گردان رهبری کننده کلیه امور در کشور میباشد یعنی این حزب نقش رهبری کننده را در تمام مساحات حیات جامعه، چون تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد، نقش رهبری کننده مردم را در راه دفاع از انقلاب و دست آورد

های آن مبارزه به مقابل نیروهای اجیر و فروخته شده ضد انقلابی، و هکذا این حزب نقش رهبری کننده تامین وحدت همه ملیت ها و اقوام کشور را، نقش رهبری کننده مردم را در راه ارتقای سطح حیات و فرهنگ و مانند اینها را بایمردانه بدوش دارد. لذا حزب دموکراتیک خلق افغانستان زما نمی تواند که این وظایف مبرم را به شکل درست آن در عمل پیاده نماید که اعضای آن از آبدیدگی سیاسی واید یالو-ژیک و وسیعاً برخوردار باشند وضع سازمانی بهتر و انضباط درون حزبی به شکل مترقی و انقلابی آن بر همه شئون حزبی حاکم باشد وحدت همه جانبه و کلی حزب زمانی بحد کمال حاصل شده می تواند که در قدم اول اساس و تهداب کار را تئوری علمی و انقلابی پیشرو عصر ما تشکیل دهد و باید با استفا ده از رهنمود های آید یا لوزی انقلابی مبنی بر مرکزیت دموکراتیک، رهبری دسته جمعی و مسئولیت فردی، همکاری و کار مشترک و موثر در حزب عمل شود. عمل نکردن در جهت استحکام و تامین عام و تمام وحدت نه تنها خیانت به امر حزب و انقلاب کشور است بلکه با در نظر داشت وظایف کنونی و عظیمی که تاریخ بدو شس حزب مبنی بر مبارزه بی امان علیه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلاب گذاشته و هکذا با در نظر داشت اعتماد بزرگی که کشور بزرگ شورا ما به ما مبذول داشته است. خیانت به امر انترناسیونالیسم پرولتری نیز می باشد. باید به صراحت گفت که تا مین وحدت صرف در حرف به جز خود و دیگران را فریب دادن چیزی دیگری نیست، شرایط موجود و هکذا مصالح حزب و انقلاب جدا ایجاب می کند که حزب چون پولاد یکپارچه و واحد باشد تا هیچ نوع تخریب و توطئه نتواند در آن راه یا بد معیار سنجش و ارزیابی حزبیت اعضای حزب تنها و تنها عمل انقلابی واقعی و مبارزه علیه هر گونه فساد و دو دستگی و تشتت میباشد و بس، ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورا ی انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک

افغانستان ضمن از آن گزاش
شان به پلینوم چارم کمیته مرکزی
حزب و هکذا به فعالین حزبی درین
مورد منجمله چنین فرمودند: «...»
می خواهم به طور خاص خاطر
نشان سازم که مسأله برسر قبول
وحدت در حرف نیست، بلکه هدف
ماو حدتی است که در عمل و در
کار جهت تحقق اهداف، انقلاب
ما و اجرای تصامیم حزب ضروری
میباشد. بنا براین با قاطعیت اعلام
می گردد که دیگر معیار عمده حزبیست
و از زیابیی از فعالیت کادرهای
رهبری حزب و دولت تعلقات و
خدمات گذشته شان نمیباشد،
بلکه در وضع کنونی مبارزه فعال
شان به خاطر تحقق آرمانهای
انقلاب ثور و مبارزه علیه ضد انقلاب
از یکطرف و از طرف دیگر اجرای
موفقانه وظایفی که حزب در عرصه
های اقتصاد و اجتماعی پیش می
کشد، تحکیم دوستی همیشگی با
حزب لنینی کمونیست اتحاد شوروی
دوستی بین کشورها و خلق های ما
معیارهای اساسی ارزیابی کار هر
عضو حزب و هر کارمند حزبی و دو-
لتی به حساب می روند...»
ولی نسبت عوامل عدیده و قابل
تحلیل، اکثر اعضای حزب
آنچنان که لازم است چون یک انقلاب-
بی تمام عیار کارو عمل نمی کنند.
با وجود آنکه کشور دوست شوراهای
بنابر خواست دولت جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان مشاورین در تمام
ساحات بکشور ما اعزام داشته است
بر همه کارکنان لازم است تا از
مشوره های قیمت دار آنان در جهت
ارتقای معلومات و موثریت عمل
خود ها کمال استفاده را ببرند. سهل
انگاری درین راه اشتباه است لازم
است که روز تاروز میتود کار انقلابی
و موثر را فراگیریم، این امر باعث
می شود که افتخار هر چه بیشتر
خدمت به انقلاب، مردم و وطن کمایی
نماییم و هکذا این افتخار را نیز
بدست میاوریم که همچون یک وطن
پرست و انقلابی تمام عیار عمل نموده
ایم.
سوء استفاده از موقف حزبی
و دولتی، اشتغال به گروه بندی،
ارتشاء، ضد قانون عمل کردن،
از بیت المال حیف و میل کردن،
اعمال خورده بورژوازی ما نیستند
تطمیع، تهدید، وعده های خلاف

قانون و خارج از صلاحیت، همه و
همه زیانهای وحشتناکی به امر
انقلاب و مبارزه علیه ضد انقلاب
وارد میاورد. باید دانست که مردم
دلور و بلاکشیده افغانستان تحت
رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان بابه پیروزی رسا نیدن
انقلاب زنجیر شکن ثور از آن جهت
عمل نمودند که صاحب یک حیات
بپروزی و عاری از ظلم و ستم و فساد
ایجاد نمایند نه برای اینکه باز هم
بایند پروازی ها، گروه پرستی
شهرت طلبی ها، محل پرستی
خود خواهی های اشخاص، مقام
پرستی ها و ثروت اندوختن ها و
غیره روز شان تار شود، همه کس-
نیکه به نحوی از انحاء به مریضی
های فوق مصاب اند باید بدانند که
باین اعمال نه تنها نمی توانند
صفات نیکوی وطن پرستی، مترقی
و انقلابی را به خود نسبت دهند بلکه
در عمل علیه حیثیت انقلابی و وطن
پرست و پرستیز حزب لطمه می زنند
مردم افغانستان در طی قرون و
اعصار متوالی فراوان رنج و محنت
شاهان و فئودالان و درباریان را به
دوش کشیده اند دیگر آن زمانها با
پیروزی انقلاب ثور ضم تاریخ شد.
مردم ما، رفقای ما و جهانیان شاهد
اند که در زمان سلطه جهنمی امین
وحشت و اضطرابی که این غول
خونخوار بر مردم ماجاری ساخت
همه و همه از خود خواهی، انحراف
عدم پابندی به موازین مترقی و
انقلابی، بلند پروازی محل و قوم
پرستی که بدستور امیر یا لیزم
وسی، آی، ای از طرف امین و باند
منخرشس عملی می شد، ناشسی
شده بود. امین به جز کر نش، بلی
گویی و چاپلوسی به هیچ صدایی
دیگر گوش نمی داد، در قدم اول
او برادر، برادر زاده و پسرش و بعدا
یکعده اوباش و بی کلتور دیگر در حزب
و دولت ترویج دهندگان انواع انحراف
و ابتذال بودند. خوب همه هموطنان
مشاهد اند که بلند پروازی ها،
رشوه ستانی ها، اختلاس، دستبرد
به مال دولت و مردم، قانون شکنی
ها، خود ستایی ها، خود پرستی ها،
مقام پرستی ها گروه بندی ها، محل
پرستی ها و غیره اعمال خائنانه امین
اقارب و باندش بکجا کشید؟ مردم
ما به خاک و خون نشستند، انقلاب

به صورت جدی به خطر افتاد،
تمامیت ارضی کشور ما را مخاطرات
جدی تهدید می کرد و در یک سخن
حزب و دولت به آستی بیجانی در
دست امین و باندش تبدیل شد و
مظاهر انحراف و ابتذال و گمراهی
در هر طرف به وضوح مشاهده می
شد. آیا اعمال و سر نوشت امین
بهترین درس آموزنده نیست؟ لذا
باینگونه اعمال سازش و از آن چشم
پوشی، غلط و ناممکن است و با آن
بر خورد بی اما ن وقاطع صورت می
گیرد.
ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان ضمن گزارش همه جانبه
انقلابی، تحلیلی و علمی شان به
چارمین پلینوم کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین
حزبی در مورد استحکام هر چه بیشتر
و وسعت بخشیدن پایگاه اجتماعی
حزب و جذب و جلب چنین فرمودند:
«... توسعه پایگاه اجتماعی حزب
رشد صفوف آن و پیش از همه جذب
کارگران و دهقانان و سر بازان و
افسران آگاه و پیشرو برای تحکیم حزب
دموکراتیک خلق افغانستان اهمیت
بزرگ و مهمی را حایز است، در دو
ماه اخیر در حزب صدها نفر عضو
آزمایشی و اصلی پذیرفته شده اند
افزایش صفوف حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و سعی افراد برای
پیوند دادن سر نوشت خود با این
حزب بیانگر ارتقای حیثیت و اعتبار
حزب است، کمیته مرکزی به پذیرش
اعضای جدید به حزب ارزش بزرگی
را قایل است و آنرا به مثابه جزء
لاینفک کار در جهت افزایش نفوذ
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
در بین توده ها و تحکیم رابطه آن با
مردم می شمارد... باید به جذب
جوانانیکه از سیاست حاد، د، خ، ا،
پشتیبانی می کنند و داوطلبان و
آگاهانه در صفوف مدافعان قرار می
گیرند توجه دایمی داشت. مخصوصا
این امر در رابطه با اعضای س، د، ج، ا،
در نظر گرفته شود...»
یکی از پیشامدهای فیا ض دیگر
مسافرت هیئت عالی رتبه حزبی
و دولتی جمهوری دموکراتیک افغان-
ستان تحت ریاست ببرک کارمل
به اتحاد جماهیر شوروی همانا تبلیغ

تشریح و چگونگی موقف برادران
اتحاد شوروی در قبال افغانستان
مردم افغانستان و انقلاب ثور می باشد
که باید در پروگرام روز مره همه
وطن پرستان و به خصوص اعضای
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
هنگام تماس با مردم صورت گیرد،
باید در میان توده ها رفت از آنها آمو-
خت و به آنها آموختاند، نتایج
درخشان سفر ببرک کارمل به اتحاد
شوروی امکانات وسیع سیاسی و
ایدیالوژیک را در اختیار ما گذاشته
است تا با استفاده از آن به تبلیغ،
ترویج و آموزش و بلند بردن سطح
آگاهی سیاسی توده های مردم را
نصیب شویم. وظیفه مهم همه اعضای
حزب و همه سازمانهای حزبی درین
مرحله آنست تا پیرامون دوستی
تاریخی و برادرانه و کمکهای بیدریغ
کشور عظیم شوراهای، حزب لنینی
کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و
مردم وسیعا در بین توده ها تبلیغ
نمایند هکذا سازمانهای حزبی
کوچک و بزرگ مکلفیت تاریخی دارند
تا در جهت تقویه و تحکیم هر چه بیشتر
دوستی و همکاری بین جمهوری
دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر
شوروی و سوسیالیستی، حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و حزب
کمونیست اتحاد شوروی و مردمان
دو کشور دوست در بین اعضای خود
در بین اقشار و طبقات وسیع توده
های مردم با کار تبلیغی و ترویجی
فعالانه سهم بگیرند. مطالبیکه درین
کارتبلیغی عمدتاز آن استفاده شده
می تواند. بیانات رهبران دو کشور
در اعلامیه هر دو کشور و هکذا جریان
مذکرات و مفاهیمات بین رهبران
دو کشور که طی مسافرت اخیر هیات
حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک
افغانستان به اتحاد جماهیر سوسیالیستی
شوروی صورت گرفته است، می باشد همچنان مطالعه
تاریخ روابط حسن هم جواری و
دولتی بین مملکتین و معاهده دسامبر
سال ۱۹۷۸ می تواند ممدکارتبلیغی
ماشود. ما باید به همه مردم و
اعضای جوان و تازه کار حزب باز
کیفیت عالی دوستی بین افغانستان
و اتحاد شوروی و هکذا کمکهای
بی شائبه و حیاتی عظیمی که به کشور
ما از جانب اتحاد شوروی ارزان شده
است به شکل همه جانبه و وسیع
حرف بزنیم.

فقط بیافانم

در گوشه قبرستان شهر، جایکه در آن جامردگان فزاد به خواب ابدی، سنگین فرو رفته اند، زنی روی یکی از قبرها نشسته در حالیکه پیراهن از جیت گلداز به تن داشت شال سیاهی را روی شانه ها انداخته، در سیاهی چندارش سایه یاس و نا امیدی به خوبی هویدا بود وقتی به نگاه هایش خیره می شدی درک می نمودی که به یقین چشمانش حکا یتگری از غم و الام پنهانی درونی اوست.

در گودال های کم عمق اطراف قبرها آب های بارانی شب دوشین جمع شده بود برگ های درختان کنار قبرستان گاه گاهی از وزش باد گرم و خفقان آور بر روی این آبهای تیره رنگ شناگر بود یک رشته از سو های خاکستری رنگ بر روی گونه های خشکیده زن افتیده بود لب های ظریفش بهم فشرده و گساست وقت انگیزی داشت و خطوط تیره و باریکی که از کنج دهان به طرف گونه اش کشیده بود از غم و اندوه عمیقی حکایت می کرد که از دیدن پلک های باد کرده و شاریده اش بو ضاحت احساس می شد که همه آن ناشی از گریه و زجه، زاری زیاد و خستگی شب های دراز و نا راحتی های درونی این زن غم دیده و بسلا کشیده بود.

به آهستگی نزد یکس رفت، کنارش ایستادم و بدقت نظاره اش کردم او همچنان آرام و بی حرکت در کنار قبر نشسته بود به حدی ساکت و آرام بود که حتی تصور می شد گلوله سنگی باشد تا انسان زنده. بعد از چند لحظه سکوت، بی هیچگونه احساس نا راحتی یکبار چشمانش را آهسته پایین انداخت.

سلام کردم و بعد افزودم در آنجا کی دفن است؟
به بی اعتمادی جواب داد: پسرم پرسیدمش - پسر بزرگی بود!
گفتم - دوازده سال داشت.
چه وقت فوت کرده؟
چهار سال قبل.

سپس آهی درد ناکی کشید و مثل اینکه از چیزی سخت ترسیده باشد نفسش را در سینه بند کرد و از منتهای درد و الم سرس را زیر شال سیاهش پنهان نمود.

روز گرم و کیج کننده بود آفتاب تموز جند انسان را از گرمی بی رحم کیود می ساخت و تب خاله های آن از دور نمایان بود، علف های هرزه و خیره که روی قبرها روئیده بود احساس ویژه و درد آلودی را جلوه میداد درختان خاک آلود که در بین صلیب ها بنوع وحشت زا و خسته ایستاده بودند، چنان می نمودند که گمان می شد آنها نیز مدت ها قبل مرده اند.

بطرف قبر پسرش اشاره کرده گفتم: اجازه بدهید بیرسم که سبب مرگ پسر نا مراد تان چه بوده است.

او در حالیکه دست چروک خورده اش را به قبر کوچک پسرش رسانیده بود آهسته آهسته نوازش میکرد جواب مختصر و فشرده ای داده گفتم: پسرم در زیر سم اسب ها پادال شده، منکه بیشتر از پیش حس کجکاوای ام شوریده بود گفتم: چطور این واقعه رخ داد!

گفتم درین وقت بدون شک جنبه شوخی نداشته بلکه ناراحتی و غمناک بود میگوئید هر نوع شده از شدت تأثر خود کاسته و غم و یگری و اندوه جدیدی را به این زن مغموم و رنج دیده مشهود نسازم.

یک احساس غیر قابل تشریح تحریکم میگردد و نا گهان قطرات گرم اشک در چشمانم حلقه کرد و بغض گلویم را گرفت.
ولی او او علی الرغم انتظار سرد و بی تفاوت بود و این حالت در خطوط چهره اش به وضاحت خوانده می شد.

سوالم تحریکتش کرد تا دوباره چشمانش را متوجه من سازد.
در حالیکه به کندی و خیره خیره بطرف من دید آهی سرد و گوناهی کشید و با آواز سنگین و مالا مال از تا تر و غم داشته

داستانش را چنین شرح داد: پدرش، یعنی پدر این موجود کوچک که در زیر این توده خاک تیره به ناگامی آرامیده یک سال و نیم در بند بود، در همین مدت تمام پولی را که با شرایط ذیق اقتصادی اندوخته بودم و حاصل زحمات سالیان درازم محسوب می شد، خوردم ... اما باید گفتم که این پول آنقدر پول زیاد هم نبود.

بعد از مدت معیوب مرد من از بند خلاص و درست هنگامی بخانه رسید که من به های خشک را در زیر دیگدان می سوختم و آن به ها را خوب بیاد دارم که در یوری غارت کرده و بمن بخشوده بود. من آنرا خشک کرده و با گیاه های دیگر یکجا می سوختم و دود غلیظ و تلخی که از آن بر می خاست برای ما را همیشه تلخ و بد مزه می ساخت.

گلو شا به مکتب رفته بود، او پسر جابک و خیلی هم صرله جو بود گاه گاهی کسافه نهال و یا چوبی بدستش میافتاد، از راه مکتب با خود میاورد تا کهمکی بمن و اقتصاد فامیل کرده باشد.

بهار آهسته آهسته میرسید و یخ ها آب می شد، گلو شا به جز از بوت کپنه و وصله خورده نمادی چیزی دیگر برای پاپوش نداشت هر وقت این بوت را می پوشید باهانش از شدت گرما و سرهای اذیت کننده خیلی نارام می بود.

بلی در همین آوان پدرش از بندرها گردید مگر مدتی راکه که در بند بود ضربات شدیدی در پیکرش وارد گردیده بود و از شدت زجر و شکنجه های غیر انسانی نمی توانست قامتش را راست کند.

اوه ... خوب بیاد دارم که بوضع غم انگیزی که تبسم یاس آوری با آن ضمیمه بود بطرفم کج شده و مینگریست من در حالیکه غرق در دریای تفکر و اندوه بودم به او نظر دوخته با خود اینطور میاندیشیدم!
ترا با این حال برابم فرستادند؟
آه، حالا ترا چکنم و بطور برایت غذا پیدا کنیم؟ بابگودال پرتابیت کنم؟ بلی! ایسن یگانه کاری است که من می توانم برایت انجام

اما گلو شا وقتی او را دید سخت گریست شبیه تکه کاغذ سپید شد، قطرات بزرگ اشک از رخسارش چکیدن گرفت در حالیکه عسده گسوی کوچکش را می فشر د پرسید: مادر چه خبر است؟ پدرم را چه شده؟

گفتم - پسرم اینها همه ارمغان محبس است. این وضع را انسان های کزیف و شیطان صفت بالای پدرت آورده اند.

بعد از این هر چیز عوض شد وضع زندگی ما هر آن بد تر و فلا کتیار تر میشد هر چه شدت کار، به انگشتانم جز استخوان چیز دیگر باقی نگذاشته بود اما با وجود این همه کار استخوان شکن و طاقت فرسا نمی توانستم از بیست کوبیک پول بیشتر داشته باشم و همین پول نا چیز یگانه مایع آرزوی من و فاملیم بود روز های خیلی سخت و دشواری بالای ما آمد که هر آن آرزوی مرگ را داشتیم من پیوسته در تلاش آن بودم که چطور می توانم از همان دستمزد نا چیز باز هم ذخیره و اندوخته داشته باشم.

گلو شاه که ناظر این همه گزارشات و چگونگی وضع زندگی ما بود از مشاهده این جریانات هر لحظه اندوهش فزونی میگرفت که تا ترات و اثرات آن همه غم و اندوه از چهره اش به خوبی هویدا بود.

من که دیگر تاب دیدن این نوع زندگی جان گداز را نداشتم بغض تلخی در گلویم ترکیب و فریاد زنان گفتم «این زندگی محنت بار را نمی توانم دیگر تحمل کنم کاش و یا یکی از شما بپیرید تا آرام گیرد».

درین وقت پدر گلو شاه که ابر های یاس و ناامیدی بالایش سایه افکنده بود و منتظر یک چنین فرصت بود سرش را از میانه شانه هایش بلند کرده و چنین به سخن آمد: اگر نمیرم، میکوشم بزودی ازین جابروم ... زیاد ازین سر زشم تکنید میدانم موجودیت من درین جا سبب رنج شما ست میروم، میروم کمی صبور باشید و حوصله داشته باشید. گلو شا که انتظار شنیدن چنین حرف ها و تاب دیدن این صحنه ها را نداشت نگاه می

در حالیکه آهی سردی می کشید چشمانش به زمین دوخته شد و مانند گذشته ساکت و آرام باقی ماند .

قبر های خاموش و آرام که به یقین هزارها هزار انسان آرزو مند را در میان خود چانداده و هزار هزار انسان را در غم و الم عزیزترین کسان شان در ماتم و اندوه نشانده بود .

صلیب های در ختان پژمرده و خاک اندود و بالاخره این زن محزون بی پناه با یک قلب ملامت از تشویش و نگرانی که بالای قبر به حالت اندوهزایی نشسته بود انعکاس مرگ و آلام بشری را در مغیله ام زنده می ساخت و به سختی زجرم میداد در آسمان حتی یک قطعه ابر کوچک هم به نظر نمی خورد و هوای گرم و خفه کننده روی زمین را فرا گرفته بود، من چند سکه از جیبم کشیده و بکف این زن

شود روی همین منظور انسان تصمیم عجولانه می گیرد و به هر عملی توصل می ورزد . بلی پسر کو چکی من نیز روی مجبورت عسای زندگی دشوارش به مرگ پناه برد . به مرگ آنی و عجولانه و من وقتی از قضیه آگاه شدم که متاسفانه دیگر دیر شده بود اوقف بلی لفظ روز دیگر مرد من و پدر پسرش را برای همیش باغم و اندوه اش سیاه پوش و ماتم دار ساخت .

خوب بخاطر دارم قبل از اینکه روحش به آسمان ها برود و کالبد سردش را در آغوش کشم با زبان گرفته و چشمان امید وار چنین می گفت : مادر جان ! مادر ! فلان . فلان چیز را برای پدرم بخر و مادر تو نیز چیز عسای ضروری برایت تهیه کنی ، تو و پدرم به راحت زندگی کنید بلی زندگی کنید ! زن سخنانش را در همین جا خاتمه داده

نفس بست در حالیکه قطرات اشک از چشمان مایوسش بهر خسار های زردش می غلطید . بمن اشاره نموده تا گوشم را نزدیکش ببرم . آنگاه آهسته در گوشم زمزمه کرد : مادر ! مرا ببخش ، پول ها را برنسیس گرفته بشما میدهد .

گفتم : کلو شا پسر عزیزم کدام پول ها ؟ پول یعنی چه ؟

گفت : چرا ؟ پولی را که در جاده بمن دادند . همچنین انوخین تاجر نیز یک مبلغ پول بشما خواهد داد .

گفتم : عزیزم چرا آنها بتو پول دادند .

گفت : برای همین و بعد ناله ضعیفی بر آورده و چشمانش در یک نقطه متمرکز شد .

استفهام آمیزی بمن انداخت و به سرعت خانه را ترک گفت . آه که من از سخنان خود تا چه حد پشیمان و نادم بودم و سیل سر شک از چشمانم جاری گردید . مگر الفسوس که دیر شده بود خیلی هم دیر هنوز یک ساعت سپری نشده و من همچنان با سرو سو دای خود گرم گفتگو بودم که پلیسی از گادی پیاده شد و نزد من آمد و به سوالا تش چنین آغاز کرد :

ببخشید خانم می توانم از شما چیز پیرسم گفتم بلی : شما شیشائینا هستید .

از شنیدن این کلام قلبم با سرعت سرسام آوری تپیدن گرفت گویا عواقب را درک کرده بود . هر چه گو شیدم نتوانستم جواب او را بدهم .

بعد گفتم : خانم شما را بشفاخانه خواسته اند زیرا اسپان گادی ، «انو خین تاجر» از



روی پسر تان گذشته است دیگر تامل شنیدن حرفی را نداشتم بدون درنگ به گادی سوار شدم و سر راست به شفاخانه رفتم در بین راه گمان می کردم آتش گرم و سوزان زیر پایم سرازه می کشد که گرمی و حرارت آن هر آن مرا می سوزد با خود می گفتم « ای زن بد بخت با بد بختی جدیدت چه خواهی کرد .

بالاخره هر طوری بود ، به آنجا رسیدم دیدم کلو شادربستر افتاده بد نش را از بنداز های سفید پوشانیده اند وقتی مراد بد تبسمی غمناک و درد آوری که حاکی از رنج ها و اندوه های درونی اش بود بر لبانش

که واقعا بد بختی های زندگی او را تباه کرده بود ولی نظاهراء برای زند می کردن مبارزه می کرد گذاشتم .

اودر حالیکه احساس سیاسیگداری در سیمایش مشاهده می شد گفتم پسرم از لطف شما مشکورم من برای امروز خود پول دارم زیاده ازین ضرورت هم ندارم پول اضافی به دردم نمی خورد .

بعد آهی عمیق و حسرت باری کشید و خود را روی قبر کوچک پسرش گلوشا انداخت و لبانش را به سنگ های قبر چسبانده فسی بوسید .

او با قیمت جان خود فقط و فقط چهل وعادت روبل بدست آورده بود من آنرا از پو لیس گرفتم و همان روز نزد انوخین تاجر رفتم ، مگر انو خین صرف پنج روبل را بسویم با غرغر زیاد انداخته و گفتم «زن مفلوکا بکدام جرات نزد من بگدایی آمده ای ! بچه ات عمده خود را زیر سم اسپ ها انداخت اگر مردم ناظر این صحنه بودند و آنرا به چشم سر می نگرستن .» فقط همین بود و بس من دیگر جرات نکردم نزدش بروم .

چشمانش دلغنا بسوی من دوخته شد و صریح و ساده چنین تو ضیح داد : «مادر من آنها را خوب دیدم ، اما خودم نخواستم از جلو شان دور شوم ، زیرا من باین مساله متیقین بودم که اگر اسپ ها از بالایم بگذرند مردم مرا پول خواهند داد و همینطور هم شد .» وقتی سختش به این جا رسید عمه چیز را فهمیدم و دانستم که فرشته کوچک من چرا اینکار را کرده است ؟ و چرا جان عزیزش را به خطر انداخته است ؟ به یقین زندگی برای همه شیرین است و خواستنی اما گاهی درکام انسان مانند انگبین تلخ و نا خواستنی می

یکی از چهره های درخشان کشور که در فضای ادب و عرفان تا بندگی و درخشندگی دانش میا فقیرالله بن عبدالرحمن حصار کی رهتاسی ، جلال آبادی شکار پوری بود که در حدود سال ۱۱۰۰ هـ بدینا آمد و بتاریخ ۳ صفر ۱۱۹۵ هـ یعنی شاید درسن زیاده از نود سالگی از جهان چشم بر بست .

وی علوم اسلامی را در افغانستان کشور های عربی و هند فرا گرفت . مردی بود عالم ، محقق ، نو یسنده ، عارف و زاهد و خدا شناس و در ایام حیات خویش سفر عسای طو لانی در هند ، قند هار ، ديار عربی و زیارت حرمین شریفین کرد ، و در تصوف طریقت نقشبندی داشت ، و به شیخ محمد مسعوددایم الشبوه پشاور نقشبندی بیعت نمود ، وی مرید شیخ محمد سعید لا هوری بود ، و محمد سعید پو نیله شیخ سعیدالله از شیخ آدم سید بنوری خلیفه حضرت مجدد الف ثانی کابلی سر هندی فارو فی نقشبندی استفاده میکرد و این سلسله تا شاه نشین بند می رسد .

میا فقیر الله با اینکه طریقت نقشبندیه داشت ، ولی در طریقت قادریه نیز مانور بود

محمد انور نیر

والعرصه . این رساله نیز به عربی بوده ، و نسخ خطی آن کمیاب است .

۳- فیوضات الهیه ، ازین کتاب معلومات کمتری در دست است ، و جز در مکتوبات میا فقیر الله که تنها نام آن ذکر شده ، جای دیگر سرانگی از آن نداریم ، و هر گاه در هند قدیم چاپ شده باشد از آن اطلاعی نداریم .

۴- طریق الاز شادفی تکمیل المومنین و الاولاد ، این کتاب بزبان دری بوده و در عرفان است .

قسمیکه در مقدمه این کتاب اشاره رفته ، میا فقیر الله آنرا برای طالبان جوان برای رهنمایی بسوی تصوف و سلوک و ذکر اسماء الحسنی و تأثیرات آن تألیف کرده است ، و نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که با حل لغات و کلمات و تشخیص آیات و احادیث و غیره آن طسور آفست بچاپ خواهد رسید .

۵- منتخب الاصول ، این کتاب در اصول فقه نگارش یافته است ، و نسخ خطی آن کمتر به نظر میرسد .

۶- وثیقه الاکار بر در اسناد علم حدیث است که در سال ۱۱۶۰ هـ تألیف شده ، و نسخه خطی آن در کتابخانه کالج پشاور

فلسفه ، تصوف ، اخلاق ، شرح عقاید صوفیان و طریقتهای مهم صوفیه میباشد . و یک نسخه خطی آن در گراچی نزد استاد گرامی سید حسام الدین راشدی موجود بوده است .

۹- جواهر الاوراد این کتاب بزبان عربی میباشد ، و از نسخ خطی و سایر مشخصات آن معلومات کمتری در دست است .

۱۰- قصیده مبروره ، میا فقیر الله این قصیده را بتاریخ دوازده جمادی الاولی ۱۱۶۲ هـ در مرقد مطهر حضرت سرور کائنات در مدینه متوره سروده است ، و به عربی میباشد (رک: مکتوبات میا فقیرالله ص-۳)

۱۱- کتاب الازهار فی ثبوت الانار بعربی از این کتاب معلومات کمتری در دست است ، و نسخ خطی آن نیز ظاهرا کمیاب میباشد .

۱۲- فواید فقیرالله در طب ، بزبان پشتو ، این کتاب در سیمینار میا فقیرالله به تشریح و اضافاتی ، چند از طرف پوهنغی ادبیات و علوم بشری به چاپ خواهد رسید .

۱۳- محمود الاوراد ، بعربی ، از ان کتاب و یا رساله نیز اطلاع کمتری در دست است .

۱۴- شرح قصیده بانث سعادت به دری در هشتادو پنج صفحه ، ناظم اصل قصیده کتب

آنزمان ، علمای سند و غیره . درن نامه ها بعضیهای عمیق تصوف ، عرفان ، اخلاق ، فقه ، اسرار اسماء الهی یا اسماء الحسنی و غیره صورت گرفته ، و در بعضی ازین مکاتیب طریقت های تصوف با ذکر نام های مو سسین آنها و اتحاد و اختلاف آنها در بعضی مسائل و فلسفه وحدت الوجود وحدت الشبوه و غیره با وسعت نظر مطرح بحث قرار گرفته است و به مطالب اجتماعی و اداری و سیاسی هم تماس شده است ، و در ختم مکتوبات چند مکتوب بی از حضرت محمد سعید پشاور میا فقیرالله میباشد .

خلاصه این کتاب یکی از جامعترین آثار میا فقیرالله بحساب میرود که توسط محمد فاضل یکی از شاگردان میا فقیرالله که در حلقه درس وی شامل بوده بنابه خواهش طالبان استاد شان جمع آوری گردیده است .

در پشتی داخلی مکتوبات این نبشته مسطور است :

این کتاب مستطاب از جامع علوم معقول و منقول حاوی فروع و اصول مو لوی سید میرعلی نواز شاه ابن قنوت السالکین مولانا میرفخر الدین احمد ابن شیخ العارفین حفظ الله شاه ابن قطب الزمان .. الحاج حضرت شاه فقیر الله علوی شکار پوری ... صاحب این مکتوبات و مولف این کلمات فیض انتساب ما عنایت شد

۱۸- شرح ایبات مشکل مینوی در ۶۰۰ صفحه است و نسخه خطی آن نادر میباشد .

۱۹- بر علاوه این آثار که شرح آنرا گفته آمدیم ، میا فقیر الله فریاده سعری نیز داشت و به پشتو ، دری و عربی شعر می گفت ، چنانچه در کتاب مکتوبات (ص-۲۱۷) ایباتی چند از نمونه هایی شعر دری او به ملاحظه میرسد که اینک چند بیتی از آن درین نشریه جدا گانه به چاپ رسیده است

۲۰- تجوید - بزبان پشتو - نسخ خطی این رساله کم و بیش پیدا میشود ، این نسخه نیز پس از مقابله چند نسخه در سیمینار میا فقیرالله از طرف ژبوهی پوهنغی پوهنتون کابل چاپ خواهد شد .

آثار خطی میا فقیرالله در آرشیف ملی افغانستان .

در بخش کتابخانه خطی آرشیف ملی چند اثر خطی میا فقیرالله موجود است که ذیلا بذكر نام و مشخصات آنها می پردازیم :

۱- طریق الا رشاد لتکمیل المومنین والاولاد : طوریکه درین مقال اشاره رفت میا فقیرالله این کتاب را برای اخلاف و اولاد خود در حل مغلقات علم تصوف ، وسلوک و قانون استعمال اسماء الله الحسنی و تأثیرات آن تألیف کرده است .

آغاز: بعد بسمله الحمدالله بجماله و جلاله انجام : نو شته بعاند سیه بر سفید نو یسنده را نیست یکسدم امید ، مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شمار ۱۰ بر ۶ قیداست و دارای ۱۹۲ ورق ، ۲۱ سطر ، و قطع ۲۸ x در ۱۵ سانتی متر است خطش نستعلیق و کلمات و جملات عربی به نسخ میباشد ، کلماتش خواندنی و وقایه اش جرم ضربی دار سرخ رنگ است کاتب و تاریخ کتابش ظاهرا معلوم

بن زهیر بن ابی سلمی میباشد ، این قصیده بنام قصیده بردیه نیز شهرت دارد ، و در مدح حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده شده است .

۱۵- ملفوظات در ۳۳۳ صفحه ، نسخه خطی این کتاب نزد فر جوم حافظ خان کاکر موجود بود .

۱۶- ملفوظات و عملیات در ۵۳۴ صفحه ، نسخه خطی این کتاب نیز نزد حافظ خان موجود بوده (رک : مقاله شیخ فقیرالله حصارکی جلال آبادی منتشره مجله آریانا) و مکتوبات میا فقیرالله ص - ۳ .

۱۷- مکتوبات در ۳۹۰ صفحه به دری و عربی که در لاهور بطبع رسیده است . این مکتوبات شامل نامه های فقهی و عرفانیست به رجال عرفانی و سیاسی وقت مانند یکمده علما و نیز احمد شاه درانی ، سیزده سلیمان یسرس ، اشرف السورزا شاه و لیخان بامزایی ، میر نصیر خان بلوچ یکی از سر هتک های معروف احمد شاه درانی که در اکثر مجاریات شاه مذکور شرکت داشت میر محبت خان بلوچ ، سرافراز خان (سر فراز خان حاکم سند ه و رجال عرفانی آن زمان مانند قاضی ادریس قاضی عسکر احمد شاه درانی ، علمای قندهار وقت ، علمای پشاور

تحت شماره (۳۷۵) قید است ، همچنان نسخه دیگر خطی آن در کویته نزد مرحوم حافظ کاکر موجود بوده .

۷- قطب الا رشاد که نام دیگر آن مدارج عالیه است ، این کتاب به عربی بوده ، و به چاپ رسیده و بار ها مکررا آفست شده است و دو نسخه خطی آن در آرشیف ملی افغانستان موجود است که درین مقال به معرفی بختیمیر آنها خواهیم پرداخت ، و نسخه خطی دیگر آن در کتابخانه کالج پشاور تحت شماره (۹۶۹) قید میباشد .

موضوع این کتاب در فقه و تصوف و اسرار حروف اسماء و اخلاق است . قراریکه در مقدمه قطب الا رشاد اشارت رفته کمال دین بجز تحصیل علم تصوف ، فقه ، عقاید ، ذکر بعضی اسرار متعلق به ارکان خصه و استنباط اهل سلوک .. و تقدیم الفرائض و ذکر العلوم المفروضه و مندوبه و مذمومه و فضائل ذکر و دعا و آداب آنها و آنچه بدان متعلق است ، و فضیلت قرانت قرآن بالای از کار و بیان نیست . (رک: مقدمه قطب الا رشاد چاپ سنگی بمبئی ۱۳۱۶- ص ۳)

۸- فتوحات القیبه فی شرح عقاید الصوفیه ، این کتاب بزبان عربی بوده ، و کتا بیست بس ضخیم و میتوان آنرا دایرت المعارفی در تصوف بر شمرد ، زیرا بعضیهای محققانه در

مقاله شیخ فقیرالله حصار کی جلال آبادی بقلم پوهاند عبدالجی حبیبی منتشره مجله آریانا دوره بیست و شش شماره مسلسل (۳۷۴) بر علاوه از محتوای مکتوبات میا فقیر الله مشهود است که وی عقیده به وحدت الشبوه داشت ، مگر به فلسفه وحدت الوجودی که موجود آن در واقع معنی الدین ابن عربی اندلسی ملقب به شیخ اکبر بود . بدیده وسیع مینگر یست و خو شبینی نشان میداد .

میا فقیر الله در علوم تفسیر ، حدیث و تصوف مرجع اهل روز کارش بود ، و در سال ۱۱۵۰ هـ به شکار پور سند رفت ، و در آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز روحانی آسیایی میانه گردید تاسیس نمود .

آثار میا فقیر الله متعدد است ، و اکثر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست . درین مقال نخست به ذکر آثار وی من حیث المجموع پرداخته ، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خواهیم کرد .

۱- فتح الجمیل فی مدارج التکمیل ، این رساله بزبان عربی بوده ، و موضوع آن در تصوف و سلوک میباشد .

۲- براهین السنجاة من مصائب الدنیا

آثار میا فقیر الله جلال آبادی

(رک :

مقاله شیخ فقیرالله حصار کی جلال آبادی بقلم پوهاند عبدالجی حبیبی منتشره مجله آریانا دوره بیست و شش شماره مسلسل (۳۷۴) بر علاوه از محتوای مکتوبات میا فقیر الله مشهود است که وی عقیده به وحدت الشبوه داشت ، مگر به فلسفه وحدت الوجودی که موجود آن در واقع معنی الدین ابن عربی اندلسی ملقب به شیخ اکبر بود . بدیده وسیع مینگر یست و خو شبینی نشان میداد .

میا فقیر الله در علوم تفسیر ، حدیث و تصوف مرجع اهل روز کارش بود ، و در سال ۱۱۵۰ هـ به شکار پور سند رفت ، و در آنجا خانقاهی که بعد ها مرکز روحانی آسیایی میانه گردید تاسیس نمود .

آثار میا فقیر الله متعدد است ، و اکثر آثار وی در علوم اسلامی و عرفانیست . درین مقال نخست به ذکر آثار وی من حیث المجموع پرداخته ، آنگاه آثار خطی او را در آرشیف ملی معرفی داشته مشخصات آنها را تشریح خواهیم کرد .

۱- فتح الجمیل فی مدارج التکمیل ، این رساله بزبان عربی بوده ، و موضوع آن در تصوف و سلوک میباشد .

۲- براهین السنجاة من مصائب الدنیا

نیست ، غالباً در قرن سیزدهم هجری کتابت شده باشد . از این نسخه برای استفادۀ علما و علاقمندان چاپ آفست صورت می گیرد .

۲- قطب الا رشاد : این اثر نیز تالیف میا فقیرالله بن عبدلرحمن حنفی بوده ، قسمیکه قبلاً اشاره شد دارای موضوعات تصوفی ، اخلاقی و اسرار حروف و اسماء میباشد .

آغاز: بعدبسمله، من حقیقت الانبیا الخ انجام : بحرمته جمیع الاولیاء العظام لئلا...

الله ارواحهم

مشخصات نسخه : این نسخه تحت شماره ۸۲ بر ۵ قیداست، کاتب آن عبدالواحد بن مفر محمدقائمی هروی بوده ، و تاریخ کتابت آن ۱۲۵۱ هـ است ، تعداد اوراق آن ۲۵۶ ورق ، تعداد سطر ۲۵ تزئین ندارد تنها در صفحه اول و صفحه آخر آن سه سه مهر بملاحظه میرسد .

استاد عبدالله سمندر غوریانی

خطه این نسخه نسخ بوده ، کاغذش خوفندی است ، وقایه اش بخارایی قاعده وقایه چرم سرخ و قطعش ۱۵×۲۵ سانتی متر است .

۳- نسخه دیگری از قطب الا رشاد تحت

از نسخه قبلی فرق دارد .

۴- مکتوبات میافقیرالله :

این اثر طوریکه اشاره کردیم حاوی مکاتیب متعدد میافقیرالله است عنوانی رجال دینی ، عرفانی ، سیاسی ، معاصروی که در محتوای این مکاتیب مطالب بس مهم عرفانی ، فقهی ، اخلاقی ، و عقیدوی گنجانیده شده است ، و تنها فرق آن با نسخه چاپی اینست که در بن نسخه بعکس نسخه چاپی چند مکتوب بیگانه از حضرت محمدسعیدپشاوروی برای میافقیرالله نوشته شده بملاحظه نمیرسد .

مشخصات نسخه :

این نسخه تحت شماره ۳۷ بر ۲ قید است، کاتب آن تاج محمد ولد خان محمد بوده ، و

در سال ۱۲۲۴ هـ کتابت شده است . تعداد اوراق ۳۰۵ و تعداد سطر ۲۱ ، نوع خط آن نستعلیق ، نوع کاغذ هندی ، و وقایه آن چرم قهوه ای و قاعده اش چرم گلابی میباشد ، و اندازه اش ۱۹×۲۸ سانتی متر است .

۵- یاد داستهائی از مکتوبات میافقیرالله :

این قسمت در یک مجموعه خطی میباشد که دارای بخشهای جدا گانه دیگر است ، و مطالب شامله آن عبارت اند از :

۱- برخی از مکتوبات شیخ احمد مجدداًلف ثانی کابلی سر هندی .

۲- تعلیم السلوک یا شرح مقاله عالیه در طریقه نقشبندیه از احمد بن اسمعیل ابدالی قندهاری که شاید بخط خود مؤلف باشد که در عید رمضان ۱۲۲۶ هـ کتابت کرده است .

۳- مناجات منظوم، گویند آن معلوم نیست شاید از احمد بن اسمعیل ابدالی باشد .

۴- یاد داستهائی مختلف از نوشته های

یک نظر اجمالی بر عناوین مکتوبات میافقیرالله نشان میدهد که کلیه طبقات و اصناف جامعه آنوقت مورد توجه و خطاب وی بوده و پیوند های گسترده با محیط اجتماعی و مردم عصر و زمان خود داشته است .

گرد آورنده این مکتوبات یکتن از ارادتمندان بنام مشهور به فقیر محمد فاضل است گوا اینکه میافقیر الله این مکتوبات را املا می کرده و محمد فاضل آنرا یاد داشت و سچل می نموده است متن مکتوبات بیشتر به دردی و بعضاً هم بزبان عربی و احياناً ترکیبی از عربی و دردی هر دوست مگر متن عربی از رهگذر فصاحت و بلاغت و قوت عبارات بر متن دردی میچربد . مثل اینکه میافقیر الله بزبان عربی تسلط بیشتری نسبت بزبان دردی داشته است و یا اینکه متن عربی از میافقیر الله و متن دردی تلخیص و تعبیر محمد فاضل مرید وی بوده است بهر صورت عنوان های مکتوب هارا که خلاصه مفردات می باشد غالباً محمد فاضل خود نوشته است و معلوم نیست که متن و عنوان را از نظر مرشد خود گذشتانده باشد .

آنچه که از دید عرفانی در مکتوبات میافقیرالله بیشتر از همه چیز نمایان و درخورد توجه است شرح و بسط مکتب وحدت وجود و وحدت شهود است . ما در حدود همین نبشته کوتاه می خواهیم برای خوانندگان محترم درباره وحدت وجود و وحدت شهود سطرهای چند مینگاریم تا به بینیم که افکار صوفیه ما از آنجمله میافقیر الله ننگرهای در چه مسیری راه افتاده بوده است و مشکل وجود و معمای هستی را که بقول حافظ «کسی نکشود و نکشاید به حکمت این معمار» چگونه میدید . و یا چه تصویری از این داشته است .

در حقیقت امر مساله وحدت وجود یک طرح منطقی است چونکه وجود خودیک مقوله است و باز وجود از جمله کمالات است و کمال مراتبی دارد که اطلاق آن به عالیترین مرحله همان آفریدگار است (ویا به تعبیر هگل روح کل وایده مطلق) مگر اطلاق بر فرود ترین مراتب که با علم و نقض همانند است، همان ماده ویا هیولی است که اگر این مراتب کمال

را بصورت یک سلسله واحد و مرحله بمرحله بتکریم و مراتب میانگین را نیز بحساب آوریم، مجموعاً و بصورت یک کل، در واقع همان اصل وجود است که در مراتب متفاوت ، تعیینات گوناگونی دارد و هر چند که در ظاهر کثرت است مگر در واقعیت و ماهیت امر اصل همان وحدت است و کثرت ظل و نمودی بیش نیست و یاب به تعبیر صوفیه همه جا وحدت در کثرت متجلی گشته است .

این طرز دید که از آن به وحدت وجود تعبیر می کنند ، برای نخستین بار بوسیله شیخ اکبر این عربی عنوان گردید . و باز مولانای بلخی بهتر از هر کس دیگری آنرا پرورده و خیلی هم استادانه از آن تعبیر کرده است .

هر چند که میافقیرالله از اصحاب مکتب وحدت شهود است ، مگر مکتب وحدت وجود را بار بار در مکتوبات خود با مناسبت های مختلفی باز گویی کند و شرح و بسط میدهد و اما در مکتب وحدت شهود، وحدت دیگر تابع مقوله منطقی وجود نیست بلکه این وحدت راجع به شهود ما از وجود است . چونکه شهود یک مقوله روانشناختی و یا به تعبیری یک مقوله پدیدار شناسی است از نظراین مکتب سا لک در سیر سلوک خود به مرحله میرسد که به جز از خدا هیچ موجود دیگری را دارای هستی و واقعیت نمی شناسد که این همان مرحله محو فنای عارف است .

مثالی را که صوفیه اصحاب وحدت شهود میاورند، همان ناپدید شدن نور ستارگان در چاشنگاه بوا سط تابش روشنائی خورشید است که در آنچال ستارگان واقعاً وجود دارند مگر چون تحت الشعاع خورشید قرار گرفته اند بقاء آنچه که به نظر می آید وحدت است نه آنکه کثرت وجود ندارد بلکه کثرت هست اما در اثر غلبه وحدت بر کثرت، کثرت در نظر و شهود محو و ناپدید میشود پس وحدت را جمع به شهود ما از وجود است و بس .

تذکر: از «مکتوبات» میافقیرالله علیه الرحمه یکمده توسط مؤلف این مقاله انتخاب گردیده و به کوشش مجله عرفان از طرف وزارت تعلیم و تربیه بزوری چاپ خواهد رسید و بدسترس علاقمندان گذاشته خواهد شد .

مکتوبات (میافقیرالله)

نگاهی ستا بزرده بر یک کتاب پنهانور

رهگذری هم از مسایل تصوف نظری از قبیل وحدت وجود و وحدت شهود و بحث ذات و صفات و فنا و بقا و پیوند شریعت و طریقت گفتگو می کند میافقیر الله در «مکتوبات» سیمای تنها یک صوفی را ندارد بلکه در پهلوی طریقت برعایه احکام شریعت توجه بسزای کنودر خلال مکتوبات خویش از منابع اصول فقه و طبقات فقه و احکام میراث نیز سخن می گوید :

او در واقع شخصیت چند بعدی است که هم عارف است و هم صوفی و هم فقیه و بیانگر شریعت . از ینها همه که بگذریم او یک صوفی انزو ا پسند نیست بلکه با جریانات عصر کاملاً پیوند و از آنها آگاهی دارد ، چنانچه دیده می شود در همین کتاب مکتوبات با سر - فراز خان حاکم وقت سند ، مکاتبه داشته است . مکاتبات وی با احمد شاه درانی بخش عمده از مراسلات سیاسی و اجتماعی وی را تشکیل میدهد .

همانطور با قاضی ادریس قاضی القضاات احمد شاه درانی نیز مکاتبه داشته و علاوه برین چند نامه را عسوا نسی محبت خان بلوچ نگاشته است . مکاتباتی نیز در عزای احمد شاه درانی با شاهزاده سلیمان و دیگر آن دارد .

همانطور مکتوب مفصلی نیز در تاریخچه خرقه مبارکه و انتقال آن بوسیله احمد شاه درانی در شهر قندهار بزبان عربی برشته تحریر در آورده که خیلی هم جالب و خواندنی است رو بهرفته کتاب مکتوبات را که مجموعاً هشتاد و پنج مکتوب است ، مطالب مربوط بتصوف نظری و عملی و احکام فقه و شریعت و امور مربوط به سیاست و اجتماع احتوا می کند

تصوف به عنوان یک جهان بینی و کونه از - تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرو مند تر از بیشتر جهان بینی های فلسفی ، و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان به مدارج کمال نیز مدرسه ایست با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدنیاء معرفی کرده است .

وقتی که صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میافقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در افاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و درکترین در دقایق و رموز تصوف است .

همردان بزرگ و نویسنده گان والا را معمولاً در کتاب های منظم و رساله های فطور و طولانی شان نه، بلکه در مکاتیب و مراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبات خویش نسبت بدیگر کتب از قبیل «قطب الار - شاده» و غیره تالیفات ، جلسوه بهتر و سیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان را بیشتر و بهتر از هر وقت و مناسبت دیگری مطرح و عنوان می کند .

تصوف به عنوان یک جهان بینی و کونه از - تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرو مند تر از بیشتر جهان بینی های فلسفی ، و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان به مدارج کمال نیز مدرسه ایست با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدنیاء معرفی کرده است .

وقتی که صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میافقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در افاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و درکترین در دقایق و رموز تصوف است .

همردان بزرگ و نویسنده گان والا را معمولاً در کتاب های منظم و رساله های فطور و طولانی شان نه، بلکه در مکاتیب و مراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبات خویش نسبت بدیگر کتب از قبیل «قطب الار - شاده» و غیره تالیفات ، جلسوه بهتر و سیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان را بیشتر و بهتر از هر وقت و مناسبت دیگری مطرح و عنوان می کند .

تصوف به عنوان یک جهان بینی و کونه از - تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرو مند تر از بیشتر جهان بینی های فلسفی ، و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان به مدارج کمال نیز مدرسه ایست با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدنیاء معرفی کرده است .

وقتی که صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میافقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در افاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و درکترین در دقایق و رموز تصوف است .

همردان بزرگ و نویسنده گان والا را معمولاً در کتاب های منظم و رساله های فطور و طولانی شان نه، بلکه در مکاتیب و مراسلات شان با اشخاص دیگر است که بهتر و واقعی ترمی شناسیم و میافقیر الله در مکتوبات خویش نسبت بدیگر کتب از قبیل «قطب الار - شاده» و غیره تالیفات ، جلسوه بهتر و سیمای گیراتری دارد و حقایق مکتب عرفان را بیشتر و بهتر از هر وقت و مناسبت دیگری مطرح و عنوان می کند .

تصوف به عنوان یک جهان بینی و کونه از - تفکر درباره خدا و جهان و انسان ، مکتبی است بسیار غنی و نیرو مند تر از بیشتر جهان بینی های فلسفی ، و اما از رهگذر سیر و سلوک و عروج انسان به مدارج کمال نیز مدرسه ایست با آداب و تعلیمات ویژه و مرا سم خاص که شخصیت های اسطوره ای و چهره های جاودانه و پاپایی را بدنیاء معرفی کرده است .

وقتی که صحبت از تصوف بمیان می آید از عرفای خود تجلیل مینمائیم ، بهمین هردو پهلوی تصوف نظری و عملی نگاه میکنیم و میافقیرالله از طراز همین متصوفین است که هم سیر در افاق و انفس دارد و هم صاحب نظر و درکترین در دقایق و رموز تصوف است .

شماره ۳۷

درود به تو بادای زن که افسانه‌ات:

حماسه آفرین دوران ماست



سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غزنی.

و برایم معرفی میکند که با آنها به سخن نشینم. گوشه بی را انتخاب می‌کنیم و به گفت و شنود می‌نشینیم سلما بشر دوست منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی است که دختری است خونگرم و خوش برخورد و آگاه در فن سخن نخستین فردی است که به پرسش‌های به طرح آمده پاسخ می‌گوید:

او که پنج سال است عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان است و در ولایت خود در جهت تئور و آگاهی بخشی از زنان و سهم گیری در مبارزات نقش داشته است انگیزه شمول خود را به حزب، موجودیت طبقات متخاصم در درون جامعه میدانند و اینکه در آن شرایط نبود الیزم و سالار منشی تمام امتیازات و مزایای زندگی راحت را در اختیار یک گروه خاص و اقلیت قرار داده بوده و در مقابل توده‌های میلیونی ماکرسته بودند و نان نداشتند. برهنه بودند و از پوشاک برای شدن خبری نبوده و امراض کشنده گروه گروه انسان را به دام مرگ

می‌کشید بی آنکه سخنی از صحت عامه و تامین صحت و جلوگیری و وقایع بیماری‌ها به شکل واقعی آن وجود داشته بوده باشد و او درک کرده بود که خاتمه بخشیدن به چنین اوضاع و احوالی دردناک و فاجعه آمیز جز از راه یک مبارزه بر حق و پیگیری علمی و سازمان یافته و متشکل به امکان نمایا و چون حزب دموکراتیک خلق افغانستان را واجد این شرط در یافته است افتخار عضویت آن را حاصل داشته و در سنگر مبارزه قرار گرفته است سلما بشر دوست در پاسخ به این پرسش که به عقیده او حزب چه ملامت‌هایی در جهت تساوی حقوق زن و مرد برداشته و آنچه در این زمینه به طرح آمده بجه پیمانان جهت تطبیقی یافته است،

لب‌های شان نقش بسته می‌بینم و پیام شادی و آرزو را در نگاه‌هایشان می‌خوانم و با جلوه‌های از امید رو برو ام که در انبساط چهره‌ها جای باز کرده است، میدانم که آن عاز راه برگشت ناپذیر خود از مبارزه داوطلبانه خود و از شور و هیجان انسانی خود در پی چیزی نمی‌باشند جز اینکه دیگر در جامعه ما سخن از مرگ و گوسپند نباشد و در آن از حاکم و محکوم و ستمگر و ستمکش اثری نماند.

و کلمات ستمگر و ستمکش باز هم در ذهنم خاطره‌هایی را تداعی میکنند خاطره‌هایی از دزد منشی‌های ارباب گونه را از جلادی‌ها و آدم‌کشی‌های بیرحمانه و از روابط و مناسبات ظالمانه را که در کیفیت خود گروه گروه انسان را عمدا و قهرا گرسنه نگه میداشت تا جایی دیگر از سیری بتر کند. جمعی در زیر کار طاقت فرسا در رنج باشند و گروه دیگر در عسرت‌های شبانه به طرح راه‌های دیگر غارت و چپاول بیشتر حاصل کار آن جمع گرسنه بپردازند.

• • •

مهماندار خوش آمدید می‌گوید و من از این رویای موفقی بیرون می‌آیم، چند دختر جوان



پروین صالح منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت غور.

ژوندون

«مانا آخرین نفس، تا آخرین قطره خون خود در راه وطن و در راه حفظ تمامیت ارضی از خود گذری می‌کنیم.»

سواد آموزی در میان زنان یکی از عمده ترین و جایب هر روشنفکر زمان ماست. «باید مرد سالاری در هر دو شکل پدرسالاری و شوهر سالاری از میان برود تا زن در جامعه ما احساس برتری نکند و حیثیت خود را تبارز دهد...»

«زن تاهنوز در جامعه ما در حکم یک کالای اقتصادی است که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد.»

«کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک حادثه درخور توجه است که موقف زن جامعه ما را در روند کنونی تعیین میکند.»

• • •

اندکی از ساعت یازده گذشته است که وارد هتل کابل میشوم، هدف ملاقات چند خانم برگزیده از میان زنان آگاه و روشنفکر است که از ولایات کشور به هدف شرکت جستن دارند، اکنون که نوش خندهای پیروزی را در



نظیفه عطایی از ولایت پروان که بحیثیت نماینده در کنفرانس سرتا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک نموده بود.

ای جان و فراموش نشدنی زندگی خود میدانند و در یک بخش دیگر از سخنان خود میگویند این کنفرانس مجال بود برای اعضای اشتراک کننده داخلی که علاوه از آشنایی با هم با شرایط مبارزاتی زنان کشور های دیگر هم آشناسوند و به این ترتیب روحیه تعاون و همکاری بالا تر از سطح ملی و در یک وسعت جهانی میان زنان روشنفکر و مبارز به وجود آید.

از نماینده زنان ولایت پروان که بار اول است به کابل آمده است میپرسم :

«چه تفاوت هایی را میان مرکز ولایت و بالخاصه با آشنایی که او به دهات دارد میان شهر و قریه به تشخیص گرفته و این موارد در آزادی های اجتماعی زن بچه گونه است و وی آنرا از چه دیدگاهی به بررسی میگیرد»

میگوید :

«در روستا مردسالاری در هر دو شکل پدرسالاری و شوهر سالاری با تمام ضوابط خود حکمفرماست و زن بیشتر از آنکه حیثیت انسانی داشته باشد ارزش بالای اقتصادی را دارد و مورد خرید و فروش واقع میگردد به جای سواد و دانش ، خرافه پستی و موهومه جویی رواج فراوان دارد و زن در زیر انواع مظالم قرار میگیرد که علت آن در یک کلام یعنی بیسواد و ناآگاهی خلاصه میگردد و پس و از همین است که در شهر ها که سطح دانش و فهم عمومی بلندتر از روستا میباشد می بینیم که مقدار برخورداری زن از حقوق و مزایای زندگی و آزادی های اجتماعی نیز بیشتر است»

بقیه در صفحه ۵۸

«بایان بخشیدن به فرهنگ انحصاری و استثماری و زمینه سازی در راه سهم گیری پهلوانه زنان کشور در امور سیاسی و اجتماعی و تلاش بگیری که برای سواد آموزی به عدل پیاده می گردد نماد های از اقداماتی است که در واقع زمینه تساوی حقوق زن و مرد را فراهم می آورد و با توجه به اینکه تا هنوز مادر شرایط مبارزه انقلابی قرار داریم زود است که توقع موثریت کامل تطبیقی طرح ها را داشته باشیم اما بدون شک انقلاب عقبگرد ندارد»

با پیروزی به پیش میتازد و لمرات آن در همه شئون و رخ های زندگی هر روز آشکارتر در چشم میاید.

منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی در پاسخ به این پرسش که وی اعمال خرابکارانه اعمال ضد انقلاب را چگونه توجیه میکند و آنرا ناشی از چه بررسی ها و انگیزه هایی میدانند میگوید :

«هر انقلاب ضد انقلاب را هم میپروند و این ضدیت هابه خاطر آن است که یکسلسله امتیازات مستمرانه و ظالمانه ضد مردمی را انقلاب از آنان میگیرد و این عناصر میگویند با سنگ اندازی ها و خرابکاری ها انقلاب را از پیشروی باز دارند که امری است نا ممکن و هر اقدامی که خلاف دموکراسی و صلح آزادی و منافع وطن و مردم باشد خود به خود

نقش فعال گیرد و از هیچ سعی و تلاش در این راه دریغ نوزد»

بعد از منشی سازمان دموکراتیک زنان غزنی نوبت میرسد به نظیفه که به حیث نماینده از ولایت پروان به این کنفرانس آمده است و عضویت حزب را ندارد اما خانمی است روشن



شکره عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان در ولایت زابل.



يك داستان طنز اما جدی از «ستیفانیا
گروود سینگ» نویسنده معروف پولیندی .

ترجمه از : «حجار»

این داستان را بدقت بخوانید .

مشکلات فامیلی

هنگا میکه بعد از شش سال او را دو باره دیدم ، خیلی متحیر و متاثر شد . زیرا او به اندازه ای لاغر و ضعیف و اسرده بنظر می رسید که من مجبور شدم از او سوال کنم ، او را چه شده است و چرا چنین وضعی پیدا کرده است ؟ اما بعد فکری نموده و افزودم : «اگر تو نمیخواهی راجع به موضوع صحبت کنی مهم نیست ، لازم نیست چیزی بگویی ..»

واز اینکه چنین سوال مستقیم و شخصی نموده بودم خود را ملامت کردم .
اما او گفت :

- «خیر ، ماهواره دوستان خوبی بوده ایم من برای تو همه چیز ها را می توانم بگیرم . ممکن بعد از این دود دل ، من هم اندکی را حت شوم من مشکلات فامیلی دارم ..»

بعد از این اعتراف او ، من يك قیافه متاثرانه بخود گرفتم و با عمین قیافه تاخیر به داستان او گوش دادم .
او شروع کرد .

- تو زن مرا می شناسی ، او زن خوبی است ، فراری که میدانی ما چند سال قبل از جنگ با هم ازدواج کردیم . در سال اول جنگ من به روسیه رفتم و زنم در «وارسا» ماند بعد از چندی به من اطلاع دادند که زنم در جنگ از طرف آلمان ها کشته شده است . دو سال تمام با تا امید و تاثر سختی بسر بردم و بعد از آن دو باره عروسی کردم .

چند ماه قبل بازن جدید و دخترک دوساله خود دو باره به «لودس» برگشتم و يك روز هنگا میکه برای خریداری در جاده شپر به گشت و گذار پر داخته بودم ، میدانی باکی تصادف میکنم ؟ بازن اول خود ... او درجنگ کشته نشده بود و اکنون زنده است و زندگی می کند ، ا ما باکی؟ باشو هر دوم خودمانها وقتی با هم ازدواج می کنند که زن من خبر می شود ، من در جنگ کشته شده ام يك مو قیعت عجیبی که هیچ راه حل ندارد ..
من گفتم :

- چرا ؟ چیز مهمی نیست و برای چه راه حل ندارد ؟ شما هر دو می توانید از همسران تان تقاضای طلاق نمایید و دو باره با هم ازدواج کنید و به زندگی آرام تان ادامه بدهید .
او در حالیکه قهقه بلند ی سر داد گفت :

اعلام شده بود که او مرده است ، این خبری بود .
است که شوهرش سه سال پیش حاصل کرده بود . اکنون او وظیفه خود می داند که نزد شوهر اول خود بازگردد . طبیعی است که آن بیچاره در اسارتگاه کافی رنج و محنت کشیده

بدمی گو یی به زندگی آرام خود ادامه بد هیم ؟ اگر تو این را زندگی آرام می نامی؟ خوب گوش کن :
زن اول شوهر دوم زن اول من از اسارت بر می گردد ، در حالیکه به صورت رسمی

- راستی این موضوع اندکی پیچیده است. خوب در این صورت تو مجبور هستی از زن اولت جدا شوی، ولی این کار هم کار خوبی نیست، در حالیکه یک طفل هم دارید.

- نه تنها پیچیده بلکه خیلی بد... بسیار بد، زیرا شوهر اول زن دوم من که در سال ۱۹۳۹ به حیث پیلوت در انگلستان کشته شده بود، اکنون اطلاعش رسیده است که زنده است.

- در این صورت تو باید حتما و بهر صورت از زنت جدا شوی.

- بلی درست است، در صورتی که او تا کنون ازدواج نکرده بود، زیرا او نیز نسبت به زن خود همچو یک اطلاع حاصل کرده بود و دو باره زن کرده است. اکنون با زن و طفل خود دو باره بر می گردد و اینک زن من نمیخواهد از من جدا شود، زیرا نزد شوهر اول خود با زن و فرزند باز گشته نمیتواند.

- خوب در این صورت این زن دوم شوهر اول زن تو، شاید بتواند شوهر اول خود را مانند اینکه معجزه ای بوقوع پیوندد و نجات یافته باشد دوباره بیاید.

او در حالیکه نا امیدانه و متفکرانه بمن نگاه می کرد گفت:

- من راجع به این موضوع خیلی تلاش و جستجو کردم تا به بینم که راستی همچو معجزه ای که تو از آن یاد کردی راستی به وقوع می پیوندد؟ اما حقیقت او را پیدا کردم

و او زنده است، ولی او دوباره ازدواج کرد و زن دارد و این زن را ادارات مربوط به او داده اند.

من حریصانه سوال کردم:

- تو چه می گویی، این دیگر چه موضوعی است؟

- آری، وزارت مربوطه برای همکاران خود تسهیلات فوق العاده اختراع کرده اند تا همچو گمشدگان بعد از شقانی که با آن مواجه گردیده اند زندگی آرامی داشته باشند. او با یک دختر بسیار غریب که فامیل دیگری ندارد ازدواج کرده است که در کودکی نیز او را می شناخت. او می فهمید که بعد از دست دادن زن کنونی شوهر اول زن فعلی من هیچ زن دیگری را دوست داشته نمی تواند و ضمنا میخواست یک کار انسانی نیز انجام بدهد بنا بر آن آن دختر بی بضاعت را گرفت و آن دختر خود را خیلی خوش شبتخت حس می کند. من جواب دادم:

- راستی یک قصه خیلی مطلق و پیچیده است.

- بلی، علاوه بر آن این زن یک زن خیلی خوب و خوش آیند نیز می باشد.

- همین زن شوهر اول زن دوم شوهر قبلی زن کنونی من.

من در فکر رفتم که به او چه مشوره بدهم. اما هیچ فکری و یا راه حلی بنظرم نرسید. این موضوع تراژدی خود را به یک موضوع کمیدی نزدیک کرده بود.

در حالیکه گوشش می کردم سوال معقولی

بنمایم و نمیدانستم این سوال را چگو نه مطرح کنم تا به او بر نخورد، بالاخره بالکنت زبان گفتم:

- خوب، اکنون چند نفر... یعنی در این موضوع چند نفر شریک می باشید؟ اما او مثل اینکه انتظار چنین سوالی را داشت، آزادانه جواب داد:

- در این ازدواج هاله نفر شریک می باشیم.

نوشته: د. وفاکیش

هستی انسان و امید

هستی و انسان لفظهای پرابهت است که من به امید آن زندگی کردم. واژه ای هستی که بامحتوای غنی و وسیع اش ناگزیر به بودنم کرد و واژه ای «انسان» که به گفته ای نویسنده معروف و نامدار گور کی لفظی است «پر ظنین» درب های نا امیدی و درد و نیستی را بر ویم بست. یاد زمانی که تگرگ فقر و سیه روزی از ابر تاری که فضای باز کشور ما را پوشیده بود و گاه و ناگاه پر دردیوار خانه ای از ته نم کشیده ای ما فرو میریخت و ما بهت زده درسوک عزیزان مان نشسته بودیم و از چاک دیوار های شکسته و درسیل نشسته منزل کرایه ای به سوی روشنی میدیدیم.

گاه کبر و غرور مستکبران چنان بالا می گرفت که همان روز نه ها را هم به روی مامی بستند و ما را چون زنده بگور ان دردنیای تارهمچنان مدفون میخواستند.

چه روز هایی را بدون اندکترین احساس تفاوت با شبها گذشتا - خفته به امر رفع نیازی بیرون می آمدیم، نگاهایی دزدیده ما بسوی روشنی راه می کشید روشنی آفتاب که ابر های سیاه و حاصل عنودانه مستورش ساخته بود، برای لمح ای هم اگر میشد بسوی مادوستانه چشمک میزد و آفتاب گرمی اش را به جسم کرخت کرده ای ما ارزانی میداشت.

ولی صدای شحنه ها و پاسبانان ظلمت ها، ما را از دنیایی که درین لمح ای پر فیض به خود مسان ساخته بودیم بیرون می کشید و نمیگذاشتند تا من و هزاران هموطن ستمدیده ات از گرمی خورشید بهره ببریم.

آنها میخواستند تماما بسرای همیشه در سلو لهای تاریکی بسر بریم، لاجو جان راه های پیشرفت

را هم مانند روزنه های روشنی به روی مامی بستند و در عوض درب های چرکین زیر خانه ها و سلولهای مرگ اور زندان را به روی ما میکشادند.

آنها به تصور اینکه به تهدیداز فرسوده شدن در سلو لهای آدم - خوار زندان، میتوانند امید و آرمان ما را از رسیدن به آفتاب و مهر به روشنی نقش بر آب کنند، همه جاتصویری از غل و زنجیر و کابو - سهایی پر وحشتی از زندانبانان را سر راه ماقرار میدادند.

مگر ماکه در کوره های سخت و پر جوش کلبه های نمناک چشم به جهان گشوده بودیم در هوا و فضای آن رشد یافته و شاهد پرا گنده شدن آخرین نفسهای عزیزان خود در آن بودیم درس آمو ختیم:

درس «زنده ماندن» را درس عشق به هستی و انسان، را و بالاخره درس مهر به روشنی و رسیدن به آفتاب را لذا تهدید زندان، غل و زنجیر... و مرگ نه تنها نتوانست روح عصیانگر ما را از راه و هدف مردم ماباز دارد، بلکه نوید دست یافتن به زندگی بهتر رادر جسم و روح ما قوت بخشید.

ا خگر پرسوزی که در کوره ای تاریخ مبارزات شگفت انگیز مردم مامی جوشید سر دی دلشای و جسمهایی کرخت کرده ای مارا گرمی میداد.

به امر زمان و ضرورت تکامل زندگی مردم ما، قطره ای از مزاب رخشنده و نا خگر پرسوزاز کوره ای جوشان تاریخ چکید و همپای خواست و نیاز جامعه ما طوفان سزا دریایی گشت دریایی که از بوم و بر دشت و دمن کوی و برزن سر زمین غرور آفرین ماسر چشمه دارد این دریا که در طی هرده، قصبه و شمهری تندی و تنومندی بیشتر و

البته بدون اینکه اطفال را شمرده باشیم... تاکنون... شاید هنوز هم گمشدگان دیگری پیدا شوند.

(پایان)

فزونتر می یابد، دلشای عطش کشیدگان قرون رادر حرکت ها، جنبش ها و خیزش های شمس سیراب مینماید.

این دریا که در شط تاریخ راه ارمان و امید ملیون هموطن درد کشیده و عذاب دیده ای چون بدرت رامی پیمود، سر کشش مو جها دارد، با خیزش و جهش های پر توا نش، سد ها و موانع بیشمار را از سیر پیشروی اش خرد و خمیر کرده است.

این جریان پیروز مند که با سر بلندی و افتخار در اقیانوس مواج و بر پلاتم مبارزات ملیون ها انسان آزادی دوست، صلح خواه و طرفدار عدالت و ترقی اجتماعی جهان میریزد، در محدود ه اش خود اقیانوسی گشت و با سر کشش موجها یش هزاران سد را درهم شکست و صدها دژ ناپایدار استبداد را ویران نمود.

باریزش و در هم ریختن بناهای فرقتوت یا سدار ان ظلمت و ایجاد گران سدها عطش تشنگان میهن ما بدون خوف و ترس از صدای شحنه و پاسبان به سوی سوا حل این اقیانوس امید خیز رو آوردند و با آب شفاف و پر فیض آن گورد اسارت قرون را از دلشای آکنده از محبت به وطن و عشق به پیشرفت شان شستند.

مادل بدریا زدگان که از همان آغاز پیوستون آبها ی ذلال، راه طوفانی و پر بیج دریا را گزیده بودیم از کوره راه هایی درد ناکی گذشتیم چه تنگنا ها و پرتگا ها را زیر پا کردیم.

سد ها را شکستیم، بندها را گسستیم، و دژ های نهاده در ستم و استبداد را به خاک کشیدیم.

سواحل از هم دور افتاده را به شطوط گونه گونه پیوند دادیم.

مرز های ناپایدار گذشته باخیزش طوفانی «انقلاب ثور» ناپدید گردید و با تکامل انقلاب ساحل ها بهم نزد یک تر میشوند و دریا اکنون چون خون حیات بخش در شاه رگها و شراب بین ساحل های پیوسته بهم، یکسان در حرکت است.

میا فقیر اللہ جلال آبادی استاد

طالبان جوان و رہنمای

علمای دوران

مقایسه دو کتاب اویانگر این دو جلسہ سیمای ان مرشد بزرگمی باشد «طریق الارشاد» یک کتاب درسی مبتدیان است .

و «مکتوبات» یک مجموعہ جوابات عالمانہ سوالات دشوار .



به شہادت تاریخ سر زمین ماطی اعصار و قرون متوالی مید پرورش بزرگترین عارفان و روشنگران راه عرفان و فرهنگ انسانی بوده است، اسناد و مدارک دست‌دسته دال بر اثبات این حقایق اند. پژوہشہای کہ بمقصد شناسایی ارزشہای عرفانی صورت میگردد ، تاریخ فرهنگ و اندیشہ مارا غنا میبخشد و به دانشمندان و عارفانیکہ ارشادات قیمت دار و آثار برارچ شان ، بیانگر روحیہ عالی توأم بانظریات و خواست های عرفانی ایشان است بیشتر از بیشتر آشنا میسازد، و از فیوضات اندیشہ شان مستفیض میگردد .

یکی از آن عارفان کہ در سیر فکری زمان خویش نقشی ارزنده و در خور اهمیت را داشته و گام های استوار ، و سازنده بی را درین راه بچلو برداشته است ، میا فقیر اللہ بن عبدالرحمن حصارکی، جلال آبادی نگرہاری تم شکارپوری متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی میباشد . این عارف بزرگ از چہرہ های تابناکو پرتائیری است کہ در زمینہ ارشاد عرفان مصرانہ و بیگیرانہ نقش خود را فعالانہ بجا کرده است .

از مقایسہ دو اثر ارزشمند او در میابیم کہ او استاد و دستگیر طالبان جوان و مریدان مبتدی و ضمناً یک عالم و عارف بزرگ عصر خود بود کہ به سوالات غامض و سخت موسسیدان و شیوخ زمان خویش در مکتوبات خود جواب میداد .

از شاه فقیر اللہ حصارکی جلال آبادی دو اثر بزرگانہ در، در دسترس اهل تحقیق در جملہ دیگر آثار او ، قرار دارد . این دو کتاب معرف عمیق اندیشہ و ژرفنای دانش در قلمرو فرهنگ و عرفان است ؛ یکی بنام «مکتوبات»

و دیگر بنام «طریق الارشاد» . تا آنجا کہ از محتوای «طریق الارشاد» پدیدار میگردد معلوم میشود کہ حیسن نبشتن «طریق الارشاد» آثار دیگر مولف نیز مورد استفادہ طالبان رموز و اشارات عرفانی قرار داشته بود . زیرا وی آنجا کہ مریدان و پیوندگان راه عرفان را بہ فرا گرفتن علم توصیه میکند ، آثاری را ، کہ ایشان باید برای بالا رفتن سطح آگاهی علمی شان مورد استفادہ قرار دهند، نام میبرد کہ در آن جملہ از مکاتیب و سایر آثار خودش ہم یاد آوری کرده مینماید: «... باید کہ در علوم دینیہ رسوخ

قدم حاصل کنی و کتب تفاسیر و احادیث و اصول آن و عقاید فقهیہ و اصول فقهیہ و کتب تصوف مثل: غنیة الطالبین و احیاء العلوم الدین و عوارف المعارف و مکتوبات حضرت ا بشان و خواجہ محمد معصوم ، و مقدمہ فتوحات غیبیہ و مکاتیب و غیرہ رسائل فقیر در مطالعہ داشته باشند تا در سیر و سلوک در غلط نیفتندی (ص ۳ طریق الارشاد)

منظور از «مکاتیب» همین نبشته ها و ارشادات کتبی آن عارف بزرگوار است .

و میتوان گفت کہ مکاتیب آن مرشد گرامی در اواخر حیاتش تدوین شدہ است . فقیر محمد فاضل گرد آور ندہ «مکتوبات» در مقدمہ «مکتوبات» مینویسد کہ در جریان تعلیم بعضی از طلبہ استعدای جمع مکتوبات را کردند . و در آن میان اشارہ بہ احقر (یعنی فقیر محمد فاضل) رفت . (نبشته محمد فاضل در همین صفحات درین بارہ بہ چاپ رسیدہ است خوانندہ شود) «طریق الارشاد» ممکن است از تالیفات ما بعد شاہ فقیر اللہ باشد . زیر مطالبی کہ در مکاتیب روی آنها بحث شدہ

است ، بصورت اجمال یا تفصیل آن مسایل را طرف تو چه قرار داده است . میا فقیر اللہ در طریق الارشاد ، ضمن بیان آداب تصوف و عرفان سلسلہ های طریقت، احکام فقهیہ و نیز تبیین مینماید و بر مبنای التزام نقشبندیان بہ شریعت ، میخواهد کہ شاملان حلقہ های طریقت را بہ رعایت ارکان و شروط شرع سخت یابند گر داند .

میا فقیر اللہ نظریات آن عہد از مشایخ را کہ یابندی بہ تکالیف شرعی را بعد از طی مدارج و مقامات عرفانی ، برای سالکان طریق حتمی نمیدانند و معتقد ندکہ اگر سالک ظاهر شریعت را رعایت نکند موا خلد نخواهد شد، بہ یاد انتقاد میگیرد و در رد آن نظریات چنین داد سخن میدهد:

«بعضی اهل اباحت باین رفتہ اند کہ بندہ چون برسد بفاہیت محبت و دل از صداغفلت صفا یابد و اختیار نماید . ایمان را بر کفر ، ساقط میشود از وی امر و نہی و داخل نمیکردند اللہ تعالی اورا در دوزخ با ارتکاب کبائر . و بعضی از ایشان (اهل اباحت) باین رفتہ اند کہ ساقط میشود از ایشان عبادات ظاہرہ و میگردد عبادات او تفکر و تحسین اخلاق باطنہ . این کفر و زندہ و ضلالت و جهالت است امام حجتہ الاسلام گفته:

مثل او بہتر است از صد کافر ، در قرآن کریم وارد شدہ است: «عبادت کن پرورد گار خود را تا کہ بیاید ترا موت» (ص ۱۶۱ طریق الارشاد) میتوان گفت کہ در مشی عرفانی میا فقیر اللہ یابند بودن بہ ظاہر شریعت و بجا کردن او امر و نوعی را در شروط و ارگسان احکام شرعی و معاملہ نیکو با مردمان و دستگیری از بیچارہ گان ، برای ہمہ گسان ، بالاخص عرفا، تا آخرین دم ضرور است ، و بہ هیچکس انحراف و عدول

از جادہ مستقیم شریعت و حسن سلوک، جایز نیست .

علتی کہ مجرای فراخ را برای نفوذ طریقت نقشبندی در بین طبقات و اقشار متوسط الحال شهری و روستاییان کشور ، آسانی و سادگی و روی عہرفته اعتدال سلوک آن بود ، این مزیت های طریقت نقشبندی از اثر برارزش میا فقیر اللہ یعنی «طریق الارشاد» باز تاب میکند .

میا فقیر اللہ با استفادہ از سنت مرشدان سلف و با اتکا بر شیوہ پیشوایان فرهنگ و عرفان در توضیح مسایل عرفانی، بہ نبشتن نامہ ها و مکاتیب عنوانی خلفا و دانشمندانی ، کہ از وی برای حل معضلہ های عرفانی طالب توضیحات شدہ اند ، نیازمندی شان را رفع کرده خواستہ های شانرا بر آورده است .

هشتاد و پنج مکتوب مختصر و مفصل آن عارف بزرگوار ، در مجموعہ ای بنام «مکتوبات» در لاهور بدون تاریخ چاپ ، طبع و نشر شدہ است، نسخہ خطی این مکتوبات ، در کتابخانہ خطی آرشیف ملی محفوظ و موجود است (رجوع شود بہ مقالہ دیگر درین مجموعہ درباره آثار میا فقیر اللہ) درین نسخہ خطی هفتاد و پنج مکتوب شامل میباشد .

مکتوب هفتاد و پنجم ، مکتوبیست مفصل کہ عنوانی ملا رحیم داد تحریر شدہ است . این مکتوب در نسخہ چاپی مکتوبات در شمارہ هشتاد و پنج ضبط گردیدہ است عارف گرانقدر در آن مکتوب فرق مذہبی و اختلافات آن نقاط روشنی کہ ، مرز های مذہب را از یک دیگر جدا میکند ، روشن میسازد و ریشہ این

ناسازگاری عارضی به مکاتب فلسفی یونان باستان می‌رساند .

میافیر الله علیه الرحمه در «مکتوبات» روی مسایل گونه گون عرفانی و فرهنگی حتی تاریخی و فقهی بحث میکند . نحوه بیان در مباحثی که بعمل آورده ، روشن و مدلل است . استادش بر اسناد و مدارک ، عین این راز است که میخواهد ارکان سخن خود را با استفاده از نظریات اندیشمندان سلف استوار سازد و به استحکام و ثبات کلام خود بیافزاید .

سبک نگارش میافیر الله در مکتوبات با وجود ساده‌گی آمیخته به تکلف است . تکلف سبک او از طرز تحریر متداول دو صد سال پیش و نیز کار برد زبان عربی ناشی شده است .

او علاوه از زبان دینی مطالب زیادی را بزبان عربی نگاشته است . حتی دو یا سه صفحه بدنیال هم از زبان عربی در بیان مفاهیم مطلوبه استفاده کرده است . که این شیوه برای مبتدیان و نا آشنایان بزبان عرب دشواری بزرگی در خواندن «مکتوبات» سبب گردیده است و کسیکه بزبان عربی علمائسلط نداشته باشد از مباحث یگانه از مکتوبات نمیتواند مستفید شود .

چون میافیر الله در حیطه زبان عربی حاکمیت علمی و عرفانی داشت . برای اوبیان مطالب بزبان عربی و دینی یکسان بود . روی معرفت کسانی که مکتوبات عنوانی آنها تحریر مییافت دانشمندی بودند که زبان مدرسی عرب را به شیوه علمی میدانستند و به مشکلی مواجه نمی شدند .

میافیر الله به کسی که طرف خطابش بود ، سخن میگفت و بایست سبک نگارش بیانگر شناختی باشد که وی از بیامانه دانش و مقدار معلومات جویندگان مطالب داشت . روی همین ملحوظ مکاتب را که در حل مسایل غامض و پیچیده عرفانی نوشته است . آگاهانه در سطح بالاتر از دسترس و فهم مبتدیان قرار داده است بنابراین چنین طرز نگارش را در آثار آن زمان خالی از تکلف یافتن ، امریست نادر و شاذ .

شیوه کار میافیر الله در «طریق الارشاد» درست در نقطه مقابل سبک مکتوبات قرار دارد و ی شالوده این اثر پراچ خود را ، ماهرانه پیریزی کرد . مواد آنرا آگاهانه ریخته است . و کوشید هاست که در نحوه نگارش این کتاب فاصله بین زبان نگارش و زبان تدریس را تا حد مقدور کاهش بدهد و تلفیق دادن هر دو زبان

همت بکمارد و الحق که در مباحث ایسین کتاب چنین توفیقی وی را دست داده است . در طرز نگارش «طریق الارشاد» تعقیق نقش سازندگی خود را نسبت به نقش ، در انداز کلیات و ترکیب جملات از یک طرف و تبیین مفاهیم از طرف دیگر بیشتر و روشنیتر بازی کرده است و با شناختی که از نبض فرهنگی زمانش داشت تکلف را از سبک نگارش کتاب خویش برداشت و خواست که با بیان ساده و عام فهم ارشادات عرفانی را برای رهروان راه سلوک و عرفان باز گویند .

با مطالعه کتاب «طریق الارشاد» از باب دانش و ادب خواهد دید که نثر میافیر الله ، درین اثر ، آریست ، سلیس و جزول ، خالی از حشو و زواید و تعقیدات لفظی و معنوی ، چون مولف بیان مبادی و اصول طریقت و مزایای مشرب و آداب سبخت را درین کتاب برای قاطبه مردم منظور داشته ، لذا آگاهانه به ساده نگاری گرایش کرده است . زبان عربی را در «طریق الارشاد» کم تر بکار برده و حتی بجزایات شریف و احادیث مبارکه که ضبط آنهاست شرعی و فقهی و دال بر روشن شدن و تحکیم بخشیدن مطلب است .

جملات عربی به ندرت در ج گردیده است ، و گذشته از آن ، اگر اصطلاحات عرفانی فقهی ، کلامی و فلسفی را نادیده انگاریم ، لغات غامض و غیر قابل فهم مبتدیان ، درین کتاب بسیار اندک است . مولف با آنکه احاطه کامل به معارف زمانش داشته آگاهانه این سبک را برای نبشتن کتاب خویش بر گزیده است و خواسته است که همه ائشار و طبقات ، بشمول جوانان ، از محتوا و مطالب کتابش بهره مند شوند .

میافیر الله از عارفان وحدت شهود است مکتب وحدت وجود را که بانی آن ، محی الدین ابوبکر محمد بن عربی حاتمی ، طایبی متولد در اندلس بسال ۵۶۰ هـ و متوفی در دمشق بسال ۶۳۸ هـ ، میباشد ، به رگبار انتقادی بندد و چنین استدلال میکند :

« باید دانست که حقایق ممکنات نزد شیخ ابن عربی (رح) همان اسمای صفات حضرت حق اند که در حضرت علمیه متمیز گشتند و نزد ماعدنات اند که تقایص اسماء و صفات اند

با عکس اسماء و صفات که موجود خارجی اند ... پس ممکن عین واجب نیست ، جهت عدم تیوت حمل ما بین ایشان چه حقیقت ممکن و عکسی که منعکس گردیده است دروازه اسماء و صفات ، شیخ اسماء و صفات است ، نه نفس اسماء و صفات . پس صحیح نیست گفتن « همه او است بلکه صحیح است گفتن همه از وست » (ص ۱۰۵ طریق الارشاد) .

منظور از تذکر این مختصر نشان دادن مشرب میافیر الله است ، و گونه این مقاله مجال آنرا ندارد که درباره وجوه تفاوت دو مکتب عرفانی یعنی وحدت وجود و وحدت شهود ، مطالبی را در خود بگنجاند .

« طریق الارشاد » که تجلیگاه نظر و اندیشه شاه فییر الله است ، بین همه دستاویز و ارشادات مشرب او در سلسله های طریقت میباشد . در سراسر این کتاب سعی خود را مبذول کرده است تا اصول و احکام فقه را بمنظور اتباع سنت و حفظ شریعت داران و شروط تصوف و عرفان ساری و جاری جلوه دهد ، و تصوف را بدون داشتن پیوند بلا فصل با شریعت ، یک پدیده ناسودمند بحال انسانیت معرفی نماید . بدین ملحوظ وی تلاش کرده است که در خلال بیان آداب و مناسک تصوف ، مبادی احکام فقه را نیز روشن سازد و روابط عرفان و شریعت را تفکیک ناپذیر نشان دهد . از آنرو تاکید میکند که « طالب قرب الهی را وجوبان وصل و آگاهی را مقیم دانستن چند چیز لازم است » .

سپس از صفحه ۲۸ تا صفحه ۶۸ نسخه خطی طریق الارشاد ، دو صد و هشتاد و پنج عمل فیه را که با اعمال مشروع منافات داشته ، مرتکب آنها مستوجب عذاب الهی میشود ، یک یک می شمارد و بباحث شان را روشن میسازد و خوانندگان کتاب را از ارتکاب آن اعمال پر حذر میدارد .

در مشرب شاه فییر الله شیخ کامل ارگان و جوارح طریقت را استوار نگه میدارد ، و ارزشهای عرفانی در انظار موثر تر و نافذ تر برهلا میسازد . از آنرو مرید را توصیه میکند نخست مرد کامل را یابد ، پس از آن در قدم اول در شیخ فانی گردد طوری که اراده خویش را در اراده شیخ خود نفی سازد تا آنجا که هیچ تصرفی در امور نفسی خود نداشته باشد . و نظر خود را چنین ابراز میدارد :

و هرگاه عارفی چون میافیر الله ، که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشرب و نقش طریقت در تزکیه نفس انسانی ، آگاهی عملی دارد ، کتابی بنویسد ، در پرتو آگاهی که از دقائق و رموز مکتب خود اندوخته است ، جزئیات را برای روشنگر کردن هر چه بیشتر کلیات مورد بحث قرار میدهد . چنانکه در «طریق الارشاد» چنین اسلوبی بخوبی رعایت گردیده است و بر آداب و مناسک طریقت مثل : توبه ، ذکر ، مراقبه جلسه ، صحبت ، ایستادن ، نشستن ... سیر کردن و غیره بحثی کرده و هر یک را با ذکر نام هر طریقت و سلسله واضح ساخته است . تا آنجا درین باره دقت بفرج داده که مشکلی برای خوانندگان باقی نمانده است .

جستجوگران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند و آموزنده آن بهره مند شوند .

«ومی باید که باشد مرید نزد شیخ مال هیت نزد غسل و تصرف کند دروی به نحوی که داند چه او میداند مفاسد و مرا شد مرید . چه شیخ مرشد تجربه کارست ، و مهارست در امور نموده و شیخ و فراز احوال دیده است و ببلوغ رجال رسیده» (ص ۷۴ طریق الارشاد)

این شیوه رانه تنها میافیر الله اندرز میدهد بلکه در مشرب تمام مکتب های عرفانی از آن پیروی میشود و به مقتضای آن عمل میگردد .

میافیر الله در «طریق الارشاد» آداب و رسوم سلسله های طریقت را ، همانطور یکه در آن سلسله ها مرسوم است بیان میدارد و سیر سالک را از نخستین گامی که در راه عرفان میگذازد تا آنجا که مدارج و مقامات طی میکند و از مقامی به مقام دیگر صعود مینماید و در ذروه غلیان عرفان که سیر عارف از «فنا فی الله» به «بقا بالله» است نشیمن میسازد ، توضیح میدهد . چون در درک رموز عرفان تجارب و اندوخته های عملی بیشتر از نظری اهمیت دارد ، لذا عارفان نسبت به هر پژوهشگر ژرفنگر و کاوشگر ، در کشف اسرار و رموز این مکتب ، وارد آگاه تر و آموزنده ترند از آنرو بیان شان افشاگر یک سلسله حقایقی است که درک و شناخت آنها پسرای کسانی که تجارب عملی ندارند ، تا حدودی سخت دشوار به نظر میرسد .

و هرگاه عارفی چون میافیر الله ، که خودش مدارج سلوک را پیموده و از مزایای مشرب و نقش طریقت در تزکیه نفس انسانی ، آگاهی عملی دارد ، کتابی بنویسد ، در پرتو آگاهی که از دقائق و رموز مکتب خود اندوخته است ، جزئیات را برای روشنگر کردن هر چه بیشتر کلیات مورد بحث قرار میدهد . چنانکه در «طریق الارشاد» چنین اسلوبی بخوبی رعایت گردیده است و بر آداب و مناسک طریقت مثل : توبه ، ذکر ، مراقبه جلسه ، صحبت ، ایستادن ، نشستن ... سیر کردن و غیره بحثی کرده و هر یک را با ذکر نام هر طریقت و سلسله واضح ساخته است . تا آنجا درین باره دقت بفرج داده که مشکلی برای خوانندگان باقی نمانده است .

جستجوگران میتوانند ضمن مطالعه کتاب مورد بحث از محتوای سودمند و آموزنده آن بهره مند شوند .



تصویر فوق نمایا نگر چنین بیدارگری از کشورهای امریکای لاتین میبایست .



در اکثر کشورهای عقب نگه داشته سده زندگی به شکل رفتار آن ادامه دارد .

اعلامیه حقوق بشر!



به میلیونها نفر اعضای جامعه انسانی شامل اطفال ، زنان و مردان امروز در گونه ها و اکناف مختلف جهان ، از حقوق حقه انسانی خود محروم اند و تا کنون نتوانسته اند در پیر تو ارزشهای اعلامیه حقوق بشر از انواع نا برابر یها نجات یابند .

مسئله «حق» و «حقوق انسانی» از بدو تشکیل جوامع بشری مورد جر و بحث بوده و نمود دار باز تابنده آن طی اعصار و لرون مختلف باشیوه ها و روشهای گونا گونه مظهر درک یکسلسله حقایق خلل نا پذیری بر سر آمده و مشخص شده که مطالعه مباحث حقوقی و بررسی مفردات مسلم جامعه شناسی روشنگر سدد طرح و تطبیق برنامه های مترقی شوند. محتوای پر مغز و پر عایه ادراک انسانی و درو نمایه رشد ذهنی و تصور فکری افراد جوامع متعدد در مرور و گذشت سا لها وسده های دراز مدت زمانی است که نگر نسیا بیامون چنین مطالعی ، انبهاک و گرایش به سوی مباحث تحقیقی جداگانه رامستلزم می باشد و عجاتاً از حو صله این فشرده مبحث بدور پنداشته میشود .

ولی اساساً مو ضوع تامین حقوق بشر در اواخر قرن هزده و نزده و خاصتاً در اوسط قرن بیست مر حله بمرحله باثر رشد موفیو عات سیاسی و اجتماعی برخی جوامع پیشتاز، بیش از پیش مطرح بحث و مناقشه و مورد نظر و عمل قرار گرفت و گام بگام ریشسه های این شجره نیکو کاری مستحکمتر شد . رفت و باساز و برگ زیننده تر جلوه کرد. در پیر تو نشرات ملل متحد ، این حقایق دستیاب میگردد که بعد از انضای منشور ملل متحد بتاريخ بیست شش جون ۱۹۴۵ در سانفرانسسکو واقع کالیفورنیا و سازما نایی اهداف و مقاصد این مو سسه جهانی ، مو ضوع «حقوق بشر» در سطح بین المللی صفحات مطبوعات کشورهای عضو ملل متحد و لابلای نشرات ، رسایل و با مطبهای سازمان یاد شده را پر ساخت و چشم خوانندگان و دوستان رفاه و سعادت بشری را به سوی رنگینبهای فریبای خود خیره کرد .

تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ فوس ۱۳۲۷) یعنی سی و دو سال قبل ، اسامیله عمو می مو سسه ملل متحد « اعلامیه جهانی حقوق بشر» را تصویب و اعلام نمود ، متعاقب آن اسامیله عمو می از همه کشورهای عضو دعوت کرد تا متن کامل اعلامیه را منتشر ساخته و مو ضوع انتشار و توزیع و تفسیر آنرا نه تنها در مطبوعات خود ، بلکه در مدارس ، موسسات تربیتی و فرهنگی حتی بسو به پو هنتو نها زمینه سازی کنند ، بدون اینکه از لحاظ وضع سیاسی و اجتماعی کشورهای

کدام تبعیضی مد نظر باشد . چنانچه در آن وقت و بعد از آن سایر متون این اعلامیه به پنج زبان رسمی مو سسه ملل متحد (عسپانوی ، روسی ، انگلیسی ، چینی وفرانسوی) منتشر و بدسترس همه ممالک گذارده شد . اعلامیه مذکور که محتوی «سی ماده» است همه کشورهای عضو و مقامات مسوول دولتی را بر عایت حقوق بشری متوجه گردانیده و تطبیق رهنمود های تنظیم شده را در حدود مشخص هر ماده اش تاکید نموده است . گذشته از محتوای مواد مندرج آن اعلامیه که در بر گیرنده همه حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی سر تاسری افراد جوامع بشری ارزیابی شده و قابل مطالعه و بیروی میبایست ، بطور مثال در مقدمه آن چنین اشاراتی رفته است :



جای دیگر ماده سوم آن اعلامیه چنین می
رساند که : « هر کس حق زندگی ، آزادی و
لعنیت شخصی دارد .. »

و ماده پنجم برینست که : « احدی را نمیتوان
تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که
ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شوون بشری
یا مو هن باشد .. »

در ماده ششم آورده شده است که : « هر
کس حقدار تا شخصیت حقوقی او در همه جا
بعنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته
شود .. »

مواد سیگانه اعلامیه حقوق بشر که از نظر
مفاد و مفاهیم خود قابل توجه میباشد ، تحلیل
همه آن تفسیر و تفصیل حقوقی و قضایی را
ایجاب میکند که طی چنین مباحث اختصاری
جز و وکل آن را نمیتوان و ر انداز کرد و تحت
بحث قرار داد .

لذا ذکر چند ماده از آن صیغه نمونه
دارد و دراصل کهنه و ماهیت آن بایست به
صورت علیحده صحبت کرد و در عمق هر ماده
آن عمیق شد .

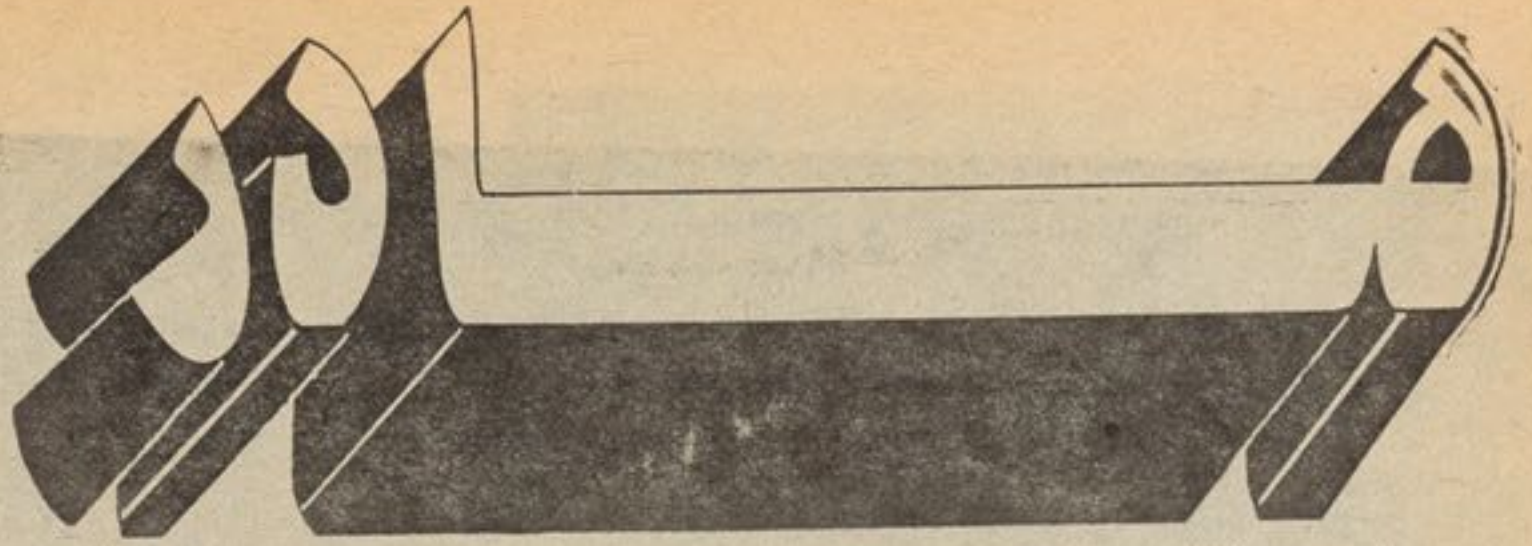
آنچه را که بیشتر از جنبهای شکلی موضوع
میتوان استنتاج کرد و بدان رو نمود ، این
و بر رسی مفردات علم جامعه شناسی روشنگر
است که نابرابر یهای حقوقی ، ترویج انواع
تبعیضات و امتیازات نا بکار در قسمت اعظم
کشور ها و مناطق جهان امروزی ما نا شی
از مو جودیت قوانین پر خلاء و متناقض ،
استقرار نظام های سیاسی و اجتماعی فرتوت
و کار برد روشهای غیر عادلانه در جهت عدم
ایجاد و تامین یک اقتصاد مستقل و مترقی ،
خود خواهی های رژیمهای فئودالی ، امپریا -
لستی و غیر مطلوب در گوشه های مختلف
جهان ، جلوگیری از بکار انداختن منابع
تولیدی و نیرو های بشری بغاظر بر قراری
عدالت اقتصادی و اجتماعی و دهبها موانع
دیگر ، کار تطبیق مواد این اعلامیه را روز به
روز بفرجتر و پیچیده تر خواهد گردانید .
در آنصورت از روی کاغذ نمیتوان به نتیجه
رسید تا زمانیکه در جوامع بشری تحولات
بنیادی و دگر گو نیهای بزرگ یک اقتصاد
پشتاز ، شکل و ساختار سیاسی و اجتماعی
را بنفع اکثریت و همه گرو ههای انسانی
تغییر ند هد و یک اساس مترقی و پیشرو
را مطابق اید یا لوزیها و پرنسیپهای دنیای
دیمو کراتیک در جو کات منظم خود پیریزی
و چار چوب بندی نکند و امتیازات طبقاتی را
ببر شیوه ایکه باشد محسو و نابرد
نمایند .

یک ارقام مستند که ماخلش نشرات ملل
متحد است و توسط متخصصان ورزیده آن
مو سسه چندی قبل منتشر گردید . . چنین
شعر است که : بیش از هشتصد و سی
میلیون نفر در ممالک کم انکشاف یافته
مصایب بزرگ اقتصادی را با معضلات فقر ،
گرسنگی و بیسر پناهی مواجهه می سازد .
مثلا : در هند و کشور های نزدیک و مجاور
آن چون بنگله دیش ، پاکستان ، سریلانکا
مجموعاً (۷۳۵) میلیون ، در ممالک افریقایی
مانند ایتوپیا ، مور یطانیا ، چاد ، سودان ،
نایجر ، ولتای علیا و مالی جمعا بیش از هفتاد
میلیون تن ، در حوزه جنوب شرق آسیا از

پیر زن بینوا منسوب به یکی از کشورهای جنوب شرق آسیا که از فصله حیوانی در زیر انعه سوزان خو رشید مواد سوخت تپیه
می کند و با نگاههای حسرت بار بسوی آینده تیره خود می نگرد . از ورای دیگن و سیهای درد آلودش انواع باران معرومیت میبارد .

درین ردیف بر شمرده شده اند که آلام غربت ،
فاکگی وعدم مو جودیت مسکن بر جسم
بد بعضی های سا کنان آن نواحی افزوده است و
بله عدالت اجتماعی ، اقتصاد مر فه و زندگی
متعادل را در برابر عده از افراد کشور های
مذکور بيموازنه ساخته است و این خود
مو ضوع تکان دهنده ایست تا به اتکای آن
مراجع مسوول ممالک مذکور پیرامون مسایل
ویران گر فعلی باید فکری اساسی بکنند و
در سند طرح و تطبیق برنامه های مترقی گردند.

فیل لوس و کمبودها مجموعاً پانزده ملیون
و در امریکای لاتین چون هائیتی ، السلوادور ،
هاندوراس ، گیانا جمعا ۹۱۴ ملیون نفر از
زمره اکثریت باشند گان سر زمینهای مذکره



نوشته بر تولد برشت

قسمت ۶

ترجمه دكتور نجيب الله يوسفی

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوانان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت خویش، همیشه درین راه کار و بیکار نموده است.

به اساس همین درک‌سیاسی و ادبی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سرودن اشعار پرارزش ایجاد و نمایش نامه‌های موثر پرداخت.

نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فیروزی سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پو هنتون موشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست یازید. اولین نمایشنامه‌اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجیح دراما تورگ و ریوربه کار تیاتر پرداخت.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئدن (۳۹-۱۹۳۳) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۴۷-۱۹۴۱)

در سالهای (۴۹-۱۹۴۸) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی‌اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه‌تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه‌های زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده‌ترین اسرین نویسنده بزرگ میباشد.

مترجم

دنیاله نمایش نامه‌های مادر

خواهش کرد سرای کتابها ره به شما (خانم

والسوا) بتم

مادر کتابها را گرفته تشکر میکند.

ایوان: آیا خط پاویل برای شما آمده یا خیر؟

مادر: تغییر، دلم از طرف او بسیار پریشان

ام، بارها از خود می‌پرسم که همین لحظه

اوجه میکند؟ ویا اونا با او چه کاری خادکن؟

دلم می‌خواست بفهمم که آیا نان برش میتن

یانمیتن؟ آیداری زمستان لباس گرم داره‌نداره؟

... بعد از ایوان می‌رسد: اونچه بری مردم

جای خوبیتن یانی؟

ایوان: در او دیسه که به زندانی بودم جای

خوبیدادند.

مادر: به وجود او افتخار میکنم. به

خوشبخت هستم که فرزنده به درد ای زندگی

و مردم مرخوره.

معلم داخل اتاق گردیده سلام میدهد:

ایوان: سلام نیکولای،

معلم: خوش هستم که هنوز هم زنده هستی

و زندانی نشدی.

ایوان: چند نسخه از جرایده بری خانم

نیلونا آوردم و در ضمن خواستم از شما هم

احوال بگیرم.

معلم یکی از جرایده را گرفته و به مطالعه

میردازد، ایوان ادامه میدهد: آگه رفقا باز هم

زندانی شوند، برای جنبش صدمه بزرگی

خواهد بود. سیسندور و پاویل آدرس همه دهقانان

عصر حزب ره خیر داشتند و آنها همیشه ای

اخباره توزیع میکردند.

مادر: مادری باره با هم صحبت کردیم

و تصمیم گرفتیم که باهمه دهقانان باینده تماس

شویم.

معلم: ما باید باهمه توده‌ها تماس قایم

کنیم.

ایوان: از بعضی لادعات خبر رسیده که

دهقانان به خانه‌های ملاکین حمله بردن و مال

وزمین‌شانرا به تصرف در آوردن. گندم و غیره چیزهای ره که در خانه ملاک بدست آوردن با

فرا و غیره تقسیم کنن.

معلم: ای کارها چندان فایده نغادداشت

بعد خطاب به خانم والسوا: بسیاری از

نویسندگان درباره روحیات دهقانان ای سرزمین

چیزی نوشته اند، آگه شما اوناره بخوانین،

بعد خواهین گفت که ای چیزها فایده نداره

مادر: مه دیروز راپور کنگره سوم حزب ره

مطالعه کردم تشکر ازینکه آقای ایوانوویچ بری مه

خواندن و نوشتن ره یاد داد.

معلم: ای خودش بذات خود یک حماقت اس،

شما فکر میکنین که یکرودی نی یکرودی بیروز

خواهین شدور هیری را بدست خواهید گرفت؟

ایوان: خانم والسوا، نظر شما در باره

چیسه؟

مادر: رهبری کارمشکلیست، مه مثلاً هر ای

ای کارگر آهن زیگورسکی یک سلسله مشکلات

دارم. قناعت دادن اونا بعضی وقت کار

مشکلیست.

معلم که مصروف خواندن جریده است میگوید

نمیشه که شما اخبار تانه یک کمی تفریحی

نوشته کنین، ای ره خو هیچ کس نغاد خواند

مادر: آقای ایوانوویچ ما اوره بخاطر تفنن

و تفریح نمی‌خوانیم.

ایوان به شوخی: عکس تزار ره کجا کنی؟

اتفاق بکلی خشک و خالی معلوم میشه.

معلم: مه اوره بری چند روز دور کردم،

بری اینکه همیشه دیدن یک عکس خسته کن

اس، راستی شما چرا در جرایده خود راجع

به اشتباهات و بی‌عدالتی‌ها در کتاب چیزی

نوشته نمی‌کنین؟

ایوان: فکر نمکنم که تواز دیدن عکس

او خسته شده باشی و اوره ازی خاطر دور

کده باشی.

مادر: ایره نکولین، آقای ایوانوویچ

همیشه حاضر بوده چیزهای نو و منطقی

ره بیا موزه.

ایوان: ایطور؟

معلم: بهر صورت، خوشم نیامیه که کس

عمرای مه ایطور رفتار کنه. مثل اینکه

آدم عمرای احمقها رفتار کنه. مه راجع

به جرایده شما از تو چیز پرسان کردم؟

ایوان: مه اصلاً هیچ نوع تغییری در اتاق

تونمی‌بینم. یادم اس که توتنها قاب

عکس تزاره به چه قیمتی خریدی.

معلم: خی بهتراس که اولاب قیمتی ره

دوباره آویزان کنم. توفکر میکنی که مه آدم

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاویل: (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودکا: کارگر
ایوان: کارگر
اندری: کارگر
انتون: کارگر
سیسندور: کارگر

مانشا: (خواهر سیسندور کارگر)
خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)
کارپوف: نماینده کارگران
سملگین: (پیرمرد) کارگر
شالینوف: صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ: معلم
زیگورسکی: کارگر

زخار: رفیق معلم
نیور: نام دهکنه
خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه: نام دهکنه (محل)
لوشین: دهقان
پیروگود: نام محل
گریقنا: نام محل

سولینوشکی: دهقان
تیریک: دهقان
توبرایا: نام محل
زیمرونوف: خان محل (شودال)
واسیل: قصاب خان
الکساندروف: همسایه
عیسی: کارگر



باز کرده و پاول و نگهبان را در خود فرومیبرد.
تابستان ۱۹۰۵

بطرف مادر دو نفر کارگر یکه در خیابان دهات در حرکت هستند، اهالی آن‌ده سنگ پرتاب میکنند. دو نفر کارگر فرار را برقرار ترجیح میدهند، مادر در حالیکه یکی از سنگ‌ها به پیشانی اس می‌خورد فریاد کرده می‌پرسد آخر چرا مره به سنگ می‌زنید؟
لوشین: از خاطر یکه شما بر ضد اعتصاب حرکت کردین.
مادر: آخر، اینچه اعتصاب کو؟ کی اعتصاب کده؟

لوشین: همه دهقانان و کارگر ان زیرمردوف
مادر: وشما اعتصابیون هستید... اما خوب گوش کنید، مه بر ضد اعتصاب شما

نیستم. مه از رو ستوک آمدیم ومی‌خواهم هرای يك دهقان که نامش لوشین س، گپ بزوم.
لوشین: لوشین؟ لوشین مه خودم هستم.
مادر خودرا معرفی میکند: مه والسوا هستم
لوشین: توهان کسی هستی که بنام مادر، مشهور شدی؟

مادر: بلی. مه بری شما جراید آوردیم وانهی فهمیدیم که شما در حال اعتصاب به سر میرین. اما حالا (به پیشانی خود اشاره میکند) سنگ شما بری مه فهماند که واقعا اعتصاب شما جدیدست.

لوشین: ببخش، ما شناختیم، شنیدیم که از شهر نفر آوردن که تا اعتصاب ماره از هم بیانشند. فردا هم قرار است که نفر های دیگری بیارند. ما هفته عاست که گوشت ره به چشم ندیدیم ولی فیودال برای ای اعتصاب شکنان گوساله عاره میکشد... بین (بطرف قلعه فیودال اشاره میکند) بین که از دیک دان خان چه دودی میراید، همه بری ای ضد اعتصابیون است.

مادر: اینها واقعا مردمان بی شرم هستند.
لوشین: قصاب ها، شیر فروش و نان‌بای خان اعتصاب تگدن...
مادر: چرا؟

بقیه در صفحه ۵۹

کدن. لست ده جییم بودو مه اولسته جویدم وقرت کدم، اما بکعداد نامها ره از یاددارم.
مادر: اووه پاول، مه هیچ فکر نمیکنم که روز کار آخر زندگی مه به دینترتیب بگذرد.

پاول: لوشین «پیرو گود»
مادر (آهسته): دهه گریفتا؟... بعد با صدای بلند، مه از درگا تو پریشان هستم.
پاول (آهسته): سولینو سکی...
مادر: مه در هر نماز خود تره دعا میکنم...
(آهسته): سولینوسکی ده گریفتا (بعد با صدای بلند) شوانه در کنار سمع می‌شنیم وتره دعا میکنم.
پاول (آهسته): تبریک ده، تو برابا.

مادر: وآلای معلم آدم فوق العاده خوب است...
پاول (آهسته): شما میتائین از شما آدرس دیگر اده هم بگیرین.

مرد نظامی: دقت دیدار تمام شد.
مادر: لطفاً بکدقیقه برم وقت بئین...
مه کاملاً کنترل خوده از دست دادیم. آخر پاول، ما مردان وزنان بیرون خجالت میکشیم از اینکه بگرد هیچ چیز نمی‌خوریم، اکثر وقت از شرم خوده پت میکنیم تا کس ماره نبینه...
(آهسته) گفتم لوشین در پیرو گود...
بعد با صدای بلند ادامه میدهد... بعضی از همسایه ها بهانگاه میکنند ومی‌خواهند بگریزند که روز کار شما دیگر به پاران یافته است...
و آهسته می‌پرسد سولینو سکی دهه گریفتا...
پاول بعلامت سر تائید میکند... مادر با صدای بلند ادامه میدهد:

ما خود ما هم میدانیم که تجربیات ما دیگر بدر ای روز گاران نمی‌خورد بین ما و فرزندان ما دنیا ها فاصله ایجاد شده... (آهسته)
تبریک در تو برابا؟ (صدای بلند) ما دیگر کدام نقطه مشترک با هم نداریم. تو آنجا میری و من آنجا ولی آینده از شماست.
مرد نظامی: وقت شما تمام شده.
پاول دست مادر را بوسیده ومی‌گوید: مادر روزگار خوش برت می‌خواهم.

مادر روی فرزند خودرا بوسیده و بر دحوصله برایش آرزو میکند...
فرزندان پاول را بطرف دروازه بزرگی می‌برند. دروازه دهن

دو نفر نظامی پاول را به اتاق انتظار می‌آورند
مادر از جایش برخاسته فریاد می‌زند. پاول...
پاول: مادر، حالت چطورس؟
یکی از نظامیان خطاب به آنها می‌گوید:
لطفاً طوری بنشینید که فاصله بین شما موجود باشد بحق سیاسی قطعاً مجاز نیست.
پاول: خوب مادر قصه کو، از خانه واز همه چیز... کجا زندگی میکنی؟ آیا جای بری او پیدا شد یانی؟
مادر: بلی، در خانه معلم ایوانوویچ.
پاول: آیا، رفقا از تو خبر میگیرند یاخیر؟
مادر: بلی، حال تو چطورس؟
پاول: مه بارها به فکر تو بودم واز خود می‌پرسیدم که آیا رفقا غم تره خاد خوردن یاخیر؟
مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

احمق باشم ولی به نظرمه تو آدم احمق هستی ایوا: مه واقعا تعجب میکنم که تو عکس نزاره و رداستی حتی ازای به حقارت یاد میکنی. تودرست يك مبلغ خوب شدی. در چشمهای تو احساس دیگری مه می‌خوانم، باور کن احساس خطر میکنم هر وقت که مه به نگاههای توخیره میشم.

مادر: برادرته ایقدر آزارته، اونسان عالینست، مه قصه‌های بکشینه خونین که نزار همه ره به خال و خون کشیده بود برش گندوم فسمنا هر ایش بحث کدم که ایقدر اطمینانکه همه روزه به مکتب می‌ایند باید راجع به اوضاع شهر چیزی بفهمند... بر علاوه او معلم ماش و ماره نوشتن خواندن یاد داده.
ایوان خطاب به برادرش: خدا کنه که در وقت یاد دان نوشتن و خواندن به اینها خودت هم چیزی یاد گرفته باشی.
معلم: نی مه هرگز چیزی نه آموختیم. اینها خودسان اندکترین چیزی در مورد ایدیا لوزی شان نمی‌فهمند... بعد خطاب به خانم والسوا، می‌بخشین منظور از تعفیر شما نبود، ای

حقیقت ش که ای فلسفه یکی از جمله موضوعات بسیار پیچیده عصر ماس و بدون تحلیل علمی نمیشه ای موضوع ره فهمید. ای هم درست اس که اقتصاد زیر بناس اما تنها اقتصاد در پروسه های زندگی مهم شده نمیتانه. به نظرمه جامعه شناسی هم مهم اس همینطور بیولوژی را نمیتوان بر اهمیت بنیادست، مه از خود می‌پرسم که عاقبت انسان و انسانیت چی خواهد شد؟
مادر (خطاب به ایوان) به نظر مه اودری روزها بسیار تغییر کنه، همینطور نیس؟
ایوان: باعلامت سر پاسخ مثبت میدهد واز آنها خدا حافظی نموده می‌رود.
در محوطه زندان

بعد از مدتی مادر برای دیدن فرزندش روانه زندان میگردد. زندان بان درب سلول های زندان را میکشاید. مادر به اتاق انتظار تنها نشسته و باخود می‌گوید: باید متوجه باشم و گوشش گم که آدرس همه دهقانای پیره که از ما جریده میگرفتند ازش بی‌رسم. خدا کنه که نامهایشان یادمان بانه واز یادم نره...
مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

مادر: ریش بسیار رسید...
پاول: باای ریش کمی برتر معلوم میشم درست اس؟
مادر: مه در مراسم تدفین سولینو هم رفته بودم مردم زیاد آمده بودن... پولیس آمدو باز لت وکوب ره شروع کرد و چند نفره هم دستگیر کرده بردن.
حاضر باشی که در نزدیک آنها ایستاده اس خطاب به مادر می‌گوید: ای موضوع سیاسی س و مه گفتم که بحث سیاسی مجاز نیس.
مادر: راست میگی؟ حالا آدم نمی‌فهمه که راجع به چه صحبت کنه.
حاضر باشی: پس معلوم میشه که شما چیز دیگری برای گفتن ندارین خوب میتائین ایش ازینکه اینچه مزاحمتی ایجاد کنن ازینچه برین شما می‌فهمین که مه مسوول اینچه هستم.
پاول: در کارهای خانه هرای معلم کمک میکنی؟
مادر: البته، ایوانوویچ و مه می‌خواهم که فقط آینده به اطراف شهر بریم.
پاول: توبه کمی تفریح ضرورت داری.
مادر: بلی، (بعد با صدای آهسته که فرزندان نشنود) مابه آدرس شما.
ضرورت داریم... پس با صدای بلند.
ایوانو کاش تودر بین ما میبودی.
پاول (به آهستگی): وقتیکه اونامره دستگیر

وار خطانی بدون گرفتن هدف معین آتش توپخانه و ماشیندار راگشودند که این کارشان سبب شد تا هدف مرمی های شان خود قوای شان قرار گیرد و در نتیجه تعداد بیشتری از اردوی تجاوز گرانگلیس به خاک و خون غلطید. هنگامیکه قشون دیگر انگلیس (از گرشک و فرقه دیگری که تازه از کویته رسیده بود) از سر نوشت قوای خویش در قندهار آگاه شدند فوراً به قندهار جهت تقویة قوای پراکنده خویش آمدند. این قوای نیز که تحت ریاست «یدولف» قرار داشتند از حملات گوریلابی و شبخون های مردمان آن دیار در امان نماندند و تلفات زیادی راجع به آن شدند. مردمان ما با وجود عدم تجربه و علم کافی دست به اعمالی می زدند که سخت

تحمین آور است میلا مردمان عرض راهی که دشمن از آنجاها می گذشتند همه غلات و دیگر مواد آذوقه را با خود می بردند و اگر مقداری از آن باقی می ماند آنرا آتش می زدند و خود در کمین می نشستند تا دشمن بیاید و بعداً به حملات و شبخون های برق آساست می زدند. مؤجز اینکه دشمن به بسیار مشکل و با تحمل تلفات فراوان توانست داخل شهر شود. و سه فرقه عسکر انگلیس الی امضای معاهده کتیمک توسط امیر محمد یعقوب خان در قندهار ماندند جوانان آگاه و وطن پرست! کار نامه های پدران وطن پرست ما سخت آموزنده و قابل مباحث است. هفته آینده دوام این بحث را خواهید خواند.

ادامه دارد

جوانان و مطالعه



شرایط زندگی امروز و پیشرفت تکنالوژی هر دو به جوان امروزی می آموزاند که دنباله مطالعه و تحصیل را رها نکرده و هر چه بیشتر در این راه سعی و تلاش بخرج دهد. زیرا با تحصیل و ادامه آن است که جوان امروزی رسالت خود را در قبال وطن و مردم و اجتماعش بدرستی میتواند انجام دهد.

نسل امروز باید از هر وقت دیگر متوجه این نکته باشد که زندگی امروزی مستلزم کار و بیکار انقلابی آنان است، زیرا پسمانی های چندین فرقه که میراثی از گذشته است بدون تلاش بی امان جوانان در راه نوسازی جامعه ممکن و میسر نیست، پس این جوانان اند که میتوانند جرح های اقتصاد کشور را که سالها از حرکت باز مانده بود بدوران بیاورند. ولی مساله مهم در این است که چگونه میتوان این جرحها را به حرکت آورد و چطور اقتصاد نا سالم و ضعیف را که از گذشته به ما به میراث مانده توانا و قوی ساخت بگانه راه رسیدن به این هدف صرف با تحصیل و اندوختن دانش معاصر است و پس. پس مطالعه و افزودن دانش و علم یکی از خواسته ها و ضروریات مهم و پس اوزندگی بشر امروزی بشمار میرود. در این جا جوانان رسالت دارند تا از موقعیت های که برای شان مهیا گردیده بهترین استفاده را بکنند و با مطالعه هر چه بیشتر بر معلومات خود در رشته های مختلف حیاتی بیفزایند، زیرا این دانش نوین است که ما را میتواند به سر منزل مقصود برساند.

بدون شك امروز جوانان مادر یافته اند که جز با مطالعه و تحصیل و کسب علم و دانش راه دیگری برای زدودن عقب مانگی ها و پسمانی ها وجود ندارد. فلذا بر جوان وطن پرست امروزی است که این رسالت تاریخی خویش را که در حقیقت بقای زندگی او نیز بستگی به آن دارد فراموش ننماید و هر چه بیشتر برداش خویش بیفزایند. زیرا جوانی که امروز از نعمت سواد و تحصیل علم و دانش بی بهره باشد در حقیقت به جسم جامد و فاقد حیات می ماند. خوشبختانه امروز جوانان ما بخوبی این موضوع را درک نموده اند و از همین روسته مطالعه و کسب دانش بیشتر از هر وقت دیگر علاقمندی نشان میدهند. از ادحام



علیه

بیوسه گذشته

از تاریخ باید آموخت

در آورده شد ولی يك نواب هندی بنام غلام حسین و محافظین «سینت جان» او را از مرگ نجات دادند و جوان وطن پرست موصوف در همانجا در نظر عام اعدام گردید. همچنان يك جوان وطن پرست دیگر توسط يك گارد سه نفر عسکر و يك افسر انگلیس رابه قتل رسانید و خودش از طرف انگلیس هادستگیر و پاره پاره شد. این مثال ها را از آن سبب برای جوانان بصورت مشروح ذکر می کنم که جوانان امروزی ما بدانند که اسلاف شان با چه شجاعت و وطن پرستی از وجوب جنگ خاك كشور مقدس خویش حراست میکردند و با وجود آنکه پس از انجام وظیفه همانجا جانهای شیرین خود را از دست می دادند. اینك چند مثال دیگر از شجاعت و سربازی پدران و نیاکان مادریال فرد سلطه دشمن متجاوز: پنج جوان محصل هنگامیکه اردوی انگلیس مصروف تمرینات نظامی بودند به آنها حمله ور شدند و چندین تن انگلیس رابه خاک و خون غلطاندند هم - چنین جوان دیگری بنام نور احمد قندهاری بشکل صاعقه به یکدسته انگلیس ها حمله ور شد و چند نفر شانرا از پا در آورد. مرد پیر هیزم شکن و هیزم فروش قندهاری به همراهی دو پسر جوان خویش در حالیکه بالای اشتران هیزم بار کرده و در شهر می گشتند چشمشان به اردوی انگلیس افتاد، هر دو جوان به همراهی پدر شان اشترها را رها کردند و بجان انگلیس ها افتادند. آنها با سربازی و دلیری و مهارت بی نظیری هفت نفر انگلیس متجاوز را بکشتند و چار نفر شانرا زخمی ساختند تا اینکه خودشان نیز کشته شدند. قندهار تحت فرماندهی جنرال استورات انگلیس اشغال شد و او بعد از آنکه دست نشاندگان نمایندگان خویش را در قندهار مؤظف و مأمور ساخت خودش جانب زابل (قلات) روانه شد. عساکر مجهز به توپخانه و دیگر وسایل و وسایط در شهر قندهار یکبار دیگر مورد حمله شدید وطن پرستان واقع شدند. اهالی شهر قندهار این حمله را آنقدر برق آسا و ناگهانی انجام دادند که قشون دشمن را بکلی سراسیمه ساختند و آنها را از

جوانان دلیر وطن! به بررسی خویش راجع به دومین تجاوز دولت استعمارگر انگریز ادامه می دهیم. قبلاً دیدیم که دولت انگلیس با قوای بیشتری از هر طرف بشهر ماهجوم آوردند و این حمله بقدری سریع، ناگهانی و غیر مترقبه بود که تا مطلع شدن مردم و اتخاذ آمادگی آنها، نفاذ مسم سوق الجیشی را انگریز ها اشغال کرده بودند. چگونگی این حمله تجاوز کارانه ازین قرار بود: دو فرقه عسکر انگلیس از طریق کویته به قندهار حمله کردند. در اینجا نیز باید متذکر شد که پادشاه وقت (امیر شیرعلی خان) به سید افضل حاکم قندهار امر عقب کشی عساکر را به هرات صادر کرده بود و اگر او این کار را نمی کرد و خودش به کویته علیه دشمن داخل پیکار میشد نسبتاً از ورود انگلیس ها جلو گیری می کرد بلکه همه مردم پشتون و بلوچ به طرفداری او داخل جنگ می شدند. علاوه بعضی سران محلی قبلا به امیر شیرعلی پیشنهاد کرده بودند که قبل از حمله انگلیس ها به کویته حمله کند اما امیر این پیشنهاد را رد کرده بود. باید دانست که مردم همیشه زمانیکه دیده اند شاهان و فئودالان از بزدلی و محافظه کاری کار گرفته اند بدون سر و سردار بدفاع از مام وطن بر خاسته اند، چنانچه در همین زمان هم مردمان قراء و قصبات که در عرض راه حمله انگلیس قرار داشتند با استفاده از شبخون های ناگهانی بر اردوی متجاوز انگلیس حمله می کردند و صدمات شدیدی به آنها وارد می کردند. هم چنان باید دانست که انگلیس ها هرگز به آرامی و طیب خاطر نتوانستند شهر های کشور ما را قندهار را به تصرف خود در آورند و تنها پس از شقاوت و آدم کشی های فراوان موفق به این کار می شدند. بعد از آنکه انگلیس به مشکل توانست وارد شهر قندهار شود با حملات و مقاومت پراکنده سربازان قندهار مواجه شدند بطور مثال يك افسر انگلیس بنام «سینت جان» از طرف يك جوان موجی که توسط برنده به او حمله کرد از پا

در کتابخانه ها موبد این قول ماست که جوانان ما واقعا به مطالعه علاقه گرفته اند و روز بروز نیز بر تعداد علاقمندان کتاب و مطالعه نیز افزوده میگردد.

جوانان عزیز!

برای رستگاری و برای سعادت آیندگان هرگز مطالعه را فراموش نکنید. کوشش بخرج دهید تا مطالب مختلف و موضوعات متنوع را مطالعه کنید و هر چه بیشتر بر معلومات آفاقی تان بیافزایید زیرا این یگانه راهی است که شمارا به سر منزل مقصود میرساند. نکته قابل یادآوری اینست که باید خدمت تان عرض شود که وقتی مطالعه میکنید چیزی را مطالعه نمایید که به ارزش آن بیارزد. این که گفته اند هر چیزی به یکبار مطالعه می ارزد، من مخالف آن هستم، زیرا ما در شرایطی قرار داریم که چیز عایی را امروز فراموشیم که ببرد اجتماع و مردم مامی خورد، پس چه لزوم که با مطالعه مطالب بی ارزش از یک طرف وقت گرانبهای خویش را ضایع سازیم و از جانبی چیزی که ببرد ما بخورد نیاموزیم. بناء من به این عقیده هستم که وقتی مطالعه بکنیم ابتدا ببینیم که آیا ارزش مطالعه را دارد، آیا میتواند جوابگوی نیازمندی ما باشد، آیا شرایط زندگی ما وفق میکند، آیا میتوان با مطالعه آن درد های اجتماع خویش را مرفوع ساخت. اگر به این سوال های خویش پاسخ مثبت یافتید حتما آنرا مطالعه کنید و خوب هم

بقیه در صفحه ۵۳
ژوئنون

جو انان وراو ابط خانواده



از کاری های رحمت (عالم) مجسمه ساز جوان.

ممکن در هر خانواده اختلاف وجود داشته باشد و بسیار هم احتمال دارد که این اختلافات جزئی و سطحی باشد ولی همین اختلافات سطحی و بظاهر کوچک باعث ناراحتی خانواده میگردد. در بیشتر خانواده ها همان جر و بحث های همیشگی، احساسات چریجه دار شده، گوییدن درها، خانه را ترک کردن و یکدیگر را با کلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد و وقتیکه یکی ازین صحنه ها پایان می یابد، تکرار آن باز هم درآیند! دور یا نزدیک پیش بینی میشود. این دعواها بجز ایجاد نوع دشمنی و از بین بردن روابط صمیمانه خانوادگی کاری دیگری نمیتواند داشته باشد. مخالفت در اکثر خانوادها همیشه عهد یکسراست اغلب بر سر مسائل مالی میل نداشتن درآمد کافی و غیره صورت میگیرد و گاهی هم این دعوا و مخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره می روابط خانوادگی میگردد. ولی بصورت عمومی هیچ خانواده آرزو ندارد که از این نسوع مشکلات در روابط خانوادگی ایشان رونما گردد. بنا براین اگر شما جز دسته ای قرار دارید که از چنجال و دعوا های خانوادگی بیزار هستید و از تکرار آن نگران میشوید، باید به قضاوت خود متکی باشید دعوا و مشکلات و ناراحتی که در روابط مختلف با اعضای خانواده و با اطرافیان صورت میگیرد، میتوان با کمی

ممکن در هر خانواده اختلاف وجود داشته باشد و بسیار هم احتمال دارد که این اختلافات جزئی و سطحی باشد ولی همین اختلافات سطحی و بظاهر کوچک باعث ناراحتی خانواده میگردد. در بیشتر خانواده ها همان جر و بحث های همیشگی، احساسات چریجه دار شده، گوییدن درها، خانه را ترک کردن و یکدیگر را با کلمات رنجانیدن همیشه ادامه دارد و وقتیکه یکی ازین صحنه ها پایان می یابد، تکرار آن باز هم درآیند! دور یا نزدیک پیش بینی میشود. این دعواها بجز ایجاد نوع دشمنی و از بین بردن روابط صمیمانه خانوادگی کاری دیگری نمیتواند داشته باشد. مخالفت در اکثر خانوادها همیشه عهد یکسراست اغلب بر سر مسائل مالی میل نداشتن درآمد کافی و غیره صورت میگیرد و گاهی هم این دعوا و مخالفت ها شکل جدی تر میگیرد که باعث تیره می روابط خانوادگی میگردد. ولی بصورت عمومی هیچ خانواده آرزو ندارد که از این نسوع مشکلات در روابط خانوادگی ایشان رونما گردد. بنا براین اگر شما جز دسته ای قرار دارید که از چنجال و دعوا های خانوادگی بیزار هستید و از تکرار آن نگران میشوید، باید به قضاوت خود متکی باشید دعوا و مشکلات و ناراحتی که در روابط مختلف با اعضای خانواده و با اطرافیان صورت میگیرد، میتوان با کمی

هنر مند با یست آگاهانه به خواست

زندگی توده ها پاسخ گوید

او جوان نیست پر کار و دقیق هنر مند یست کنجکا و آگاه. در بخشی از هنر مجسمه سازی سازمان غلام محمد میمنه گمی کار میکنند و ضمناً مسوول و ارسنی کورسهای هنری این سازمان است.

وی رحمت نام دارد و (عالم) تخلص میکند. ازش خواستیم تا با هم گفت شنود داشته باشیم باگشاده روی پذیرفت.

وی در مورد نخستین پر سشم لحظه مکث میکند و بعد میگوید: هنر برای من یک مسئله جدیست یک ضرورت است که با ن نیاز و باور دارم یک نوع مسوولیتی است که در برابر خود احساس میکنم. بنا عقیده دارم بانیست هر پدیده هنری به خواست زندگی توده ها جواب قناعت بخشش بدهد. و کسی که در شرایط کنونی جا معه ماکار هنری میکند باید بیشتر از گذشته ها رسالت تاریخی خود را آنطوریکه خواست زمان است آنطوریکه نیاز و ضرورت توده هاست درک نماید



رحمت (عالم)

و هنر خود را آگاهانه با کمال دقت و پشتکار به خدمت مردم بگذارد. ازش پرسیدم چگونه هنر پیکر تراشی را فرا گرفتید؟ در جواب گفت: من از دیر زمان با خود آگاهم به این هنر علاقه داشتم و پیوسته در تلاش آن بودم که این هنر را

بخشی های دیگر هنر تجزیه و مجزا بوده میتواند؟ او اندکی فکر میکند و بعد متفکرانه میگوید: به عقیده من هنر هیگل تراشی به هیچ وجه از بخشی هنر های ظریف مجزا بوده نمیتواند چه یک مجسمه ساز باید به روش ها و متود های تناسبات انا تو می وارد باشد. بخصوص در قدم اول باید در رشته رسامی (سکیچ فیکور ها سوپورت) که جز اساسی کاریک پیکر تراش است دسترس و آگاه می داشته باشد تا بتواند احساس دقیق انسانی را در آثارش تبارز دهد.

وی لحظه به یکی از مجسمه هایش که (چوپان) نام دارد و در آن مفاهم عمیق زیبایی هنری نهفته است موشکافانه مینگرد من ازش میخواهیم در باره آن کمی داور می کند لبخند میزند و میگوید: بگذار دیگران به داوری بنشینند. او بر معایب آن انگشت انتقاد بگذارند.

میگوید: خوب! آیا کدام اثرتان مستحق جایزه شده است؟ میگوید: بلی از جمله مجسمه هایم (بزکش) و (دهقان) در سال ۱۳۵۲ جایزه جایزه شده اند میپرسم: کدام ها هستند؟ سرش را به علامت تاسف تکان میدهد میگوید متاسفانه او لی دزدی شد و دو می شکست و ریخت و از هم پاشید. اکنون هر دو در دسترس نیست.

من هم با تاسف دستش را به منظور خدا حافظی می فشارم و ازش بخاطر این گفت شنود تشکر میکنم.

از: ملا لی هما (فضل یار)

فراگیرم همان بود که در سه سال اخیر تحصیلاتم در پوهنتون هنگا میکه در پوهنتون حقوق و علوم سیاسی درس میخواندم موافقت شدم که اوقات فراغتم را به هنر مجسمه سازی در همین سازمان هنری که آن وقت بنام صنایع مستظرفه یاد میشد کار کنم و تا حدودی توانستم جنبه های زیبایی و جذابیت آنرا بشناسم و برداشتم از آن داشته باشم.

و ناگفته نماند این هنر جاودانه مستلزم آگاهی بیشتر از تناسبات انا تو می انسانها و حیوانات است که البته تکنیک های کار عملی آن بشکل پیشرفته تر در کشورهای مترقی مهیا شده است.

می پرسیم: یک مجسمه از چه چیز ترکیب میشود؟ میگوید: مواد مورد استفاده در ساختن مجسمه در کشور ما خیلی ابتدایی است که عبارت از گل عادی، گچ و رنگ میباشد.

اما متاسفانه ما در سازمان خود به کمبود مواد مورد ضرورت، سامان و لوازم بخصوصی مجسمه سازی نیز دچار مشکلات هستیم.

میگوید: سازمان هنری غلام محمد میمنه گمی در حال حاضر در کدام رشته های هنری تاکنون شاگرد پذیرفته است؟ در جواب میگوید: در بخشی نقاشی، پیکر تراشی خوشنویسی، گلسازی میناتور آفرینی شاگرد دارد همچنان در نظر است که در سالهای آینده در رشته کارتون آفرینی، پوستر سازی، کاشی سازی - کندنکاری روی چوب، شاگردان مبتکر و با ذوق تربیت کند.

میپرسم آیا هنر هیگل تراشی از

کنفرانس سر تاسری زنان کشور ممثل وحدت و تشکل انقلابی آنهاست

معرفت و بیداری توده ها بر ملا سازند . ولی
حقانیت اهداف و مرام های نیک و شریفانه
حزب و دولت و انقلاب زنان آزاده و انقلابی
میبین ماراوامی دارد که تا با تمام قوا و امکانات
دست داشته خویش در راه بسر رسانیدن
اهداف انسانی و دورانساز حزب و دولت و
حفظ دست آورد های رعایی بخش انقلاب
شکوهمند نور از هیچگونه سعی و عمل انقلابی
دریغ نوزند .

کنفرانس سر تا سری زنان کشور که به
ابتکار سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان
در شرایط دشوار کنونی که همه نیرو های
چنگ طلب و آتش افروز جهان ارتجاع و
امپریالیزم بر ضد وطن ، مردم و انقلاب ما
چنگ اعلام ناشده یی را براه انداخته اند دایر
گردید از یکطرف بسان مشت گوینده یی
است که بر دهان همه آنانیکه بر ضد مردم و
وطن ما غوغای تبلیغاتی و سیلی از اکاذیب و
جعلیات را براه انداخته اند فرود می آید و
به جهانیان اعلام می دارد که انقلاب افغانستان
از حمایت و پشتیبانی بیدریغ کلیه اقشار
و طبقات زحمتکش کشور اهم از زن و مرد ،
بزرگ و جوان بر خوردار بوده شکست ناپذیر
است .

از سوی دیگر تدویر چنین کنفرانس ها و
دید و باز دید های انقلابی و وطن پرستانه
عامل وحدت و تشکل هر چه بیشتر زنان -
رزمنده و پیکار جوی خلق قهرمان افغان نستان
در امر دفاع از وطن ، مردم و انقلاب بشمار
می رود .

ما در حالیکه تدویر این کنفرانس عالی را
بدیده قدر می تگریم امید واریم زنان و مردان
آزاده کشور ما در اثر مبارزه مشترک خویش
بر آخرین بقایای استبداد ، ارتجاع ، فئودال -
لیزم و امپریالیزم در وطن خود خاتمه بخشند
و جامعه خالی از رنج و ستم را در وطن خویش
اعمار نمایند .

فیروز کوه

زنان رزمند همواره افتخار

تاریخ ماست

زنان همیشه به نایب افراد نیرو مند و بارز
در اجتماع بشری از دید گاه اندیشه های
انقلابی و تحول طلب تکریم شده و بدانیها
تاریخ متحول و جامعه ساز نوین ارج بزرگ
میگذارد .
در جوامع طبقاتی زنان نیز مانند مردان
مورد بهره کشی های طبقاتی قرار گرفته و
میگیرند و رعایی آن حافظه زمانی میسر است
که طبقات محکوم ورنجکشیده جامعه راه نجات
کامل خود را بیابد .

ولی ایندولوگهای بورژوازی می خواهند
نقش سازنده زنان را در امر ترقی و تکامل
جامعه از نظر دور دارند اما دورنراه شکست
قاطع دیده اند و خواهند دید که نمیتوانند
جلوی بیداری زنان را بگیرند .
پیکار زنان مبارز و آزادی طلب در جهان
بشریت صحت اندیشه های نوین و بالنده
را درین باره که پیکار عادلانه زنان منجر به

ساخته و بدور حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان و سازمان دمو کراتیک زنان
کشور بیش از پیش بسیج گردیدند و با درک
عمیق و همه جانبه اهداف والا و انسانی
مرحله جدید انقلاب ملی و دمو کراتیک نور ،
دفاع بی امان خویش را در شرایط دشوار
زمانی ، از وطن ، مردم و انقلاب خود در برابر
اینگونه تجاوزات و تحریکات ارتجاعی و امپری -
الیستی به جهانیان اعلام داشتند .

مخالف ارتجاعی و امپریالیستی که
نمی خواهند بیداری توفنده و رشد یابنده
زنان کشور ما اوج گیرد و به مدارج عالی
تکامل خود برسد سعی می ووزند تا با وسایل
و ذرایع مختلف جلو این سیل خروشان را
بگیرند و نگذارند زنان جامعه ما از
راه مبارزات اصولی خویش حقوق حقه خود را
باز یابند بدین جهت آرام نمی گیرند و از
طریق ترور و کشتار و حتی مسموم نمودن
دسته جمعی صد ها خواهر هموطن ما به هنگام
کسب علم و دانش در مدارس و تعلیمگاه ها
ضدیت و مخالفت صریح خویش را با علم و

حزب و رسالت تاریخی خویش در برابر مردم
و وطن در پهلوی برادران رزمنده خویش در
این امر شریفانه بیش از پیش سهم گرفتند
و برای بر انداختن سلطه نظام های وابسته
به ارتجاع و امپریالیزم از هیچگونه سعی و
عمل رفیقانه و انقلابی دریغ نوزیدند که
سر انجام به همت والای مردان و زنان قهرمان
پیکار گر و انقلابی هموطن ما در تحت رهبری
حزب دمو کراتیک خلق افغانستان انقلاب
شکوهمند ثوربه پیروزی انجامید و با فرو
ریختن کاخ استبداد نیم قرنه ظاهر شاهی و
داود شاهی قدرت سیاسی را خلق زحمتکش
کشور و به نمایندگی از آن حزب دمو کراتیک
تیک خلق افغانستان در دست گرفت .

با پیروزی انقلاب دورانساز ثور و انتقال
قدرت سیاسی از دست جباران و ستم گران
به اقشار و طبقات زحمتکش کشور همه مردم
آزاد و انقلابی ما چه زن و چه مرد ، چه پسر
و چه جوان همه با هم در یک صف واحد برای
ارتقا و تعالی کشور ، رفاه و سعادت مردم
وطن بکار و پیکار انقلابی و خستگی ناپذیر
آغاز نمودند ، ولی دیری نگذشت که جاسوس
سر شناس سازمان جهانی «سیا» ایالات
متحده امریکا در میان حزب دولت و مردم تازه
به آزادی رسیده ما رخنه انداخت و برای درهم
کوبیدن این پیروزی عظیم زحمتکش کشور
و از هم پاشیدن وحدت انقلابی هموطنان با
شرف ما و به منظور بر آورده نمودن اهداف
ننگین و نامقدس بد نا مترین باداران خارجی
خود از هیچگونه اعمال خائنه و زبانه در
برابر مردان و زنان مستضعف جامعه مادریغ
نوزید ، صد ها و هزار ها برادر و خواهر
بی گناه ما را در کشتار گاه ها و شکنجه گاه
ها سر به نیست نمود .

امین خونریز که می خواست انقلاب عمیق
ملی و دمو کراتیک ثور را به بیراهه سوق
دهد و استقلال ملی ، حاکمیت ملی و تمامیت
ارضی کشور ما را از بین ببرد به آرزوی
خائنه اش موفق نگشت و با بمیان آمدن
مر حله جدید تکاملی انقلاب شکو همند ثور
در اثر قیام نظر مند شش جدی انقلاب ماراه
اصلی خویش را در پیش گرفت و مردم ما
آزادی های دمو کراتیک از دست رفته شان
را باز یافتند .

در مرحله جدید تکاملی انقلاب شکوهمند
ثور که در حقیقت مر حله نجات انقلاب ، وطن
و مردم ما بشمار می آید زنان آزاده کشور ما
صلوف رزمنده و پیکار جویانه خویش را در
برابر تحریکات ، تجاوزات مسلحانه و تبلیغات
زهر آگین ارتجاع و امپریالیزم فشرده تر

کنفرانس سر تاسری زنان کشور اخیرا با
بیانیه ارزشمند و انقلابی ببرک کامل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم
جمهوری دمو کراتیک افغانستان به اشتراک
نمایندگان زنان مرکز و ولایات کشور
سازمان ها و کشور های دوست در کابل
گشایش یافت . بی جهت نیست تا نکاتی چند
پیرامون این رویداد ارزشمند در حیات زنان
زحمتکش کشور بر شته تحریر در آید .

صفحات تاریخ پر افتخار و چندین هزارساله
کشور باستانی ما که از شہامت ها ، قهرمانی
ها و دلیری های خلق زحمتکش کشور حکایت
می کند ، کار نامه های دلیرانه اجداد و پدران
قهرمان مارادر برابر قوتمند ترین نیرو های
اهریمنانه و استیلا گر زمان در دل خویش
چون نقش بر حجر جای داده است ، این کار
نامه ها و پیکار های دلیرانه و وطن پرستانه
همواره مایه افتخار نسل کنونی و نسلهای
آینده کشور را تشکیل می دهند .

قابل تذکر است که بگوئیم اجداد و نیاکان
ما در کسب اینگونه افتخارات و قهرمانی ها
تنها نه بوده اند و بلکه خواهران و مادران
شجاع و وطنپرست ما را در کنار خویش
داشته اند ، شہامت ها و کار نامه های
افتخار آمیز ملالی ها و عایشه ها شاهد خوبی
برین ادعای ما اند .

از خلال اوراق تاریخ کشور بر می آید که
زنان کشور ما مانند مردان همیشه مرگ را
برزیستن در اسارت و حقارت آمیز تر جیح
می دهند و هرگز یوغ اسارت دیگران را نمی
پذیرند .

زنان مبارز و وطن پرست میبین ما در راه
دفاع از میهن و مردم همواره در پهلوی مردان
مبارز هموطن خود جای داشته اند و بر علیه
هر گونه استبداد و بیعدالتی به ستیز برخاسته
اند و برادران خویش را در گار زار مبارزات
عادلانه شان تنها نگذاشته اند .

بعد از تشکیل حزب دمو کراتیک خلق
افغانستان ، پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه
زحمتکشان کشور همچنانیکه مردان زحمتکش
و استعمار شونده میبین محبوب ما بدور این
حزب دورانساز حلقه زدند و مبارزات ، برحق
و عادلانه شد فیودالی و ضد امپریالیستی شانرا
در تحت رهبری این حزب شهیدان و قهرمانان
پیکرانه و اصولی دنبال نمودند زنان پیکار
جو و انقلابی وطن مانیز با درک عمیق از اهداف



به خاطر اینکه بنظر شان این آخرین وسپل ترین راه برای ساکت کردن آنهاست !
تنبیه های مداوم بی آنکه تأثیر تربیتی داشته باشد رفته رفته هم کودک و هم والدین رابه نوعی عادت اشنامی کند . وقتی مادر می گوید :

«اگر دست از این کار برنداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می گتم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خودرا لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالیکه این راه از همه راههای دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند درد لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و عیبش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از اینکار دوری جست اصولاً هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که نسنجیده باضربه ای محکم به پیکرنازك طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقاً والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کند باز نمیدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

«اگر دست از این کار برنداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می گتم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خودرا لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالیکه این راه از همه راههای دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند درد لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و عیبش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از اینکار دوری جست اصولاً هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که نسنجیده باضربه ای محکم به پیکرنازك طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقاً والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کند باز نمیدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

«اگر دست از این کار برنداری لت خواهی خورد» کودک هم دردل می گوید : (وقتی مرا بت کرد آنوقت بس می گتم! وقتی يك پدر یا مادر طفل ضعیف و كوچك خودرا لت می کند به خیال خود کاری صحیح و تربیتی انجام میدهد درحالیکه این راه از همه راههای دیگر بی ثمر تر و بی مورد تر است زیرا وقتی همان طفل يك دو سال بزرگتر شد بهتر می تواند درد لت و کوب را تحمل کند بنابر این تنبیه های گاهگاه والدین دیگران و عیبش را برای کودک از دست میدهد و می بینیم که طفل پس از خوردن لت می گوید:

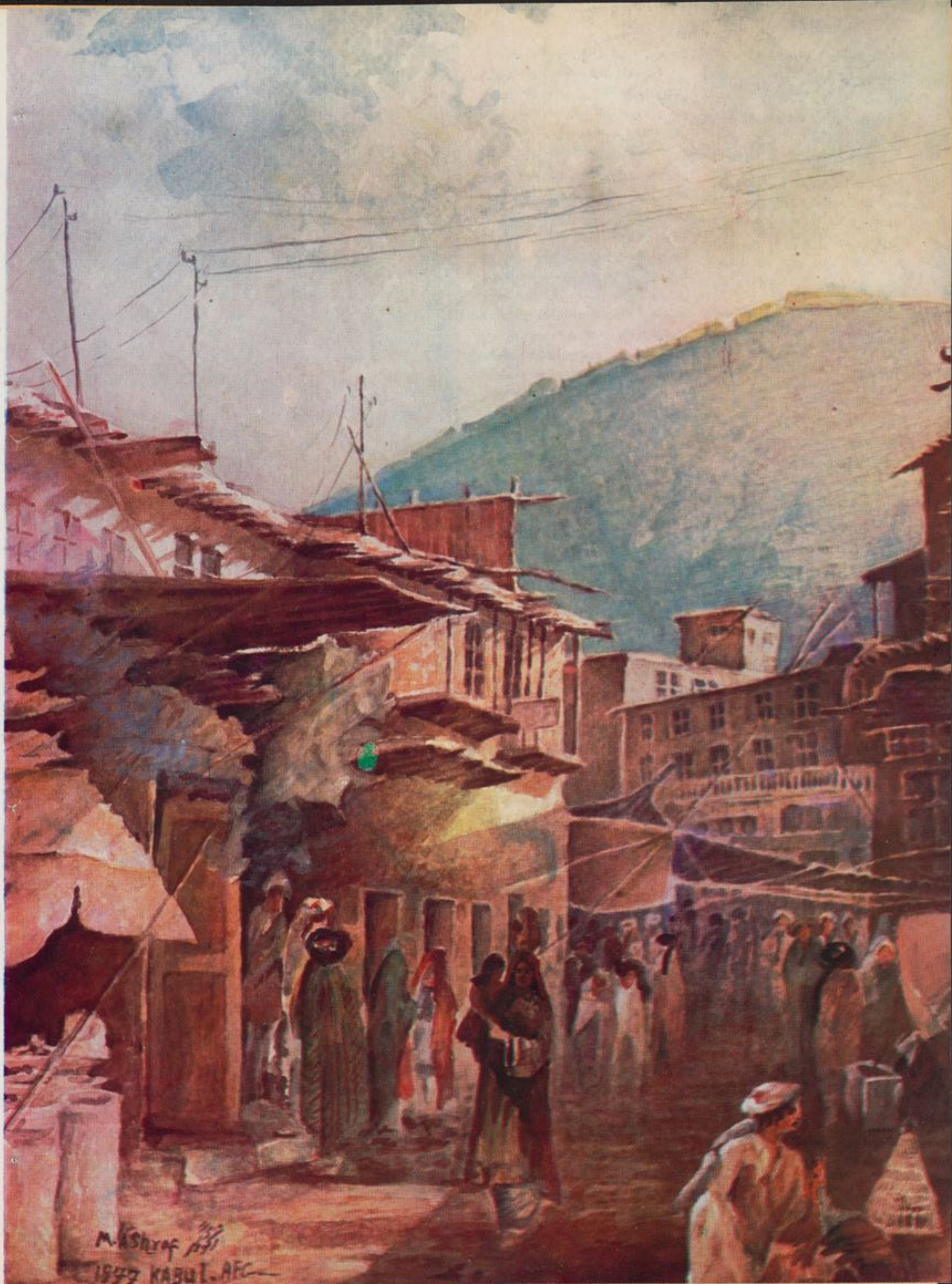
«از لت نمی ترسم!» یا «تو نمیتوانی مرا به گریه اندازی!»
جراحت که هنگام تنبیه به سرو صورت کودکان وارد میشود سیلی و مشت و لگدی که به سویشان پرتاب میشود بسیار خطرناک است و باید به مدت از اینکار دوری جست اصولاً هر گونه ضربه ای به کودک عاقبت ناگواری دربر خواهد داشت چون برای پدر و مادر مشکل است که هنگام خشم و عصبانیت قضاوت و احساسی منطقی داشته باشند وجه بسا که نسنجیده باضربه ای محکم به پیکرنازك طفل بکوبند و او را ناقص کنند اتفاقاً والدینی که اطفال خود را تنبیه می کنند متوجه این امر شده اند که بطور کلی تنبیه و لت کودک را از کاری که می کند باز نمیدارد آنها برای اینکه دلیلی برای قانع کردن خود داشته باشند می گویند :

چه نوع تنبیه برای اطفال ضروری؟!...

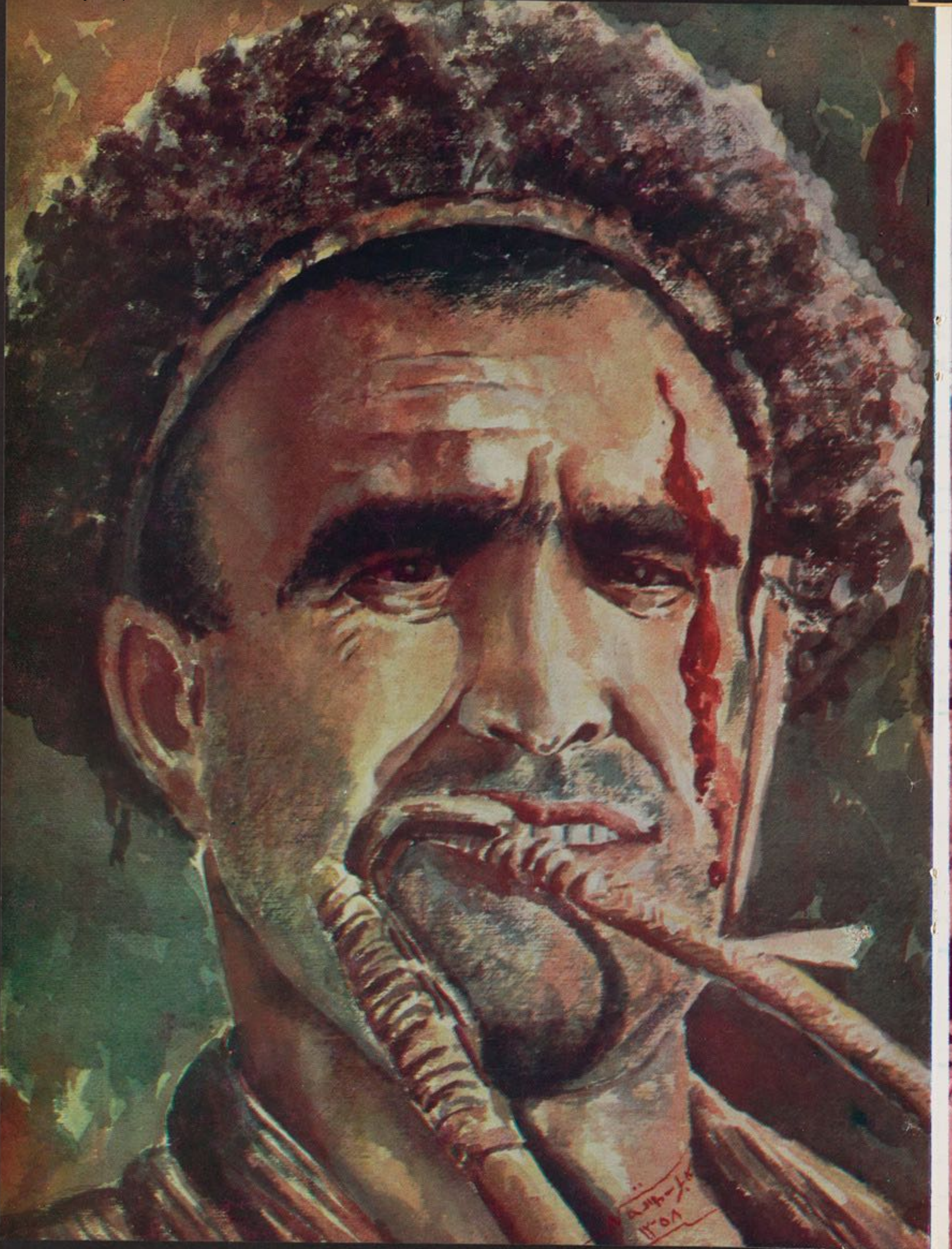
مادر آگاه و با تجربه تجربه پروگرام روزانه کودک را بطوری طرح کنید که کودکان شما در سن و سال خود کودک باشند بازی کنند وقت بیشتری برای دوست داشتن و معجی که آنها احتیاج دارند صرف کنید گوشش کنید که به جای سیلی برگونه آنها بوسه نوازش بنشانید. لحظه ای که يك طفل كوچك متوجه میشود کاری انجام داده است که مادرش با آن موافق نیست بهترین مواعیت است برای مادر که خیلی سریع بایند و نصیحت و با زبانی آرام او را از نتیجه این عمل بد آگاه کند . اینگونه آموزش اثرش سریع تر و پایدار تر از تنبیه است و عوامم محبت آمیز بین کودک و مادر رانیز محکم تر می کند .

تاسف باری سرش فریادمی کشند: دل تو ات خواسته، یا (میخواهی مشت و لگد نوش جان کنی) و یا (تو هرگز آدم نمیشوی) .
آیا فکر می کنید مسایل گوناگون به مادر حق میدهد که بچه خودرا تا حد (نفس عضو) و به لت و کوب بگیرد ؟ شکی نیست که پاسخ این سوال (نی) خواهد بود و به همین سبب است که باید کوشید لت و کوب اطفال منسوخ شود و جای آن را مراقبت های محبت آمیز والدین و همچنین فضای عشق آمیز و گرم خانواده پر کنند . بدبختانه لت و کوب های کودک اگر ادامه پیدا کند فلسفه اهمیت خرد را از دست خواهد داد و برای کودک آزاری عادی خواهد شد زیرا عیب و هراس تنبیه روز اول در وجود کودک زایل میشود در حالیکه والدین بدون توجه به این موضوع بادی بدن کوچکترین خلاقی فوراً دست به تنبیه کودکان می زنند فقط

تنبیه اگر ادامه یابد تأثیر خودرا از دست خواهد داد.
هر گونه ضربه ای به سرو صورت کودک عاقبت ناگواری برایش دربر خواهد داشت .
گرچه یکمده از پدران و مادران بخود اجازه میدهند اطفال كوچك خودرا تنبیه کنند اما بسیاری از والدین تنبیه را برای کودکان خود جایز نمیدانند و اگر گاهی احساس کنند که کودکان سزاوار تنبیه است این مساله را از دیده گاه فکری بررسی می کنند در مقابل گروه اول بعضی شرارت اطفال خیلی زود طاقبت و تحملشان تمام میشود و آتش خشم خودرا با لت و کوب فرو می نشانند . اگر کودکی شروع به گریه کند بزرگترها بدون اینکه ریشه ناراحتی او را درك کنند متا سفاهه می بینم که اغلب بالحن



M. KASHRAF ۱۳۳۱
۱۹۹۲ KABUL, AFG.



اش با طفل ل شان تفهیم میکنند
دا شتن کار و وظیفه پدر و مادر
برو حیة اطفالشان تا تیرمیا -
فکند در اینبارہ معلم ان کودکتان
ها مطالعاتی را انجام داده اند
و این نتیجه را استخراج نمودند
که آنعدہ اطفالیکه پدران و مادران
ان نشان کار نمیکنند احساس تأثر
میکند خصوصاً و قتیکه را جمع
بشغل مادران و پدران شان معلوم
مات خواهند شد بطور مثال از
طفلی دربارہ شغل مادر و پدر
را اهمیت کار آنها پرسیده شد
چنین جواب داد ((مادرم بیکار
است و تمام روزها در خانه
نشسته است))



اطفال امروز

ترجمه ع . ن چگونگی تاثیر شخصیت والدین در تربیت اطفال

البته ذہنیت چنین طفل از مادر
یا پدر ناشی از افعال و فرو -
گذاشت خود مادر و پدر است که
مادر نتوانسته است نقش خود را
بحیث سازمان دهند و ادا ر ه
کنند جمعیت خانوادہ بازی کند
و اطفالش را تشویق کند تا در
انجام امور مشترک خانوادہ وظیفه
ایفا نماید . همچنان وظیفه پدر
است که در انجام کارهای مربوط
خانوادہ بمادر دستیار کند و
با طفل خود پیش نماش دهد
که مادر خانوادہ چه اندازه درجهت
آسودگی آنها تپ و تلاش میکند
آنگاه دلیلی وجود نخواهد
داشت که مادر یا پدر را بدیدہ
بی احترامی بنگرند بلکه بما درو
شغل و کار مادر احترام خواهند
داشت .

در بعضی فامیلیها بد بختانہ
احترام متقابل بین اعضای فامیل
بمشا ہدہ نمیرسد . درین خصوص
ص پاول مارکوف سرگذشتی را
بیان میدارد : ((من مصروف خوا -
ندن روزنامه بودم و سہ فرزندم
- کولیا ، یولیا و مانیا ((بازی
خانوادہ)) را تمثیل میکردند . من
بسختی آنها گوش فرا دادم .

یولیا در نقش پدر چنین آغاز
کرد ((سمیون . بیا که پارک
برویم . آنجا جای خوب است که
بعد از ختم کار در آنجا استراحت
کنیم ! . کولیا در نقش سمیون
(برادر بزرگ) گفت : باید بانتظار
مادر باشیم . مادر که مرکز از کار
خلاص نمیشود فعلا کہ مریضا
میسازد .

ندجای یک شخصیت سالم واقعی
را بگیرد . یک مربی با شخصیت
مانند شعاع آفتاب نیرو بخش
مغز جوان است . دیگر اشعه و
روشنی بی جای آنرا گرفته نمیتواند
ند . شرط اساسی موجودیت
چنین روشنی دریک خانوادہ بی
که نظم و نسق جمعی در آن تامین
گردد احترام متقابل پدر و مادر
است . بدون رعایت احترام
متقابل پدر و مادر نمیتواند
حاکمیت یکی یادگیری اش را بر
سایر اعضای خانوادہ تحکیم
بخشد و آنها اند کہ اهمیت
و ارزش کار یکی اش را دیگری



طفل وقتی تربیت و رشد نیکو مییابد کہ مربی و رهنمای آن دارای
شخصیت سالم و صالح باشد .

مهربان دوست داشتنی و شریف
جای دارند اما در عین زمان بحیث
پدران و مادران بانضباط و سختگیر!
در اینمورد ک . او شینسکی - دا -
نشمند پیدا گوزی کلاسیک روسیہ -
با اشاره با اهمیت شخصیت عالی
یک معلم نزدیک طفل چنین مینویس -
د : ((طفل وقتی تربیت و رشد
نیکو مییابد کہ مربی و رهنمای
آن دارای شخصیت سالم و صالح -
لج باشد و طفل مستقیماً از اخلاق
و رهنمای وی ما یه و انہام
گیرد در غیر آن هیچ قایم مقام
تصنعی ، سیستمی ، انضباطی ،
دستورات و تقسیم اوقات نمیتواند

وظیفه ریاست و اداره خانوادہ
بدون پدر و مادر است و پدر و
مادر باید بر اطفال خود پیشوا -
کمیت داشته باشند طوری بر
اطفال و خانوادہ خود ریاست
نمایند کہ نزد اطفال واجب احترام
و قابل اعتماد واقع گردند اوامر
و هدایات آنها با طاعت و احترام
اجرا گردند و اطفالشان با عشق
و محبت و افتخار زیاد از آنها
دنیا لہ روی نمایند . اینها کہ
گفته آمد البته از جمله شرائط
اساسی است کہ تربیت و پرورش
نیکو را در اطفال تضمین میکند
بدون این شرائط محال و ناممکن
خواهد بود کہ اطفال تربیت و
پرورش سالم گیرند - حتی در
کودکستانها اگر معلم موظف
عین همین اہلیت و حاکمیت را
قائم کرده نتواند پرورش و تربیت
اطفال ناقص و غیر سالم صورت
خواهد گرفت .

حاکمیت پدر و مادر بر طفلشان
مستقیماً متناسب است بشایستگی
شخصیت آنها بہ حس میهن و سستی
آنها بہ صداقت آنها در کار و
وظیفه و دوستی آنها بطفلشان توأم
با قید و انضباط معقول و منطقی
و اہلیت و کفایت آنها در اداره
و سازمان بخشی خانوادہ بحیث
یک کل . بسا پدران و مادران در
مخیلہ اطفالشان بحیث شخصیتہای

ناتمام

ژوندون

میهن عزیز



ما

افغانستان

ک . یوسف

فامیل را سرو صورت بدهد که از نتیجه کار او دیگران هم سودی می برند ساختمانی را که می سازد محل سکونت و آسایش و کارزارها خانوادگی، موسسه و غیره میشود. پس آنها هم از نتیجه کار استفاده میکنند و ازین گذشته این ساختمان را تنها مهندس ندارد که صرف زندگی ما و شما میشود اما از نتیجه کار من دیگران هم سود میبرند ازجمله و بیسوادیهایی می یابند. مثلا مهندس کار میکند برای فامیل خود که از آن زندگی

کنند. اما این نکته را توجه داشته باش، و آن این است که منافع کاری را که هر کدام ما برای خانوادگی خود میکنیم تنها به خانوادگی خود ما نمی رسد بلکه بخش بزرگی از آن منافع سهم دیگران است. مثلا من معلم استم و این شغل کار یامزدی دارد که صرف زندگی ما و شما میشود اما از نتیجه کار من دیگران هم سود میبرند ازجمله و بیسوادیهایی می یابند. مثلا مهندس کار میکند برای فامیل خود که از آن زندگی

های ما همشریان ما بر قرار است یعنی همه خوبیا و لطف هایی که دور و بر خود می بینم یعنی آن نانوا که در نزدیک خانه ما نان می پزد صدای آن چوپان که سی او همه را خوشی و شادمان می سازد و یا آن کارگر که از صبح تا شام پشت ماشین کار می کند و یا آن بزرگان افغانستان که در تاریخ نام آنها را خوانده ای و یا فاطمه همبازی تو و یا آن سر بازی که برای حفظ جان، مال و ناموس وطن شپورو ز مصروف کار و پیکار است خلاصه یعنی همه چیز من و تو.

مریم ده ساله حدود یک ساعت بود که تنها و متفکر جلوی نقشه افغانستان ایستاده و به خطوط نا منظم نقشه جغرافیا که بر دیوار اطاق کار پدرش نصب شده بود خیره مانده هر چند دقیقه بعد یکبار سرش را جلو تر می آورد نام دریا، کوه و یا شهر را می خواند و دوباره سرش را عقب می برد و به سراپای نقشه می نگریست.

مریم برآستی مجذوب نقشه شده بود کسی نمی دانست که در آن موقع، در مغز نوجوانه اش چه می گذرد اما این جذب بدن انداز بود که آمدن مادر را حس نکرد. تا اینکه مادرش گفت: مریم چه چیز ترا اینقدر بخود مشغول داشته است؟

مریم تکان خورد و به خود آمد. سر بر گردانید و همراه لبخند معصومانه ای گفت: سلام مادر. این نقشه را تماشا می کردم و معلم ما روز پیشتر در ساعت جغرافیای همین نقشه را آورده بود و جغرافیای افغانستان را درس می داد.

مادر جان معلم ما همه ساعت را در باره کوه ها، دریاها و غیره چیزهای مربوط نقشه افغانستان صحبت کرد و گفت عزیز انسم این نقشه افغانستان وطن ماست.

مادر میهن یا وطن یعنی چه؟ مادر لبخند آرامی زد و مریم را در آغوش گرفت، بوسید و گفت:

جان مادر وطن یعنی من، یعنی تو یعنی پدرت یعنی برادرت، خواهرت، خاله ات، کاکایت و غیره دوستان ما یعنی عاطفه و محبتی که میان من و تو پدر و خواهر و برادرت برقرار است.

یعنی دوستی هایی که میان ما و همسایه





نوشته: اکبر بری

له خپله کاره لاس وانه خيست او
 همداشيان وه چي نزي زه دي مر قبي ته
 راورسو لم، مگر ته، تا ته هرشي
 مهيا دي... وگوره، ما غوندي پلا ر
 لري، زه دي په مخ کي يم... و به دي
 رسوم، ښه په دي ورسوم او د پسر
 ستر سري به درخه جور کم... د پره
 روښانه آينه دي په مخ کي ده. ته
 بايد جاويدا ني آوارو ليکي، بايد
 نه فنا کيدو نکي ليکني وکي او به دي
 کوزکي ډيو هي او هنر خلا نده ډيوه
 تل تر تله روښانه وسا تي اولارښا
 يي پسي ورکړي، پوه شوي؟...
 دا وخت دهيلو او ارما نو نوجهان
 تولاړ او په ډير هيله من زړه يي لکه
 په خوب کي چي رغيږ ي خپلو
 خبرو ته دوام ورکړ:
 - نه غواړم چي له ماغوندي او ر
 سري څخه ايري په خاي پاتي شي...
 داشي نه شم زغملای، په خدای که
 يي يوه لحظه هم زغملای شم... يه
 په... ته با يد سره لمبه شي سره
 لمبه! غوړ دي دي که په؟

درس مي خو ښيري!
 ورو ستي جمله يي به له ريشخند
 او تحقيره ډکه لهجه ادا کړه اوزيا ته
 يي کړه:
 -هه... مکتب وا يم... ما مکتب
 نه وايه؟ دادی او س کار نه کوم؟...
 خو لفظي يي دغسي چوپ تر يو
 تريو را ته وکتل، ورو ورو يي قاربير ته
 گڼيښاست او ورو سته له هغه به
 سره سينه او شمير ليوالفاظيراته
 سرشو:
 -خير، په هر حال، ته با يد ليکوال
 شي او ډير ستر ليکوال. پوه شو-
 ي؟ . دا کار بايد چي وشي، حتما بايد
 وشي...
 او له لنډي وقفي پس يي په هماغه
 لهجه خپلي خبري جاري وساتلې:
 -تاته دهرشي زمينه برابره ده،
 ماغو ندي خو نه يي چي حتی دتشويق
 څوک مي هم نه لرل... ښه مي په ياد
 دي چي څو مړه خندا وي او تحقيرونه
 له هري خوا را باندي اوريدل خو، ما
 عزم در لود، کلک عزم او نا با يسه
 غوق. له دي ټو لوخبروسره سره مي

پداسي حال کي چي په خپل زړ پسر
 وشمه سخرسرباندي لاس را کښود،
 مجله مخي ته را نه ونيو له وي و يل:
 -وا خله و يي لو له... زما اثر
 هم پکي چاپ شوي دي.
 لاس مي مجلي اخيستو ته ور او-
 بدکړ، مجله يي پير ته کش کړه، په
 پيره يي څو پاني سره واپ وني او
 خپل شعر يي پکښي راو ښود:
 -خلور ميا شتي مخکي مي مجلي
 ته ور کړي و يو مخ مي هير و... نن
 يوه ملگري مجله شعبي نه راوړه او
 زما اثر يي پکي راو ښو د... ډير خو-
 شاله و، ترمالا هم ډير، هروخت زما
 آثار لو لي او خو ښوي يي...
 اونا بېره يي په پراختندي کي د
 نارضايتي او شکايت گو نځي جوړي
 شوي:
 -هر څوک خو ستا په شان کرخت
 اوبی شعوره نه دی... د هيڅکار
 نه شوي. د هيڅکار... تما مه ورځ
 دي به چتيا تو اويله گر ډيو تير پزي.
 څه خورده که، خوله دي چينگه
 راه و نيسي چي « مکتب وا يم!...»

ژر ژر يي په اوږه وټپو لم، او زه
 مخکي له مخکي لا پوهيدم چي څه راته
 وايي: بايد ليکوال شي!...
 دسپين ډيري پلارمي هر وختني
 عادت و. هر وخت چي به يي څه
 وليکل او يا يي دده په قول کوم اثر
 چاپ شو نو زه به يي پيدا کو لم او
 اقلایو وار خو به يي حتما به ډنگرو
 اوږ دو ټپو لم او خپل ډير ستر ارمان
 به يي، چي له ډيري مو دي يي زما په
 باب درلود، راته بيان او: «ته بايد
 ليکوال شي، ډير ستر ليکوال...
 ډير ستر... مو حتما بايد ليکوال
 شي...»
 اودا و نن يي هم يو شعر له چا په
 راتلي و. په سره سينه مي سترگي
 ورو اړ و لي او دده له څو وښيښه
 خليدونکي خيره مي له نظره تيره کړه:
 ستر تر با په غرور او خو ښي پکښي
 پر ښيښه او برياي ليتوب څپي
 پکښي وهلي. ډنگر او زهير پلارمي
 چي مو نرتو لو آغا جان ور ته وايه،

په خلق تنگی می ور ته وکتل:
 - هو!
 اوزیا ته یی کړه:
 - زه دی روزم... خیر که شاعر
 کیدای نه شی پروا نه کوی، داستا
 په اختیار نه ده خو لیکوالی ستا په
 خپل کار او هڅی پوری اړه لری .
 که لږ زحمت ته خان ور کی ډیر ی
 بنا یسته لیکنی به وکی، ډیر ی بنا-
 یسته، تر ما به لاهم مخکی شی...
 یوازی مکتب ویل هیڅ په درد نه خوری
 سړی باید نورو کارو نو ته هم لاس
 وروا چوی او په تیره بیا ته خوږه
 هیڅ صورت باید دغسی چتی لوی نه
 شی... ته په داسی هنر منده کورنی
 کی او سپیری او زما غو ندی سړی
 مشر زوی یی .
 دایسی وو یل، لنډه شیبه چوپ
 شو او پسی زیا ته یی کړه.
 - ته فقط زما لارښو د نو نه غوږ
 نیسه او لږ لږ کار یی کوه بیابنه نو
 ته خپله هم خپل کار ته حیران پاتی
 شی.
 بیا چوپ شو، ورو ورو لاس
 خانه سره وگو نیمه، به مکر و نو
 کی ډوب شو او وروسته له هغه یی بی
 سریزی راته وو یل:
 - ښه... غوږ و نیسه نږه نوی
 موضوع درته بیانوم، بیخی نوی
 موضوع دیوی لندی کیسی پر سو
 ناز ډوړا ندی کو لو طرز، پرسو-
 ناز خو به پیژنی؟
 اوزماله خوابه مخکی یی راته وو یل:
 - پرسو نازد کیسی اتل ته وایی
 پوه شوی؟ فنی اصطلاحات باید
 زده کی، دا دی باید ورو ورو په
 سترکی کښینی ډیر مهم شی. یو نو
 در ته ویل می چی دیوی کیسی پر-
 سوناز به دردی وسیلو لو ستو نکی ته
 وړا ندی کیږی، یاد سا ده ستا ینی
 په وسیله، یادا کشن یعنی عمل په
 وسیله او یا هم د خبرو اترو په
 وسیله .
 خو لنډی شیبی یی زما نا آرا مه
 ستر گو ته خیر وکتل لکه چی
 غوښتل یی چی د خپلو خبرو تاثیر
 بکښی وو ینی، او پسی زیا ته
 یی کړه:
 - سا ده یا مستقیمه ستا ینه که
 څه هم کیدای شی چی دپا څه لیکوال
 په وسیله ډیره موثره خود دلیکوالی
 دغن له نظره دا یو موثر طرز نه دی
 اوله ژوند سره چندان نه جوړیږی.
 ولی نه جوړیږی؟ ... په دی خاطر
 چی خلک خپل خا صیتو نه او انگیر نی
 تر هر څه زیات په خپلو خبرو او کړو
 وړو کی له ځانه ښی، له همدی کبله ده
 چی دکیسو دا تل کر کتر یا شخصیت
 په موثر تر ین ډول دا کشن او خبرو
 اترو په وسیله ښو دل کیدای شی.

او پدی منځکی دخبرو وا ترو رول
 تراکشن لاهم ډیر مهم دی، ولی؟ ډیر
 ساده او هغه له دی سببه چی تر
 ټولو ډیر موثر دی پوه شوی؟ د خبرو
 اترو په وسیله ډیر سو نا زوړا ندی
 کول تر بلی هر ی طریقی ډیر موثر
 دی. نه دی دی اوریدلی چی وایی ژبه
 د فکر تر جما نه ده؟ او بل که سړی
 غوازی چی کیسه یی روح ولری باید
 ژوندی خلک پکی ځای کی، او ژوندی
 خلک خبری اترو کوی او خو شی...
 پدی وخت کی یی فیلسو فانس
 خیره غوره کړه او په شمیر لیسو
 الفاظو یی را ته وو یل:
 - خو بیا هم... غوږ و نیسه، دا ډیر
 مهم پکی دی... بیا هم له دی ټولو
 ښیګڼو سره سره چی خبری اترو یی
 لری، تازه کاره لیکوال به خپله
 کیسه کی له هغی څخه چندان کار نه
 اخلی.
 په تعجب می ور ته وکتل، په
 اوزه یی وپو لم او له غروره ډکبه
 خندا یی وکړه:
 - هه هه هه هه... حیرا نیره مه،
 ددی یو ښتتی خواب ډیر آسانه
 دی، بیخی آسانه، او هغه دا چی خبری
 اترو ډیری موثری دی، خو سم او
 کامیابه لیکل یی هم بی حده گران
 او حساس کار دی، او لږ خرا بوالی
 یی کیسی ته ډیر تاوان ور رسوی.
 له همدی کبله ده چی څوک دو سره
 تکلیف او زحمت ته ځان ور کوی،
 خو چاره څه ده؟... سړی به نو له
 یوه سخته کاره پدی خاطر چی گران
 دی مخ اړ وی؟ په په، هیڅ صورت
 سره په که بل هر څوک دا سی کوی
 ته یی باید و نه کی. آخر دا گران کار
 خو خپل ځان ته علاج هم لری او هغه
 ډیر مشق او تمرین دی. فقط ډیر
 مشق او تمرین! پوه شوی؟... ما
 خپله پدی لار کی ډیری خوا ری وکښلی
 او ډیر زحمتو نه می و گالل، خو له
 خپله کاره می لاس وانه خیست .
 ددی خبری له کو لو سره سم، لکه
 تازه چی خپله ور که ور به یاد شوی
 وی، په منډه ډکو تی په پای کی زموږ
 دیواز ینی زړی الماری خوا ته
 ورغی، د خپلو لنډو کیسو مجموعه
 یی، چی بی شمیره واره می مخکی له
 دی هم لیدلی وه او نور می نو یومخ
 خوا تر ی گرځیده، راته راواخیسته
 اود هغی زړی او ژپری او وښتی پانی
 یی ژر ژر سره واپ ولی، یوه لنډه
 کیسه یی را ښکاره کړه، به هغی کی
 یی خبری اترو یی راو ښودی او وی
 او ویی ویل:
 - گوره، دی کیسی ته ښه خیر
 په وسیله وړا ندی کیږی دی. څومره
 ښه، څومره طبیعی او څومره روښانه .

په شوق او پیره یی څو لیکي راته
 تری ولو ستی او وی یو ښتم:
 - او س نو ته خپله ووا یسه
 چی دسا ده ستا ینی په وسیله
 به می هم دغسی ښکلی اوفنی
 وړاندی کړی وایی؟ نا خبره می
 خواب ور کړ:
 - یه.
 اودا خبره نه وه بس لکه تخنوی
 چی می وی، بی اختیار په وجود
 راغی او د زړه له جوشه یی په لور او از
 وخنډل:
 - ها ها ها... ها ها ها... شام-
 باش، ډیر اعلی، وا یم بیخی ډیر اعلی.
 گوره... او س خو مره ښه یو هیږی
 دادی دکیسی لیکلو په فن ښائیسته
 ډیر خبر یی. ورو ستله دی باید
 ورو ورو د کیسو په لیکلو لاس پوری
 کی، باید کیسی ولیکی، خو زوی او
 په زړه پوری کیسی، دادی ښائیسته
 ځوان شوی یی، سبا بل سبا دی عمر
 شپاړ سو کا لو ته رسپیری اوداد کار د
 شروع له پاره ډیر ښه وخت دی. بس
 ده کفایت کوی نور د مقالو او
 مضمونو لیکل پر ین ده او کرا کرار
 داستا نو نه شروع که، او س کولای
 شی چی یوه کیسه په بر یا لیتوب
 ولیکی، البته زه په هر وخت کی مر-
 سته در سره کوم، له دی بابته بیخی
 بیغمه اوسه .
 دایمی وو یل او د زړی الماری خوا ته
 په هغی کی دکتا بچی دایښو دلو په
 نیت ورغی، ویی ویل:
 څه بچی څه او سی لار شه
 شیبه دبا ندی وگر څه دماغ دی تا زه
 که چی بیازا غلی په کار به شروع
 شه، پرسو ناز می یی د خبرو اترو
 در سره وکو، زه هم دبا ندی څم، څه
 کار لرم.
 اوله کوته ووت.
 ما هم د هغه له وتلو سره سم لو-
 مری په منډه منډه د خپلی سبا ورځی
 درسونه تکرار کړل او وروسته له
 هغه د مردک په چټکی له کوره ووتم.
 هو، داوه له ما سره زما دلیکوال
 اوشاعر بلاروضه، داوه زما په
 وړاندی دهغه یواز ینی وظیفه، ډیره
 ستره او مقدسه وظیفه .
 بس کافی وه چی څه ولیکی، کوم
 شعر یا داستا ن ولوی، او یا هم
 خوشی په یوه نه یوه راز به وجد را شی
 او بیا نو په هر ډول چی وی ما باید کړی
 مخا مخ می ځانته کښینی او به خبرو
 راته سر شی: دپلانی کیسه ولو له،
 دپلانی کیسه مه لو له،، دپلانی کیسه
 ډیره فنی لیکل شو یده، تری زده یی
 که، دپلانی کیسی طرح منظمه
 نه، په پلانی کیسه کی وحد تو نه نه
 دی مراعات شوی، ته با یسد دا سی

لیکنه وکی، ته باید ها سی لیکنه
 وکی او... او... اوددی ټو لو خبرو
 په پای کی بیا هغه یوه خبره:
 «باید لیکوال شی... ډیر ستر لیکو-
 ال... هو... حتما... راته تکرار
 او ما، ما پد مرغه به هر وخت
 دده دی ټو لو خبرو ته په ډیره خلق
 ننکی غوږ نیولی، زړه به می را ته
 ایشیده او هیڅ به می هم نه شوای
 ویلای. اصلا یی دغه ویلو وخت هم
 نه را کاوه. یو مخ به په شور او وجد
 راغلی و او له هر ی خوا په راته پغیده.
 زه خوارا کی به چوپ او مطیع ورته
 ناست وم او خپل چورتونه به می خو-
 شی کړی وه. په ډیره بی تا بی به می
 ناآرا می ستر کی شام خوا به کو ته
 کی غوړلی، یا به می سر کښته
 اچولی و اود لاس او پښو گو تی به
 می سره مروړلی، دزازه شو پیدلی
 تفر نقشو نو او خیری خا یو نو ته
 به می کتل او ځان به می پی مشغولوه.
 اکثره به می یی خبری اوریدلی هم نه.
 بس ځینی ځینی وخت به می سرورته
 وښوراوه یا به می کوم بی ځا یسه
 خواب ور کړ او په دی ترتیب به می هغه
 خوارکی وغولوه چی گواکی خبری می یی
 اوریدلی دی. او پدی ټوله موده کی
 به می په خورا بی تا بی او خاق تنکی له
 دی جهنمه دخلاصیدو انتظار یوست.
 له آسمانه به می دنجات ډیر ښتی
 لارځار له چی زړه را با ندی وسو څی
 اوله دی جنجاله می ورغوری. خو په
 څوک نه را ته یوازی وم بیخی یوازی
 په ټول کور کی می یو څوک هم نلرل.
 په ټوله دنیا کی می هم یو څوک نه
 لرل چی له دی خورو نکي غذا به می
 خلاص کړی. نه دمور، نه دوږو
 خو یندو وروڼو او نه هم دهیچا زړه
 رابانندی خوږ یده چی په یوه نا مه
 می دپلار له مخی چپ کړی. بله چاره
 نه وه، هیڅ چاره نه وه غیر له دی چی
 په زړه می د صبر تیره کښینی دم اودا
 ټول عذاب وزغمم، او همداسی می
 هم کول. مگر په، یوازی دا کار
 می هم نه کاوه. یو بل څه می هم کول.
 څه شی؟... بس په هر نا مه می
 چی هر هورځ هر څو مره رو پی به
 لاس را تلی، سره ټو لو لی او په
 سترگو کی می له دی کاره دخوښیو
 رڼا ځلیده او زړه می په شور او وجد
 تری را ته. رو پی می سره ټو لی کړی
 او ټولی کړی تر څو چی می آخر خدای
 ناره واوریده اودغه لنډ پرون سهار
 می خپل هر څه پر یښو دل اودا دی
 دو مره لری تری راو تښتیدم!
 زه یو هیږم چی او س به می ارما-
 نجن بلارځو مره را ته به قار او خوا-
 شینی وی خوزه، دادی بی حده خو ښ
 یم البته له لږ لږ وار خطا یی سره.

آزمایش‌های رنگارنگ و بیجان

۳۵ میلیون طفل در معرض خطر

کودکان را خطرات محیط - از مسموم شدن با سرب تا کمبود آب زود تروبه و جهدهش تر آسیب میرساند ، از همه بیشتر آن سیصد و پنجاه میلیون طفلی به این خطرات مواجه اند که نیاز مندی های اولیه (غذا ، آب ، مداوا و آموزش) شان بر آورده نشده است . (سال بین المللی طفل) توجه را بسوی یکصد و پنجاه میلیون طفل جهان معطوف داشت . از يك نگاه این بخش ساده تر آن بود . آن نترانی بایست به عمل تبدیل یابد تا محیط را به جای بهتری برای رشد شان تبدیل نماید ولی با سیصد و پنجاه میلیون طفلی که حتی فاقد ضروریات اولیه از قبیل خوراک و مسکن هستند این کار دشوار می نماید .

بر نامه محیط ملل متحد در آخرین راپور وضع محیط خویش طرق عملی بهبود کیفیت زندگی هر طفل را چنین شرح میدهد : تهیه جای بهتر ، آب صاف ، کثافت کمتر ، مدارس بیشتر و غیره البته درین جای شک نیست که مساعدتهای مزید جامعه بین المللی میتواند کشور ها را در تو صل به ایسن اهداف یاری دهد ولی به خود کشور ها نیز مر بوط است تا از منابع مورد دسترس شان به نحو شایسته ای استفاده برند .

در جهان رو بترقی وظیفه نخستین انسان هایبست تا اطمینان حاصل کنند از اینکه آیا کودکان شان تا به جوانی زنده میمانند یا خیر . در کشور های صنعتی بصورت اوسط تعداد مرگ و میر پانزده در یکپنجاه کودک است ولی در ملت های خاص افریقایسی و آسیایی این عدد به یکصد و بیست ونه می رسد و آنا نیکه به علت کم غذایی تا توان شده با شند غالباً در اثر امراضی می میرند که قابل جلوگیری است .

آب آلوده ، بدترین قاتل است . تعداد زیادی از امراض چون کولرا ، تیفوئید و تیفوس با آب ملوث بستگی دارد . سازمان صحتی جهان چنین تخمین زده است که تا حدود هشتاد در صد وقایع بیماری از آب نا پاک و حفظ الصحه ناقص نشات میکند چنانکه تل ایستاده آب در يك محله بر ازدحام و لید کانگر یتی چاه در رو ستا تنها دو مثال بهبود بخشیدن به مجال زندگی طفل است .

ادویه ضد زفات میتواند شیر انسان را آلوده سازد . درین راپور گفته شده که با وصف اینکه اطلاعات نا مر بو طی درینباب مو جود است ولی احتمالاً مادران اندک مقداری ازین مواد کثیف را به کودکان انتقال میدهند .

اطفال آن بخشی از جامعه را تشکیل میدهند که در برابر محیط ملوث حساسیت بیشتر دارند . اطفال در شهر ها با آلودگی به شکل دود و آکساید سلفر و سرب از دود مو تر به خطر مواجه اند . در ایالات متحده امریکا از جمله (۱۳۶۳۴۷) طفلی که درین آزگی ها به علت وجود سرب در خون معاینه شدند به تعداد (۷۴۴۹) نفر شان به تداوی تقلیل دهنده سرب ضرورت داشتند . وجود مقدار بیشتر سرب در خون میتواند برای دماغ تولید خطر

به همین پیمانه غذای پاکیزه در خوراغصت است بر نامه محیط ملل متحد چنین میگوید که : « کم خو ئی در اغلب بخش های جهان رو به انکشاف اطفال را عللیل میسازد . در حال حا ضر تولیدات غذایی جهان به مشکل میتواند با رشد جمعیت جهان هم گام باند . انواع مختلف ادویه ضد امراض و آلات زراعتی در فهرست مجادله برای بر آوردن تقاضای رو به تزاید مواد خورا کی شامل است . ایسن



سرخس جدید !

اکنون دوسرخس سپهرخارگوف اتحاد شوروی نمایش با حیوانات درنده از قبیل شیر ببر ، پلنگ ، سیاهگوش و غیره رواج پیدا کرده و تماشاچیان از این نمایشات به گرمی استقبال می نمایند . در این تصویر هنرپیشه سرخس ساروات یگیبودی با گردن سفیدش هنگام انجام یکی از نمایشات سرخس دیده می شود که برای اولین بار این نمایش را اجرا میکند .

کند . مهاجرت و افزایش طبیعی ، معلات کثیف و شهر های کلبه ای را وسعت میدهد . در برخی از شهر های جهان سوم این افزایش در هر سال به پانزده در صد بالغ میگردد . شهر های پر کلبه جهان از محرومیت ها و تشدد لبریز است چنانکه پیوند های خانواده به علت ازدحام جمعیت و نیاز والدین و اطفال بزرگتر به ساعات کار طولانی برای کسب معاش پر مشقت از هم می باشد . احصاییه هاییکه بتواند این اثرات را بر نسل آینده در چنین محیط بشمارد مورد دسترس نیست .

فقدان تعلیم و تر بیت به عین پیمانه برای طفل زبان آور است . شمو لیت در مکاتب ابتدایی در کشور های رو به رشد در بین سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مضاعف گردیده است ولی در حدود يك ثلث اطفال لیکه سن شان از شش تا یازده سال است درین کشور ها مجال آغاز درس را ندارند و این موا لک با چوبل در صد جمعیت پائین تر از سن پانزده سال خود باید در آینده مساعی بیشتری به خرج بدهند تا سطح امروزی سمول اطفال را در مدارس حفظ کنند . در واقع در برخی از کشور های نادار تر همه اطفال لیکه در اطراف و انکشاف کشور زندگی می کنند بی آنکه به خواندن و نو شتن تو فیق یا بند بزرگ می شوند . این يك حلقه سر در کم است . اینان وقتی پسر یا عا در می شوند از ارزش تعلیم و تر بیه کمتر میدانند .

ناداری و فقر بیانه عامل محیط زبان آور

برای اطفال نیست . در کشور های ترو نمند جهان نیاز مندی های خاص اطفال غالباً در هم بر همی های صحت عامه و قوانین پلان گذاری فراموش شده است مثلاً بلاک های ایار همان سر به فلک کشیده همه ضرورت ها را بر آورده میسازد . ولی بر نامه محیط ملل متحد میگوید که : « بلکه آنها محیط بد تری را برای انکشاف اطفال به وجود میاورد . به مطا لعا یی واقعا ضرورت احساس میشود که تضمین کند تا در آینده همه ای منازل محیط کو چکی تولید کند که انکشاف طفل را شدت بخشد .

نمایندگی های مختلف ملل متحد وسایر مو سسات بین المللی چون بانک جهانی باید از آغازی پیروی کنند که سال بین المللی طفل فراهم کرده است . شکی نیست که کمک های بیشتر مفید می افتد ولی آنچنانکه راپور وضع محیط مشاهده مینماید « مشکلات رانی توان صرف با فعالیت شدید در سطح محلی ، ساحه به ساحه و با تعهدات قلبی دولت ها حل کرد .

برای نجات معدنچیان

این يك حقیقت مسلم است كه معدنچیان معدن ذغال سنگ با چه مشکلاتی و در چه شرایط دشواری در زیر زمین (داخل معدن) كار می کنند. در طول قرون دانشمندان تلاش داشته اند كه معدنچیان را حین استخراج ذغال از خطرات گوناگون طبیعی مصئون نگهدارند. مگر هنوز هم خطرات ناشی از يك آتش يك تركیدن و شكست كردن معدن ذغال و يك انفجار گاز كه طور اتفاقی و ناگهانی رخ میدهد حیات كارگران معدن ذغال را در اكثر نقاط جهان تهدید می نماید. زین سبب است كه كارگران در زیر زمین (معدن) مورد

توجه خاص دولت ها قرار دارد. البته در مورد بروز حادثات و واقعات عمده مخصوص نجات يكمك معدنچیان می شتابند. در بسا ممالك عمده نجات را معدنچیان داو طلب تشكيل میدهند در حالیکه در اتحاد شوروی این وظیفه توسط عمده نجات بروشنسل (اختصاصی) انجام داده می شود.

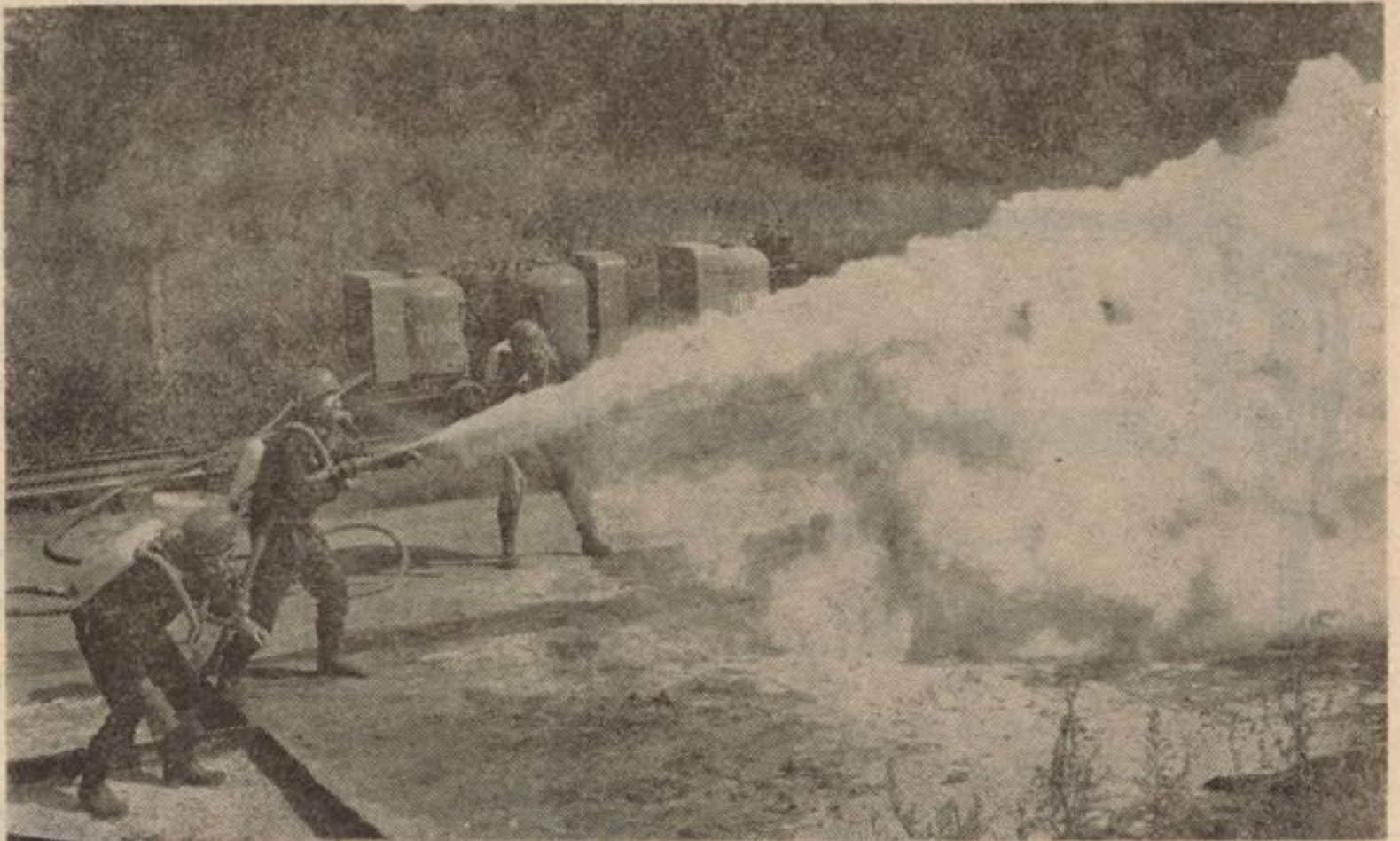
گروه های نجات از تکنیک ها و روش های مخصوصی استفاده مینمایند در شهردونستسک (یکی از شهر های جمهوری اوکراین) عمده نجات مجهز با لباس های مخصوص ص (ماسک گاز) وسایل مختلف جلو گیری کنند اکسیژن

نت ، سامان آلات گوناگون می باشند نمونه های این وسایل تا مبرده كه در شهر مذکور تولید گردیده است به عده یی از کشور ها

صادر شده و در اكثر نمایشگاه ها به نمایش گذاشته شده اند. كه مورد علاقه خاص متخصصین قرار گرفته است.

از جمله این ساخته های جدید شهسردونستسک چتریتور ، دستگاه چتریتور «ویوگا» با يك ظرفیت بخش يكهزار متر مكعب مواد خاموش کننده آتش فی دقیقه ، و لباس ضد گاز و حریق و چتریتور بی تاثیر سازی گاز

بنام (جیجا-۴) می باشد (البته گاز مخصوص كه توسط چتریتور مذکور تولید میگردد مستقیماً جانب مو قعیت آتش سوزی توجیه گردیده و در خاموش ساختن آتش كمك مینماید.)



درین تصویر عمده نجات مصروف خاموش ساختن آتش توسط چتریتور «جیجا - ۴» دیده می شود.

دنیای مداوا

جهت معا لجه درد های دوماهه ، در ناحیه شکم ، قسمت های حوصله ، دنده های ستون فقرات و درد های شیح و خیالی در ناحیه بازوون ها ، مانند زخم های بااصطلاح ناصوری كه ، ریشه عصبی داشته ، واگنرا امكانات تداوی مو ثر آن وجود ندا ست گروهی از جراحان اعصاب در یو نیورستی آزادپر لین ، آله بر فی یی را ساخته ، و راپوری را مبتنی بر وضوع مو قعیت های در مورد این گونه درد ها بواسطه این آله ارائه نموده اند. بر قی مورد ضرورت این آله از باتی معمولی چاره سازی شده ، و الكترود های شو کی آن كه ، به شكل سوزن مینمایند، از قسمت خلفی داخل كانال ستون فقرات می گردد ، با لوسيله بالای اعصاب درد داشته شوك وارد نموده ، و آن ها را به هیجان می آورند ، در نتیجه اعصاب كرخ بیدار شده و فعالیت خود را ، از سر شروع می نماید ، و این شوك ها مانع انتقال درد ، به دیگر نواحی بدن گردیده ، و درد را رفع نموده و زخم را بهبود می بخشد ، در طول زمانی كه ازین طریق جهت تداوی ، اینگونه امراض كار گرفته شده است ، مو قعیت هایی نصیب دكتوران معالج گردیده و كار شان مو قعیت آمیز بوده است. در حالتی هم شوك های زارده در يك ناحیه آسیب دیده ناكافی است ، برای آنكه عملیه مو ثر واقع شود ، جهت گرم شدن اعصاب ، الكترود ها را تا طناب یا ریشه آن ها فرو میبرند .

پنظارول كم و هوای پاك

اخیراً يك سیستم جدید در احتراق داخل انجن ، توسط يك گروه انجیران انستیتوت انجیری مو تر تاشكند (جمهوری اوز بکستان شوروی) تحت نظریه پروفسور ابراموف اختراع گردیده است .

هر گاه يك مو تر زمانیکه در موافق ضروری از سرعت خود می كاهد و دو باره به تقدیه (گرفتن پنظارول) شروع می كند ، سیستم مذکور مجرای سوخت را بطور اتومات بروی سلنر ها می بندد . همه دیوران بغا طس کنترل سرعت مو تر با فشار دادن پایدل اكسلیر و توقف دادن مو تر مجبور اند این كار را انجام بدهند .

این دستگاه الكترونیك كه وظیفه مذکور را انجام میدهند از اجرای بسیار ساده ارزان قیمت تركيب گردیده است و دارای فواید گوناگون ذیل است :

طور مثال : بر علاو اینكه سیزده فیصد صرفه جو یی كه در مصرف عادی سوخت صورت می گیرد این امكان را نیز بوجود می آورد كه چهل فیصد از انتشار بخارات و دود های مسموم کننده اتمو سفر یک كاهش بعمل آید .

ریكار د جدید پرواز هلیكوپتر

توقف دارند ، چیزیکه موجب شد تا طیاره مذکور ریكار د جدید را قایم كند عبارت بود از يك ضمیمه تانك ذخیره سوخت و يك سیستم هوا توردی ایكه فعلاً بحيث سامان آلات عادی در دسترس طیارات قرار گرفته است .

اكنون هلیكو پتر ها می توانند فاصله های طولتری را بینمایند كه سابقاً توسط طیارات ترانسپورتی بالدار طی می شد طیاره مذکور از پنج الی هشت مسافر را با محموله شان حمل کرده می تواند .

هلیكوپتر «سیكو رسکی اس-۵۷» در يك پرواز از شهر شیکاگو به یکی از شهرهای تجارتی نیویارك طی يك پرواز سه ساعت و بیست و هفت دقیقه یی خود ریكار د جدیدی را قایم کرد .

همچنان این سفر ۷۱۳ میلی طویلترین پرواز بدون توقفی بود كه تا اكنون توسط هلیكو پتر های تجارتی انجام داده شده است البته باید تذكر داد كه طیارات (اس-۵۷) طور عادی ۱۰۰ الی ۳۰۰ میل پرواز بدون

دیلاویا ، تبعه سو رتزر لند نصیب گردید . مو صوف دوساعت و بیست و شش دقیقه به دود كردن پیپ ادامه داد . در این مسابقه چهارده هزار گومگرد بود .

جالبترین مسابقه

پیپ

در حالیکه در سراسر جهان مبارزه علیه سگرت ودخانیات جریان دارد در شهراستر- دام مسابقه بزرگ قهرمانی سیگار بین سیگار كشان در سطح کشور های اروپای غربی بر اه انداخته شد كه در آن بیشتر از سیصد نفر سیگار كش بشمول نمایندگان جنس لطیف (زن) اشتراك نموده بودند در آغاز به تمام مسابقه دهندگان پیپ های یكسان سه گرم تنباكو و دو قطی گومگرد و شش دقیقه وقت هم بخاطر پر كردن پیپ های شان داده شد بعداً مسابقه شروع گردید . حیات حكیم مسابقه همه نقش هاجریان مسابقه را موافقت و مشاهده می نمود . سر انجام لقب قهرمانی را دگریستیان

عشق و وطن

ماباده عزت و شرافت نوشیم در راه وطن از دل و از جان نوشیم
گرد صف رزم با مردان خون نوشیم آزادی را بر بستگی نفر نوشیم

سنگر

سندری و بوله

ای سندر غازی !

ز ماغورونه دژو سندر و په او ریدو گانوسویدی *
د زاپه موزیک او بیولو د اوردو و سنده لر م *
له خوب راوړ و نکو سندر و څخه سوږشوی یم *
زده می دز مانی او چاییریا ل نا خوالو خپلی او خورین کړی دی *
خوندوری سندر و بوله او یو شیبه مسد خیل آواز په انگازو مست کړه
نوی سندر و بوله او پخپلو راوینوونکو بوللو او ترانودی زما دورزلو هیوادوالو
ویرونه او غمونه راسره وویشه *
وبوله - سندر و بوله - ترخی او خوری سندر ی *
خپله کړیکه د موزیک له انگازو سره مله کړه او د دغو دنگو مانیو او استعداد وژونکو
قصورنو له انگونه یی بېرته وباسه - دبی پایه فضا په آرت موکل کی یی خوره وده
کړه *
او داسی غر او خورن جوړه کړه چی هرڅه ولر زوی او د او بردومودو د خرنی چوپیداد
زده هراندی نری کړی.

وبوله سندر ی و بوله

زما د میرنی او باتور او لس دراهینیسوسندری *
زما د لرغونی او ویاړلی هیواد دبرمونواوبرتمونو سندر ی *
زما د پتمنو خلکو د ماتو او بریو، ویاړنواوویر نو سندر ی *
در برکال او خپل سوی انسان د خنداوواوژرا وو سندر ی *
د ترمو او بنکو او زده بوگنو و نکو ساندواو سلگیو سندر ی *
د لوری او تند ی، بیو زلی او رنغو نوسندر ی *
د تنکو نو او هود ونو ترانی او بوللی *

حصار سبز

سینه دامن مشکین شب درید، بیا
ستاره باز به خون شفق تپید، بیا
به نور صبح در آفاق دور دست و سیاه
چو دیو، قلعه کپسار سر کشید، بیا
بشد به سینه امواج پرتو سحری
شکسته زورق مهتاب، ناپدید، بیا
کشید خنجر زرین ز خاوران خو رشید
ز باره های دل ابر، خون چکید، بیا
به پیشواز بهار از شکوفه شاخه ی لخت
به بر نمود یکی جامه ی سبید، بیا
نشست الهی گل روی تخت گلین سبز
سر بنفشه به دامان او خمید، بیا
میان پنجه ی بازیگر صبا آشفست
بسان موی تو ز لطف دراز بید، بیا
نهان ز تر گس مخمور باغ، پروانه
شراب یو سه زلب های گل مکید، بیا
به رنگ خو شعی پروین در آسمان کیود
سر شک شب به بر زنبق آرمید، بیا
نسیم صبحگی همچو لعبتی سر مست
درون بستر هر خار و گل خزید، بیا

د ف

زبان سکوت

یک ساعت تمام، بدون آنکه یک کلام حرف
بزنم،
برویش نگاه کردم:
فریاد کشید که: آخر دیوانه شدم! چرا
حرف نمی زنی؟
گفتم نشنیدی! ... برو! ...

گل گشت چمن

دل تنگم و با هیچ کس میل سخن نیست
 در همه آفاق به دل تنگی من نیست
 گل گشت چمن بادل آسوده توان کرد
 آزرده دلان را سر گل گشت چمن نیست
 بسیار ستم گار و بسی عهد شکن هست
 اما به ستم گاری آن عهد شکن نیست
 در حشر چو بینند بدانند که وحشی است
 آن را که تنی غرقه به خون هست و کفن نیست

«وحشی بافقی»

بزم شوق

تا کی به بزم شوق غمت جا کند کسی
 خون را بجای باده به مینا کند کسی
 ابروت می برد دل و حاشاست کار او
 با کج حساب عشق چه سودا کند کسی
 تا مرغ دل پرید گرفتار دام شد
 صیاد کی گداشت که پرواز کند کسی
 دنیا و آخرت بنگاهی فرو ختم
 سودا چنین خوشست که یکجا کند کسی
 ای شاخ گل به هر طرفی میل می کنی
 ترسم دراز دستی بیجا کند کسی
 خوش گلیست حیف که گلچین روزگار
 فرصت نمیدهد که تماشا کند کسی
 «نصاب»

جهان عمل

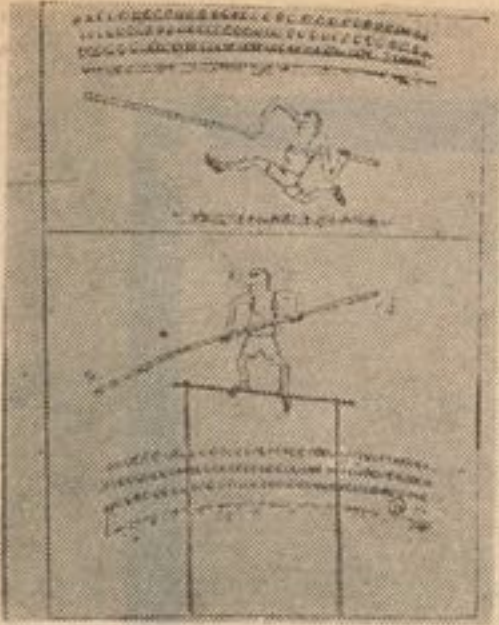
هست این میکرده و دعوت عام است اینجا
 قسمت باده باندازه ی جام است اینجا
 نشئه از حال بگیرند و گذشتند ز حال
 نکته فلسفه در دته جام است اینجا
 مادرین ره نفس دهر بر انداخته ایم
 آفتاب سحر او لب بام است اینجا
 ای که تو پاس غلط کرده ی خود می داری
 آنچه پیش تو سکون است خرام است اینجا
 ماکه اندر طلب ازخانه بیرون ناخته ایم
 علم را جان بدمیدیم و عمل ساخته ایم

دغم افسانه

دغم به وینو کتلی افسانه ده زما
 حسرت د ژوند په لاس کتلی پیمانه ده زما
 دزه په برهرونو می انکور رانی
 سوری سوری بپیری میخانه ده زما
 «همزه»

دهیواد مینه

دهیواد په مینه مستیم
 په دی پام پدی هستیم
 کله دی پیمانه ووزم
 بی وجدانه یه پستم



بدون شرح

در صورت راست گفته‌یی

روزی یک نفر ، از دروغ گوی معرفی پرسید:
-جانم، بگو آیاتو هرگز در درزندگیت راست
گفته یی!
-دروغگوی معروف فکری کردو جواب داد .
-اگر بگویم بلی، باز هم دروغ گفته ام !!



بدون شرح

مرد خوش باور

مردی روبه همکار اداریش کردو پرسید:
- چطور است که تو همیشه با ایجابت
بگذشت و تفریح میروی!
اوجواب داد!

- چون اوبادختر های دیگر فرق دارد .
اولی بانعجب پرسید:
- مثلا چه فرقی دارد!
دومی جواب داد:
- فرقی این است که اوتنبا دختری است
که حاضر است با من بیرون بیرون !!

او حتمی مست بود

زن زشتی با عجله خودش را به مامور
خارندوی رساندو نفس زنان فریاد کشید!
- اقا خارندوی ... مردی مرا تعقیب می‌کند
فکر میکنم مست باشد!
مامور خارندوی بدقت سرا پای زن را نگاه
کردو گفت:
- درست است خانم او حتما مست بود !!



بهتر است ما جدا بشویم

شخصی در فرانسه برای تحصیل رفته بودنامه خشکی ازانامزدش دریافت کرد که در
آن سخت مایوس و عصبانی شد .
دخترنوشته بود .
- من دیگر نمیتوانم زیادتو بشنیم ایسن نامزدی فایده ای ندارد .
بهتر است ما جدا شویم عکس مـــــرا پس بفرست .
آن شخصی دل شکسته برای سوزا نیدن نامزد یی و فابسراغ دوستانش رفت و عکس
دختررا هم پیدا کردو با این یادداشت به آدرس نامزدش فرستاد!
متاسفم که نمیتوانم بیاد بیاورم تو که امیکاز اینها هستی - لطفاف عکس خودت را بردار
و بقیه عکس‌ها را برای من دوباره بفرست!

مرد با تجربه

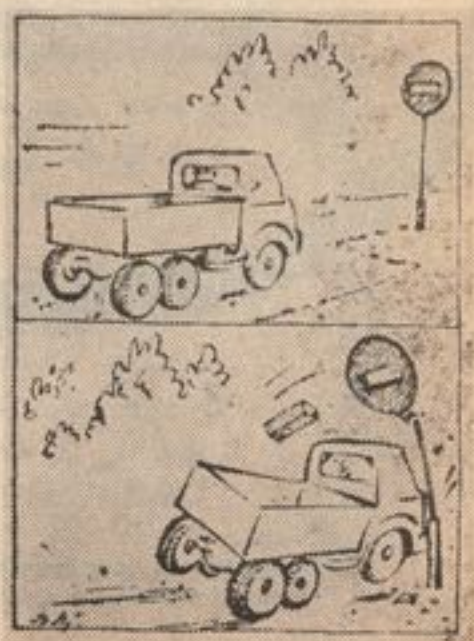
خارندوی مردی را مشاهده کرد که در بین
یک پساده رو روی زمین دراز کشیده بود
- برادر مست هستی!
- نی برادر .
- پس چرا اینطور چار پلاق روی پیاده
رودراز کشیده یی!
مرد گفت!
- هیچ برادر یک جای پارک بانجا پیدا کرده‌ام
زنم را فرستاده ام تا از خانه موتر را بیاورد!



در انتظار دیدار معشوقه

توسط آن می بینند

معلم در صف رو به یکی از شاگردان کرد
و پرسید!
- بگو ببینی به چه درد میخورد!
- شاگرد جواب داد!
- برای بو کردن و دیدن!
معلم به تعجب پرسید!
- برای دیدن ... دیگر برای دیدن چرا!
- شاگرد بلافاصله جواب داد!
- چون عینک را روی آن می‌ماند توسط آن
می بینند!



بدون شرح



عزیزم، از وقتیکه تو در شفا خانه هستی، من هم ساعت هشت به بستر می روم .
ژوندون



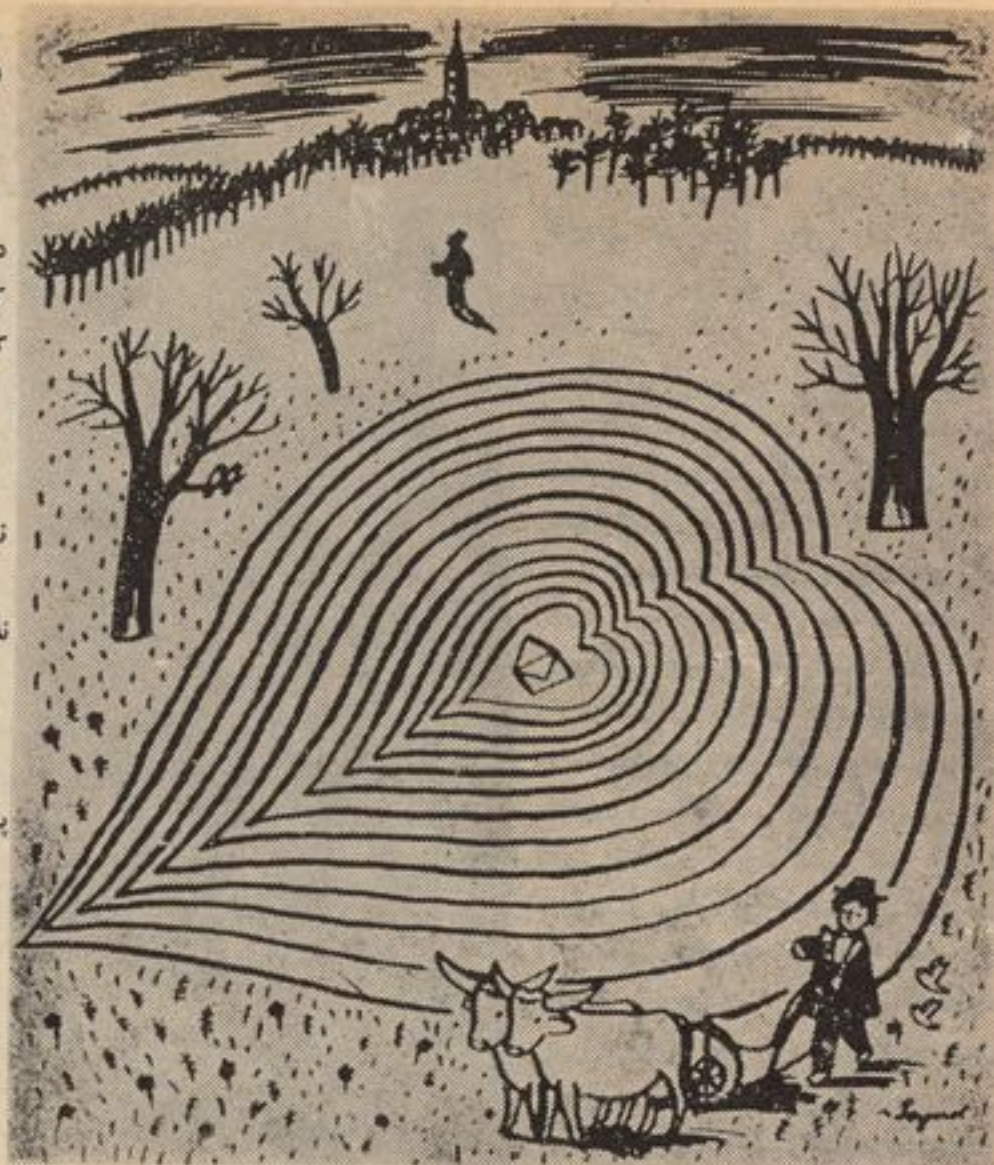
هنر مندیکه آوازش گیرا و خودش بسد
بیافه باشد .

شاگرد خوب

پس از اینکه مشتری در دوکان سلمانی روی
چوکی نشست شاگرد سلمانی شروع کرد .
بلی آقا ... مطمئن باشین که ریشتان را
خوب میتراشم
من در نبودن استادم ، بهترین شاگرد آن
هستم :
مشتری پرسید :
- خوب ... حالا خود استاد کجاست!
شاگرد سلمانی شانه‌ها یش را بالا انداخت:
- رفته آن سلمانی دیگر ریشش را بتراشد!!

هنر پیشه خود خوا

یک بار کاری کرانت هنر مند معروف عالی بود
در تلویزیون انگلستان پروگرامی را اجرا
کرد و روز بعد به مادر نودو چندساله اش
که ساکن لندن بود تلفون کرد و او پرسید:
- نمایش مرا دیدی ! چطور بنظر آمد!
خانم «کرانت» گفت :
- بلی د خترم بسیار لذت بردم . اما تو
نباید بگذاری موهایت آنقدر خاکستری شود!
- چرا مادر جان ؟ من از این موضوع هیچ
ناراحت نمی شوم !
زن جواب داد:
- شاید تونشوی ولی من میشوم ...
چون از دیدن موهای خاکستری تو احساس
بیری می کنیم!



وقتیکه د هفان عاشق شود .

آخر امشب جشن تولدی من است

مرد فقیری با گردن پت در گوشه خیابان دستش را بطرف خانمی دراز کرد و گفت:
- لطفاً کمکی کرده پول یک کیک را به من بدهید !
خانم با عصبانیت فریاد کشید !
- خجالت بکش ... افلا بگو پول یک نان!
- خانم ، آخر امشب جشن تولد زن من است !!

تصادم موثر بهتر است از خانه خشو

مرد پس از تصادم شدید وقتی سرش را بلند کرد و ببوش آمد گفت
من کجا هستم !
پرستار گفت :
روی تخت اتاق شماره ۲۲ .
مرد گفت : درست است شما لطفماً بگویید که روی تخت شماره ۲۲ شفا خان
یا خانه خشویم .



سلام عزیزم تازه چه خبر است .

بقیه آن از خودت

باشد

روزی پسران کاپون کانگستر مصروف در
صنف و هنگام حل مسئله ای دچار اشتباه
شده بود معلم موضوع را به او گفت پسرک
غوش کنان پرسید :
- چقدر اشتبا کرده ام .
جواب مسئله پنج دلار کم حساب کرده‌ای .
بچه کانگستر فوراً بکس پولش را کشید
و بیست دلاری بیرون آورد و پیش معلم
انداخت و گفت - بیا بقیه اش عم از تو
باشد .



کدام یک شکارچی ماهرتر است .



بدون شرح

از چندین سال بود که داشتن دریایگانه آرزوی
 تیمور بیگ بود. آخر دریا سر آمد همه اسپ
 ها و نامدار ترین همه بود. شهرت و آوازه دریا
 از دهکده ها و منطقه بیرون رفته و از شهرها
 عبور کرده بود. یکه تاز معروف عرصه میدان
 بود. اسپ نامدار و پراوازه، که نامش دهان
 بدهان می گشت. زیبایی، نیرو مندی و مهارتش
 در بزکشی - زبانزد خردو بزرگ گشته بود. در
 مسابقات و بازی های که استراک می کرده و فوق
 سرافراز بدر می آمد.

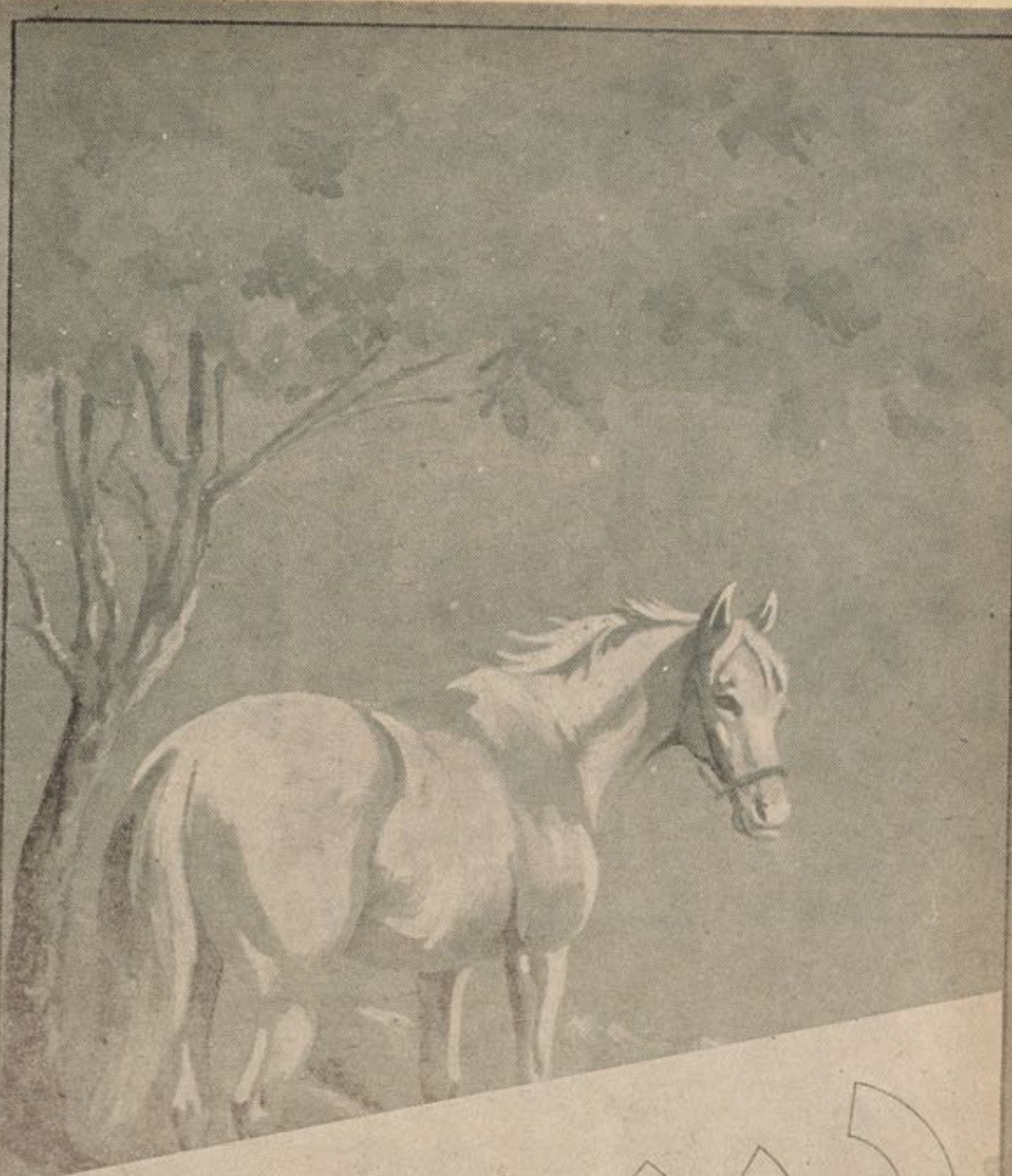
از قوره های سپهناک و وحشتناک پیروزمند
 بیرون میشد. تا ختن عسای او نام داشت
 هیچ اسپ نظیر او نمیتوانست بتازد.
 و بیگ آرزو داشت تا این اعجوبه اسپها را
 داشته باشد. تاحس خود خواهیش تسکین یابد
 تا غرور و بیگ منشی اش ارضا شود. تا برای
 خود افتخار و شهرت کسب کند. چون او همه
 چیز را برای خود می خواست. بیگ توفیق داشت
 تا در میان دیگر بیگ ها و خانها یک سر و گردن
 از همه بلند تر باشد. ولی تاش فولاد از دادن
 دریا به تیمور بیگ خود داری کرده بود از قدرت
 و صولت بیگ هم هراسی در دل راه نداده بود.
 بیگ باد نانت پستی توطئه چید و تاش را
 ناچار مردانه کشت. تا دریا را تصاحب کند. و
 حال دریامی دانست که مرگ تاش زیر سر بیگ
 است. و مرگ تاش به خاطر تصاحب او انجام
 پذیرفته است.

چند روز گذشت، ولی دریا از جرت ها و سودا
 هایش فارغ نگشته بود. چنین به نظر میرسید
 که جرت های او پایان ناپذیر است.
 خاطرات سالهای پیش در خاطرش زنده
 شده بود سالهای که هنوز گره بود. روز های
 که هنوز رو به رشد میرفت و آن روزیکه برای
 اولین بار تاش بر پشتش زین می گذاشت و او
 حاضر به پذیرفتن زین نبود.

ولی سر انجام تاش توانست زین را بر پشتش
 ببندد. لگامش بزند و سوارش گردد. این روز
 برایش روز فراموش ناشدنی بود. اولین روزی
 بود که سنگینی آدمی را بر پشت خود احساس می
 کرد. قلبش را خوشی انباشته در چشمهایش
 خوشی برق زد. آسمان در نظرش رنگ دیگر
 یافت. آدمها در نظرش شکل دیگر یافتند.
 آدمها در نظرش کوچک و ناچیز آمدند. خود
 را نیرومند و زور آور احساس کرد.

دریا به خاطر داشت که آنروز با تاش در
 میدانهای گبورد آسمان گردش می کردند. آن
 روز یکی از روزهای خوشی زندگی دریا بود. هوای
 معطر دشتها را بوییده بود. علفها را لنگد کوب
 کرده بود. از جوی ها و جرها عبور کرده و بر
 سیته تپه ها و دامنه ها نقش نعلش را کوفته
 بود.

شب آن روز، دریا خوابهای شیرین دیده
 هر چه دید دشت بود و سبزه و صحرا بود و
 گوه های که در دوردستها ایستاد بودند. و او را
 به خود می خواندند اسپهای دیگر را دید بود
 و سواران دیگر را کوچه ها و بانها را دیده بود
 و بسرگهای خرد سالی را که از او ترسیده بودند



دریا

از: بابا کوچی

قسمت دوم

عوض نمی گتم، فامیدی بیگ صاحب از
 و حرفهای تاش فولاد در جان تیمور بیگ آتش
 زده بود. خود را تحقیر شده یافت. آبرویش
 ریخته بود. تا بحال چنین توهینی نسبت به او
 نشده بود.
 اما بیگ حرفی نزد و رفته بود. ولی دروتش
 جوشیده بود، و دیوانتقام در نهانش جنبیده بود

اوده از همه می خواهی که برت بفروشم. بیگ
 صاحب (۱۹) آگه بیگ استی، آگه خان هستی
 ولی بسیار نامرد هستی.
 تو ایقته حریص و خود خواه هستی که هیچ
 کس دگر ره، در قطار آدم حساب نمی کنی. خود
 خواهی تو به اندازه ایس که هیچ چیزه بری کسی
 دگر دیده نداری ... مه در یاره با دخترت هم

به مرگ غیرتش برخورد. به مردی و گاکه گیش
 برخورد، شهبامست و شرافت خود را لکه
 داردید مردانگی خود را بر باد رفته دید. با
 خشم گفت:
 «چی؟ در یاره برت بفروشم؟! چه خیال
 احمقانه یی ... دریامتل بچیم، مثل ناموسم
 بریم عزیز و گرامیس ... تو چطور بی شرفانه

واز سر راهش گریخته بودند .

دراویل که تاش فولاد در یازا زین می زد و بگردش می برد و یاد بازی های بزرگسی او را اشتراک میداد اندک می تاخت . زود باومی گرفت . و رکاب می انداخت . چون دریا نوزین بود ، ولی بعد هاتاخت و تاز غایش طولانی تر شده میرفت و عنان در عنان باد دیگران می تاخت . حتی ماه گاهی او را داخل قوره های بزرگ نیز می کرد . تا اینکه او بزرگش ماهر و کار گشته گردید .

سالها رفتند و دریا اسپ ورزیده و نیرومند گردید ، که دیگر در مسابقات قریه و سپر و شیرکهای دور و نزدیک سر آمده هم اسپ تا گشت . آوازه شهرت او در همه جا پیچیده بود همراه با آوازه شهرت او نام تاش فولاد نیز بر سر زبانها افتاده بود . در بازی های که تاش اشتراک می کرد . مردم بوجدمی آمدند و برایش کف می زدند . وقتی او را با دستمال گل سبب سرخی که بر سر بسته بود می دیدند ، فریاد می کشیدند : تاش فولاد ... تاش فولاد ...

لحظه هم نامش از زبان هانمی افتاد . شادمانی مردم به خاطر او بود ، هلبله و غوغای مردم به خاطر او بود و گرمجوشی میدان های بازی نیز به خاطر مهارت ها و جذابیت تاخت و تازهای او بود و او سوار بردریا ، مانند قهرمانان افسانوی می تاخت . بادستان نیرو مندش بزرگ از حریف می بود و باشتاب دور میشد . مردم ازین حرکت برق اسای او ذوق زده شور و غوغا سر میدادند . دریا که اندام کوه پیکر تاش را حمل می کرد ازین شور و فریاد همچنان زده می گشت و تندتر می تاخت . با آن چشمان آبی زیبا و آن جامه شیرگون و سفید ، و گوش های که چون تیغ برهنه استوار و مستقیم ایستاده بودند ، و اصالت نژادش را بیان می کردند از مقابل دیدگان مردم به شور آمده دور میشد و باز برمی گشت .

دریای سرکش ، همواره شتاب داشت ، و لحظه آرام نمی گرفت . چار نعل می تاخت که دشت می لرزید و صحرا می جنبید . و چنان به نظر میرسید که گویی صخره سقوط میکند . وانگه که در یا غرق در غرق می گردید تاش جلو می گرفت و رکاب می انداخت . تا او را بیش از حد خسته نسازد .

دریا غبار فراوانی را از روی پرده تصوراتش بیک سو می زد :

شبهای زمستان را بیاد می آورد که تاش در کنج طویله برایش آتش می افروخت تا سردش نشود . خودش بالای تل گاه های دندل می نشست و در پر تواتش او را تماشا می کرد و به صدای گروپ گروپ جو خوردنش گوش فرامیداد .

گروپ گروپ جو خوردن دریا برای تاش بهترین موسیقی بود . بهترین صدا بود .

از آن خوشش می آمد . دلش می خواست ساعت ها آن را بشنود . زمزمه شیرینی بود

که تاش آن را دوست داشت . بسیار ی شبها که تاش نزد دریا می نشست و او را نوازش می کرد با او صحبت و گفتگو نیز می کرد : « در یا جان چطور هستی ؟ امروز خیلی خوب تاختی . نعل باد هوا می پریدی ، مثل باز ، وحشی پر می کشیدی . هیچ اسپیی بگردت هم نمی رسد ، تو با لدار هستی ؟ ها ؟ راستی دریا ! تو خیلی قوی هستی . تو مثل کوه سخت و استوارا سستی ولی وخت تاختن مثل فونزم و سبکبال میشی مثل کترمیسی پری و مثل باز پر می کشی ... »

و دریا که سخنان او را می شنید ، چشم هایش را به علامت شکران و شادمانی می بست و گوش هایش را می جنباند . تاش بعد از آنکه ساعت ها از شب را کنارش می گذارند و با او حرف می زد بر میخواست و میرفت . ولی قبل از آنکه برود دست عطفونی بر پشت و پهلوی او می کشید و نوازشش می داد . بوزه اش را می بوسید و بوی مطبوع او را می بوید . بعد از در طویله بیرون میرفت و دریا را با خیالات خوشش باقی میماند .

روز چارم مرگ تاش بود . دریا درین روز همچنان در سکوت مرگ مانند می فرو رفته بود . نه جومینوردو نه گاه و نه چشمان خود را می گشود . فقط اشکهایش بودند که از لای بلکهای فرو بسته اش می لغزیدند و می لغزیدند . برگهای زرد بید اطرافش را پوشانیده بود . اخورش نیز برگ اذین گشته بود . در سطل آبش برگ ها شنامی کردند روز ابرآلودی بود . آفتاب گاه گاهی از پشت ابر هابرون می آمد . ولی زود دو باره در فراسوی ابرها پنهان می گردید .

خیل زانها در آسمان در پرواز بودند ، قاغ قاغ شان فضا را انباشته بود . قاغ قاغ زانها ، غم انگیز بود . دریا به صدای شان گوش می کرد و بیشتر غمزده می گشت . روز با کمالت و سستی میرفت . تا از طول بی پایان زمان را اندکی بکاهد . روز خسته بود از آمدن رفت متداوم خسته به نظرمی رسید ، شاید هم از دیدن اندوه دریا خسته شده بود .

شب که شد دریا دیگر توان استوار نگه داشتن گردن پژمرده و شکسته اش را نداشت . گردنش گج مانده بود . گردن خود را در بالای دیواره اخور گذاشت و تکیه داد . اشکهایش می ریخت و در جرت های دردناکش غوطه ور بود .

هیكل درشت و تنومند تاش فولاد پیش چشمانش جان گرفت . با آن قامت رسا و ریش

ماش و برنج ، بازوان نیرومند و قوی انگشتان لک لک دستش و غیب جاق و گوشت آلودش با آن چشمان تنگ و ریزه ریزه که وقتی می خندید حالت خوشایندی برایش می بخشید .

تصوراتش برکشید ، و بیاد دوران قهرمانی های شان افتاد ، زمانیکه در مسابقات بزرگ کابل قهرمانی بدست آورده بودند ، و تاش

به آرزوی که از سالها در دل داشت رسیده بود . در یا خوب به خاطر داشت که تاش چقدر

در آرزوی مسابقات کابل میسوخت ، یگانه فکر و اندیشه او کابل بود ، کابل بزرگ با مسابقات بزرگ کابل در خواب و بیداری زیر نظرش جلو می کرد . کابل رویای او گشته بود . تاش دیگر در اندیشه بازی های شهر نبود . چون این بازی هادر نظرش خیلی ساده و کوچک جلو می کرد .

او در فکر بازی های عظیم و قهرمانانه بود در فکر تاخت و تاز های حیرت آور .

در اندیشه نیکواری های وحشت انگیز و سپمناک ، در فکر حریفان تازه دم و نیرومند

در فکر رقیبان ناشناس و اسپ های نا آشنا در اندیشه سوارانی که از ارتفاعات پامیر و باباکوه می آمدند در اندیشه مردانی که از فاریاب و از دشت های سوزان جوزجان و اندخوی می آمدند .

پهلوانانی که از سواحل آمو می آمدند دریا نیز با این آرزوی تاش فولاد همنا بود . او نیز می خواست تا با چنین آدمها اسپها دست و پنجه نرم کند . می خواست که قوت خود را ، توانایی و مهارت خود را به آبسات برساند ، می خواست تادر عرصه مبارزات بزرگ نعل بگذارد و سینه سپر کند . تا شهرت خود را هر چه بیشتر زیادتر زبازند مردم گردانده تا آوازه خود را هر چه قوی تر بخش کند .

آرزوی هر دویشان مشترک بود ، امیدهای شان مشترک بود ، و آنها یقین داشتند که با این آرزوی بزرگ رسیدنی هستند .

بالاخره آن روز بزرگ فرا رسید ، روزیکه تاش هموار صدر آرزوی آن میسوخت ، روز مسابقات قهرمانی در کابل و تاش سوار بر دریا چون رستم زمان ، در کابل اجلال مقیم فرمود . سفر به های اسپش بر جاده های اسفالت چون دق البابی بر دروازه امیدهای صدامی کرد .

همه امید هایش را در وجود دریانفته می دید ، فقط دریا می توانست که او را به یگانه آرزویش برساند فقط دریا می توانست که او را سرخ رو و سر فراز گرداند .

وقتی از جاده های شهر عبور می کرد ، از همچنان می لرزید ، چشم بر ساختمان ها و جاده ها دوخته بود اضطراب گنگی در درونش شور می زد . قلبش تندمی تپید ، سرش گیج بود .

دریا نیز همچنان زده و سرکش تر از همیشه گام بر میداشت . مناظر دور و بر برایش تازگی داشت ، زمین زیر سمش زمین دیگر بود . اسپ های که در اطرافش گام بر میداشتند اسپان دیگر بودند ، سواران دیگر بودند ، آدمها دیگر بودند ، شهر دیگر بود ، خودش نیز دیگر گشته بود .

مسابقات برگزار گردید ، دریا و تاش موفقیت های چشمگیری بدست آوردند ، آن روز آنها اعجاز آفریدند از تقیم های دشوار و از قوش تقیم های سر گیجه آور با مهارت بی نظیری موفق بدر شدند . از قوره های مرگ آور بزرگ شدند و از تاخت های وحشتناک پیروز بدر آمدند .

دریا با آن یال های پریشان در بادش ، مانند اسپان اساطیری جلوه خاصی داشت ، تماشا

چنان انگشت حیرت بدندان می گزیدند . واز تاخت و تاز های خیره کننده دریا خشکشان زده بود مسابقات پایان یافت . تاش و سواران گروهش پیروز گردیدند و قهرمان مسابقات شناخته شدند .

دریا و تاش فولاد بایک جهان افتخار و شهرت به شهر شان برگشتند و مورد استقبال گرم و بی نظیر مردم قرار گرفتند . تاش به آرزویش رسیده بود . دریاهم به آرزویش رسیده بود تاش پیروزی هایش را مرهون قدرت دریا می دانست . و دریا به تاش باور داشت .

دریا پاکوهی از غم هایش تنها بود . روز های آمو میرفت . شبها پر پشت اش سنگینی می کرد ، هیكل تنومندش روز تاروژ تکیه می رفت و آب میشد . از آن اندام کوه مانند جاز چار چوبی از استخوان بالی نمانده بسود . یالهایش میریخت و جامه برف مانندش ، کبود و تارمی گردید ، شکمش چنگ گشته و گرده هایش فرو رفته بود .

غم مرگ تاش آنچنان او را خرد و ناتوان ساخته بود که به تصور در نمی آمد ، او بسا سکوت مرگبار خود و پالپ نزدن به آب و گاه غصه همه را بر انگیزته بود . و ابستان تاش ازین حال غمناک دریا متأثر بودند . و دلشان به حال دریا می سوخت ، ولی او در فکر تاز دیگران نبود . او در غم خودش چنان فرو رفته بود ، که از دور و برش خبری نداشت از دل سوزی دیگران چیزی نمی فهمید و از غم و غصه شان نیز اطلاعی نداشت .

شب نهم مرگ تاش بود . ابرهای تیره و بارانی روی آسمان را سیاه کرده بودند . باد سردی می وزید بر گهای زرد همچون بیدرا باد به تاراج می برد ، بید برهنه از سرما می لرزید ، نیمه های شب بود که باران آمد .

قطرات باران مانند شلاقی بر تن رنجور دریا فرو می ریخت . ولی دریا آنرا احساس نمی کرد . او همچنان در بیبوشی و بی خودی عجیبی فرو رفته بود .

باران دریا را می شست . شاید می خواست گرد مصیبت و غم را از تنش بزاید . ولی اویی خبر از باران در ساحات مرگبار سکوت سیر می کرد . باران دریا را می شست ، شاید آسمان خواسته بود تا او را غسل قبل از مرگ بدهد . رعدی غریب تا سکوت مرگهای دریا را برهم بزند ، ولی گویی طلسم آن سکوت شکسته ناسدنی بود . آذرخشی در خشید تا ظلمت سنگینی که دریا را در خود فرو برده بود . بسوزاند ولی آن ظلمت دیر پامی نمود غرش رعدو در خشخ آذرخش بیپوده بود . چون دریا مرده بود ، دیگر هیچ چیزی نمی توانست زندگی را بدریا بازگرداند دریا با یالهای

ترو آبچکان ، با هیكل سرد و خاموش ، چنان صخره شکسته بی در کنار آخورش مرده بود باران غسلش می داد ، آذرخش خیر مرگش را فریاد می کرد . آسمان برایش می گریست ... و بید خزان زده گلن زردی از بر گها برایش درست می کرد ...

سابقه و نتایج

در مرحله اول مسابقات تیم بدخشان عنوان قهرمانی را حایز گردید و در دیدار بعد مغلوب تیم سمنگان شد.

...

در نتیجه نهایی مسابقات گروهی تیم های بزکشی ولایات بلخ و فاریاب قهرمان شدند.

...

طوریکه همو طنان شریف و زحمتکش ما اطلاع دارند روز دوشنبه دهم قوس مسابقات بزکشی قهرمانی خزانگی بزکشی با اشتراك هشت تیم صفحات شمال کشور از طرف ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک در استدیوم ورزشی ملی کابل طی مراسم شاننداری برگزار شد.

در مسابقات روز دوشنبه ده قوس که آغاز دیدار تیم های بزکشی صفحات شمال کشور در کابل بود بیست و هشت چاپ انداز ماهر یا اسپان قوی هیکل و تسو مند شرکت داشتند که در پایان این رقابت دسته جمعی تیم ولایت بدخشان با بدست آوردن چهار امتیاز لقب قهرمانی مسابقات عمو می را نصیب گردید. این تیم در مسابقات سال قبل چنین مقامی را حایز گردیده بود. در دیدار آنروز تیم ولایت بغلان با داشتن سه

نوشته از عبدالکریم «لطیف»

مسابقات قهرمانی بزکشی باشو کت هشت تیم در کابل دایر گردید.

امتیاز دوم و سمنگان سوم شدند. کپ و بیرق قهرمانی توسط دوکتور انا هیتا راتب زاده عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضو شورای انقلابی، رئیس سازمان دموکراتیک زنان و رئیس سازمان صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان به رئیس تیم بزکشی ولایت بدخشان با یکتعداد مدالهای یادگاری تفویض گردید.

برای تماشای مسابقات آنروز دوکتور صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی عضو هیات رئیسه شورای انقلابی، بعضی از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، عده از اعضای هیات رئیسه و شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان

عده از کارمندان عالیرتبه ملکی و عسکری، میرمن والتینا تریشکووا عضو کمیته مرکزی حزب کمونسیت و عضو هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و رئیس کمیته زنان اتحاد شوروی، روسا و اعضای هیات های سازمان های بین المللی زنان جهان و نمایندگان سازمان های دموکراتیک زنان ولایات کشور، بعضی از سفرای کشور های متحابه در کابل و هزاران نفر از مردمان شریف و زحمتکش مرکز و ولایات کشور حضور داشتند. قبل از آنکه تیم ها مسابقات شانرا آغاز کنند، روسا و اعضای تمام تیم ها در برابر لوژ جمهوری قرار گرفته مراسم احترام شانرا بجا آوردند بعدا سلطان علی گشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی

و معاون صدر اعظم پیرامون این ورزش ملی، باستانی و حماسی بیانیه مبسوطی ایراد نموده که در هر قسمت از بیانات شان از طرف حضار با گرمی استقبال میگردد. معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در آغاز بیانیه پرشور و انقلابی شان گفتند: ما یه خرسندی است که به هدایت بیروکارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان سلسله مسابقات باستانی بزکشی را در کابل آغاز می نماییم و بدین نحو یکی دیگر از بخش های کلتور و عنعنه پسندیده مردم خویش را بر جسته تر میسازیم و بدان ارج و احترام می گذاریم، بزکشی به منابه



چاپ اندازان قبل از شروع مسابقه مراتب احترام را بجا می آورند.

یکی از ورزش های عنعنوی دیرین سال بخش ملی از اهالی کشور کهنسال ما روح سرشار از مردانگی، دلیری و رزمندگی را به طور نمایانی انعکاس میدهد و این با خصوصیات ملی مردم ما همخوانی تمام دارد.

گزارشگر مجله مینویسد: در ختم بیانات سود مند سلطان علی گشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون شورای انقلابی و معاون صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روسا و اعضای تیم های بزکشی صفحات شمال کشور به دو جناح میدان صف کشیدند و بعد از چند لحظه با شرکت چهار چاپ اندازان و اسپان تمام تیم های اشتراك کننده مسابقه آغاز گردید. که مسابقه با جدیت هر چه تما متر چاپ اندازان پیش میرفت و تما شا چنان که همه دندانه های استدیوم ورزشی کابل را اشغال نموده بودند با ابراز احساسات گرم و کف زدنها چاپ اندازان ماهر را استقبال می نمودند. مسابقه با نظارت خاصی جهت کسب عنوان قهرمانی بین چاپ اندازان پیش میرفت ظاهر پهلوان، اسماعیل پهلوان و کریم پهلوان اعضای تیم ولایت بدخشان از جمله موفق ترین چهره ها در تیم بدخشان بودند که اینها باتلاش های زیاد شان توانستند نام تیم بزکشی ولایت بدخشان را سر زبان اندازند. نیمه اول مسابقه به نفع تیم های ولایات بدخشان و بغلان و سمنگان پایان یافت هر سه تیم



یکی از صحنه های بزرگش که چاپ اندازان راهنگام تلاش بغاظر کسب پیروزی شان نشان میدهد .

يك يك امتياز داشتند ، در نیمه دوم مسابقه هر سه تیم به يك يك امتياز دیگر هم دست یافتند .

و هیات کلب ورزشی فیصله نمود ، مسابقه برای بیست دقیقه اضافی در بین هر سه تیم که امتیازات مساوی داشتند ادامه پیدا کند که درین قسمت مسابقه ظاهر پهلوان از تیم بدخشان با رسانیدن گوساله به دایر حلال به تیم شان دو امتیاز دیگر بدست آورد و بعد از چند دقیقه مسابقه پایان یافت که در نتیجه تیم ولایت بدخشان با داشتن چهار امتیاز یکبار دیگر به لقب قهرمانی رسید . این تیم سال گذشته نیز قهرمان مسابقات بزرگش تیم های صفحات شمال کشور بود . تیم ولایت بغلان دوم و سمنگان سوم شدند . که بیرق و کپ قهرمانی به تیم بدخشان تعلق گرفت .

اداره بر گزاری مسابقات ریاست عالی ورزش جهت ادامه مسابقات بزرگش به استثنای مسابقه روز اول ، پروگرام جداگانه بی را طرح و آرا در صف رقابت های تیم های هشت گانه شمال کشور پیاده ساخت همه تیم ها به دو گروه دسته بندی شده بودند چنانکه در گروه الف تیم های ولایات بلخ ، کندز جوزجان و بغلان ، در گروه ب تیم های ولایات سمنگان بدخشان ، فاریاب و تخار شامل بودند که آنان مسابقات شانرا طبق برنامه ترتیب شده به سیستم ناکاوت

دوباره از سر گرفتند چنانچه روز سه شنبه یازده قوس تیم بلخ و کندز از گروه الف در برابر هم قرار گرفتند که در نتیجه تیم ولایت بلخ با کسب دوازده امتیاز بر تیم ولایت کندز که سه امتیاز داشت غالب شناخته شد در مسابقه دوم آتروز تیم های ولایات جوزجان و بغلان مسابقه را از سر گرفتند که درین دیدار سر نوشت ساز دور فینال تیم ولایت جوزجان با درخشش عالی و چشمگیر شان طی شصت دقیقه مسابقه بیست و دو امتیاز را نصیب شدند تیم بغلان با داشتن نه امتیاز از مسابقات بعدی سلسله این دیدار های شان در کابل محروم گردید . روز بعد طبق پروگرام تیم های ولایات سمنگان و بدخشان رویا روی هم قرار گرفتند . چاپ اندازان ماهر و با مهارت تیم بدخشان درین مسابقه شان سخت کوشیدند تا بتوانند افتخار دیگری را نیز درین رویداد ورزشی کشور نصیب شوند ولی مهارت ها و نظارت های چاپ اندازان تیم مقابل مانع پیشروی آنها در سر خط جدول نتایج گردید آنها درین دیدار نهایت جالب شان تیم بدخشان این قهرمان مسابقات روز اول را با کسب یازده امتیاز مقابل دو امتیاز از ادامه مسابقه آینده محروم ساخت . و تیم بدخشان درین مرحله مسابقات نتوانست جای سوم را هم بگیرد . به همین ترتیب تیم فاریاب ، تیم ولایت تخار را که عنوان قهرمانی را در گروه الف در مسابقات سال گذشته درین تیم های ولایات سمنگان ، بدخشان و پروان داشت با مهارت خاص با کسب دوازده امتیاز مقابل چهار امتیاز به شکست مواجه بسازد و این تیم در مسابقات امسال بزرگش به درجه سوم قرار گرفت . روز پنجشنبه سیزده قوس که روز نهمی

مسابقات بود تیم های صدر نشین جدول گروه الف و ب در برابر هم ظاهر شدند چنانکه در مسابقه نخست آتروز تیم ولایت فاریاب و سمنگان از گروه ب در برابر هم ظاهر شدند که این مسابقه ، جالب ترین مسابقه سلسله مسابقات بزرگش امسال در کابل بود که تلاشهای پیگیر چاپ اندازان هر دو تیم طرف استقبال گرم تماشاگران مواجه میشد . سر انجام مسابقه هفت مقابل دو به نفع تیم ولایت فاریاب پایان یافت و تیم ولایت فاریاب به حیث قهرمان گروه ب شناخته شد که درین گروه تیم های ولایات سمنگان و تخار با ترتیب دوم و سوم شدند . در مسابقه نهمی آتروز تیم های بلخ و جوزجان دو تیم براننده گروه الف بایک آماده می کاملاً استثنایی نسبت به مسابقات قبلی شان جهت کسب عنوان قهرمانی در برابر هم قرار گرفتند که مسابقه به نفع تیم ولایت بلخ پایان یافت و تیم ولایت بلخ یکبار دیگر از عنوان قهرمانی شان دفاع نمودند . آنها سال گذشته در بین تیم های ولایات جوزجان ، بغلان ، کندز و فاریاب با داشتن هفت امتیاز در صدر جدول جا گرفته بودند . که در آن مسابقات تیم جوزجان با داشتن پنج امتیاز دوم و بغلان با داشتن سه امتیاز سوم شدند . راپورت ورزشی مجله اضافه میکند . بعد از ظهر روز جمعه چارده قوس روسا ، معاونین سایش ها و مالکین اسپان در حالیکه رئیس و بعضی از منسو بین ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک ، هیات حکم با آنها همراه بودند در مقر شورای انقلابی به حضور ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای

بقیه در صفحه ۵۲



تیم قهرمان پس از حصول کپ قهرمانی عکس یادگاری گرفت .



صحنه دیگری از مسابقه بزرگش که چاپ اندازان داسرگرم مهارت و شطارت نشان میدهد .

ناتوایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه: میر حسام الدین برومند

نیر و های مرقی، حامیان صلح

در جهان اند

درسی و پنج سالی که تا الحال از پایان جنگ عمومی دوم جهانی میگذرد بشریت مرقی گام های سود مندی بسوی تامین صلح برداشته خاسته سال های اخیر واقعاً سال های صلح بحساب آمده است. در حقیقت امر تا کنون دو سوم حصه سو سیالیست های اروپا یا بی دوره طویل صلح قرن را سپری داشته اند و این پیروزی بنفع سعادت بشر مرقی علی الرغم اینکه در اروپا در سه صد سال اخیر یکصد و شصت هشت جنگ مسلح و محزب که از طرف امپریالیزم تحمیل گردیده یک پیروزی بی همتا است. بشریت آگاه هرگز نمیتواند از یاد ببرد که از سال ۱۹۴۵ به بعد که ختم جنگ جهانی دوم بود تا الحال بطور مستدام و پیگیر حتی برای یک لحظه هم که شده مهاجمین امپریالیستی دست از اعمال ضد بشری و ضد انسانی نکرده و با اجیر ساختن مزدوران خویش مشعل جنگ را در کشور هاییکه از بند ستم پوسیده فیو دالیستی خویشتن را وارها نیده، بر افروخته اند در حالیکه در کشور های سو سیالیستی از جنگ عمومی دوم بعد یکصد و بیست و شش جنگ نظامی را بر طرف و از کشور هاییکه جنگ بر آنها تحمیل گردیده بود حمایت و پشتیبانی بعمل آورده است. بعباره دیگر از ۱۹۴۵ بعد سالانه بطور نسبی سیزده جنگ نظامی همزمان رخ میدهند که

دامن زنده آن امپریالیزم جهانی است و چنین حملات مسلحانه امپریالیستی بشدت برای صلح جهانی خطرناک تمام میشود. بخصوص در نیمه اول دهه پنجاه در کوریا و ویتنام در سال های اول دهه شصت در کیوبا و در اواسط دهه شصت تا اوایل سال های هفتاد با زهم در ویتنام حملات امپریالیستی درین کشورها چشمگیر بوده است. و از ۱۹۴۵ بعد از اثر همین مداخلات و هجوم وحشیانه امپریالیزم بود که پنجاه و چهار مرتبه در آسیا، چهل و هشت مرتبه در افریقا و بیست و هفت مرتبه در امریکای لاتین جنگ نظامی در گرفت که دو سوم حصه این حملات از طرف کشور های ناتو بر هبری مستقیم امپریالیزم امریکا صورت گرفته است. باید اذعان داشت که این باند بزرگ نظامی امپریالیستی یعنی (ناتو) که شامل پانزده کشور میشود با یک قلمرو بیست و دو میلیون متر مکعب دارای بیش از (پنجصد و سی) میلیون نظامیگر میباشد که وظیفه پکت (ناتو) همانا هجوم غیر انسانی و تحمیل جنگ است بر کتله بشریت نه دفاع از منافع توده های محکوم و رنج دیده که به کمک اجیران خویش اغلباً بطور غیر مستقیم با تروپ های خویش به جنگ های مسلحانه می پردازند. در جنگ اول جهانی در چهارده کشور و در جنگ عمومی دوم در چهل کشور و از ۱۹۴۵ بعد تا ۱۹۸۰ در هشتاد و سه کشور یا منطقه

جهان که نیمه از باشندگان کنونی روی کره ارض در آن زندگی دارند تا الحال پنج مرتبه تحت حملات امپریالیستی قرار گرفته اند. این حملات از ۱۹۱۴ رشد بیشتر نموده در جنگ جهانی اول که سی و شش کشور سهم داشت چهارده کشور یعنی یک سوم حصه آن خود صحنه جنگ بودند در جنگ اول جهانی اطفال بید فاع زنان و پیر مردان زیادی قربانی افرو و زندگان جنگ شدند. در جنگ جهانی دوم که شصت و یک کشور در آن سهم داشت دو سوم حصه آن یعنی (چهل) کشور تحت فشار گرمای شدید و انفجار بمب ها و فیر ها قرار گرفته بودند. کشور هاییکه به جنگ های نظامی از ۱۹۴۵ بعد اشتراک داشتند شمار شان به (یکصد و یازده) کشور یا منطقه میرسد که سه چهارم حصه آن یعنی هشتاد و سه کشور خود میدان جنگ بوده اند در حالیکه بیست و شش کشور یا منطقه دو تا پنج بار بخاطر حملات نظامی کشور های امپریالیستی قربانی داده اند آری مسوول این همه نابسامانی و جنگ افروختن ها چه کسی است؟ مسلماً امپریالیزم جهانی که در تمام کره زمین ناامنی و هرج و مرج را بار آورده است و از اثر رد پاهای خونین امریکا همه نقاط جهان صدمه برداشته است. از کوریا تا کیوبا از گواتیما لا تا کمپوچیا و قهرمان، از جمهوریت دومینیکا تا لاوس، از پانامه تا ویتنام. سیاستمداران امریکا بنوبه هر کدام به عناوین متعدد خاسته میانجیگری خود رهبری کنند. جنگ و بهره کشی بوده اند.

در اثر همین حملات ضد انسانی بود که در حدود شصت میلیون نفر از ۱۹۴۵ بعد بدون سر پناه و سقف و بی خانمان گردیده و در حدود بیست میلیون نفر تلفات دادند و این در ست دو چند تلفاتی است که جنگ اول جهانی ببار آورد و یا بعباره یک سوم حصه قربانیان جنگ دوم جهانی که میدان های جنگ همواره مورد آزمایش تکنیک تدافعی جدید و مانور و تکتیک جدید نظامیگران ناتو بوده است. در کوریا از ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۳ از طیاره های جدید راکت های رهبری شده زره پوش های جدید هلیکوپتر ها و ده ها تکنیک الکترونیکی و اسلحه های باکتر و لوزی بکار برد شده است بهمین منوال در ویتنام از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ پیشرفته ترین سلاح امریکایی مورد آزمایش قرار گرفته است و همچنان طیاره های مجهز بازره پوش، راکت های دافع هوا، بمب های مجهز با اشعه لایزر، اسلحه های کیمیاوی و سایر وسایلی که در نابودی بشر سریعانه کمک میکند استعمال گردیده که

این خود نمونه دیگری از مداخلات وحشیانه و بربریت امپریالیزم امریکاست. این تلاش امریکا که باستراتژی های نظامی خود مذبح خانه میکوشد تا باشندگان کره زمین را با وسایل نظامی خود تحت سلطه خود در آورد امریست طفلانه.

پس از سال های جنگ نیروی اسلحه ذروی خود را امریکاسی و سه چند بالا برد. است. جمع آوری تدارک و بکار بستن قوای نظامی بحیث وسیله فشار و تحمیل قدرت





هورست می خواهد از کلکسیون ساعت های عتیقه اش در آینده يك موزیم دیدنی بسازد .

ساعت های مجلل و قیمتی که در سالون ها او یخته میشود در حدود (سه صد) قاب آن در مغازه مذکور وجود دارد . (هورست) نه تنها به ترمیم ساعت ها میپردازد بلکه خودش در باره تاریخ سیر و انکشاف تخنیک ساعت سازی در جهان، معلومات همه جا نبه دارد وی اخیراً به گزارش نویسی ابراز داشت که بمحض تکمیل شدن کلکسیون ساعت های عتیقه بو سیله وی مغازه ساعت سازی اش را به يك موزیم مختص به ساعت های عتیقه و کهنه مسما خواهد ساخت که بیقین برای هر بیننده دلچسپ است .

آنها برای ترمیم آوردن باشند ولی «هورست» بهرنحوه شده آنها خریداری کرده است . این ساعت در حال حاضر همه روزه توسط (هورست) کواک شده و با صدای دلنوازی تک تک کنان حرکت میکنند و وقت را دقیق نشان میدهند . بعلاوه قدیمی ترین ساعت دیگر عبارت از یک ساعت سیر میزی است مربوط به یکی از قبایل قدیمی آلمان که در (۱۴۷۰) بدست صاحب خود بوده است . این ساعت بسیار ابتدایی بوده فاقد ثانیه گرد و فاقد دقیقه گرد بود . فقط ساعت گرد داشته چه ثانیه گرد برای نخستین بار در سال (۱۶۸۰) ابتکار گردید

دریافت کنندگان جوایز «وارنا»

سناریست ها نیز بود ر بودند . جایزه مخصوص «وارنا» به یکی از رقاصه های جوان فرانسوی «کارین آوا»ی تعلق گرفت و بهمین ترتیب در همین ردیف جوایز بزرگ رقص وارنا به (رانیا فانانیا شویلی) و (زرگی و بخارف) هنر پیشگان اتحاد شوروی داده شد . جایزه اول (رقص باسرود مدرن) نوربرگ ویندک هنر مندی از اضلاع متحد امریکا (توم شیلنگت) از (پرای کو میک برلین) بخاطر رقص مخصوصی بنام «رقص شام» ر بودند بهمین سان جایزه درجه دوم رقص (وارنا) به «دتیر هولسن» اتکا کرد .

در همین مسابقات با لث موسوم به «بالت وارنا» که در آن یکصد و بیست و شش رقاصه و رقاصه از بیست و سه کشور اشتراک ورزیده بودند از جمله نه نفر سبمگیرنده جمهوری دموکراتیک آلمان که در دو دور از (پرای کومیک) برلین، (یورگلو کاز) از (پرای دوستی برلین) «هولیر هاتسن» از (مکتب بالثت برلین) همچنان «میخا بیل بوداخ» از «تیتر دولتی در سدن» خستوب درخشیدند و جوایز هنری دریافت داشتند مدال های طلا را (هفا لیسن هارت) از کانادا و (ستانسلاف لاسایف) از اتحاد شوروی که از جمله

با دست زدن به چنین اعمال خونین در افغانستان خفه سازند درینجا بوضاحت درمی یابیم که متجاوز و تهدید کننده کیست . مگر این نه امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی است که با تنظیم پلان های ناتو میخواهند بشریت را بسوی جنگ هدایت کنند؟ مگر آیا این امپریالیزم و پکت اتلانتیک شما لی نیست که بشریت را می خواهد در ساحل سلاح اتومی پیاده کند و آیا امپریالیزم خود تهدید کننده بشر و لطمه زننده صلح نیست . بر خلاف همانسانی که امپریالیزم جهانی میخواهد در عرصه جنگ عرض وجود کند و مسابقات تسلیحاتی را دامن بزند و امنیت کشورهای آزاد شده از بند استعمار و استعمار کشورهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین را تهدید نماید کافی است بگویم که این کشورهای سوسیالیستی جهانست که به قوت نیروهای مترقی خویش توانسته اند تا مین کنند صلح در جهان بوده و درست سی و پنج سال تمام حاکمیت و تسلط صلح در قاره اروپا محفوظ نگه داشته و خود حاکمان صلح باشند .

و همچنان سترا تیزی نظامی اتلانتیک شمالی (ناتو) در دهه هفتاد شدت یافته بدون آنکه گوچتر بین اندیشه سعادت و نیکبختی جهانیان برای ایشان مطرح بود باشد . مانور های بزرگ ناتو در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ که خود به منزله آتش جنگ محسوب میگردد . هدف مانور های ناتو حمله بر کشورهای سوسیالیستی می باشد چه ناتو برای این پروگرام تسلیحاتی خویش با تخصیص هشتاد میلیارد دلار را تثبیت و در صد است که پروگرام تسلیحاتی اش تا سال ۱۹۹۳ تکمیل گردد . امریکا بخاطر پنجصد و هفتاد و دو راکت متوسط خود که در غرب اروپا آنرا پایگذاری نموده است تحت نگاهش شدیدی حلقه های سیاسی جهان قرار گرفت . حملات خائنه علیه افغانستان مترقی و پیشرو یکی دیگر از حملات خائنه امپریالیزم است چه امپریالیست ها با همچو حملات میخواهند تا جنبش های ملی و انقلابی را در افغانستان انقلابی سد نمایند و نهضت های مترقی و پیشرو را بزعم خودشان

ساعت ناپلیون در حال گردش

آنساعت چوبی که اغلب پسر زده های آن ساخته شده از چوب بود خریداری نمود و کلکسیون ساعت های عتیقه و کهنه اش را غنای بیشتر ببخشد . سوودی نبخشید ، اینمرد تا کنون (شش صد و پنجاه) قاب ساعت که هر کدام بنو به خود حایز اهمیت تاریخی میباشد در مغازه ساعت سازی خویش نگهداشته که از جمله یکی هم ساعت سفیری ناپلیون نیز در جمع ساعت های مذکور وجود دارد . ساعت مذکور را ناپلیون در اوقات سفر با خود میداشت که بنام ساعت سفیری ناپلیون شهرت دارد . (هورست لاندروک) ساعت ساز هفتاد و شش ساله مدعی است که ساعت مذکور را از نزد یکی از نوادگان ناپلیون از شهر (درسدن) ازیک مهیا نخانه بدست آورده است . نواده ناپلیون ساعت سفیری خود را به مالک یکی از مهمانخانه های قدیمی بخاطر مهمان نوازی های گرم آن در برابر مشتریان اهدا کرده بود که بهمین سلسله بدست ساعت ساز مذکور افتید شاید

بعضا در دکاکین و مغازه های ساعت سازی ، شخصی به ساعت های برمیخورد که قدمت تاریخی آن بیحد زیاد است معمولاً این گونه ساعت ها به عنوان ساعت های عتیقه توسط ساعت سازان در مغازه ها نگهداری میگردد و هر يك از همچو ساعت ها را ، ساعت سازان بقیمت های گزاف به هزاران مشکل پیدانموده و آنها را نگهداری مینمایند . یکی از این ساعت سازان علاقمند به ساعت های کهنه که بیقین ارزش همچو ساعت ها نزدش زیاد است «هورست لاندروک» مردیست از سر زمین سینتاو که او همیشه بزعم خودش با ساعت های که از زش تاریخی دارد ، خویشتن را مصروف نگه میدارد باری یکزن یکساعت چوبی را که قرار بود آنرا برای یکی از شاگردانش اهدا کند بمنظور ترمیم نزد «هورست» آورد ، پس از ترمیم (هورست) با علاقمندی تمام به آهنگ تک تک ساعت گوش داد . ساعت ساز مذکور هر قدر اصرار ورزید تا

در نواحی فرغز مخصوصاً در شمال پامیر، هستند شکار چینی که صاحب بیست ناسی عقاب سلطانی اند مثلاً (دژلومانوف) پیر مرد هفتاد ساله که از این نواحی است صاحب اینقدر عقاب سلطانی است . وی در مدت زیاد از سالها قادر شده تا به این تعداد عقاب را تربیه کند و برای شکار آماده سازد . این پیر مرد معمولاً پرنده گان کو چک را نیز تربیه میکند ولی در پهلوی سایر پرنده گان او صاحب بهترین کلکسیون عقاب های شکاری است . دژلومانوف از تربیه کنندگان سابقه دار پرنده گان بخصوص عقاب های شکاری است و او معتقد است که نباید آزادی پرنده گان را از آنها سلب کرد .

عقاب سلطانی همانطوریکه پرنده وحشی و خیلی ها خطرناک است تربیت آن نیز مستلزم وقت و زمان زیاد را ایجاب میکند و از همین رو تربیت این پرنده از خودمیتود و اسلوب خاصی بکار دارد که غیر از شکار چیان حرفه بی و شبانان وره داران کمتر کسی از آن اطلاع دارد .

عقاب شکاری سلطانی دایماً با چوپانان و ربه داران در کوهستان ها و در نقاط بلند و مرتفع زندگی میکند . چشمان این پرنده که تقریباً دایماً باز میباشد همیشه در جستجوی شکار و صید خویش است و هر لحظه متوجه اطراف و اکناف خود میباشد اما شکار چیان چشمان این پرنده را با جرم می پوشانند و ساعتها روی شاخه یا جای مخصوص مانند آن که به همین منظور تهیه شده قرار میدهند . شبانان و شکار چیان اسب سوار در موقع شکار این پرنده شکاری را روی دست قرار بقیه در صفحه ۵۲

است که این حیوان کو چکترین رحمسی نداشته و تیکه اوشکار خود را می بیند دیگر رعایش نمیکند و تا وقتیکه صیدش را از پا در نیارود آرام نمی نشیند . از همین رو تربیه این پرنده در دامنه های کوه و دست های سبز یکی از مشغولیت های عمده چوپانان این مناطق شمرده میشود . یک عقاب سلطانی در بین شکار چیان و شبانان به قیمت خیلی ها زیاد خرید و فروش میشود ، زیرا اولاً تعداد این پرنده شکاری خیلی کم و نادر است و ثانیاً پرورش و تربیه آن مدت ها وقت می خواهد ، از این رو یک عقاب سلطانی برای یک چوپان و ربه دار خیلی ها با اهمیت و پرازش است .

عقاب سلطانی به بسیار سهولت میتواند تا ارتفاع پنج هزار متر پرواز کند و مدتها در این ارتفاع باقی بماند و همانطور که آسانی دوباره فرود بیاید طول بالهای این پرنده از یک نوك تا نوك دیگر به دو متر و دو متر ونیم میرسد از همین رو این پرنده قادر است که فاصله های زیادی را بپیماید و بدون خستگی طی کند .

عقاب سلطانی یا عقاب رویال برای گرفتن و صید نمودن شکار خود تاکنیک بخصوصی دارد ، بدین معنی که ابتدا او از طعمه مورد نظرش ارتفاع میگیرد و بعداً بایک حمله سریع فرود می آید و شکار خود را صید می کند معمولاً این پرنده شکار خود را در نواحی کوهستانی بدست می آورد .



عقاب شکاری حیوانی را از بسا در آورده است .

از: مجله فرغز سووتیک
مترجم : م. الف

شکار با عقاب سلطانی



پیر مردی از اهالی فرغز با عقاب شکاری اش

عقاب های سلطانی یا عقاب های رویال نوع عقاب بلند پرواز و تیز چنگ است که معمولاً چوپانان و شبانان فرغز برای نگهداری ربه های گوسفند و دیگر مواسی شان از سر و گزند گرگ و دیگر حیوانات دهنده استفاده میکنند .

این پرنده تیز بال و قوی پنجه که از سالیان دواز و از زمانه های خیلی قدیم مورد استفاده شکار چیان قرار میگرفت ، امروز هم در مناطق کوهستانی و مخصوصاً در میان مالداران زیاد مروج است در مناطق کوهستانی ما نند پامیرات چوپانان و ربه داران برای حفظ ربه های شان از این پرنده شکاری استفاده میکنند .

این پرنده یا بهتر است بگوییم این عقاب تیز چنگال برای دفع حیوانات وحشی و حیوانات درنده مانند گرگ ، شغال و امثال آن خیلی مؤثر و مفید است .

یکنوع عقاب حنایی رنگ که از بسیاری عقاب های دیگر تیز پر و تیز چنگتر و در عین حال عو شیار تر است بیشتر مسورد استفاده ربه داران و چوپانان این مناطق قرار میگردد . اگرچه این نوع عقاب کمیاب و نادر است ولی با آنها برای حفظ و نگهداری ربه های مواسی، چوپانان با هزار زحمت این پرنده را بدست می آورند و به تربیه آن میکوشند تا اینکه پس از تلاش و زحمت زیاد بالاخره این حیوان را رام میکنند و در خدمت خویش قرار میدهند .

نگهداری این پرنده برای بسیاری شبانان بهتر و مؤثر تر از هر سلاح آتشین دیگر است زیرا شکاریکه این حیوان می نماید هرگز تفنگ و دیگر وسایل شکاری دیگر نمیتواند . یکی از خصوصیات عقاب های رویال در این

دمیافقیر الله تاریخی دوره

خبرنمل محمدین زواک

مخامخ کړی دی، او غریبی نری د فیودالیسی نظام کمبله ټولول غواړی، هلته د سرمايداری راتگ د فیودالی مناسبانو سره په تصادم کېدی اودی موجودو د شرق لوری ته خبی رارسولی دی، خو په آسیاکی وضع د عجیب تزلزل په خپوکی بل ډول قدرت جوړ وی یعنی دملوک الطوائفی د ختم د پاره یی بل نیرتگ ته څه ده هغه داچی دلته د قبایلی مشرانو لاره د جنگ جگری د پاره پراپیوی او ددی ډول او بڼتون سره د حکمدار توجه په بل رنگ راوړی دلته د احمد شاه بابا، امیرال طوری سره د قبایلی قدرت کمی نشته، او

فیودالی دوران اوج ته خان رسوی فیودالی دوران، نورهم پیاوړی کېږی که څه هم مناسبات هغه مناسبات دی لکه څرنګه چید فیودالی تاریخی دوری خصلت د هغه تقاضا شوی خویواژینی میزه چی دلته دغه فیودالی دوران پښی هغه داده چی نه داچه میا- فقیرالله جلال آبادی غونډی شخصیت دی ته اړباسی چی خپل دنی علمی او سیاسی پلوشی وغوړی بلکه دلته د همدغه فیودالی مرکزی دولت سره داهم شته چی د دربار مصارف لړشی او هغه (۳۱) میلیونه مالیه چی

برزحمت کېنو باندي لویدلی ده د مالیی د وزارت په ایجاد دخزانه داری د دفتر و نو د جوړیدلو او د امنیت د دفتر په تطبیق سره چی د مجازاتو د پاره جوړ شو او د شپږی کلانتری په تنظیم سره د مرکزی دولت په هکله د زحمت کېنو د امید رڼا پکی له وراپه برهینی او ورسره ملګری شی، داډل مرکزی فیودالی دولت که دیوی خواخپل عمر اوړدوی د بلی خوا د فیودالیزم د عمر اوړدولو د پاره هم پښه خدمت کوی اودا خدمت هغه خدمت دی چی وروسته بیافیودالان راژوندی کړی . اودخپله قدرت دیبا پیدا کیدلو د پاره خپلی هلی خلی وکړی، لکه چی دغه ډول وشموه یعنی دده (۲۵) کلونو قدرت نه وروسته هرځای د باجګری حرص د قدرت وړی راپورته کیری او هغه

مرکزی سیاسی وحدت چی د جیحون څخه تر عمان پوری اودخرا سان اوسیتان دولا یاتو څخه د اباسیند تر وړو پوری جوړ شوی دی پاش پاش کیری او فیودالان هرځای د قبایل مشرا نودعصیان په ضم سیاسی وحدت دلاسه ورکوی یاداچی دلته فیودالی دوری به مات او تشتت خپل عمر اوړدکړی .

یعنی دلته فیودالی مرکزی سیاسی وحدت دعاتی سره مخامخ کیری او د بلی خوادغرب استعمار لاس را اوړوی او د خپل استعمار په بنامار دلته هر څه ختی ددغه ډول فیودالی قدرت په چارو او چنجال کی میافقیر الله جلال آبادی هلی خلی کوی او د روحانی او اجتماعی شخصیت تثبیت وریه برخه کیری، داو د میافقیرالله جلال آبادی د ژوند دوران چی ددغه دوران په ترڅ کی دی لویدیږی شخصیت یی خان ښکاره کوی او ددی جهان څخه سترگی پټوی .

په همدی شان په دی دوران کی د روحانی شخصیتونو برخی لویه ده او داډول چید روحانی شخصیتونو د قدرت په تمثیل کی مون دمیافقیر الله جلال آبادی د شخصیت په برخه کی باید د دی دوران تجلی ولیدی شو . او داهم منوچی اتلسمه پیری مشخص امتیاز او میزات لری خو په دی میزاتوکی درروحانیت برخی ته په نڅه گڼل ساده نظری گڼل کیری .

مون دامنو چی اتلسمه پیری د فیودالانو قبایلی مشرانو دعصیان د یووالی دوره هم بللی شو، مگر د احمد شاه بابا وجود په دی وخت کی دی خاص درک ته هرڅوک ملتفت کوی متلاکله چی احمدشاه بابا د قدرت واګسی د خاصو شرایطو په ترڅ کی په لاس کی نیسی اودی دامنو چی بزګروته داهیله پیدا کړی چی ملاک او فیودال د دولت په مقابل کسی د مسوولیت احساس باید ولری .

په همدی شان دده دولت د ټولو ملیونونو د قبایلی مشرانو هیله په مناسبو سره هم ژوندی ساتلای شی لکه احمد شاه بابا چی وروسته تر قدرت په هرات کی درویش علی هزاره او په نیشاپور کی عباس قلمی بیات په قلات کی اشرف خان غلجی او په شکارپور کی دوست محمد کاکړ، په مشهد کی شپږخ میرزا په کشمیر کی خواجه عبدالله خواجه او په پشاه کی امیرسنگه ، په بلوچستان کی نصیر بلوڅ ، په پنجاب کی زرین خان مومند په سندکی نور محمد ملقب په سیتواز او په اسمعیل خان دیره کی موسی خان ، په ملتان کی شجاع خان ابدالی، دخان ملګری کوی .

په همدی شان دده سیاسی قدرت د میا- فقیر الله جلال آبادی توجه هم خان ته راوړی اوددی دوران د لویو شخصیتونو په ډله کی هغه هم خپله بره زندگی نیوولای شی په هر حال ، د احمد شاه دوران د اتلسمی پیری یو خاصه دوره ده . چی د فیودالیسی ډول ډول شکلونو په ترڅ کی یو خاص رنگ لری : اودارنگ ددغی پیری یو خاصه میزه ده په دی کی شک نشته ، چی اتلسمه پیری د غرب لوری دیوه تاریخی دوران بدلون ته

په څرنګه ده یعنی په اتلسمی پیری کی د احمد شاهی دوران د جوړښت سره د ماحول کومک کوم دی ؟ په (۱۸) پیری د افغانستان په شاوخوا کی داډول حال دی :

د افغانستان په شمالی برخه یعنی ماوراءالنهر او بخاراکی د چندیانو د فیودالیسی پاچاهانو په خرب د تزلزل سره خان مخامخ کړی دی او د انحطاط مرحله وروستی پراوته رسیدلی ده د بلی خوا د خوارزم سیاسی اوضاع ترهوارالنهر ډیره بتره ده ، داسراو اوپاچاهانو بدلیدل را بدلیدل شروع دی .

په هند کی د سوبدارانو ډلوسی کیدل اودهند قاره سکه په نامه دهند شاهشاهی په زیاته بیا داخطاپوی (د اتویشو خاوندان) چی دغریبی بورژوازی کرښه غځول غواړی د هند حالت تر خراب لآخر اب کړی دی . یاد اچی هلته د تجاری اوسنعتی انقلاب ایجاب داګڼل کیری چی هغه ته لاس اوږد کړی په همدی ډول ددی ټولو عواملو سره په ایران کسی د نادرشاه مرګ او داحمد شاه بابا هغه نوموړی ورځ چی د ده په الفسری کی وریه برخه شوی ده داټول عوامل ددی سببشول چی قبایلی مشران دی ته وګوماری چید

احمد شاه بابا د قدرت ته رسید لو سره په هغه شان تضاد ونه پسی لکه د قبایلی سر- دارانو خصلت چی شوید بیا هم ددی دوران د مرکزی دولت د ایجاد په برخه کی د روحانیونو برخه خورالویه ده ، او ددی دوران د قدرت اصولی سستی بلل کیدی شی ولی ؟ هغه وخت چی د احمد شاه بابا سره د نوراحمد خان غلجی، صحبت خان یوینزی موسی خان ساګزی نصرالله خان نورزی ولویدله ، او د ده د قدرت د رسیدلو سره یی سرسم نه نیورا وه صابر شاه ملنگ چید کابلی لایخواد زوی و ددی ډول مخالفت مخه ونیولای شوی اوده دخپل دوران د روحانیونو د قدرت پښه تمثیل یی وکړ، یعنی داحمد شاه بابا په سرکی ده دغڼمو وړی وټومبه، په دی وخت کی د قبایلی مشرانو ، لویو فیودالانو قدرت د مطلق والی څخه ووت .

وایی چی جامعه پر طبقاتو ویشل کیری، ددی حکم په اساس باید ووایو کله چی بشر د لومړنی کمون د غیبری څخه راپیل شو ، سمدستی پر مریی او بادار ، پرملاک او بزګر اوکاربګر او کار فرما وویشل شو . او دی طبقاتی ویشلو دخپل بطني تضاد په اساس د طبقاتو مبارزه توده وسانله اوسانی به یی تر هغه وخته چی بی طبقاتو جامعه جوړیږی دلته

نود طبقاتی تضاد سره د مناسبانو بدلون هم سم نم روان دی اوروپایی اویشل را اویشل یی ملګری کله د مریانود وران هغه حدته قسیران ورسوی چی یوه ماهی ته څو تنه مریان خلاصیږی او کله بیا د ځمکی خاوند د قدرت په جوړ و لوسره د تاج خاوندان ! په تاج بخښلو ، ونازوی ، دا تاریخی مراحل اساساً دخپلی زیر بنایی بدلون په اساس د روپنایی اویشتون سبب شوی دی، چی د دی تکاملی تاریخی پړاو سره په هره دوره کی د پړاو په ختم کی د شخصیت ډول دیاد وړ دی . په اتلسمه پیری یا هنی پیری کی چی د افغانستان ماحول او افغانستان د فیودالی ګیرو دارسره

مخامخ دی یعنی دیوی خوا قبایلی مشران، دلویو فیودالانو او روحانیو نو په اتفاق یوه موکره بدلونکی برخه بلل کیری اود بلی خوا زحمت کښه طبقه دستخت فشار په وجه دی ته چمتو شی چی د یو مرکزی دولتی قدرت د ایجاد تسلسل غوره وپولی یعنی د بزګری طبقی سره په دی وخت کی دایقین پیدا کیری چی د مرکزی دولت جوړیدل حتما ملاک او فیودالان دی ته ګماری چی د بزګرو په برخه کی دوی د خپل رفتار په هکله، د یوډول

مسوولیت سره مخامخ شی او دا مسوولیت طبقاً دولت ددوی پرغاړه اچوی . په همدی شان متوسطه طبقه اودښار سوداګرو ناچر- انوته هم دالکر پیداوی چی زموږ د فعالیت ساحه هم پراخه کیدونکی ده اود یوه واحد سیاسی مرکز په جوړیدلو سره دا ډول اندیښنی د متمرکز فیودالی دولت د جوړیدلو اوقایمیدلو سره مرسته کوی . د بلی خوا په نظامی چاروکی د فیودالانو او قبایلی مشرانو د برخی هیله هم دلته پښه معده ښکاري داڅو د هغه وخت د فیودالی ټولنی ډاینمیکه برخه ده اوس به راسودی خواته چی میکانیکه برخه

راه زندگی

غفار «عریف»

زندگی چه دلپسند کلمه ایست. استقلال، عدالت، رفاه، ترقی، صلح، آرامش، سلامتی، برادری، برابری، همکاری، غمخواری، دوستی، اعتماد، صمیمیت، دلگرمی، تقوی، صفای معنوی... اجزای لایتنجری آن است.

تامین زندگی سعادت مند، پیشرفت اجتماعی، عدالت واقعی، رفاه مادی و معنوی خواست نخستین و عادلانه انسان های مولد و همد فمند رامیسازد. اسوس که در خیمن ستمگر باچنگال های پلنگ گونه ودندان های زهر آلود خویش راه زندگی را دردناک و متشنج میسازند، یابه کتمان واقعیت هاپناه می برند و یا خائینانه در برابر واقعیت زندگی اغماض میکنند اکثریت محروم سازندگان واقعی تاریخ و وارثان حقیقی ثروت های مادی و معنوی اند. راه زندگی را تضمین مینمایند و شگوفائی زندگی را تامین میدارند.

اقلیت های طفیلی و یخبندان پلیس در فرجام سخن دورا ز راه زندگی میشوند دیر یا زود معدوم میگرددند و سقوط میکنند و دیگر جایی در پروسه زندگی به آنها نخواهد ماند.

راه زندگی دفتر خاطرات انسان هاست از بدو پیدایش تا کنون مد و جدر، خم و پیچ، شکست و پیروزی، قاطعیت و نرمش، تعرض و عقب نشینی... صفحات آنرا میسازد.

نوشته ((راه زندگی)) که همین اکنون دوستان ارزشمند و گرانبمایه خواهران و برادران مطالعه میفرمایند حکایتگر کلیه جوانب و پهلو های زندگیست.

نوشته ((راه زندگی)) هنگام سلطه خونین ددمنشان امینی در شرایطی که خون پاک انسان های شریف و وطنپرست کشور نقش سنگفرش جاده هامیگردید، مخفی گاه ها، شکنجه گاه ها، قتلگاه ها، پولیگون، زندان، دشت و دمن، کوه و برزن بیاد انسان همد فمند جامعه مافریاد میکشید، به اداره جوایز مطبوعاتی اطلاعات و کلتور تسلیم داده شد و در یکی از بخش های جوایز سال (۱۳۵۷) گاندد و مستحق جایزه مطبوعاتی گردید. نویسنده

وگر مفهوم زندگی دقیقانه به زبان آید، وجد میا فریند و انسان، گاهی

باقیافه غریبانه وزمانی هم شاید با نشاط و سرور،

گاهی با تلخکامی وزمانی هم شاید باشد کامی....

زندگی را حساب کند.

و آنگاه باخوش کلامی، اظهار میشود که:

زیرا... و به خاطر ادامه زندگی، وگر طور دیگری میبود، حتی من و دیگران وجود نمی داشتیم.

و در برابر انسان.

شاید شمار دانه های زندگی سال به سال نه، بلکه ماه به ماه، حتی روز بروز، جلب دقت کند.

گروهی از مردم شاید مهربا نانه و خیراندیش.

بر واقعیت زندگی انکارند.

و عده هم شاید با چهره مرگ آور و دلخراش در شمارش خمیده می شوند.

شاید انسانی پژو هشگرانه....

جوانب زندگی را تحمل کرده، و یا کس دیگر با عدم فعالیت... کاری مسئولیت.... زندگی را سپری.

در میان انبوهی افراد شایسته انسانی پیدا گردد که:

پلان زندگی را روی امکانات سنجیده،

و یا عده هم سراغ شود که:

پلان زندگی را روی نیازها استوار کرد.

در یک پهلوی قضیه شاید قابلیت... رشد... پرورش باشد، و در پهلوی دیگر کلام خطرناکی... مجازات... شکنجه روزگار.

زمانی در لذت بخش ترین هنگام، و گاهی هم شاید در هولناک ترین شرایط،

ترور خونین.... اختناق دلگیر، انسان همد فمند:

بنابر ضرورت تاریخی و یا تحلیل زندگی انسان زحمتکش و ایجاد گر، لحظه ها... خاطره ها... نگاه ها...

حتی تمام حیات را در محور ارزش یابی... زندگی سیاسی و اقتصادی... ی وقف کرده باشد. و بالاخره سر انجام کلام،

نتیجه بی بدر آمد که:

جسم و جان انسان برای این ساخته نشده که هدف گلوله های توپ گردند و یا انسان، برای این ساخته نشده که طعمه

آتش باشد.

وسرانجام.....

مجنون مفهوم زندگی را در آئینه لیلی میدید و صاحب کار خانه در تصاحب ارزش اضافی و....

استادان رزم آور،

در پایان دوران جبر اجتماعی و آغاز دوران اختیار اجتماعی.

و یا انسانی شاید به خاطر تازه ساختن خاطرات و یا روشننگری دل نمکسار -

زندگی را،

در خرامیدن... تیر مژگان عشوه و ناز... چشم خونبار... لب میگون... روی چون ماه... ذلف مشکین....

قدرعنا... خال هندو -

... خم ابرو....

توصیف کرده باشد.

و یا شاید ادبای نظم و نثر، رسیدگی احوالات... نادرستی اجرات و یا،

محیط را با تمام تظاهرات آن در، افکار و آثار ادبی بشیوه خوبی آورده باشند.

وگر،

موانع ایجاد شد... دشواری بدید گشت،

مدح گفت... ثنا خواند و یا،

ستا یشگر سلاطین شده... و یا عشق های افلاطونی بجا مانده.

مگر انسان دیگری،

خلق نیکو... آداب پسندیده کمالات نفسانی.. فضیلت های - معنوی را ستوده.

وزمانی هم،

نویسنده و شاعر، تحقیق و پرس رسی شیوه زندگی را،

با غرور ملی.... عواطف انسانی در ک خدمت گذاری... مشترک دانستن رنجها...

قالب بندی کرده (گورکی)،

و انسان دیگر،

بیشه ور جدا کار کرد و کشاورز علیحده کشت ، نیروی آب بکار آمد و ، استثمار گر زیر کانه مبادله شهر و ده را بنام نهاد ، گاهی با مانور های دلخوش کننده ، زحمتکشان را فریباند و ، زمانی هم با اصطلاح ریفر ماریسی سرانجام ذغالش روشن نشد ، استعمال ماشین توسعه یافت و ، اقتصاد دهقانی در حلقه طناب سرمایه پولی تنیده شد ، قیام ها او ج گرفت و ... ، جنگ ها سقوطش داد ، کاخش متزلزل گشت و سیستمش فرو ریخت ، و بورژوازی شد و ، حتی سال (۱۸۴۸) چیزی برای

گرفت . و مبداء پیدا ییش آن ... کجا بود ؟ مرکز فرغنه و اهرام ، کشور فنقی هاوهم ، در کشور از د های مقدس و انزجار راه آهن ، و در کشور بودا ولی با همه زشتی خود مرد قهرمانی زانید ((اسیاد تاگو س)) ، قیام کرد و ، ظلم راناروا خواند و رو حیه دفاع راجرت داد دوران بنده زر خرید گشت ، اربابان پیروز شدند و ... ، کاخ برده دار واژگون گشت ، کولون همدست سرف شدو ، نامش را سر واژمانند زبانی فیودا لیسم گفت ، و کسی جامعه ار باب رعیتی و ، در اد بیات عقب مانده ، مسلك ملك الطوائفی . رعیت بهره ده و ارباب بهره

کاری واقعی)) ، شمرد . و بالاخره ، ناسازگاری منافع مردمان جای یکی را بدیگری خالی کرد . طبقات در حال زوال مردندو دفن شدند . و خصوصیت زندگی اولیه را ، شیوه بدوی ، مالکیت ناخود آگاه جمعی ، کار جمعی ، تولید جمعی ، تقسیم مساوی ، مصرف جمعی ، شکار حیوانات ، جمع آوری میوه ، کار برد شاخ حیوان ، پای برهنه ، بدن عریان ، کنج مغاره ، لباس پوست بز ، نازلی سطح تولید ، پائینی درآمد .. در بر میگردد .. گاهی مرد ها مسلط شدند و زمانی هم زن ها ، و آنش پدر شاهی گفتند و مادر شاهی خواندند .

محرومیت جور روزگار ... ماهیت استبداد ، انواع ستم ، خصلت زندگی ، افکار اجتماعی ، نظریات علمی ، اندیشه های سیاسی ... مردم را ، در هنر های زیبا ، صنایع مستظرفه .. در نقاشی و موسیقی ، هیكل تراشی و مجسمه سازی ، و سایر هنر های زیبا ، تجسم داده . و یا ادیب و نو یسنده ، میتود زندگی و احساسات بشری را تنها ، وقف ، مجموعه شرح حال سلاطین ... عشق های افسانوی ... گل و بلبل کرده ، و انسانی هم ، آرا ، عقاید ، علوم ، آداب ، افکار آثار کتبی و غیر کتبی يك ملت را ، ثقافت و فرهنگ اودانسته . و انسان های هم ، واقعیت زندگی را ...



داهیانه ... علما و عملا پنج صفحه دادند . پنج برج زمان دانستند . و نامش به سیاسی و علمی ، فرما سیون اجتماعی - اقتصادی تذکر یافت . برای هر برده زندگی قوانین ذاتی شرایط پیدا - ییش ... خصوصیت تکامل خاص در کار . ولی انفجارات درونی و نو - سانات نا همگونی ، در شیوه زندگی پدید گشت . و سر انجامش فرو ریزی ، برده ها و ، ایجاد زندگی خوشبختی و و فور نعمات مادی . و کسانی هم تکامل ... و گذشت زندگی را ، به تراش سنگ ، صیقل سنگ ، اختراع آتش ، دوره فلزات ارتباط دادند . و عده هم ، قرون اولی ، قرون وسطی ، قرون جدید ، قرون معاصر ، نام گزاری کردند . و اما ماهیت زندگی انسان را با مشخصات آن ، کمون اولیه ((همکاری اولیه)) ، بردگی ((استثمار)) ، سرواژ ((استثمار)) ، امپریالیسم ((استثمار)) ، سوسیالیسم و کمونیسم ((هم-

مردم جهان آموخت (انقلاب کبیر فرانسه) . و انقلاب بورژوازی ... با اصطلاح آستان بوسان ، پیر - وزی زندگی (آزاد) سرمایه را باعث شد . مگر ، زندگی بورژوازی مولود نوینی زانید . انقلاب صنعتی (۱۸۱۵) و جهان صنعت ... اختراعات .. پیشرفت تکنیکی .. بهتری وسایل حمل و نقل ... نموی تجارت بین المللی ... پرولتر زانید . و جیمز وات (۱۷۸۲) ، زندگی صنعت را به حرکت تازه انداخت ، ماشین بخار . و استفاده در زندگی ، راه آهن شد ... و ، کشتی بخار ... و ، برق .

کس ، چوب چنگ ... داس و بیل ... ، ابتداء کار بود . آسیای بادی ، آسیای آبی ، سا - مان دندان دار ، آهنگری ، کشتی رانی ... بعدا . و بالاخره تولید بالا گرفت ، محصولات اقسام ، استثمار رونق دیگر . آنکه زحمت میکشید ، فقیر بود . بیگاری میکرد ... ما لیا ت میداد و محصول می پرداخت . ارباب استثمار کرد .. و بهره مالکانه نصیب شد ، و هم پادشاه شد ، اشراف امتیازات ارثی گرفت ... و قدرت دولتی . و نطقه ملی طرح شد برای پرداخت ، محصول اضافی ... استثمار ... و مالکیت فردی .

لیکن : دوران تلاشی بیمود ، عدم تساوی بدیدشد ، حقوق ناشناس - پیدا گشت ، فریب کار روید ، غارتگر بوجود آمد ، ناجوانمردی شیوع شد . جامعه آستن استثمار بود و ، دوران تناقض طبقات و تشدید تضاد . انسان شریف برای کسب حداقل زندگی جنگید و ، دیو منحوس برای تحکیم قدرت ... تراکم مالکیت شخصی . و ناچار ، گوشت انسانی خورد و خون انسانی مکید . انسان زحمتکش برده گفته شد و انسان طفیلی صاحب برده ، ستم دیده با چشم حقارت روزگار بشانه کشید و ، حیثیتش با متاع برابر ، کسی کنیز خرید و کسی هم غلام

ولی انفجارات درونی و نو - سانات نا همگونی ، در شیوه زندگی پدید گشت . و سر انجامش فرو ریزی ، برده ها و ، ایجاد زندگی خوشبختی و و فور نعمات مادی . و کسانی هم تکامل ... و گذشت زندگی را ، به تراش سنگ ، صیقل سنگ ، اختراع آتش ، دوره فلزات ارتباط دادند . و عده هم ، قرون اولی ، قرون وسطی ، قرون جدید ، قرون معاصر ، نام گزاری کردند . و اما ماهیت زندگی انسان را با مشخصات آن ، کمون اولیه ((همکاری اولیه)) ، بردگی ((استثمار)) ، سرواژ ((استثمار)) ، امپریالیسم ((استثمار)) ، سوسیالیسم و کمونیسم ((هم-

مسابقات قهرمانی

انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان رفته با منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم ج.د.ا صحبت نمودند که جریان بیانات ارزشمند ببرک کارمل از طریق رادیو تلویزیون جراید و روزنامه به نشر رسید . طبق آخرین گزارش تحایف ورزشی که از

طرف ریاست ورزش برای روسا ، معاونین ، چاپ اندازان و سایرین تهیه شده بود ضمن محفل شام روز جمعه چهارده قوس در کلوب اطلاعات و کلتور توسط دگروال خلیل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان - نستان ، عضو شورای انقلابی و قوماندان قول اردوی مرکز به مستحقین تقدیم گردید .



نمای از سیور باستانی بزرگنی که باشور و هلبله فراوانی در استدیوم ملی ورزشی کابل برگزار گردید .



چاپ اندازان با مهارت خاصی در تلاش و نقل اندکمه گوساله را به دایره حلال برسانند و امتیازی برای تیم خویش کسب نمایند .

شکار با عقاب

میدهند و همینکه شکار مورد نظر را تعیین کردند چشمان عقاب را باز نموده شکار را برای عقاب می نمایانند و متوجه اش میسازند به مجردیکه چشمان عقاب باز شدو جرم از روی چشمان آن دور گردید ، عقاب به پرواز می آید ، ارتفاع میگیرد و ناگهان بالای صیدش حمله میکند و در اولین حمله شکار را از پا در می آورد .

صیادان و شکار چیان حرفه بی معمولاً عقاب های سلطانی را بغاطر شکار های بزرگ و هم قیمتی تر بیه میکنند ، شکار ها بیکه غیر از این طریق به شکل دیگر مشکل و حتی ناممکن میباشد با استفاده از عقاب به سهولت میتوانند شکار نمایند ، مانند شکار روباه ، خرگوش صحرائی و حیوانات بزرگ دیگر مانند گرگ ، خرس ، بزغز ، میش گوهی و غیره .

باید گفت که در این نواحی آموزشگاه های وجود دارد که بیشتر مرغان شکاری و مخصوصاً عقاب سلطانی تربیه میشود .

راه زندگی

و ، گرام بل امریکا بی بعد کشف تیلکراف (۱۸۳۳) به زندگی صفحه تازه بی بخشید ... اختراع دستگاه تلیفون (۱۸۷۶) .
وحتی ، پرش به هوا اقسام گرفت ،
برادران رایت کار خود را کرد .
وسر انجام ،
اختراعات یکی بعد دیگر ... پی در پی ... سلسله به سلسله بدست انسان راده شد .
زندگی شکل گرفت ، ولی ،
حق ناشناسان
جنگهای خونین را تشدید داد .
ارتش بیکاران را از دیاد بخشیدند ،
تفوق طلبیدند ... وسعت خاک خواستند ، چشم بزندگی دیگران آزمندانه دوختند .. معاهدات بستند و صد ها مصائب دیگر .
باقی دارد

مادر سوال کرد دختر عزیزم تا این جا فهمیدی ؟

مریم سرش را چند بار تکان داد و گفت بلی مادر فهمیدم .

مادر گفت : پس می بینی که همه با هم و برای هم کار میکنم یعنی من و تو . خانواده کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین ما از نتیجه کار سر باز آن ، رهنمای ترا فیک تاکسی ران ، کارگر ، نجار ، مامور ، و صد ها نفر دیگر سود میبریم . همینطور همه آنها هم از زحمات ما سود می برند . پس گفته میتوانیم مایک خانواده بزرگ و صمیمی هستیم و چیزهای سبب میشود که را فی شویم و قبول کنیم که باید برای هم و بخاطر هم کارکنیم و آن چیزها عبارت تاریخ مشترک ، سر زمین مشترک ، لسان مشترک بالاخره آینده مشترک :

اگر من به نام افغانستان و بنام بزرگان و نام آوران افغانستان افتخار میکنم تو که دخترم هستی تو هم افتخار میکنی ، پدرم هم افتخار میکند پدرکلانم نیز همینطور ، چرا ؟ چون حقی را که وطن بالای من و تو دارد بالای پدرم پدرکلانم و همه دارد یعنی آن کارگر که به پشت ماشین کار میکند و یا خانم که مصروف کاروبار خانه اش است و یا دختر و یا پسر که در مکتب و یادریو هستند و مصروف درس و یا فراگیری تحصیل هستند یا آن افغانی که در قندهار یا مزار و یا هرات زندگی می کند و کسی این ادعای کرده نمیتواند که بگوید افغانستان از من است پس افغانستان به همه ما افغان ها تعلق دارد . تا این جا فهمیدی ؟

مریم شادمانه گفت : بلی مادر .
مادر ادامه داد آفرین دخترم حالا بهتر است اندکی در باره بزرگان و نام آوران افغانستان کمی روشنی انداخته شود مثلا سید جمال الدین افغانی - ابن سینا بلخی - خوشحال خان - خټک ، احمد شاه بابا ، بیرونیان ، رحمان بابا سلطان محمود غزنوی ، شیر شاه سوری و غیره ، که هر یک در حصه خود زحمت کشیده اند و حتی جان خود را از دست داده اند و برای ما افتخار کمانی کرده اند ، همگی آنها جز تاریخ مال ما افغان هاست که با تاریخ دیگر ملت ها فرق دارد . البته افتخارات که برای افغانستان کمانی کرده اند برای افغانستان دخترم علاوه بر تاریخ یک چیز دیگر هم من و تو ، آن دکتور ، مهندس ، قصاب ، سلمانی کارگر ، مامور ، معلم ، سر باز و دیگر افغانی ها را به هم پیوند می دهد ، و آن اطاعت از دولتی است که در دنیا نماینده افغان ها شناخته شده است و وظیفه دفاع از حقوق ما را بر عهده دارد این دولت درست همان وظیفه را دارد که من ، در این خانه دارم .

یعنی از یکطرف من وظیفه دار تا من آسایش سلامتی و سعادت شما هستیم و از سوی دیگر شما نیز موظف به رعایت دستور های من هستید چون میدانید که من خیرخواه شما هستیم و هر دستوری را که می دهیم برای

سعادت و تندرستی شماست . پس یک نشانی دیگر ، برای شناسایی هم میبمان ، یعنی همه افغان های مبارز باید دولت افغانستان عزیز پیروی کنند ،

چون دولت انقلابی در داخل این سر زمین عهده دار حفظ نظم و تامین آسایش همه ماست و در بیرون از مرزها هم مدافع و نگهبان حقوق همه افغان عامی باشد و بیوسته در تلاش است تا آسایش بهتر را بر خلق فراهم نماید .

خوب جان مادر ، حالا بد نیست بدانی همانطوریکه تاریخ همه ما افغان ها ، زبان ما دین ما مشترک است پس آینده ما نیز مشترک است و چون آینده ما مشترک است پس علاقه مندیم و میکوشیم که آن را بهتر از اکنون بسازیم و آینده را بهتر از حال به دیگران تحویل دهیم اگر آینده ما بهتر از امروز باشد همه افغانها از آن مستفید خواهند شد .
دخترم فکر کن چرا من و تو به مکتب میرویم

بقیه صفحه ۳۳

میهن عزیز ما ..

ها و در وازه هایش را پاک کرده ای ، برادرت هر روز گلها را آب می دهد ، گلها ، درختان را سیراب می کند و شاداب نگاه می کند خلاصه همه با همکاری یکدیگر این محل را که اسمش «خانه ماست» آماده کرده و پاکیزه نگهداری میکنیم و درین جا به راحت زندگی می کنیم .

حالا دخترم من دو سوال از تو دارم .
اول : آیا تورا ضی هستی که در یک منزل بیگانه که با مادوست هم نیستند و هر آن خصمانه با ما رفتار میکنند بروی و یا آرزو داری که در کنار ما در - پدر - خواهر - برادر و فامیل باشی .

قیافه مریم فوراً تغییر نموده گفت نی مادر جان ابداً نی .
آفرین دخترم : واقعا همین جواب را از تو دخواست با شما هست افغان آرزو داشتیم اما راستی میدانی که چرا نمی خواهی از پیش ما دور باشی ؟ بگذار دخترم خودم دلیل آنرا برایت بگویم .

پاک و ستره نگاه می کنم خودت بارها شیشه برادرت - فامیل و دوستانت علاقه داری با ما بزرگ شدی - حرف هم دیگر را بهتر میدانیم ما ترا و تو ما را دوست داری .

دوم اینکه : به این خانه عادت کرده ای و همه جا آن برایت آشناست .
حالا دخترم این نقشه را که تو در مقابلت میبینی خانه ی بزرگی است که این مرز ها دیوار های است که آنرا احاطه نموده است و مادر آن به آسایش زندگی میکنیم .

ولی دخترم این را بدان که ما این خانه کوچک را که داریم بعد از مدتی بفروشم و در خانه دیگر برویم و تا ابد نمی توانم در یک خانه زندگی کنم . خلاصه دخترم میتوانیم این خانه خود را عوض کنیم ، اما وطن یا میهن خود

چرا شب و روز مواظب درس ، رفتار ، گفتار و اخلاق تو هستیم چرا آن کارگری یا دهقانی یا نانوا و غیر هاین کار را می کند و با همه زحمت فراوان دختران و پسران خود را به مکتب پوهنخی و بالاتر از آن میفرستد ؟ آن وقت خودت جواب خواهی داد : برای اینکه آینده مشترک خود را دوست داریم و آینده کشور عزیز ما متعلق به همه ماست .

برای اینکه وطن را خوبتر بدانی یک مثال ببین دخترم پدرت این خانه را با زحمت فراوان آباد کرد و آنرا برای آسایش خودت ، من - برادرت و همه ما تهیه کرد البته پدرت آنرا به آرزوی که همه ما باید در یک خانه با سعادت و آرامش زندگی کنیم - من آنرا با شوق و علاقه فراوان

بقیه صفحه ۳۶

جوانان و مطالعه ..

مطالعه کنید و با دقت و توجه خاص مطالعه نمایید .

متاسفانه یک عده جوانان که خوشبختانه تعداد شان کم است بیشتر به کتاب های پولیسی و موضوعاتی از این قبیل خود را سر - گرم میسازند ، در حالیکه نباید وقت گرانبهای خود را با مطالعه چنین کتاب ها ضایع سازند . اگر چه گاهی اتفاق می افتد که بعضی کتاب های پولیسی خالی از استفاده نباشد ولی راستش را بخواهید با شرایط امروز مطالعه چنین مطالب جز وقت تلف کردن کدام چیزی

بقیه صفحه ۲۹

چگونه تنبیه ..

طلبی که شیطنت میکند و در خانه و خیابان مکتب و صنف و پارک به شیطنت می پردازد باید چنین باشد آیا شما بچه ای میخواهید که بدون

اول اینکه به پدرت - مادرت - خواهر - را که نمی توانیم عوض کنیم وطن ما مال همه ماست از ما از پدر ما از بزرگان ما است و تا ابد مال ما خواهد بود هر چه باشد برای ما عزیز و گرامی است و یک زره از خاک خود را به دنیا برابر نمیکنیم و وظیفه داریم به فرزندان خود و به آیندگان خود بهتر از امروز تحویلش بدهیم . پس این وطن ، وطن ما و خانه بزرگی همه ما خواهد بود .

آری دخترم ، من این خانه بزرگ را بنو می سپارم توبه فرزندان ت و فرزندان پسه فرزندان خود .

پس به جرئت گفته میتوانم که به وطن یا میهن خانه من - خانه آن کارگر - خانه دهقان - خانه آن سر باز - خانه آن نجار و گلکار خانه فاطمه همبازی تو و خانه آنها بر است که افغان هستند و اگر خدای ناخواسته دشمنان به زور بر کشور ما قدم بگذارند و وارد این خانه که به ما تعلق دارد شوند یا باید همه ما را بکشند و از روی تش چند میلیون افغان بگذرد که این غیر ممکن است و یا اینکه او را می کشیم نمی گذاریم به خانه ما داخل شود .

مریم درین جا اجازه خواست و به مادرش گفت :

مادر جان حالا می فهمم چرا هر وقت نام افغانستان را میشنوم قلبم تندتر می زند و صورتم داغ می شود .

مادر جان راستی من وطن خود را خیلی دوست دارم ، من افغانستان را دوست دارم افغانستان خانه من است ، افغانستان وطن گرامی من است .

مادرش دوباره او را بوسید و گفت :
زنده باشی دخترم . از امروز با خود عهد کن که برای افغانستان و برای مردم خود کار کنی برای همه هموطنان و برای سر بلندی آن بکوشی که افغانستان بهتر از امروز به آیندگان بهتر از امروز تحویلش دهیم .

امید وارم دخترم این حرفهای را که برای تو زدیم برای همه دوستان ، رفقا و همصنفات باز گو کنی .

به امید پیروزی هر چه بیشتر افغانستان صحبت خود را خاتمه می دهیم .

عکس العمل های واقعی سن خودش باشد .

اگر بچه ای خواهش کند که کاری را انجام دهد و مادر بالحن خوبی به او بگوید : پسر من این کار خوب نبوده و شایسته توییست تو نباید این کار را انجام بدهی . این طرز رفتار برای رشد شخصیت او بسیار بهتر و با نتیجه تر است

و از این طریق است که یک کودک بدون تنبیه و لطمه کوب می آموزد چه کاری را اجازه دارد .

انجام بدهد و یا تا کجای تواند پیش برود . چطور می توانیم برای بچه کوچک خود «سلف کنترل» ایجاد کنیم که خودش خودش را کنترل کند

جواب

به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز !
به امید سلامتی و صحت مندی شما دوستان
مهربان، می آغازیم به جواب نامه ها .
دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی !

سلام و درود ماهره راحت باد، ای دوست
عزیز! هنوز هم در تعجبیم که «لیله» چه
معنی میدهد، بخصوص که بالحن تردد آمیز
و نمود کرده آید که به معنی «لیسه» است .
در تیشتن کلمات بیرو فرمول «عاقلان» بی
نقطه نرونده نباشید و به این هم دل آسوده
نسازید که سیاق کلام معنای کلمه را واضح
خواهد ساخت ، چرا در نگارش نوشتار فرو
گذاشت کنیم و دقت بخرچندیم و چرا «حرم»
را با نقطه بی «مجرم» بسازیم . لحظه بی پیش
کتابی میخواندم که در قصه بی از تأثیر یک
نقطه داد سخن داده بود و پنجاه هزار شمشیر
را در غلاف کشیده بود . اینهم قدرت و قوت
«یک نقطه» که قیل را چون جر تکیل «قیل»
میکند، و این قصه را بخوانید : «شیدم که
در خراسان ملکی بود و آیین او چنان بود که
چون جنگ کردی ، سپاهی داشتی آراسته و
ساخته و ایشان را همه جامه سیاه پوشانیده .
و است که جنگ سخت گشتی بفرمودی تا ایشان
پیش سپاه آمدندی و آن جنگ بسر بردندی .
پس چنان افتاد که وقتی از ترکستان سپاهی
گران بیامدند به قدر پنجاه هزار مرد و کار
به جنگ افتاد، و این ملک بسر سر بلندی
نشسته بود با تکی چند از خاصگان خویش .
دلش چنان خواست که آن روز، جنگ با دیگر
روز افکند . دوات و قلم خواست و برپاره بی
کاغذ بنشست که :

«سپاه داران سپاه را بگویند تا بساز
گردند .»

و به نزدیک وزیر خویش فرستاد . وزیر
بخواند . پسندیده نداشت . قلم در موزه
داشت برگرفت و سپاه را یک نقطه زیادت کرد
تا سپاه داران شد و «گردنده» را لونی برسر
زیادت کرد تا «نگردنده» شد و پیش لشکر
فرستاد . ایشان رقعہ بخوانند و خویشتر بر
سپاه زدند و سپاه ترکستان و اشکستند و این
اندر سیر الملوک نیشند که به یک نقطه قلم،
پنجاه هزار شمشیر هزیمت شد .»

نثر روان و دلایز این قصه را عمداً به
کلام ناپخته و نارسایی خویش عوض نکردم که
باشد این حکایت، نمونه بی از آثار با ارزش
متون قدیم . و به اینگونه به این باور سخت
میشویم که در گذاردن نقطه بی هم احتیاط
را نباید از دست داد، چه رسد به «لام» و
«یه» .

فلا صفحه «برگزیده ها...» میزبان آنگونه
مطالب است که حتماً همگان آن را ملاحظات
کرده آید و به سخن واضحتر ضرب المثل ها

و چیزها را رادر همان صفحه خوانده آید که
کشودن باب دیگر زاید خواهد بود . از همکاری
های صمیمانه و دوستانه تان با دیگر سپاس
گذاریم و از ارسال دستکارت فستک و تاریخی
«مسجد جامع هرات» ممنونیم . از اینکه مجله
مورد قبول افتاده و دقایقی شمارا سرگرم میکند
و ایس و مونس تان میگردد . شکر . و دعای
کارکنان مجله هم همین است که «ژوندون»
ایس و همدم همگان باشد .

و چیزها می لغز و ناب فرستاده بی شما را
خواندم و به چند مورد توجه شمارا در زمینه خواهانیم
از آن جمله به و چیزه معروف «برای اینکه پیش روی
قاضی نه ایستی پشت سر قانون راه برو» اینجا
ملفتت باید بود که در آن جامعه چگونه قانونی
مستولی است . آیا قانونی که همگان
را چون جامعه بردگی در بند میکشد و اکثریت
بی چیز رادر خدمت اقلیت همه چیز قرار میدهد؟
اگر اینگونه است مقابل قاضی پاسرا فراخته
و سپینه کشیده بیا یستید و پشت سر قانون
کام نبردارید . زیرا این مقررہ آدم رابه بند
می اندازد . آیا قانونی که به این گفته مهر ناپید
میزند که «برده ازار جاندار است» واجب الاحترام
است .

بلا فاصله میگوید: نه ، ونخست چرا قبول
کنیم که عده بی بنام برده از حقوق مشروع
انسانی بر خوردار نباشد ، بسر حال هر قانون
و مقررہ مورد پذیرش نیست و بخصوص که این
و چیزه گنگ است و خواننده نمی فهمد که آن
قانون چگونه است تا دستور العمل آنرا بکار
بند دو مقابل قاضی نه ایستد . توجه کنید
قانونی که حق و حقوق انسانی را پایمال
کند پشتش نروید و بگذارید که مقابل قاضی
بیا یستید .

و این و چیزه دیگر که «حیله و فریب اغلب
از اشخاص ناتوان سر می زند» ببینید چه راز
سربه مبری رادر خود دارد که نا آگاهانه شد
بیچارگان قرار میگیریم . به من نشان دهید که
این شعیقان و بینوا یان و درماندگان چه حیله و
فریبی بکار میبرند . که بورد ملامت و شحات
این گفته معروف «نامعروف» قرار گرفته است
این و چیزه از ذهن قلمزنانی بر خاسته است
که به دسترنج و زحمت فقر ایا روی زندگی ننگین
خویش را چمچه می زنند و در ناز و تنعم غرق اند
و نعمت شان دریا دریاست . و آن بیچاره گان
محنتشان گشتی گشتی . آیا این درست است؟
بر کرده فقر اسوارند و حیله و فریب راهم از
آنها میداندند ، آنها حیله و فریب بکار میبرند که

حق و دستمزد رنجبران رابه اسم و رسم مختلف
به جیب میزنند . و این و چیزه از گفته های بی
مقر نظام نابرابر اجتماعی است که باطل ربه
جای حق می نشاند . سردرگریان کنند که ایچه
حیله و مکر و فریب و خدعه خلستق الله رامی
فریبند و برای تطهیم کارهای غیر انسانی
چه دروغها که نمی بندند و چه نادرستی ها که
نمیکند . تنها برای فروش محصولات، جقدر
حیله و فریب به کار می برند ؟ کی ناتوان ها ؟
یا تو نقد هاو دارند گان مالو منال «حما
دو می را قبول میکنید ... و اینگونه است این
و چیزه ها دوست عزیز که در انتخاب آن دلت کبید
و جقدر این و چیزه ها و جیب است ! و چیزه های
خوب آنرا چاپ خواهیم کرد .

و این هم چند نگی از شعر شما:
دم سیل گرفتن باخس کاره و بیچاران نیست
چون آن خسی سردرگم در سیل روان می گردد
آن زنبور که نیش بر جان هر کس میزند
زین آزارش آخر در هر جا لالان می گردد
و دعای ما بدرقه راه شما که شعر بسیار
بخوانید و فکاهی ارسالی شما چیزیکه نداشت
خنده بود ، لذا فکاهی های پر خنده بفرستید
با درود فراوان .

**دوست عزیز حبیبه عادل از فامیلی های
ریشخو**
شعر خوب شما را خواندیم و همکاری شما
را با مجله خود تان خواهانیم و آرزو مندیم که
درد هجران را یکسو گذاشته باشید ، بخوانید
اینهم شعر تان :

درد هجران عاشقان زار و نالان میکند
باد با نیزی سسم بر باغ و بستان میکند
بیر مردی باقد خم گشته میگوید بما
طبع محروم کون یاد جوانان میکند
اشک در چشم من و شب من میان گل نگر
کار عشق و عاشقی اینگونه دوران میکند
قلب من گرم تبیدن هابه شوق دلبر است
چشم من بنگر ز عشق یار توفان میکند
بینوا میباشم و بسیار میخوانم نوا

بی سرو سامانی ام را عشق سامان میکند
من «حبیبه» نغمه خوان یار میباشم ز شوق
قلب مجنون پر لیلی شور و افغان میکند

دوست عزیز عبدالغنی توخی
و چیزه های ارسالی شمارا سید و به ترتیب نوبت
در صفحه بر گزیده هابه چاپ خواهد رسید
موفق باشید .

**دوست عزیز محمد عمر افضلی مامور وزارت
اطلاعات و کلتور**

مام سلام میگوییم . داستان کوتاه شما
بنام «معاصره» به اداره رسید و آنرا سپس دوم به
متصدی صفحه داستانها و قصهها که در نشر آن
تصمیم بگیرد، موفق باشید .

**دوست عزیز غلام محمد معاشر مامور توزیع
روزنامه هاو مجلات**

سلام برادر عزیز . شعر شمارا خواندیم
و اینک چند تونه آنرا شما هم بخوانید :
ای کارگر . این کار توست که کتون وطن
پر نمر شده .

این شور توست که مردم گیتی خیر شده
این دست آورد توست که می بینم اندر جهان
پیکار توست که دنیای گپنه دگر شده
آرزو مندیم که اشعار بسیار بخوانید ...

**دوست عزیز عبدالصیر یو سفزی معلم
صنف نهم**

قصه بی جوان نیکو کار خواندیم و توصیه
میداریم که قصه و داستان بسیار بخواند و
کار نیکو کردن از پر کردن استه و بسیار
توسید و باز هم بخوانید . کا میایی تا آنرا
میخواهیم .

**دوست عزیز محمد انور «خاخی» معلم صنف
یازدهم ساینس لیسه لشکرگاه !**

سلام برادر . ممنون میشویم که به همکاران
قلمی مجله افزونی رونما گردد و از اینرو از
همکاری شمارا مستندیم و بیش از این همکاری کنید .
و اینهم شعر انتخابی شما :

دور از تو هر شب ، گریبان چو شمع محفلم
تا خود چه باشد حاصلی ، از گریه بی حاصلم
چون سایه دور از روی تو ، افتاده ام در کوچه تو
چشمه امیدم سوی تو ، وای از تو امید یا طلم
لبریز اشکم جام گر ، آب آتش فام کو
و آن مایه آرام کو ، تا چاره سازد مشکلم
در کار عشقم یار دل ، آگاهم از اسرار دل
غافل نیستم از کار دل ، و ز کار دنیا غافلم



شاعر را بگذارید که از کار دنیا غافل باشد
ما شما اینگونه نکتید و در کار دل که صبر
و عوش میبرد از دل ، غافل کار دنیا نشوید ،
صحتمند باشید .

دوست عزیز شمس الدین آرین
سلام علیکم برادر ، نامه بی اسرار آمیز
تا آنرا سرگشودیم و با تحیرت «انگشت به دندان
گزیدیم که شما چه میگوید و از کجا دانستید
که متصدی صفحه خنده وانا منسیرین باشد .
گمان می کنیم که خوابهای شیرینی دیده آید و در
بیداری آن خوابها هم دست از سر گل (شوخی

- در نوشتن کلمات بیروفرمول «عاشقان بی نقطه نروند» نباشید که ...
- سیاه داران سیاه را بگریزند بازگردند... به يك نقطه قلم، پنجاه هزار شمشیر هزیمت شد.
- دعای کارکنان مجله هم همین است که «ژوندون» انیس و همدم همگان باشد.
- برای اینکه پیش روی قاضی نه ایستی پشت سر قانون راه برو. اما کدام قانون؟ آیا قانونی که به این گفته سر تایید بزنده کرده ابزار جاندار است. واجب الاحترام است؟ البته که میگوید، نه.
- ... و اینکه است این وجیزه ها، در انتخاب آن دقت کنید و وجیزه هارا يك يك از صافی ذهن بگذرانید تا خوب آنرا تزیین کرده باشید.
- کارنیکو کردن از برگردن است.
- متصدی صفحه خنده مجله ژوندون از خانم هانیست بلکه از آقایان است.
- قبول کنید که سرقت ادبی گسار پس ناشایسته بی است و هر کس چنین میکند خدایارش مباد و رسوایش بدارد.



دوست عزیز گمنام

سلام دوست گرامی! خدا گمنام تان نکند و همیشه ویو سته پیسدا باشید و شعر بگو یید.

بخوانید شعر خو یشرا :

ساقیا بر کن پیا بی جام را
خاک بر سر کن غم ایام را
خاک پاکردم خرابات را
یافتم جای عجب آرام را
ای نصیحت گو میو زان دل بما
جای دیگر ببر این دام را

مابا امید وصا لش زنده ایم
ای صبا با اور سان پیغام را



بسیار خوب، نسیم صبحگاهی را فرمان میدهم که پیغام شما را به یارو دلدار شما برساند و بخاطر بنسپارید که گر غم ایام را تونخوری و من نخورم پس که میخورد؟ زندگی را بهتر بسازیم و انسانی تر بگردانیم و غم دوست و کس را بخوریم و رنگ دیگری به رخ زندگی بز نیم. با عرض ارادت.

والسلام

با شہرت منقی آن به فقه های بند نامی قرار دهمیم که برادر تنه ادبی اموال خانه و مسجد دزدی نیست. بلکه سرقت ادبی هم نوع دزدی دیگر است که باید از آن دست کشید. به امید همکاری های شما.

دوست عزیز سراج الدین «نظام»

سلام همکار عزیز! پاسخ به صفحه مسابقات و سرگرمی های را گرفتیم و آنرا سیردیم به صفحه مسابقات و سرگرمی های که به نشر آن ترتیب اثر بدهد. موفق باشید.

دوست عزیز ریحانه از مزار شریف

سلام دوست عزیز. آدرس مجله ژوندون همان آدرس گذشته آن است و به ناحق متردد هستید می بینید که نامه شما بدست ما رسید ما دست و جاب اعتراض باقی نمانده، از اینرو مطمئن باشید که نامه های شما به ما میرسد و لطفا همکاری خویش را دوام دهید باز هم به اصرار شما یادداشت نمائید آدرس مجله را :

مدیریت مجله ژوندون - کابل - انصاریات جوار ریاست مطابع دولتی. گذشته از همه در صفحه ماقبل آخر مجله هر هفته آدرس مجله به چاپ میرسد که نمیدانیم چرا توجه شما را بخود جلب نکرده است. موفق باشید.

دیوانه گفت برای اینکه ای دیوانه چرا از تپله من استفاده می کند که بپرسم آیا داکتر بخانه هست یا نه؟

دوست عزیز غلام سخی «وکیل زاده» محصل پوهنخی ادبیات

سلام واردات ما را قبول کنید. مطلب ارسالی شما بایک قطعه عکس مقبول تان به اداره رسید و آنرا فی الموقم به متصدی صفحه جوانان سیردیم که تا در نشرش بکوشد و شمارا متون بدارد. توفیق شمارا آرزو می بریم.

دوست عزیز جواب خواه

سلام علیکم برادر. نام خویش را جواب خواه گذاشته اید که گویا با جواب نویسی سر جنگ دارید چه میخواهید از من بپند خدا. قبول کنید که سرقت ادبی کار پس ناشایسته بی است و هر که چنین میکند خدایا رش مباد و رسوایش بدارد. مابا شما هم عقیده هستیم که سرقت ادبی خلاقیت اندیشه را کور میسازد و سارق را بر خوان دیگران میباشاند و از ماحصل فکر و اندیشه دیگران به ناحق استفاده می برد و آن گرفته هارابه نام نالایق خویش به نشر میرساند. در این زمینه هرگاه دزدی را با چراغ گرفتید به ما معرفی بدارید که شناسنامه بی برایش ترتیب بدهیم و او را

را بنیدیرید) تان نمی بردارد و آزار تان میدهد و نسیرین جان رایه یاد تان می آورد.

و گمان میبرید که نسیرین جان متصدی صفحه خنده ژوندون است. عجب ۱۱ بیاید یکبار به ژوندون تا متصدی خوش ذوق صفحه خندمرا شما معرفی نمایم و خواب های پریشان تان در میان نمایم. متصدی صفحه خنده ژوندون از خانم هانیست بلکه از آقایان است که حتما اگر اینجا بیاید او را می شناسید و از افکار پریشان نجات می یابد ما از رفیق شما هم اطلاعی نداریم و راستش او را هیچ ندیده ایم و از اینرو هیچ نخواهیم شناخت وجه رسد به اینکه او خوشاوند متصدی صفحه خنده باشد که تا هنوز نامش را و جنسش را نمی شناسد. خدا انصاف تان بدهد.

اینهم فکاهی از شما که خنده آن تبخیر شده است :

دو دیوانه نزد داکتر شفاخانه رفتند و گفتند که ما صحت یافتیم و دیگر اینجا نمی باشیم ما را رخصت کن. داکتر گفت : خوب شمارا امتحان می کنم که آیا خوب شده اید یا نه؟ و روبرو یکی از دیوانه ها کرد و گفت : برو زود به خانه ام و ببین که من به خانه هستم یا نه؟ دیوانه به رفتن شروع کرد و دیوانه بی دیگر خنده افتاد. داکتر گفت چرا خنده می کنی

بقیه در صفحه ۱۹

بقیه در صفحه ۲۸

هستی انسان...

گاه از چار دیواری خانه بیرون می آیم و به فضای باز و طنم و افقهای رنگین و پردرخشش فردا و فرداها، فارغ بال مینگریم. به دور دستها مینگریم.

به تو وامثال تو و راهی که بایست.

مانند پدرت مردانه و دلیرانه بگویی.

و با نور هستی بخشش بیروزی های بیشتر دامن تاریکی ها را از کلبه ای محقرمان برچینی.

دخترم :

هنوز که باهای لرزانت، گامهای ایستادن را به روی زمین میکند اردو سرعت رشد فکری و جسمی ات بالندگی پر حرکت زندگی نو یسن فردا را میرساند.

پدرت هنوز هم در کلبه ای فقیرانه زندگی دارد، ولی حال روزنه هارا کسی برویم نمی بندد، ترس از عسس و دارو غه نیست

سراسر جهان است.

شرکت فدرا سیون دمو کراتیک بین المللی و سایر سازمان ها نمونه بزرگ در همبستگی با سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان و مبارزات پر شور و میهن پرستانه شان میباشد.

تساند بین المللی با این سازمان در نیرو- مندی جهان الشمول و بیروزی مبارزات سازمان های حقیقی و راستین مردم راه پیشرفت و تادریخی دارد.

زنده باد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان!

بلند باد صدای آزادی بخش زنان افغانستان در سراسر جهان!

زنده باد مرحله نوین انقلاب فلسفی و دمو کراتیک نور.

زنده باد بنیان گذار سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان رفیق دوکتورس اناهیسا و اتب زاد.

زنان رزمنده...

و مبارزات آشتی نا پذیر و عادلانه ایمن سازمان همواره از دشواریها گذشته و راه بیروزی را کسب نموده است.

تشکیل کنفرانس سرتاسری زنان افغانستان در شرایطی که مرحله نوین انقلاب ما رو به تکامل می رود و ضد انقلاب به نیروی پرتوان «بسیج کلبه نیرو ها علیه ضد انقلاب» در هر گوشه و کنار وطن محبوب، سرنگون و نابود شده و میشود یک واقعه عظیم تاریخی دوران ماست.

این کنفرانس شاهد بی اثبات مبارزه بی امان زنان افغانستان علیه فیودالیزم، امپریالیسم، ابار تاید، صهیونیزم و استعمار نوو کهنه میباشد و بیاتر نفرت شدید زنان کشور علیه هر گونه بی عدالتی و جنگ افروزی در



تهیه و تنظیم از : صالح محمد (کپسار)

سرگرمی هاد مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- فلسفه ای که هستی را مقدم بر شعور میداند - ۲- بهار - رفیق
- ۳- شراب - محل مخصوص رقص و آواز خوانی ها - ۴- پوزش
- ۵- ناقص - اله مجرای آب - نام قصر و کاخ مخصوص سلاطین و رو -
- ۶- سای جمهوری - دوستان صمیمی به عمد یگر خطاب می کنند - از
- ۷- آنطرف زمین ناموار - منسوب به مرات ۶- تخلص یکی از شعرای
- ۸- معا صد در زبان - و سیله ۷- از جمله البسه - مالیه ای که جیرا
- گرفته شود .
- ۹- آسیانه - شمع میان تهی - کشوری در آسیا - ۹- لقب جمشید
- ۱۰- پادشاه بلخ باستان - فحوا از آن طرف - یکی از شخصیت های معروف -
- ۱۱- ف و برجسته اسلام که در دانش و جنگ شهرت داشت - ۱۰- طلاء
- ۱۲- در اثر آن یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده به یک نظام نو
- ۱۳- و مترقی تعویض میگردد - طرف ۱۱- الم - نوعی از فلزات - ۱۲- محبس بزرگ
- ۱۴- گی در جهان با حذف حرف (ی) .

عمودی :

- ۱- آخرین مرحله سر مایه داری
- ۲- قول چپ - هدایت ۳- یک
- ۳- حرف درد و خانه - اساس و
- ۴- پایه اقتصاد جامعه در مرحله تار -
- ۵- یخی آن - از علامت مصد ری
- ۶- رها کردن - نوعی از نوشید -
- ۷- نی ها - گندم آسیا دیده - ۵- جمع
- ۸- رز - نیت بد داشت سرش بریده
- ۹- شد - اندام کوتاه - ۶- محل
- ۱۰- مخصوص می خوران - ذوق و علاقه -
- ۱۱- ۷- بلندی - جاه ۸- از پولهای
- ۱۲- مشهور جهان - ماد هجیاتی -
- ۱۳- حروف در هم - ۹- تکرار معکوس
- ۱۴- آن شور و غوغا - ماه لاغر - یکی
- ۱۵- از وسایل ضروری در خانه - ۱۰-
- ۱۶- فلز قیمتی - مخالفت با پیشرفت
- ۱۷- اجتماع ضد ترقی و عقب گرایی -
- ۱۸- عده از مردم جهان آنرا میپرستند
- ۱۹- ۱۱- نوعی از اشجار - قوم -
- ۲۰- ۱۲- تفتیش عقاید .

این خواننده کیست ؟



به این تا بلو خوب متوجه شوید
 یک خواننده مشهور شرقی
 است ما تنها میخوانیم که اسم
 این خواننده و اسم کشورش را
 برای ما بنویسید و هم بگوئید
 که از کدام زمان به آواز خوانی
 شروع نموده است .

این ها کیستند ؟

ذیلا بیوگرافی دو نفر از شعرای
 کشور را که اسمای آنها را (بسطه
 صورت حروف منفرد) در دایره
 گنجانیده ایم نشر نمودیم در صورتیکه
 بعد از مطالعه بیوگرافی شعرای مو رد
 نظر را شناختید اسمای شما را
 برای ما نوشته و ارسال بدارید:
 ۱- او در یک خانواده غریب چشم
 به جهان گشود معذالک را جمع
 با این شاعر صوفی مشرب معلوم
 مات مفصل در دست نیست از بعضی
 اشعار خودش چنین معلوم میشود
 که او از قوم مهمند است او در
 زمان خود یک شاعر صوفی
 مشرب و جز عشق حقیقی فریفته
 چیزی دیگری نبود تاریخ وفات



و دوره عمر او تا حال بدست
 نیامده مگر خلاصه معلوم است بر -
 خی از محققین اینست که وی در
 هزار خانه پشتو نستان مدفون
 گردیده چون او غرق دنیا ی
 روحانی بود فلذا مانند شعرای
 دیگر از دوره حیات خود چیزی ذکر
 ننموده محض اینقدر معلوم میشود
 که بعد از او رنگ زیب در عصر
 شاه عالم در قید حیات بود
 مطابق این روایت میتوانیم ساء
 لهای حیات این شاه عر از (۱۰۵۰)
 تا یک هزار و یکصد و دوازده هجری
 تخمین کنیم

شخص دوم :

این فیلسوف و عالم کشور ما
 در سال یک هزار و دو صد و پنجاه
 و چهار هجری قمری مطابق یک
 هزار و هشتصد و سی و هشت
 میلادی چشم به جهان گشود پدر
 و مادر او از طبقه متوسط بودند
 لیکن ایشان به خاندان بسیار
 مشهور مملکت خویش منسوب
 بودند هنگامیکه او هشت ساله بود
 در یک مکتب خانگی به تحصیل
 در سز آغاز کرد و در ایام تحصیل
 ذکاوت فطری و صفائی فطرت و

است اما پراگنده - ۷ - گو لسی پراگنده - به کردستان منسوب است - ساده است - ۸ - بشنو از چون حکایت میکند - روایت کنند - آهو - کلمه سوا لیه - ۹ - در ستون هشتم افقی می باشد - ناشنو معکو - س - زهر - عدد نا تمام - شب عوام - ۱۰ - عدالت میکند - از آنطرف تر سه است - بر خا - ستن بر ضد نا بسا مانی - ۱۱ - مفرح است - ناد م پریشان - باوی دوستی دارد - ۱۲ - غسل نا رسیده - پدر بزرگ - در شب تاریک میسوزد اما پایشان نداشتند قبول - یک حرف و دو خانه - ۱۳ - دوستی - آوازه دعا کننده - حرف در بر ک های مو تر بکار میرود منفی عربی - ۱۴ - با تغییر حرف اول - اسم همین صفحه است - یکی از داستان های سینما هندو - ستان اما معکو س - ۱۵ - سر - انگشتان - بزرگ - آخرش را بگذارد از آنطرف جمع حاکم - ۱۶ - بدون یک حرف نول شکسته - پاندارد - آدم بی سر - از آنطرف - بم - با تغییر کم گو زن میشود - ۱۷ - نام شرکتی است در کشور ما - نل خون است - از کشور های آسیایی - از ادات تشبیه - ۱۸ - از ایام یک میم قرص دار است - کور نیست - در بیولوژی به دیوار استعمال میشود - جدید بیکانه ۱۹ - از آنطرف از ولایات غربی کشور ما - هنر - نصف گندم - با ساغر همیشه یکجا میباید شد - مددگار - ۲۰ - سرش را بسرید نکلی میشود - نوعی عطر است - معکوسا مساوی می شود .
طرح از : ملك ((شرف))



فضل محمد

عوام - ۱۲ - ما در حضرت عیسی ((ع)) - آخرین حالت زندگی - مستقیم آنرا ترجیح میدهند - توده - ۱۳ - به شخصی دانسته میگویند - خاطر - خواست خوب - معتبر و فیودال بزبان پشتو - ۱۴ - هستیم به پشتو - خود قد - معکوسی آن در با - سکتبال فول است - ۱۵ - دروازه پشتو - با اضافه یک حرف و تنظیم آن یک کشور آسیایی - انتشار پیدا کردن - منظم آن در بین جای جوش پیدا میشود - یوغ نامکمل - ۱۶ - سرواخرش را برید اما مداد میشود - واسع خودش - بدون حرف آخر مرکز کشوری است - ۱۷ - این کلمه دیا لکتیک است - متر کو تاه - او میگفت : اگر ماده ابدی نمی بود مدتها بود جهان به هیچ مبدل میشد - ۱۸ - کتابسی است از عطار - از آنطرف مروان حمار است -
عمودی :
 ۱ - از جمله کتابهای مقدس - عکس باطن - معکوس آن از دلیل ساخته شده است .
 ۲ - از آنطرف برای قهرمانان میدهند - نبرد بی سرانجام بودی به پشتو - همردیف جذر است - از دریا های ارو پایی - ۳ - مادر سرگردان (پشتو) - وجودی دوست داشتنی - تیرای پراکنده - شکست در شطرنج به املائی غلط - ۴ - منظم آن به پشتو فر - اموش است - شاعری از کشور ما است - میبینم به پشتو - دلک بی پا - ۵ - زیار خودش - رنگ نشده - درنده - مارد م بریدم - با تغییر حرف آخر را کی میشود - ۶ - از آنطرف بدون حرف اول آن از خوانندگان را دیو تلویز - یون - جریان بی پایان

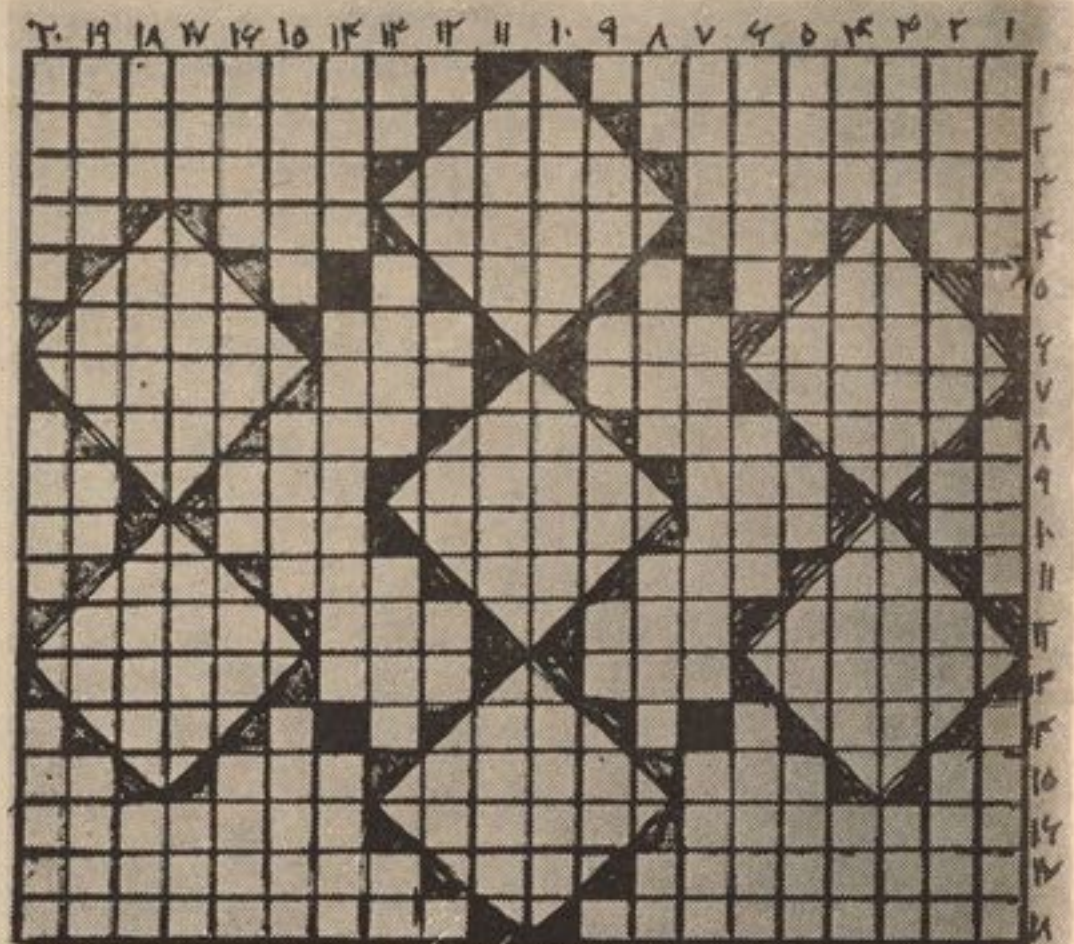
حل کنندگان

اشخاص ذیل بحل یکی از مسایل صفحه مسابقات و سرگرمی های شماره های قبلی موفق گردیده اند :
 محمد نعیم ، عبدالواحد ، محمد عثمان ، کامله ، ضمیره از بغلان صنعتی ، فضل محمد عضو مدیریت مامورین مطابع دولتی .

تیزی ذهن او آشکار گردیده در علوم لغت عربی و صرف و نحو ، بیان و بدیع و معانی و انشاء عربی و علوم شرعی و فلسفه و ریاضی و منطق و نظریات طب و تشریح و تاریخ عام و خاصی معلومات خوبی بهم رسانید اما او به دروس قناعت تکرده و به هند مسافرت کرد و از اینکه فارسی ست

جدول کلمات متقاطع

افقی :-
 ۱ - به تلویزیون آنرا منسوب
 ۲ - یکی از اقیانوس های جهان است - ۲ - این کلمه وارهیدگی است - برادر پدر - اثری از مشهورترین نویسندگان جهان و یکتور رهو گو - ۳ - منظم آن را در مردی است - دفع کننده است - بدون حرف دوم از کشور های اروپائی است - ۴ - شام بی آغاز - از نزد رمال آنرا بجو -
 ۵ - مردم کشور ما میباشند - ۷ - به این - در بین میزها میباید شد - دنیا - یکی از رهبران پرولتاریای جهان - ۸ - از مراکز اروپائی - از ماه های سال - دیوار - بین - داغ شده - ۹ - ضمیر مفرد غایب - از آلات دهقانی - بدون یک حرف آفتاب عربی - تکامل - درین فصل بزمرده شده - ۱۰ - حرف یا س - ندرت بی آغاز -



نید - تد ریس میکند - وظیفه هدف - از حروف الفبا - نهی رمال - سر و پای فیل - ۵ - خودم - بیگانه - ۱۱ - کلمه خطاب به از آنطرف سوال را چنین سازند شخص حاضر - روغن به زبان از آنطرف عطر و گل زیاده - حرف نفی معکوس - میدهد - ۶ - کمیاب - کارگر - فعل ماضی مطلق برای شخص به آن میباید - نوع نیست - سوم از مصدر دیدن - حج بزبان

دوستی افغان شوروی

بهر ك كارمل منشی

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورا انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی گذارش شان به وظایف و مسایل ارتباطی جمعیتی کشور در امر تبلیغ دوستی و همکاری افغان شوروی چنین گفتند: ((...)) درین امر نقش فعالی را وسایل ارتباط جمعی دارد، این وسایل با سرعت اخبار مربوط به سفر راپخش نموده و یک تعداد مقالات مصاحبات انعکاسات و پروگرام های جالب را نشر کردند. اکنون باید جلو تر بروند، در روزنامه ها و مجلات در نشرات رادیو و تلویزیون با یسد ستونها و پروگرام های اختصاصی بوجود آید که به طور منظم دوستی برادرانه و همکاری افغان - شوروی اهمیت آن و تاثیر مثبت و مفید آن را بالای واقعیت های جامعه ما و انجام وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک انعکاس دهد. ... دوستی برادرانه همبستگی انقلابی و همکاری همه جانبه افغان - شوروی عنا وین و سوزهای شایسته و شریفانه برای ژورنالستان، نویسندگان شاعران و دیگر کارمندان عرصه هنری کشور محسوب می شوند.))

کشور شوراها امروز در تمام عرصه های حیات مردم ما راهمراهی و کمک می کنند و این بهترین منبع تبلیغ و تشریح جوانب مختلف دوستی افغان - شوروی شده می تواند امروز کارگران و کارمندان ما از تجارب وسیع و همه جانبه دوستان شوروی خویش برخوردارند.

ادامه دارد

بیسوادی و بی خبری مردم ممکن میباشند، اما در شرایط کنونی و بعد از پیروزی انقلاب و بالخصوص مرحله نوین آن دولت خود را از مردم جدا نمیداند و در واقع موفقیت و پیروزی خود را در پهنای دادن و گسترش علم و فرهنگ میداند و از همین روی است که فعالیت های فراوان در این زمینه هاسورت گرفته و میگیرد. کنفرانس سراسری زنان افغانستان یک نمونه و مشت نمونه خروار از همین ادعاست. چرا که این کنفرانس وحدت و یکپارچگی را بیشتر در بقیه در صفحه مقابل

از کشور دوست شوراها، نماینده ویتنام انقلابی و نماینده شیلی که هر یک در روشنی ذهنی به موفق زن در کشورهای خود و مسایل مربوط به مبارزه و تساوی حقوق زن و مرد گفتنی های فراوان داشتند.

با توریکی دوست در زمینه مسایل مربوط به ازدواج و شرایط آن در ولایت کندز سخن میگویم و سوال این است که به نظر او چگونه توانایی خواهیم داشت نابرابری های حقوقی و اجتماعی را در این مورد از میان برداریم و ضوابط مترقی و دموکراتیک را جانشین رسم ازدواج های محلی سازیم که به ضرورت است و احساس او را در انتخاب شوهر ارزش نمی نهد) میگوید:

« این شرایط خاص کندز نیست و در همه جای کشور ما وجود دارد و دلیل آن هم عقب ماندگی های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و تا سواد در میان زنان تعمیم نیابد و سطح دانش و شعور اجتماعی بالا نرود اوضاع تفاوتی چشمگیر نخواهد کرد. از همین رو است که ما میکوشیم ذهنیت ها را روشنی بخشیم، سواد آموزی را گسترش دهیم - در آگاهی رسانی سیاسی و اجتماعی وسعت و پهنای بیشتر را به وجود آوریم و خرافات و خرافه پسنندی را بادرک شرایط فکری مردم از میان برداریم که همه این گونه اقدامات در نهایت خود به زن جامعه مادیدی باز تر روشن تر بخشند و او را در انتخاب سر نوشت تعیین راه درست و منطقی یاری میدهند او در همین زمینه از گرامان شماره هفتم یاد میکند و آن را در شرایط کنونی فرمانی غیر قابل تطبیق میداند و از این روی اعتقاد دارد که قوانین و مقرره های حقوقی تا جهت تطبیقی نداشته باشند موثر نیستند و باید پیش از انقذار قانون امکان به عمل پیاده شدن آن بانوجه به خصوصیت های محلی در نظر باشد و گرنه قانون هم بیخ در آفتاب خواهد بود و خط در آب منشی سازمان دموکراتیک زنان کندز به صورت مقایسوی وضع کنونی زنان کشور را نسبت به گذشته بهتر میداند و از سخنان خود به این گونه نتیجه می گیرد که وسایل ارتباط جمعی و بالخصوص رادیو که یک وسیله آموزشی همگانی در شرایط عام بودن بیسوادی در میان مردم است در آگاهی دهی و تنویر ذهنیت ها نقش عمده دارد و خوش بختانه بعد از پیروزی انقلاب این وسایل در این هدف استوارند و وجایب خود را نیکو به انجام می آورند که همین روش نشراتی شان توانسته است موثریت زیاد در شعور بخشی اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

نوبت میرسد به شکریه سدید عضو سازمان دموکراتیک زنان ولایت زابل و او در ارتباط کنفرانس سراسری زنان افغانستان، میگوید: « در شرایط گذشته دوست ها از آگاه شدن مردم خواه مرد و خواه زن در هراس بودند. آنها با استفاده از هر وسیله ممکن جلوگیری از اشاعه تعلیم می شدند زیرا موجودیت خود را در

تحولاتی به همراه آورد که بنیادی است. عمق آن مرحله به مرحله و سال به سال آشکار تر میگردد.

در ولایت غور در سال های بعد از انقلاب و بعد از الغاصه بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب تلاش بر این است که کارهای فرهنگی زیاد صورت گیرد و برای زنان آنجا زمینه های وسیع فعالیت اجتماعی به وجود آید در ولایت غور صرف یک مکتب متوسطانسون وجود دارد که اکنون قرار است به لیسه ارتقا یابد.

به پروین میگویم:

« نظر خود را در زمینه فعالیت های سواد آموزی برای بزرگسالان ابراز کند و سخنش این است که زنان غور علاقه فراوان دارند که با سواد گردند و از اقدامات دولت در این مورد استقبال شایان می کنند.

اما مقداری ضوابط محلی هم میباشد که مانع پیشرفت سریع پروگرام های سواد آموزی در میان بزرگسالان گردد. بان هم اعضای حزب خانم هایی را که نمیتوانند به کورس ها شامل گردند در صورت امکان در خانه های شان تدریس میشوند.

منشی سازمان دموکراتیک زنان غور در اخیر

درود به تو باد ای زن

سخنان خود در مورد نقش کنفرانس سراسری زنان صحبت میکند و آنرا واجد اهمیت فراوان میداند و با الخصوص در این مورد که در این کنفرانس نمایندگان زنان دهقان، کارگر و روشنفکر و فرهنگی همه دور هم گرد آمدند و به نظرات و انتقادات هم پی بردند.

به نظر پروین مجال دیدار از نمایندگان زنان مبارز در کشور های خارجی و در جریان مسایل مبارزاتی و پیروزی های آنان قرار گرفتن یک مورد دیگر است که ارزش و اهمیت کنفرانس را بلند میبرد و او خوشحال است که از این سفر پیام های شادی را با خود به همراه خواهد برد و به آورد سفرش که بخش آگاهی در زمینه نتایج کنفرانس سراسری است بسی ارزنده خواهد بود.

گویند دیگر توریکی دوست است که سمت منشی سازمان دموکراتیک زنان را در در ولایت کندز دارد.

او در ابتدای سخن با خوش وقتی فراوان بیرون ارزش های کنفرانس سراسری زنان صحبت میکند و بعد از آنکه در سطح ملی تاثیرات آن را از دیدگاه خود طرح و بررسی میکند، میگوید: « شرکت زنان قهرمان - مبارز و حماسه آفرین در این کنفرانس یکی از مواردی بود که ارزش آن را زیاد و زیاد تر ساخت که در این شمار بودند فضیلت زن فنانورد تاریخ

زمینه دارد که ما را مجال باز گویی آن در این فشرده نیست و یا رزنده و صحبت باقی گفته پروین صالح منشی سازمان زنان ولایت غور را که دختری است آرام محبوب و با مناسبت به سخن دعوت میکنم وی کم میگوید و خوب میگوید و به جای حاشیه روی دوست دارد مطلب را از اصل به گفت گیرد اما دیدی باز و روشن داشته و به اصلاح چار پهلوی کم را خوب میسنجد تا چیزی خلاف واقع نگفته باشد.

سخن با پروین صالح را با پرسشی در زمینه فحطی های انسان کش چند سال پیش ولایت غور به آغاز میگیرم فحطی هایی که شاید تا هنوز اثرات شوم آن جبران نشده باشد و از اومی خواهیم از دید گاه خود تحلیل کند که او این فجاجع راناسی از چه عواملی میداند و باز به نظر او در برابر این فاجعه عظیم که منجر به مرگ صدها انسان و از هم پاشیده شدن دهها خانواده گردید چه اقداماتی باید صورت میگرفت پاسخ او این است، که:

« در شرایط و ضوابطی که انسان زحمت کش مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام محصول تلاش و فعالیت منور او مورد غارت و

جپایل قرار گیرد نمیتوان جز این انتظاری داشت - فحطی غور که سبب آن خشکسالی های پی در پی چند ساله بود به این سبب قربانی های فراوان داشت و گروه گروه انسان را به دام مرگ کشید که دستگاه فاسد دولت جز به خود و منافع خود اندیشه بی نداشت و زندگی نوده های میزونی آنقدر برای شان بی اهمیت و فاقد ارزش بود که حتی در این فاجعه نخواهند رقم درست تلفات را بداند و از آن احصایه داشته باشند و زدی و جپایل و غارت پیشه گی در آن سال هادر حدی زیاد شده بود که حتی امداد کشور های خارجی هم که به همین مناسبت داده شده بود به جای مصرف در غور و جلوگیری از تلفات بیشتر صرف عیاشی ها گردید و هر کس هر چه توانست از آن بهره کشی کرد که این نمونه خوب از روابط و مناسبات غیر عادلانه در یک جامعه خان سالاری به شمار میاید.

پروین در جای دیگر از از سخن خود و در جواب به این سوالی که وی امور اجتماعی و فرهنگی ولایت غور را در یک نظر اجمالی و گذرا در پیش از انقلاب و سال های بعد آن چگونه به مقایسه میگیرد، میگوید:

« شرایط در زیر نظام های ظالمانه خود معلوم است که چگونه باید بوده باشد و سخن کش و مولد حیثیت برده را داشته باشد و تمام و اما انقلاب که شرایط را در گرومون ساختن با خود

درود به توبادای زن...

مادر

مان زنان مبارز به وجود میآورد و به آنان موقع میدهد که از تجربه های خود سخن گویند و نظرات تطبیقی تازه ای را برای رفاه زن افغان و تضمین تساوی حقوق ایامرد و پهنای دادن به فعالیت هایش در شئون اجتماعی ابراز کنند

اودراین زمینه که مردم به صورت عموم و با توجه به پائین بودن سطح سواد و دانش مبارزات آنان را در ساحات سیاسی و اجتماعی چگونه توجیه می کنند و آنچه حذر کوشان کمک رسانی دارند، میگوید:

«... طبیعی است که مبارزه در هر حال کار ساده یی نمیباشد مردم که زیر تاثیر سنن و ضوابط کهنه و فرسوده قرار دارند و اندیشه هایشان در مجموع تاریک نگه داشته شده است در برابر پدیده های نوو تازه هر چند هم در مفیدیت و موثریت خود قاطع باشند گاه و بیگاه آگاهانه و یا غیر شعوری مقاومت نشان میدهند»

اما هدف از رساندن مردم، توده زحمتکش در یک سطح رفاه اجتماعی و همگانی است و در این راه از هیچ قربانی و تلاش دریغ نداریم و کانی است بگویم که همین حس ایثار و از خود گذری بود که به آن همه فجایع در شرایط فئودالی کشور ما خاتمه بخشید و حزب پیشاهنگ طبعه کارگر ان را تسلط سیاسی بخشید.

اکنون راه به سوی پیروزی نهایی، به سوی امید و آرزو و به سوی دانش، فرهنگ و جایگزین ساختن مناسبات عادلانه تولیدی باز است و ما با ایمانی که به درست بودن و راست بودن این راه داریم آنرا به انجام میآوریم شکریه سدید بیکار دیگر نیز در دوره امین برای اشتراک در یک سمینار بکابل آمده است از آن خاطرات تلخ و ناخوش آیند دارد و در همین مورد میگوید:

«... در آن سفر همه امور جبری صورت میگرفت دستور داده میشد که باید فلان کس در فلان کنفرانس شرکت جوید و این گونه سخن، اختیاری در میان نبود. همه چیز در حلقه سانسوری شدیدی قرار داشت و باید چنان می اندیشیدیم می گفتیم و عمل میکردیم که میخواستند و خواست واراده و میل خود را هرگز ارزش نداشت در حالیکه اینک در این کنفرانس سوری آنچه در آن سفر دیدم هدف از گرد هم آیی ارضای خود خواهی ها و خود بینی های شخصی نمیباشد، بلکه آگاه شدن و تبادل تجربه و بیان آزاد و نظر دهی و نظر گیری در زمینه راه های رفع مشکلات برای آسایش مردم و حقوق و ججایب زنان مطرح میباشد»

حلقه سراج منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت سمنگان آخرین زنی است که در این گفت و شنود جمعی با او به صحبت می نشینم

در اولین سوال از او پرسیده میشود که در قبول عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فعالیت برای آن با چه گونه برخورد خانوادگی روبرو شده و نحوه اندیشه هایش بچه پیمانان مورد قبول مادری پدرش قرار داشته است، میگوید:

«... در اوایل با کمی اختلاف نظر رو برو بودم، اما اگر ما نتوانیم در قدم اول خانزاده و فامیل و نزدیکان خود را تنویر کنیم و حقانیت مبارزه خود را به آنان ثابت سازیم چگونه خواهیم توانست این کار را در میان اجتماع و در سطح ملی به انجام آوریم»

این را باید بدانیم که حق همیشه و در همه حال پیروز میگردد و باطل را مجال و فرصت باقی ماندن نمیدهد. مادریه حق روان بودیم و در خشم حق مخالفان ما را حسود ساخت چنانکه به زودی فامیل و اقوام همه در احترام خود به ما افزودند و مبارزه ما را قدر دانی کردند»

اودراین زمینه از نظر خودش موثر ترین بخش های فعالیت سازمان دموکراتیک زنان در ولایت سمنگان در چه مواردی خلاصه میگردد و شامل چه بخش هایی میشود، این طور اظهار نظر میکند:

«... کورس های سواد آموزی که در اثر اشتباهات چند در دوره امین نسبت عدم همکاری مردم مسدود شده بود دوباره گشایش یافت و اینک برای سواد آموزی به زنان نقش فعال و موثر دارد و هم زمینه های فراوان برای جلب خانم های روشنفکر به سازمان صورت گرفته و ساحت فعالیت زنان در امور اجتماعی گسترش بیشتر یافته است»

منشی سازمان دموکراتیک زنان ولایت سمنگان در پاسخ به یک پرسش دیگر در زمینه مسایل سواد آموزی و کورس های گشایش یافته میگوید، ما فعلا یک کورس داریم که در آن حدود پنجاه شاگرد شامل میباشند و قرار است در آینده تعداد این کورس ها افزایش داده شود»

حلیمه سراج در اخیر سخنان خود از نرسیدن مجلات و روزنامه ها و نا کافی بودن کتب مطالعه در ولایت خود شکایت دارد و از ما می خواهد که با نشر این مطلب شعبه توزیع روزنامه ها و مجلات را آگاهی دهیم که در این مورد توجه بیشتر معظوف دارند و بالخاصه در ارسال مجله ژوندون که سه شماره های آن سه ماه بعد از تاریخ نشر آن به ولایات میرسد و باصلا نمیرسد جدی تر باشند»

از این زنان روشنفکر خدا حافظی میکنم و با امید دیدار میگویم

لوشین: بر اینک، اینبار معاش ما دهقانان تقلیل یافته، ازی خاطر، او نا دلیلی ندارند که اعتصاب کنند.

مادر: خوب، او جرایده دو باره پس بته... مادر جراید را میگیرد و چند نسخه آنرا از آن جدا کرده میگیرد و باقی را دوباره برای لوشین میدهد.

لوشین میپرسد: او جرایده چه میکنی؟ مادر: ای حق نان بای، شیر فروش و قصاب خان اس، آنها هم کارگر هستند، جاییکه کارگر س، روی آنها باید حساب کرد

لوشین زحمت بی جای نکشیم. مادر: اگر شما کارگران بر ضد یکی دیگری تان بر خیزید، استعمارگران بر شما خواهند خندید.

محل اقامت خان:

دو نفر از کارگران خان که اعتصاب نکرده اند و مصروف خوردن نان هستند در اتاق قصاب که آشپز خان نیز هست، صحبتی را با قصاب خان بر اه انداخته اند. اعتصاب شکن اولی در حالیکه دهنش پر از نان است و به مشکل آنرا می جود، خطاب به دیگری می گوید: کسیکه از مملکت خود دفاع نکند، ببرد هیچ هم نمی خورد، کارگر یکه اعتصاب می کند از مملکت خود دفاع نمیکند.

قصاب در حالیکه با سا طور خود استخوان گوشتی را که بالای کتف انداخته است، خورد میکند میگوید منظور از مملکتش چیست؟

کارگر: به نظرمه اینها ز همین خالک هستند و هر کاری که بکنند بالای ای مملکت موثر واقع میشه.

قصاب: راست میگی؟

کارگر دومی: بلی، کسانی که ای موضوع ره نمی فهمند، او ناره نمیتانم دیگه بفهمانم اگه بدست مه باشه کله هایشان مشکیانم قصاب: درست اس.

کارگر اولی: هر یک باید از جاییکه کار میکند، دفاع کند.

قصاب: اگر از خودش باشه.

کارگر اولی: خوب، اینمی خواسته ها؛ ماس که مردم ره گمراه کنه...

خانم قصاب دست مادر را در حالیکه سرس با بنداز پیچیده شده، گرفته و بطرف آنها میبرد و بعد خطاب به مادر میگوید: بفرمائین بشینین... مه میرم یک دستماله تر میکنم که سر تانه همرایش بسته کنین... بعد خطاب به کارگران: او نا همرای سنگ ده سرش زدن...

اولین کارگر: مه خو شماره میشناسم. شما دیروز همرای مه ده ریل بودین.

کارگر دومی: اعتصا بیون شماره همرای سنگ زدن؟ خوب شد که زیاد او کار نشدین.

خانم قصاب: آهسته آهسته خوب میشه. مادر به اشاره سر تائید میکند.

کارگر: خدا یا شکر...

خانم قصاب: درست مثل یک حیوان سر

یک خاشه کار جنگ میکنند. و در حالیکه دشنام میدهد: گاو های وحشی... از اتاق خارج میشود که آب بیاورد.

کارگر اولی در حالیکه با پنجه که در دست دارد بطرف مادر اشاره میکند میگوید: اینها حتی بالای یک زن هم رحم نمیکنند و اوره همرای سنگ میزنند.

بعد از مادر میپرسد: شما اولاد دارین؟ مادر: بلی

کارگر اولی: شما که مثل مادر همه هستین، بالای شما رحم نکنن.

قصاب خطاب به مادر: شماره چرا زدند؟ مادر: از خاطریکه او نا مره در قطار اعتصاب شکنان دیدند.

کارگر دومی: حیوان های وحشی... مادر: چرا، همین چند لحظه پیش فکر کردم و به او نا حق دادم...

کارگر دومی: شما به او نا حق میتین که همرای سنگ به سر تان بزنند؟

ناتهام

بقیه صفحه ۲۵

اولین گورد...

اجتماعی به مردم نیازمند در امور مربوط به ساختمان پل و پلچک ها، ترمیم و اعمار سرک های عصری و موتر رو و تعمیرات و سایر ساختمان ها تدابیر جدی اتخاذ خواهد گردید. همچنان دولت انقلابی و مردمی مادر جهت تربیت و رهنمایی های کادرها و اشخا صنفی پرسو نل و وزینمو ماهر و تشیه مائین آلات فنی و تکنیکی از کمک های مثر و ثمر بخش درج نخواهد کرد.

تشکیل اولین کنگره کوپراتیف های زراعتی و تشکل دهقانان و زحمتکشان کشور گو یا ی وعده های است که حزب و دولت انقلابی مابه مردم داده بودند به یقین که اتحاد و یک پاچگی دهقانان زحمتکش راه سعادت، راه پیروزی و پیروزی آنهاست.

کنگره کوپراتیف های زراعتی کامراساسی دیگریست در جهت ساختمان جبهه ملی بدروطن که تحت رهبری و رهنمایی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در راه آزادی، سربلندی و سکون همندی هر چه بیشتر افغانستان آباد، آزاد و پرافتخار گذاشته میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان مستحکم باد اتحاد و همبستگی میان دهقانان کارگران، زحمتکشان، این نیروی پرتوان کشور ما افغانستان

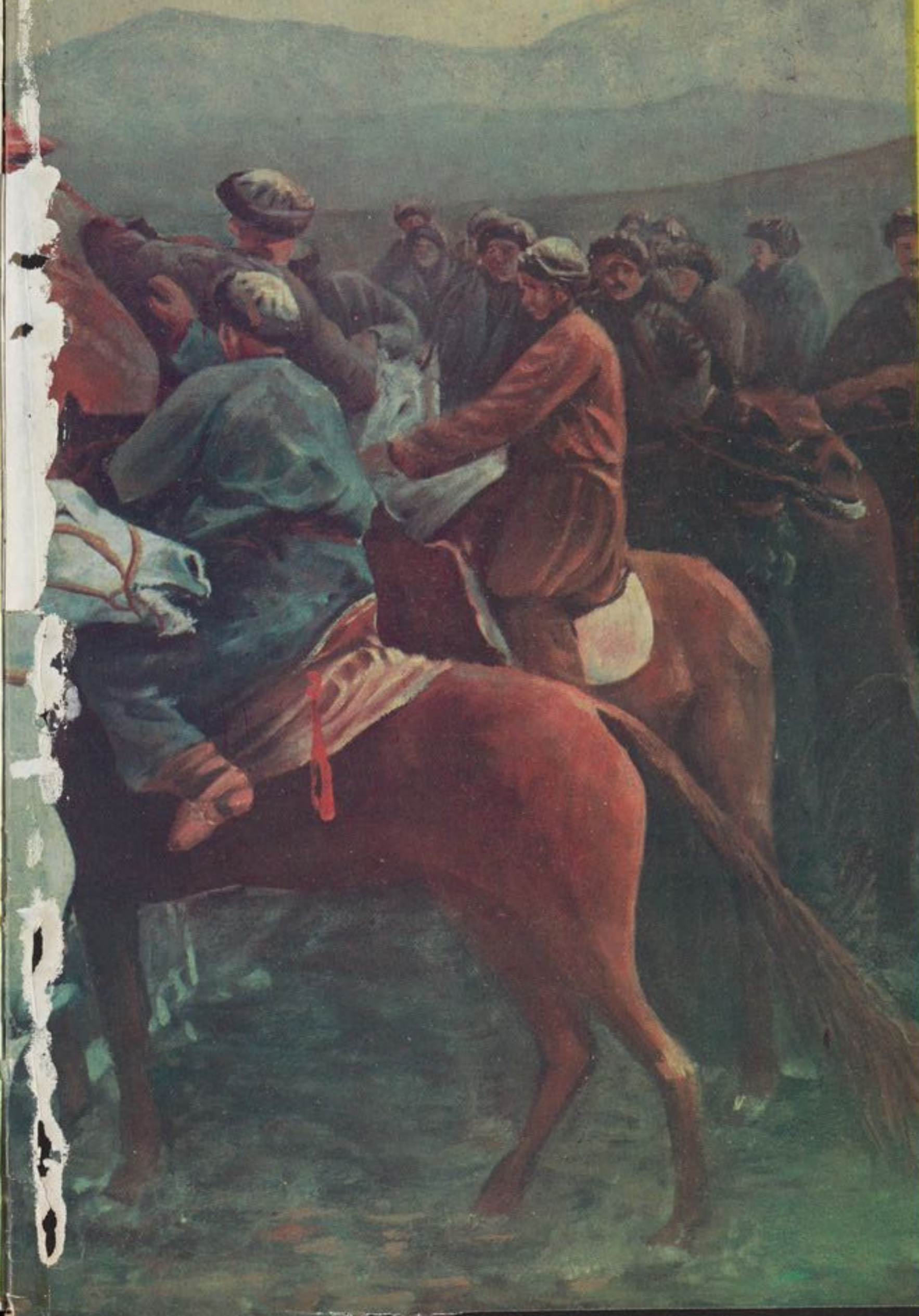
مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
امر چاپ: علی متحد عثمان زاده
آدرس: انصاری واپ - جوار ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

دولتی، مطبعه

بزرگشوی علامه شهامت وقهرمانی

شنبه ۲۲ فوس ۱۳۵۹
۱۳ دسامبر ۱۹۸۰
شماره (۳۷-۳۸)
سال ۳۳
قیمت يك شماره ۱۳ افغانی



ورزش بزرگشوی در کشور ما سابقه و تاریخچه بس طولانی دارد چنانچه نیاکان ما با پرورش اسب های تندرو و نیرومند به سوار کاری و چاب اندازی می پرداختند و به تربیت اسب های خوش اندام ، زیبا و چابک و تیزرو علاقه خاص داشتند .

که انعکاس آترادر لابلای حکایات و قصه های رزمندگان و پهلوانان معروف و نامدار کشور مان بوضاحت دیده می توانیم وقتی صفحات تاریخ را به کاوش بگیریم کلمه «اسب» و اسبه در پهلوی نام زمامداران دودمان اسبه نمایان گر عشق و علاقه مفرط این خاندان به داشتن اسب های خوب و تیز تک می باشد .

همچنان مقاومت و دلیری که سوار کاران ما در برابر تهاجم قوای اسکندر یونانی در دشت های پر از نشیب و فراز و کوهپایه های شامخ کشور مان نشان دادند و سیر پیشرفت مهاجمین یونانی را به توقف واداشتند انسان های یونان باستان را به خاطر شان مجسم گردانید و آنچه را افسانه و قصه تصور می نمودید در سایه نبرد و مبارزه مردم باشیامت و بیکار - جوی ما عملا مشاهده نمودند .

استفاده از اسب های چابک و تیز تک در جنگ های خونین حین تهاجم بیگانگان در سرزمین فرمان آفرین ما همچنان تیراندازی از بالای اسب ، تهاجم تاکتیکی و انفرادی بر کعب ها و برداشتن اسراد نظامی دشمن و زربودن آنها به قسم اسیر و کس نمودن آن با اسب از خاطرات درخشان تاریخ مبارزات و آزادی خواهی کشور ماست . آنچه را که جهانیان در یک رومان می خوانند و یا می شنیدند اکنون می توانند این فرمانی و رزمندگی و افتخار باستانی را در دشت های مرد خیز و کوهپایه های شامخ و سر به فلک کشیده افغانستان فرمان آفرین مشاهده نمایند به یقین یادین این چاب اندازان ماهر و اسب های نیرومند و تربیت دیده انگشت به دندان خواهند گرفت .

چاب اندازان ماهر و اسب های نیرومند و تربیت شده ، دلیری و مهارت چاب انداز به سواری اسب پرورش یافته و تاکتیک های خاص بزرگشوی بیروزی های زیادی را نصیب چاب انداز می نماید . همچنان خود چاب انداز ماهر عامل بزرگ موفقیت ها محسوب می شود و باید متذکر شد که نسل های بهتر اسب بزرگش در صفحات شمال کشور تربیت می شود همانطوریکه در پرورش اسب تیز تک چابک و قوی آنها مهارت خاص دارند .

عوامل بیروزی چاب انداز در خلال بازی مهارت انداز راه گشایی به دایره برداشت و خلال از میان انبوه اسب ها کشیدن چاب انداز بعد از برداشت گوساله از محل تجمع اسب ها و همچنان راه ندادن به اسب های رقیب در جریان مسابقه . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خاطر حفظ و تقویت هر چه بیشتر عظمت و سنن ملی و احیای افتخارات باستانی هر چه بیشتر بذل مساعی لازم را به خرج می دهد چنانچه تدویر مسابقات بزرگشوی در کابل نمایانگر این علاقمندی دولت انقلابی ما به ورزش های عشقوی مردم ما می باشد .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**